

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- صاحب امتیاز: محمدرضا زائری ● مدیرمسئول: مرتضی وافی ● سردبیر: میثم غضنفری ● دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی ● دبیر اندیشه: حسین سخنور ● دبیر تاریخ: سیدغلامرضا هزاوه‌ای ● دبیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور ● دبیر هنرهای تجسمی: محمد محمدی ● دبیر جامعه: علی حقیقت ● دبیر مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی ● دبیر ادبیات آیینی / دبیر هیئت: امیر عیسی ملکی ● دبیر رسانه: فرزانه نزاقتی

همکاران تحریریه: پدram الوندی، مانا دشت‌گلی، مرضیه کوهستانی، ملیحه پژمان، داوود بهلولی، متین رضوانی‌پور، مجید مبینی، انسیه نوش‌آبادی منصور رضایی‌آدریانی، سمیرا شاه‌قلی، زهرا قدیانی، حمیدرضا صداقت‌جم، مهدی امین‌فروغی



KHEIMEH CULTURAL-SOCIAL MONTHLY

- جلوه‌های شعر عاشورایی / ۴۴
- کوثر ناب نبی / ۴۶
- گزارشی از برگزاری دومین سوگواره لحظه‌های عاشورایی / ۴۸
- گزارشی از اجرای نمایش‌های مذهبی / ۴۹
- با خاطرات تعزیه‌خوانان / ۵۰
- أنا المسیحی ابکانی الحسین... / ۵۱

تاریخ و اندیشه

- پرده اول: فرار از بیعت / ۵۷
- هجرت / ۵۸
- نگاهی به نادیده‌ها در زوایای پنهان تاریخ اسلام / ۶۰
- «من» در معنای «از» یعنی ... / ۶۲

مردم‌شناسی

- نگاهی به آیین‌های سوگ در شهادت حسین بن علی (ع) / ۶۵
- شهر هیئت‌ها / ۶۶
- تراژدی کربلا / ۶۸
- درباره مناسک آیینی / ۷۰
- ایران بر مناسک آیینی کشورهای همسایه تأثیرگذار بوده است / ۷۲

رسانه

- مقبول مشروع / ۷۳
- وقتی رسانه محور تجربه دینی می‌شود / ۷۴
- حضور پرمسئله / ۷۷

- خطبه / ۳
- خبر و گزارش / ۴

هیئت

- ۸ / مولودی
- ۱۰ / پیام‌پژوهی هیئت‌های مذهبی
- ۱۱ / عزاداری، رسانه است
- ۱۴ / عزاداری سنتی شیعیان
- ۱۵ / عزاداری امام‌پسند
- ۱۸ / نوحه‌خوانی در عراق
- ۲۰ / جامه‌دران ۴

جامعه

- ۲۱ / درختان مقدس
- ۲۲ / درختان مقدس در ایران
- ۲۴ / دخیل‌بستن به درخت خرافه است
- ۲۵ / درختان در قرآن
- ۲۸ / زرباد خرافه نیست، مخالفان به خدا اعتقادی ندارند
- ۳۰ / پدیدارشناختی پدیده چنار خون‌بار الموت قزوین

هنر و ادبیات آیینی

- ۲۵ / بهانه خلقت
- ۳۶ / احیاگران فرهنگ فاطمی
- ۳۷ / داغ‌ها در همیشه تاریخ برای شیعیان تازه است...
- ۳۸ / شعر ناب و هنرمندانه عاشورایی
- ۴۰ / شعر آیینی... نقطه سر خط!
- ۴۲ / امام حسین (ع) در اشعار حماسی شاعران مسیحی

حروف چینی و ویراستاری: فاطمه غربی‌ایر
ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز
طراح نامواره: حمید عجمی
گرافیک و صفحه‌آرایی: علی اکبر محمدخانی
عکس: حسین اینانلو
عکس روی جلد: امیر امیری

سایر همکاران: عادل محمدحسینی، جلال بیطرفان
جواد محمدی، محمدعلی بیطرفان
جواد جواهری، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد
یدالله جباری، فاطمه ابدوست

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست. بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید. چاپ: هنر سرزمین سبز / ۳۰ هزار نسخه

برای دریافت روزنامه الکترونیکی خیمه (خیمه ۲۴) آدرس پست الکترونیک خود را به شماره ۳۰۰۰۱۳۵۷۰۲ پیامک یا به آدرس info@kheimhnews.com ایمیل کنید.

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق) طبقه چهارم، واحد ۹ / تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱-۱۵۸۱۵ صندوق پستی تهران: ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳ صندوق پستی قم: ۳۷۱۸۵/۴۳۹ www.kheimh.com آدرس الکترونیک: info@kheimh.com پست الکترونیک:



شماره ۶۴ صفحه ۶۳-۵۸



شماره ۶۴ صفحه ۱۴-۸



شماره ۶۴ صفحه ۳

خیمه



با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه
با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی

جابر عناصری: این مقاله را به دانشجویان عزیز مسیحی ام، پیشکش می‌کنم که همیشه ایام در کلاس درس آشنایی با تعزیه و شبیه‌خوانی، وقتی به تطابقی در حق حضرت مسیح ^ع و حضرت سیدالشهدا - که درود خدا بر او باد - مطالبی مطرح می‌کردم و به احترام تمام نشانه‌های چشمگیری می‌آوردم، طغیان شور عشق را به عینه در چشمان و چهره و احساس و عکس‌العمل آنها، مشاهده می‌کردم. ■



کریم خان محمدی: مطالعه طولی ما درباره پدیده مذکور نشان می‌دهد، مابین چنارخون بار و عاشورا هیچ‌گونه رابطه علی برقرار نیست، حداکثر یک تقارن correlation است. ■



حسن خجسته: دست‌اندرکاران تولید و پخش پیام، باید قبل از عرضه آن، به مقدار لازم درباره محتوای پیام و انطباق آن با شرع و عرف نظارت و ارزیابی داشته باشند. ■



مهراب صادق‌نیا: وقتی بناست، برای این محتوا سنتی به نام عزاداری ایجاد کنید، حق ندارید، این سنت و سبک عزاداری را دل‌بخواه تعریف کنید. عزاداری باید با چیزی که برای آن عزاداری می‌کنند، تناسب داشته باشد. در عاشورا شاخص‌هایی داریم که باید در عزاداری ما وجود داشته باشد و اگر نباشد، عزاداری را ناهنجار کرده‌ایم. ■



ایرج افشارسیستانی: به عقیده من در زمان قاجار بیشترین خرافه در مناسک آیینی دیده می‌شود. ناصرالدین‌شاه به طور خاصی به برگزاری مراسم محرم و صفر اهتمام می‌ورزید و بدان علاقه داشت؛ ولی خود از اجرای قه‌زنی حمایت می‌کرد. در این دوره اعمالی مثل قفل‌زنی، تیغ‌زنی و ... در عزاداری‌ها رایج بود؛ اما رفته‌رفته مردم این اعمال خرافی را پس زدند و به تدریج کم‌رنگ شد. ■



عبدالمجید معادبخواه: «گفت‌وگو» به جای «خشونت» در بیداد خشونت و دگراندیشی به جای کژاندیشی و اندیشه‌ستیزی و ستیزگی با نشاط و تازگی. تبلیغ دماغ‌پروری به جای چماق‌آوری، همه و همه از مواردی است که در این نگاه دیگرگونه به تاریخ اسلام مشاهده می‌شود. ■



ایرج داداشی: در همه فرهنگ‌های سنتی، نخست هنر مقدس گسترش پیدا می‌کند؛ برای اینکه دین، حقیقتی کاملاً باطنی است که تا کاملاً ظاهر نشود، نمی‌تواند بسط پیدا کند و اولین جایی که ظهور پیدا می‌کند، هنر مقدس است. ■



سیدحسین معتمدی: اگر کسی را دیدید که خدای ناکرده در مدح و مصیبت و آهنگش چیزی خواند که ایراد داشت، شما به او ایراد بگیرید. مؤمن آینه مؤمن است. باید عیش را به او گفت. ■



رضا اسماعیلی: در حوزه شعر آیینی، خواسته یا ناخواسته گاهی ما دایره را بر خودمان بسیار تنگ می‌کنیم؛ البته سرودن شعر آیینی «ادب و آداب» دارد و در پاره‌ای موارد «احتیاط» واجب است؛ ولی اگر این احتیاط ما را به کلی فلج کند و زبان ما را لال، باید احساس خطر کرد و به دنبال راه چاره‌ای بود.



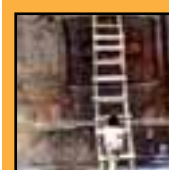
یوسفعلی میرشکاک: شعر آیینی در گذشته شکل‌تر بود و ساختار دقیق‌تر و پیوستگی بیشتری داشت؛ اما اکنون اندکی گسسته است و متأسفانه با برگزاری کنگره‌ها هم نمی‌توان آن را برطرف کرد. ■



مظفر قربان‌نژاد: امروز نسل جوان ما را غرور گرفته و فکر می‌کنند، تشویق‌های استادان برایشان کافی است؛ در حالی که این‌گونه نیست و حالاً‌حالاها باید کار کنند و شاگردی کنند، در محضر استادان. ■



محمدباقر بهبودی: در میان حلف‌های قومی فقط حلفی که از نظر هدف کاملاً مقدس و محترم است، حلف الفضول است. ■



عبدالله متقی‌زاده: بعضی از درختان به علت نزدیکی و مجاورت با امامزاده و اینکه فقط سایه‌بان آنجا بوده و از این نظر فایده داشته مورد توجه است؛ ولی به درخت دخیل‌بستن خرافه است. همه این‌گونه درختان در ایران همین مسئله مشابه را دارند. ■



علی‌اکبر مهدی‌پور: پارچه‌بستن به درخت کار عوام است و نمی‌توانیم آن را جزو آموزه‌های دینی بدانیم؛ مثلاً در یزد درخت پنج هزار ساله داریم؛ ولی این علت تقدس آن درخت نیست. ■



دراز دستی این کوتاه‌آستینان بین



مرتضی وافی

نوع استدلال و انتقاد ببندد.

برداشت‌ها و قرآنت‌های شخصی از هئیت، مذهب، سیاست و اجتماع از سوی مولدین محتوا در هیئت‌ها و البته منحصر کردن حقیقت در همین برداشت، باعث به وجود آمدن رابطه‌ای غلط و ناقص بین آنان و مخاطبان‌شان شده است. رابطه‌ای که گاهی ملغمه و معجونی از روش‌های چهارگانه فوق است. نتیجه آنکه در برخی هیئت‌های بزرگ کلان‌شهرها خلاف شعار بصیرت و ولایتی که سر می‌دهند بیشتر رابطه‌ای مرید و مرادی در فضایی غیراستدلالی و یک‌طرفه حاکم است؛ رابطه مرید و مرادی در حوزه‌هایی که این نوع رابطه نه تنها کاربرد ندارد، بلکه به شدت مضر نیز هست.

منکر اهل طریقت یا تحقیق بودن برخی چهره‌های هیئتی نیستیم؛ اما معتقدیم بوسیدن دست یک جوان ۲۵ ساله و اسکورت ۱۵ نفری برخی آقایان دیگر نه پیروی از ولایت است، نه تقلید از مرجع و نه ارادت به مراد. (البته بر اساس عرفان اسلامی)^۱

منکر «سیاست ما عین دیانت ماست» نیستیم؛ اما اهانت و فحاشی را به مدیران و مسئولینی که با سازوکار قانونی بر سر کار آمده‌اند، در تعارض با شعار ولایت‌پذیری آقایان می‌دانیم.

بصیرت را تعقل، دانایی، هوشیاری‌ای می‌دانیم که در کنار ولایت، مرجعیت و ارادت به اهل دل معنا می‌یابد؛ نه تکرار تحلیل‌های سطحی سیاسی‌ای که اصولاً اموری هستند عرفی، اما به برکت هزینه شدن اعتبار منبر امام حسین (ع) به امور قدسی تبدیل شده‌اند.

منکر «حق اظهارنظر شهروندان در امور سیاسی» نیستیم؛ اما وقتی به اعتبار انتساب به اهل بیت (ع) جایگاهی فراتر از یک شهروند پیدا کردیم ملاحظاتی و معذوریت‌هایی بیشتر از یک شهروند معمولی خواهیم داشت.

شاید مخاطب این نوشتار کسانی باشند که در مقام یک دوست، دوستشان داریم و در موضوعی خاص استادشان می‌دانیم؛ اما این به معنی این نیست که آنها را علمایی جامع‌الاطراف و غیرقابل نقد بدانیم و امرشان را در همه زمینه‌ها مطلق!

و طبیعتاً اگر هم نقدی به ایشان داریم نه از روی بغض و عداوت است و نه از روی عدم اعتقاد به جایگاهی که به آن منسوب هستند. گو اینکه خود نیز هر چه داریم از همان منبع است؛ بلکه به دلیل اعتقاد به این حدیث است که:

«الْعِتَابُ مِفْتَاحُ الْمَقَالِ وَ الْعِتَابُ خَيْرٌ مِنَ الْحُجْدِ»؛ «عتاب و انتقاد کلید گفت‌وگو است و عتاب بهتر از کینه بر دل گرفتن است»^۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. این در حالی است که مقام معظم رهبری در ماه رمضان در بیست و پنجم شهریورماه سال ۱۳۸۷ وقتی «مرتضی بی‌غم» شعری در مدح ایشان خواند، ضمن تعریف از زبان قوی شعر، فرمودند: «برادرانه عرض می‌کنم، این زبان و طبع روان را صرف این‌چو چیزها نکنید، این مبالغه است و مصداق احسن‌ها اکتذاب‌هاست»

۲. گاهی برخی دوستان منبری، مداح و حتی هیئت‌دارها در پاسخ به این نقدها می‌گویند، ما در کجا ادعایی این‌گونه داشتیم و در جایگاه مرجع، عالم و مراد نستسته‌ایم؟ باید عرض شود که اگر مخاطب و مریدی در ارتباط با ما و نسبت به ما این اعتقاد را داشت و رفتارش مقلدگونه و مردانه و ... بیش از حد، جایگاه و شأن ما بود آیا اعتقاد و رفتارش را تصحیح می‌کنیم و او را از این‌گونه کارها بر حذر می‌داریم یا نه؟ در پس آن سکوت و رضایت، همان ادعا نهفته است؛ (تامل).

۳. امام هادی (ع).

لغت‌نامه دهخدا واژه بصیرت معانی: دانایی، هوشیاری، زیرکی را به کار برده است و این سه کلمه را نیز به این صورت معنا کرده است:

زیرک: دانا، فهیم و دارای هوش

دانا: صفت فاعلی از دانستن در مقابل نادان

هوشیار: خردمند، صاحب عقل

این روزها به کرات واژه **بصیرت** همراه با صفت **سیاسی** شنیده می‌شود؛ **بصیرت سیاسی**.

سیاست: تدبیر و اصلاح برای اداره امور

تدبیر: اندیشه کردن در عاقبت کار

واضح است که **تعقل** و **تفکر** محور و پایه همه این کلمات و معانی است؛ اما قبل از پرداختن به بحث اصلی خوب است به معنای سه واژه مقلد، پیرو و مرید نیز توجه کنیم:

مقلد: آنکه از خود تصرفی ندارد. آنکه قبول و فعل دیگر را بی‌تصرف و تعمقی پیروی کند. (از یادداشت به خط مرحوم دهخدا)

پیرو: تابع، مقلد، مأموم

مرید: آنکه مجرد از اراده باشد، سرسپرده به پیری و مرشدی، مقابل مراد

آنچه مسلم است موضوعات چهارگانه: **پیروی** از ولایت، **تقلید** از مراجع، **مرید** عرفا (ابرار) بودن و **بصیرت** همگی جزو روش‌های تصمیم‌گیری‌های کلان زندگی و انتخاب مسیر است؛ اما اینجا چند سؤال مطرح می‌شود:

- هر کدام از روش‌های فوق را باید در کدام حوزه به کار برد؟
- مرز بین این روش‌ها کجاست؟
- چطور می‌توان رفتار کرد تا تضادی بین روش‌های فوق به وجود نیاید؟

- در صورتی که در یک موضوع مشخص، هر یک از روش‌های فوق منجر به نتیجه‌ای متفاوت و گاه متضاد شد، باید چگونه رفتار کرد؟ در این بین تکلیف بصیرت چه می‌شود؟

برای مثال: یاران امام حسین (ع) از باب **پیروی** از ولایت، **تقلید** از عالم و **ارادت** به ایشان همراهشان شدند یا از روی **بصیرت سیاسی**؟ یا همه موارد؟ سهم هر یک از روش‌های فوق در این تصمیم‌گیری چقدر بوده است.

شاید ریشه بسیاری از مشکلاتی که این روزها در فضای سیاسی و اجتماعی با آنها دست به گریبانیم پاسخ ندادن (نداشتن) به (برای) سؤالات فوق از سوی گروه‌های مرجع مذهبی، سیاسی و اجتماعی است.

هر شهروند ممکن است فارغ از وابستگی‌های صنفی و گروهی دارای نظرها و اعتقادات خاص خود در مورد موضوعات مختلف باشد و قطعاً سعی خواهد کرد متناسب با امکانات و توانمندی‌هایی که دارد به بسط و گسترش عقاید خود نیز بپردازد که این خود یکی از نشانه‌های جامعه‌ای آزاد است؛ اما نسبت ما با این نظرها چیست؟

میزان اثرپذیری و نوع واکنش ما نسبت به این نظریات با نوع رابطه‌ای که با این فرد برقرار کرده‌ایم نسبت مستقیم دارد. نسبت ما با این فرد جدای از روابط معمولی شهروندی و خویشاوندی قطعاً



نگاهی به اتفاقات هنری عاشورایی

✚ احمدرضا درویش کارگردان «روز رستاخیز» اعلام کرد، کار این مجموعه طی شش ماه آینده به پایان می‌رسد. فیلم سینمایی «روز رستاخیز» روایت سینمایی از حوادث عاشورا به نویسندگی و کارگردانی احمدرضا درویش است. بیش از ۶۰ درصد از فیلمبرداری این فیلم در اطراف شهرستان بوم و مابقی آن در شهسار، اصفهان، تهران، شاهرود، مکه، کوفه، دمشق و بخشی از شهرهای مدینه، بصره و نیز دشت کربلا ضبط می‌شود.

✚ کارگردان فیلم سینمایی «قیامت» که به قیام عاشورا و زندگی فردی و اجتماعی امام حسین ^ع می‌پردازد، این فیلم را نیازمند حمایت مالی و معنوی دولت دانست.

نادر طریقت در این باره گفت: «فیلمنامه سینمایی «قیامت» را هستی طریقت با تحقیق و پژوهش از ۵۶ کتاب با محوریت زندگی فردی و اجتماعی امام حسین ^ع نوشته و درباره ۴۰ سال پایانی زندگی این امام بزرگوار است.»

وی افزود: «این اثر، روایتی تاریخی از عاشورا و توسعه‌عاست و در صورت تولید، جزو آثار ماندگار در تاریخ سینمای ایران می‌شود؛ اما متأسفانه مسئولان سینمایی برای تولید «قیامت» به هیچ وجه از ما حمایت نکردند و با توجه به وضعیتی که در روند تولید این دسته از آثار حاکم است، بدون حمایت دولت ساخت «قیامت» امکان‌پذیر نیست.»

✚ «مرصع‌خوان خورشید» عنوان مستندی تلویزیونی درباره استاد سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی، مداح و مرصع‌خوان برجسته ایرانی است.

این برنامه تلویزیونی در ۲ قسمت تهیه شده که قسمت نخست آن به معرفی زندگی فرهنگی استاد مؤذن‌زاده و قسمت دوم آن به بررسی فرهنگ عزاداری حسینی در شهر اردبیل می‌پردازد.

مرصع‌خوان خورشید در قسمت نخست با بهره‌گیری از شماری کارشناسان مذهبی، مداحان، شاعران و موسیقی‌دانان ایرانی و غیر ایرانی به معرفی استاد مؤذن‌زاده و ویژگی‌های مداحی و مرصع‌خوانی ایشان می‌پردازد.

در این برنامه گوشه‌هایی از برنامه‌های مرصع‌خوانی و نوحه‌خوانی استاد مؤذن‌زاده در داخل و خارج از کشور نمایش داده می‌شود.

✚ فیلمنامه مستند «کربلا از سال ۶۱ هجری تا کنون» که به موقعیت جغرافیایی و تحولات تاریخی این شهر در گذر زمان می‌پردازد، در دست نگارش است.

داریوش یاری، کارگردان این اثر گفت: «بررسی تاریخ این شهر از زمانی که یک مشت خاک بود

تا زمانی که واقعه عاشورا در آن اتفاق افتاد و بقعه امام حسین ^ع در آنجا بنا و ویران شد، ورود علویان به آنجا و ... همچنین همه مراحل ساختمانی و شیوه‌های معماری آن مورد نظر خواهد بود.»

وی افزود: «بخش‌هایی از کار به صورت پویانمایی تولید می‌شود. بخشی درباره معرفی فضا و موقعیت مقام‌ها و اماکن شهر و بخشی هم بازسازی واقعه کربلاست که در ایران انجام می‌شود؛ ولی بخش عمده فیلم‌برداری در شهر کربلا خواهد بود.»

✚ مستند حضرت زینب ^ح به کارگردانی مهناز رکنی در مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی تولید می‌شود. ساخت این مستند در مرحله تحقیقات است. در مستند حضرت زینب ^ح زندگی ایشان در وقایع عاشورا و حضور در شام و نقش پیام‌رسانی آن حضرت از آن واقعه بررسی می‌شود.

✚ تصویربرداری مستند کوتاه «قافله عشق» به کارگردانی امیر جوزدانی به پایان رسید و این اثر برای نمایش آماده شد. این کار به صورت راش به مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی عرضه و در همایش تصویر عاشورا به عنوان طرح برگزیده انتخاب شد.

در این فیلم ۱۵ دقیقه‌ای مردی در اصفهان نشان داده می‌شود که روز هشتم عاشورا، کاروان عزاداری به راه می‌اندازد. شخصیت آن مرد در فیلم بررسی می‌شود.

✚ تصویربرداری مجموعه مستند «اهل سوگ» به کارگردانی داریوش یاری به پایان رسید. این مجموعه مستند که در ۱۳ قسمت تهیه شده، آیین‌های عزاداری ایران را به نمایش می‌کشد و کارکردهای اجتماعی و فرهنگی آیین‌های عزاداری محرم در ایران و پیشینه آنها را بررسی می‌کند. این برنامه همچنین از ۲ بخش، یکی آیین‌های دهه اول محرم و دیگری گفت‌وگو با کارشناسان درباره آیین‌ها تشکیل شده است.

مجموعه «اهل سوگ» اولین مستند تولیدی در شبکه مستند است که قرار است، در ایام محرم روی آنتن این شبکه برود.

✚ در ادامه حضور موفق فیلم مستند «یک روز پس از دهمین روز» در جشنواره‌های بین‌المللی «اسماعیلیه» مصر و «آزادی» یونان، این فیلم به عنوان نماینده سینمای ایران در جشنواره فیلم «اسپریت» به نمایش درآمد. فیلم مستند «یک روز پس از دهمین روز» به کارگردانی نرگس آبیاری به مراسم بسیار خاص عزاداری در بخش زارچ شهرستان یزد می‌پردازد که برای سوگواری امام حسین ^ع برگزار می‌شود.

در این فیلم زندگی پیرمردی روایت می‌شود که

یک شتر را تیمارداری می‌کند تا آن را برای ایفای نقش شتر اسرای شام آماده کند و در نهایت نیز روز عاشورا آن را قربانی می‌کند.

این فیلم به عنوان بهترین فیلم مستند دومین همایش «تصویر عاشورا» انتخاب شد و در جشنواره فیلم آسیاسیاسیفیک لس‌آنجلس نامزد دریافت جایزه شد.

نگاهی به اخبار سفر به عتبات عالیات در ماه گذشته

✚ فرماندار مهران در حالی از آغاز تردد زائران عتبات عالیات به صورت انفرادی در مرز بین‌المللی مهران خبر داد که مسئولان سازمان حج و زیارت از همه‌جایی خبر بودند. این مسئولان می‌گویند، هنوز مصوبه دولت مبنی بر مجازدانستن فرستادن انفرادی زائران از مرز مهران به این سازمان ابلاغ نشده است.

✚ مدیر کل حج و زیارت خوزستان گفت: «در صورت موافقت و همکاری طرف عراقی فرستادن زائران عتبات عالیات از طریق مسیر دریایی خرمشهر-بصره انجام می‌شود.»

✚ استاندار خوزستان با اعلام اینکه مرز جذابه برای انتقال زائران عتبات افتتاح می‌شود، وعده داد، در مرحله نخست، روزانه ۵۰۰ نفر از طریق مرز جذابه به عتبات عالیات می‌روند که این رقم تا پایان سال ۹۰ به ۱۵۰۰ نفر افزایش پیدا می‌کند.

✚ ستار هدایتخواه، نماینده مجلس با اشاره به اینکه مهم‌ترین مشکلات زائران ایرانی در مرزهای عراق صورت می‌گیرد، گفت: «مشکلات زائران ایرانی در عتبات عالیات را هیئت فرستاده‌شده مجلس به عراق، بررسی و برای رفع آنها با مسئولان مربوطه رایزنی می‌کند.»

✚ علی لیالی رئیس سازمان حج و زیارت، با بیان اینکه این سازمان درصدد افزایش تعداد زائران عتبات عالیات است، گفت: «بر اساس توافقنامه میان ایران و عراق، ایران می‌تواند ماهانه ۵ هزار زائر به عتبات عالیات بفرستد؛ ولی به دلیل نامناسب بودن اماکن اقامتی و رفاهی زائران، این میزان تا ۳۰ درصد کاهش یافته است.»

وی گفت: «ایران در صورت بهبود تسهیلات رفاهی و اقامتی در شهرهای کربلا، کاظمین و سامرا به افزایش تعداد زائران عتبات عالیات اقدام می‌کند.»

✚ معاون عتبات عالیات مرکز پزشکی حج و زیارت جمعیت هلال احمر از سم‌پاشی بیش از ۲۲۰ مرکز اقامتی زائران ایرانی در عتبات عالیات خبر داد.



چهل منزل تا اربعین

سلسله نشست‌های عاشورا پژوهی در مرکز مطالعات راهبردی خیمه

دوره دوم سلسله نشست‌های عاشورا پژوهی «چهل منزل تا اربعین» با هدف بحث، مناظره و نظریه‌پردازی در حوزه امام حسین (ع) عاشورا و مناسک آیینی به همت مرکز مطالعات راهبردی خیمه اردیبهشت‌ماه سال جاری از سر گرفته شد.

پیش از آغاز به کار دوره دوم این سلسله نشست‌ها، حجت‌الاسلام والمسلمین وافی، مدیر مرکز مطالعات راهبردی خیمه یکی از مزایای اولین دوره را در سال ۸۶، شناسایی صاحب‌نظران و عناصر تأثیرگذار در حوزه عاشورا و مناسک آیینی عنوان کرده بود که گاهی به نوعی حتی در رصد رسانه‌ها و جامعه هم نبودند و به کارهای پژوهشی و مطالعاتی و فعالیت‌های شخصی خود می‌پرداختند.

در نخستین نشست از دور دوم سلسله نشست‌های عاشورا پژوهی «چهل منزل تا اربعین» با عنوان «ترویج فرهنگ حسینی در فضای IT» دکتر عبدالحسین طالعی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم سخنرانی کرد. وی گفت: «حقایق دینی کهنه، همیشه تازه است؛ بنابراین باید به نسل‌های جدید بفهمانیم، فرهنگ اهل بیت (ع) به‌ویژه فرهنگ حسینی موضوعی است که به آن نیاز دارند. این پدیده، کهنگی ندارد و همیشه تازه است.»

در دومین نشست که به «سیری کوتاه در مقاتل سیدالشهدا (ع)» می‌پرداخت، حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالرحیم عقیقی بخشایشی تصریح کرد: «به اصحاب امام حسین (ع) کم‌لطفی شده است و باید نسبت به شناخت آنها بیشتر تلاش شود.»

«کارنامه عاشورا پژوهی» عنوان سومین نشست این دوره از سلسله نشست‌ها بود. در این نشست محمد اسفندیاری با اشاره به اینکه امیرالمؤمنین (ع) امام اول عدالت‌خواهان و امام حسین (ع) امام اول آزادی‌خواهان هستند، گفت: «علی (ع) الگوی حاکمان و امام حسین (ع) الگوی محکومان و مظهر حریت است.»

اسفندیاری تصریح کرد: «امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) الگوی فرامذهبی هستند که می‌توانند در همه دنیا و حتی دانشگاه‌ها شناسانده شوند؛ چراکه فرامذهبی، بلکه فرادینی هستند و به کل انسانیت اختصاص دارند و این از الطاف خداوند به شیعه است؛ اما این دو امام (ع) به دنیا معرفی نشده‌اند.»

وی با تأکید بر اینکه ائمه (ع) انسان‌های مافوق هستند؛ نه فوق انسان، تصریح کرد: «اگر ائمه (ع) را به صورتی معرفی کنیم که فوق انسان شوند، امکان اقتدا به آنها نیست. این در حالی است که شناخت امیرالمؤمنین را غلو و امام حسین (ع) را خرافات تهدید می‌کند.»

این پژوهشگر علوم دینی افزود: «در گذشته

منتقدان و متأخران به بعد حماسی و سیاسی توجه نمی‌کردند و به بُعد عاطفی و تراژدی ایشان بیشتر توجه می‌شد و گفتمان شیعه، عاطفی بود؛ نه حماسی؛ اما در حال حاضر نگاه‌ها فرق کرده است.»

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا هدایت‌پناه در چهارمین نشست با عنوان «جریان‌شناسی فکری معارضان قیام کربلا» گفت: «همه تلاش معاویه در زمان قدرت این بود که طرفداران تشیع را به کمترین میزان برساند و نتیجه این تفکر، تشیع‌زدایی بود تا جایی که حزب عثمانی در کوفه پایگاهی پیدا کرد.»

هدایت‌پناه افزود: «جامعه ما به خودسانسوری دچار شده است و همه ما خود را در این فضا حفظ کرده‌ایم؛ مثلاً اگر درباره امام حسین (ع) مطالعه کنیم و سؤالی در ذهن ما ایجاد شود، برای پرسیدن آن جرئت نداریم.»



وی با تأکید به اینکه وقتی می‌دانیم، موضوعی شبهه دارد، باید درباره آن صحبت کنیم، گفت: «وقتی ما شبهات را از بین نمی‌بریم، وهابیان همان سؤال‌ها را در سایت‌ها پخش می‌کنند و ما در آن زمان به دنبال جواب این سؤالات هستیم.»

در این نشست همچنین مرتضی وافی دبیر شورای عالی فرهنگی مسجد مقدس جمکران تصریح کرد: «دینداری و رجوع به مناسک آیینی صرفاً با رفتار تقلیدی و بدون تعقل ما را از رسیدن به باطن عاشورا باز می‌دارد.»

وی با اشاره به اینکه اوج مناسک آیینی و رفتارهای مذهبی و ساختار و مناسک آیینی در حال و هوای عاشورا و تفکر عاشورایی است، گفت: «نباید گمان کنیم، هر کس عاشورایی شد، همه ابزارها و فضاهای دنیا را پشت سر می‌گذارد، باید از این ابزارها و فضاها استفاده کرد و به کمال مقصود رسید.»

وی افزود: «از نگاه سطحی به دین و دین‌داری پرهیز کنیم تا مناسک آیینی پایدار باشد. نباید عاشورا به منبر، میکروفن، پرچم، و پرچمداری و ... خلاصه بشود. این همان نوع نگاهی است که

نمی‌تواند ما را در همه ابعاد به سرمنزل مقصود برساند.»

حجت‌الاسلام والمسلمین وافی با اشاره به اینکه منشأ بسیاری خرافات و بدعت‌هایی که در مناسک آیینی اتفاق می‌افتد، نگاه صرفاً عاطفی به دین و دین‌داری است، تصریح کرد: «نباید شمشیر ذوالفقار و محبت امیرالمؤمنین (ع) را در شاخ بزی بشناسیم که بر حسب اتفاق روی آن نقشی مانند ذوالفقار باشد.»

در پنجمین نشست عاشورا پژوهی «چهل منزل تا اربعین» با عنوان «عاشورا و شهادت از دیدگاه عقلانیت غرب» دکتر محمدرضا فخرروحانی گفت: «در مورد امام حسین (ع) اگر تحقیقی قرار است، انجام شود، من شیعی نباید این کار را بکنم؛ چون من شیعه هستم و دلدادگی دارم؛ از طرف دیگر اگر شیعه نباشد و اعتقاد نداشته باشد، ممکن است، بسیاری ظرافت‌ها را متوجه نشود.»

وی همچنین تصریح کرد: «شخصیت‌های فراوانی در حادثه کربلا حضور داشته‌اند که نباید نسبت به آنها بی‌توجه بود.»

این پژوهشگر افزود: «برای اینکه به اسلام و امام حسین (ع) کمک کنیم، باید کتاب‌های عاشورایی را خوب بخوانیم و نویسندگان این کتاب‌ها را خوب بشناسیم و برابر کم‌وکاستی‌های آنها به نوشتن بپردازیم.»

فخرروحانی با اشاره به اینکه زیارت عاشورا کارت اعتباری شیعه است، گفت: «یکی از زیبایی‌های عاشورا این است که اگر عمیق‌تر به آن توجه شود، پدیده‌ای است که در آن تقابل بین انسانیت و ضد انسانیت دیده می‌شود.»

در عین حال مرتضی وافی مدیر مرکز مطالعات راهبردی خیمه نیز تصریح کرد: «اگر بخواهیم مرکز مطالعات و مطالعات عاشورا پژوهی را درست پایه‌گذاری کنیم، باید در ۲ قالب هنر و علوم انسانی صاحب سبک و دارای حرف و اندیشه باشیم.»

حجت‌الاسلام مرتضی وافی گفت: «گرچه حرکت‌های عاطفی، برخوردهای دفاعی و عاطفی می‌تواند بخشی از دغدغه‌های ما را به‌ظاهر جوابگو باشد، برای رسیدن به اقتداری فرهنگی به‌ویژه در مباحثی چون مباحث عاشورا پژوهی لازم است، حرکتی علمی، عمیق و آکادمیک را پایه‌ریزی کنیم.»

این سلسله نشست‌ها هر پنج‌شنبه از ساعت ۱۷:۳۰ تا ۱۹:۳۰ با حضور علاقه‌مندان در قم، باجک ۳، مجتمع فرهنگیان، میدان صادقیه، کانون فرهنگی شهید فهمیده برگزار می‌شود و ورود برای عموم آزاد است. ■

ما احتیاج داریم که ایمان‌هایمان مستحکم بشود

مجاهدت فی سبیل الله*

شیوه‌ها را به کار می‌گیرند تا این جامعه‌ای را که امروز به حق قیام کرده است و دنیای اسلام را متوجه خود کرده و پنجه‌های پلید استکبار را تضعیف کرده - یعنی جامعه جمهوری اسلامی، جامعه ایران اسلامی - تضعیف کنند، توانایی‌اش را کم کنند، آبرویش را در نزد ملت‌های مسلمان، در نزد امت اسلامی از بین ببرند؛ دنبال این چیزهایند.

شما ملت ایران در این ۳۰ سال خیلی کارهای بزرگی انجام دادید. دشمنان ملت ایران، دشمنان گردن کلفتی هستند. همه زورگوها، همه چپاولگرها، همه سرمایه‌دارهای بزرگ، همه باندهای قدرت، همه مافیاهای ثروت و پول، در مقابل شما هستند. شما راه اینها را زدید، برای اینها مشکل درست کردید. ملت ایران در این ۳۰ سال خیلی اثرگذار حرکت کرده. این دشمنی‌هایی که می‌کنند، این بغضی که نسبت به ملت ایران می‌ورزند، بی‌خود نیست. شما اگر راه این دزدی‌ها را سخت و دشوار نمی‌کردید، برای تسلط و سیطره استکبار مشکل درست نمی‌کردید، اینقدر با شما دشمنی نمی‌کردند. این دشمن‌ها امروز درصدد این هستند که ملت ایران را از محتوای برانگیزاننده آن - که همین ایمان روشن مستدل باشد - خالی کنند. انواع شیوه‌ها را به کار می‌برند؛ ترویج‌های باطل می‌کنند، سرگرمی درست می‌کنند، سرگرمی‌های فکری درست می‌کنند، سرگرمی‌های شهوانی درست می‌کنند، سرگرمی‌های سیاسی درست می‌کنند، فتنه درست می‌کنند؛ اینها همه یک سیاست است. خوب، در مقابل اینها چه کار باید کرد؟ باید این ایمان را که مایه قیام و ایستادگی و ثبات ملت ایران است، تقویت کرد.

یکی از عواملی که می‌تواند این کار بزرگ را انجام دهد، همین گسترش معارف اسلامی و معنوی و انقلابی به شکل روشن و پراکندن هر چه بیشتر محبت اهل بیت^ع در دل‌ها و در روح‌های انسان‌هاست؛ این مسئولیتی است که امروز همه ما داریم؛ مداحان هم بخشی از این مسئولیت را دارند، که بخش مهمی هم هست. با این چشم نگاه کنید به حرفه مداحی. وقتی آنجا می‌ایستید برای خواندن، احساس کنید که به عنوان یک مبلغ دین، به عنوان یک پیام‌آور حقائق دینی، در اثرگذارترین شکل، آنجا ایستاده‌اید. اگر این احساس وجود داشت، آن وقت انتخاب شعر محدودیت پیدا می‌کند، کیفیت ادا محدودیت پیدا می‌کند، انسان‌هایی که می‌خواهند این مسئولیت را انجام بدهند، محدودیت پیدا می‌کنند؛ چاره‌ای هم نیست. این کار را خود شما باید بکنید؛ کار خود مداح‌هاست. امروز اگر چنانچه بپرسند: «آقا حرفه مداحی به چی احتیاج دارد؟»، «یکی بخواهد مداح بشود، از امروز شروع کند، چه چیزی نیاز دارد؟»، دو سه چیز را می‌شمارید دیگر؛ می‌گویید باید صدایش خوب باشد، حافظه خوبی داشته باشد، بتواند شعر یاد بگیرد؛ البته روح هم داشته باشد. یک انسانی با داشتن حافظه خوب و صدای خوش،



اکثر افرادی که در این جلسه حضور دارید، مداحان و ذاکران و ستایشگران اهل بیت^ع هستید؛ پس این مرتبه بالایی است. قصد من این نیست که شما را برای این حرفه‌ای که در پیش گرفتید یا مسئولیتی که بر دوش گرفتید - که یقیناً با محبت و عشق همراه است - تثبیت کنم؛ خوب، این تحصیل حاصل است؛ شما در این مسیر با میل و اراده و علاقه خودتان وارد شدید و ان‌شاءالله مشمول توجهات و ثواب الهی و توجه اهل بیت^ع هم قرار دارید؛ اما مقصود من این است که این جریان را درست بشناسیم و آنچه‌آنچه که مورد توجه ائمه^ع است، از آن بهره‌برداری کنیم. من می‌خواهم این را عرض کنم به شما برادران عزیزی که ذاکر اهل بیت^ع هستید و در سلسله مداحان و جامعه مداحان و ذاکران اهل بیت^ع قرار دارید. این کار، کار شریفی است؛ کار ارزشمندی است؛ در بقای تشیع، در حفظ ایمان شیعی و معرفت شیعی و پیروی از اهل بیت^ع نقش‌آفرین است؛ این را قدر بدانید.

جلسه ما بیست و چند سال است که هر سال در این روز تشکیل می‌شود. درباره مداحی و مداحان حرف‌های زیادی گفته شده، ما هم عرض کردیم - البته کارهای خوب، پیشرفت‌های خوب، جلوه‌های خوب هم انسان مشاهده می‌کند - ولی من می‌خواهم بگویم این ظرفیت موجود، خیلی ظرفیت عظیمی است. شاید این حرف را من خطاب به دوستانی که در این جلسه سالانه شرکت کردند، بارها گفته باشم؛ گاهی یک بیت شعری که شما می‌خوانید، از یک ساعت بحث مستدل یک گوینده ماهر تأثیرش در دل‌ها بیشتر است. خوب، این خیلی ظرفیت بزرگی است؛ از این ظرفیت باید خوب استفاده کرد. می‌توان با این امکان، با این ظرفیت عظیم، معارف اهل بیت^ع را به کمک جنبه‌های عاطفی تا اعماق دل مردم چهارگوشه این کشور برد و آن را تعمیق بخشید؛ این چیز کمی نیست. ما امروز به این احتیاج داریم؛ همیشه احتیاج داریم. ما احتیاج داریم که ایمان‌هایمان مستحکم بشود، پایه‌های روشن پیدا کند، ثبات و ماندگاری پیدا کند، امواج گوناگون تبلیغات دشمن ما را تکان ندهد؛ ما همیشه به این احتیاج داریم. امروز دشمنان حقیقت، دشمنان اسلام، دشمنان معرفت اهل بیت^ع با ابزارهای کارآمد وارد میدان شده‌اند؛ امروز مسلح‌تر از همیشه‌اند؛ انواع و اقسام



هلیت

در این شماره بحث درباره باید و نبایدهای نحوه توزیع معرفت در هیئت‌های مذهبی را با «پیام‌پژوهی هیئت‌های مذهبی» و با گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام مهرباب صادق نیا با نام «عزاداری، رسانه است» ادامه دادیم. معرفی مجموعه هفت جلدی «عزاداری سنتی شیعیان» به قلم سیدحسین معتمدی کاشانی و گفت‌وگو با مؤلف آن و همچنین گزارشی از تشریف برخی دوستان و همکاران خیمه به عتبات عالیات در کشور عراق و نحوه «توجه‌خوانی در عراق» از دیگر موضوعات این بخش است.

هلیت

خرداد ۱۳۸۹ / شماره ۶

می‌تواند بشود یک مداح؟ به نظر ما این کافی نیست. شما به مداح به چشم یک معلم نگاه کنید که می‌خواهد چیزی را به مستمع خود تعلیم بدهد. همه شماها این صلاحیت را دارید. هیچ کس را از این دایره نباید بیرون کرد. هر که شوق این کار را دارد، بسم‌الله، خیلی خوب است؛ اما صلاحیتش را در خودش به وجود بیاورد.

شعری که می‌خوانید، شعر معرفت باشد، شعر آموزنده باشد؛ چه درباره مسائل روز - مثل بعضی از شعرهایی که امروز بعضی از آقایان خوانند، که ناظر به حوادث روز جامعه بود؛ این خیلی بالرش است، آگاهی‌بخش است - چه حتی آن چیزی که این هم در آن نباشد؛ اما فرض بفرمایید فاطمه زهرا را که می‌خواهید معرفی کنید، آنچنان معرفی کنید که یک انسان مسلمان، یک زن مسلمان، یک جوان مسلمان از آن زندگی، درس بگیرد؛ در دل خود نسبت به آن مجسمه قداست و طهارت و حکمت و معنویت و جهاد، احساس خشوع و خضوع و وابستگی کند.

این، طبیعت انسان است. ما انسان‌ها تابع و متمایل به کمالیم. اگر بتوانیم کمال را در خودمان ایجاد کنیم، می‌کنیم؛ اگر نه، آن کسی که صاحب کمال است، به طور طبیعی انسان به او گرایش دارد. این کمال را در فاطمه زهرا ^h در امیرالمؤمنین ^ع در ائمه اطهار ^ع برای شونده تشریح کنیم و شونده ما در قالب شعر، در قالب کلام موزون، و بخصوص در قالب صدای خوش و آهنگ درست و خوب، این معرفت را مثل آب زلالی که می‌نوشد، بنوشد و به همه اجزای بدن او برسد. این کار از خیلی از گویندگان برنمی‌آید، از خیلی از هنرمندان برنمی‌آید، از معلمین برنمی‌آید؛ اما از شما برمی‌آید، اگر این کار را انجام بدهید.

من بارها توصیه کرده‌ام، باز هم توصیه می‌کنم؛ منبرتان را، مجلس‌تان را تقسیم کنید به دو قسم: قسم اول، معارف و اخلاقیات. ما امروز به اخلاقیات احتیاج داریم، به معارف احتیاج داریم. امروز احتیاج داریم که نسل موجود ما، نسل جوان ما، با امید، با نشاط، با خوشبینی به آینده، با ایمان به خدا، با پیوستگی قلبی به اهل بیت بار بیاید.

ما احتیاج داریم که جوان ما امروز افتخار کند به اینکه متعلق به ایران اسلامی است؛ افتخار کند به وجود امام؛ افتخار کند به جمهوری اسلامی؛ افتخار کند به دین خود و به مذهب خود و به پیروی اهل بیت (ع). ما امروز به جوانی احتیاج داریم که بداند سرنوشت خود او و سرنوشت جامعه او و سرنوشت خانواده بزرگ او وابسته به کار و تلاش اوست؛ اهل تلاش باشد، اهل کار باشد، اهل جدیت باشد، اهل پیگیری باشد، اهل تنبلی نباشد، اهل وادادگی و لاابالگیری نباشد. این تربیت‌ها چه جوری انجام می‌گیرد؟ شما می‌توانید نقش ایفاء کنید؛ بنابراین یک قسم منبر، شعری باشد که این معانی را تزریق کند. بهترین نحوه بیان هم بیان غیرمستقیم است.

در قالب شعر خوب - اینجا نقش شعرا معلوم می‌شود - معارف اهل بیت ^ع را ترویج کنید. امروز خوشبختانه ما شاعر خوب هم کم نداریم. بعضی از همین شعرهایی که امروز خوانده شد، جزو شعرهای خوب بود. امروز بحمدالله شعرای خوب، گویندگان خوش‌سلیقه در بیان، در ابراز حقایق و به نظم کشیدن این حقایق به وسیله شعر، داریم؛ اینها را برگردید پیدا کنید. شما که مداحید، وقتی طالب شعر باشید، چشمه شعر شاعر به جوش می‌آید. شما که طالب شدید، او شعر می‌گوید. وقتی شعرش به وسیله شما خوانده شد، انگیزه او برای شعر گفتن چند برابر می‌شود؛ یک هم‌افزایی به وجود می‌آید؛ او به شما کمک می‌کند، شما به او کمک می‌کنید.

یک قسم منبر هم مربوط به مدایح و مراثی اهل بیت ^ع است. البته ما در باب مرثیه‌خوانی حرف‌های زیادی داریم. بارها هم ما توی همین جلسه به شما مداح‌های عزیز عرض کردیم، جاهای دیگر هم گفتیم که در مرثیه‌خوانی بایستی به صدق واقعه پایبند بود. درست است که شما می‌خواهید مستمع خودتان را بگریانید، اما این گریاندن را به وسیله هنرنمایی در کیفیت بیان واقعه تأمین کنید، نه در ذکر واقعه‌ای که اصل ندارد. ما در گذشته‌ها سراغ داشتیم - ان‌شاءالله حالا آن جور نیست - که بعضی‌ها فی‌المجلس یک چیزی را جعل می‌کردند؛ نکته‌ای همان جا به ذهنش می‌آمد، می‌دید خوب است، موقعیت خوب است، همان جا می‌گفت و از مردم اشک می‌گرفت! این درست نیست. اشک گرفتن از مردم که هدف نیست؛ هدف، آمیختن این دل اشک‌آلود - که اشک را به چشم می‌رساند و چشم را اشکبار می‌کند - به معارف زلال است؛ البته با هنرنمایی.

ما در مشهد یک منبری معروفی داشتیم - خدا او را رحمت کند - مال ۵۰ سال قبل است؛ مرحوم رکن‌الواعظین. او منبر می‌رفت و مردم پای منبر روضه‌خوانی او مثل ابر بهار گریه می‌کردند؛ در حالی که خودش هم بارها می‌گفت من اسم نیزه و خنجر نمی‌آورم. واقعاً هم نمی‌آورد؛ بنده ده‌ها منبر از او دیده بودم. حادثه را آنچنان هنرمندانه تصویر می‌کرد که مجلس را منقلب می‌ساخت؛ بدون اینکه بگوید «کشتند»، بدون اینکه بگوید «تیر زدند»، بدون اینکه بگوید «شمشیر چنین زدند» یا «خنجر چنین زدند»؛ اینها را نمی‌گفت. می‌توان با شیوه‌های هنرمندانه، روضه‌خوانی خوب کرد و گریاند.

البته این را هم به شما عرض بکنم؛ اینکه آقایان مداح‌ها، و سابق‌ها روضه‌خوان‌ها - که ما حالا کمتر توفیق پیدا می‌کنیم ببینیم، اما در مواردی از افاضات مداح‌ها مستفیض می‌شویم - اصرار می‌کنند که بلند گریه کنید، لزومی ندارد؛ خوب، آرام گریه کنید. وقتی می‌خواهند سینه بزنند، اصرار بر اینکه «صدا، صدای این جمعیت نیست»؛ یا وقتی مردم می‌خواهند صلوات بفرستند، اصرار بر اینکه «صلوات، صلوات این جمعیت نیست»؛ شما بخواهید مردم صلوات

بفرستند، ولو توی دلشان. گرم شدن مجلس به این شیوه‌ها، اصل نیست؛ کاری کنید که دل‌های مستمع را در اختیار بگیرید. دل مستمع وقتی در اختیار شما آمد، مقصود حاصل است؛ اگر آهسته هم گریه کند، باز مقصود حاصل است؛ اگر به شما توجه کرد، باز مقصود حاصل است.

بنابراین حاصل عرض امروز ما این شد که کار مداحی کار بزرگی است، کار مهمی است، حرفه بسیار اثرگذاری است؛ می‌تواند مصداق درست و برجسته‌ای باشد از مجاهدت فی سبیل‌الله. اینکه می‌گویید ما حاضریم در میدان حضور داشته باشیم، این برای هر کسی یک جور حضور است؛ یک روز انسان توی میدان جنگ ظاهری است، یک وقت انسان در میدان پیکار با دشمنانی است که در جنگ‌های فرهنگی و جنگ‌های نرم وارد مبارزه شده‌اند؛ این یک جور دیگر پیکار است؛ اقتضای خودش را دارد.

در کار شما مداحان، در میدان بودن و مجاهدت کردن، یعنی ارائه سخن اثرگذار و بیان هدایت‌گر برای دل‌ها؛ البته با شیوه‌های هنرمندانه. حالا شیوه هنرمندانه هم که عرض می‌کنیم، خوب، صدای خوش که الحمدالله همه‌تان دارید؛ آهنگ‌های متعارفی هم هست. البته بعضی از آهنگ‌هایی هم که انسان گوشه و کنار می‌شنود یا به گوش انسان می‌رسد، آهنگ‌های مناسبی نیست؛ حالا گیرم که چهار نفر را هم جذب کند. نه، آهنگ باید سنگین، متین و متناسب با محتوایی باشد که شما دارید عرضه می‌کنید؛ خدای نکرده به سمت آهنگ‌های حرام و آهنگ‌هایی که گناه است، سوق پیدا نکنند. این هم خیلی نکته اساسی و مهمی است. هر شعری، هر تصنیفی، هر ترانه و آهنگی که خوانده شد، قابل تقلید نیست. چیزهایی هست که خودش فی‌نفسه حرام است؛ اگر چنانچه وارد عرصه مداحی و بیان حقیقت و بیان خدا و پیغمبر شد، آن وقت حرمتش ۲ برابر خواهد شد؛ بنابراین آهنگ هنرمندانه و خوب و متناسب و شعر خوب و صدای خوش و شاید از همه بالاتر دل پاک و مطهر و باخلاص مداح محترم، لازم و مهم است.

امیدواریم که خداوند متعال به برکت زهرای مرضیه ^h همه شماها را موفق و مؤید بدارد و این زحمات را از شما قبول کند. پروردگارا! به محمد و آل محمد برکات زهرای مرضیه را در کشور ما، جامعه ما و دل‌های ما مستدام بدار. پروردگارا! ما را در دنیا و آخرت از این خاندان جدا مکن. پروردگارا! ما را مشمول دعای حضرت بقیة‌الله (ارواحنا فداء) قرار بده. پروردگارا! ما را در دنیا و آخرت با این بزرگواران محشور بفرما. پروردگارا! شهدای عزیز ما و امام بزرگوار ما را با فاطمه زهرا ^h و ائمه اهل بیت ^ع محشور بفرما.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته ■

پی‌نوشت:

*گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا ^h

شما به مداح به چشم یک معلم نگاه کنید که می‌خواهد چیزی را به مستمع خود تعلیم بدهد. همه شماها این صلاحیت را دارید. هیچ کس را از این دایره نباید بیرون کرد. هر که شوق این کار را دارد، بسم‌الله، خیلی خوب است؛ اما صلاحیتش را در خودش به وجود بیاورد.

فاطمه زهرا ^h را که می‌خواهید معرفی کنید، آنچنان معرفی کنید که یک انسان مسلمان، یک زن مسلمان، یک جوان مسلمان از آن زندگی درس بگیرد.

سید اکبر از کربان تو

قرآن که یاس مطرب تویی

احمد که کاینات بود پای بوس او

می زد ز شوق بوسه به دستان دخترش

تو ام ایجا تو خیر انشاء

بجای مسمی می گویم

بجاریت فروغ خدا

تو ما مریه غم از آن مری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَأَهْلِكَ أَعْدَائَهُمْ. لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.
«يَا مَنْ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَا مَنْ يُفْعَلُ مَا يَشَاءُ يَا مَنْ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ يَا مَنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ يَا مَنْ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ يَا مَنْ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ يَا مَنْ يُعِزُّ مَنْ يَشَاءُ يَا مَنْ يُدَلُّ مَنْ يَشَاءُ يَا مَنْ يُصَوِّرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ يَا مَنْ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۱
أَيْنَ كُنْتَ، أَيْنَ كُنْتَ، أَيْنَ كُنْتَ^۲

باین السبب! «إِنَّ سِرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزُنْ لِحَزِينَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيَّكَ يَوْلَانَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَبْرًا لَحَسْرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»
فرمایش علی بن موسی الرضا^۳ است: «بسر شبیب! اگر می خواهی در درجات بالای بهشت با ما اهل بیت^۴ باشی، چند کار را انجام بده:
۱. با عزاداری و حزن ما، شما هم محزون باشید.
۲. با شادی ما، شادی کنید.»
چه شادی ای فرح بخش تر از میلاد «ام ابیها» و چه چیزی بهجت فراتر از توسل به خانم فاطمه زهرا^۵.

خدای من کجایی! محبوب من، مهربانم!

و عده که گفتی شبی با تو به روز آورم
شب بگذشت از حساب روز برفت از شمار

دور جوانی گذشت موی سیه شد سپید
برقی یمانی بجست گرد بماند از سوار^۶

خدایا توفیق شناخت بده!
خدایا توفیق بندگی بده!

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتریست معرفت کردگار^۷

خوش به حال هوشیارها، خوش به حال با معرفت ها!

إِلَيْكَ»^۵



«یا فاطمه! یا وجیهة عندالله
تسبیح تو منظلومة توحید الاله
هر دل که به باد بتید می گوید
سبحانه، سبحانه، سبحانه الله»^۷

شمع جمع آل طه

دختر شمس الضحی

سیدة النساء العالمین

مَحْتَرَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعَجَّجِ

آفتاب برج صامت

لیلة القدر وجود

کوه درج شرف

وسرو ناموس خدا

توبه‌علی و با تو علی روح واحدید

نقش علی است در دل آینه یا تویی؟

«پیک الهی دم‌به‌دم این مزدگانم می‌دهد
از آن کلام دل‌نشین ورد زبانم می‌دهد

شب از سحر بگذشته است وقت اذانم می‌دهد
با یک اشاره بر دلم نطق و بیانم می‌دهد

ز آن هاتف غیبی مرا روح جوانم می‌دهد
عیسی صفت روح‌القدس طبع روانم می‌دهد

بر دست من از چنطه‌اش تیر و کمانم می‌دهد
از سرو طوبای کسی نام و نشانم می‌دهد

گوید که ای آرام دل دنیا دگر غوغا شده
غوغا زمین و آسمان تا عالم بالا شده

امشب عجب غرق شغف باشد قلوب شیعیان
هر محفلی پا می‌نهم باشد پر از پیر و جوان

بر گرد هم بنشسته‌اند شادی‌کنان و کف‌زنان
بوسه زنند بر روی هم از شوق همچون عاشقان

تبریک گویند یک‌به‌یک با یک‌دگر این دوستان
زیرا که امشب گلستان باشد همه کون و مکان

از رحمت پروردگار بر خاتم پیغمبران
روح‌الامین همراه خود آورده زهرا ارمغان

این تحفه آرام دل است از قل هول الله احد
چون فاطمه نوری بود از نقش الله الصمد

فردا زمین و آسمان پر از هیاهو می‌شود
خیل ملک شادی‌کنان از هر سر و سو می‌شود

از بهر زیبا گوهری قرآن ثناگو می‌شود
آن سان که از بویش فضا خوشترنگ و خوشبو می‌شود

بار دگر شق‌القمر با تیغ ابرو می‌شود
یعنی که نور فاطمه منشق ز یاهو می‌شود

قلب تمام شیعیان روشن از آن رو می‌شود
از هر دلی خیزد نوا والله دلجو می‌شود

زیرا که شد آرام دل محبوبه حق فاطمه
هم این جهان هم آن جهان باشد خدا را قائمه^۱

پی‌نوشت:

۱. فراز ۸۳ دعای جوشن کبیر

۲. دعای کمیل

۳. سعدی

۴. سعدی

۵. فرازی از دعای کمیل

۶. بخشی از نماز حضرت زهرا (س)

۷. محمد صحتی سردرودی

۸. گزیده‌ای از یک شعر بلند از احمد آرونی

عِصْمَتِ اللَّهِ كِبْرِي

قُرَّةَ الْعَيْنِ رَسُولِ اللَّهِ

پیام‌های هدایت‌هاکرنه

مجید مبینی

بخش دوم

به سراغ خداشناس‌ترین کسی می‌رویم که تاکنون قدم بر جهان خلقت گذاشته است. پیامبر اعظم^س برای رسیدن به خداشناسی، مقدمه‌ای را ذکر می‌کنند که با حصول آن، شناخت خدا نیز حاصل می‌شود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱؛ «آن‌کس که خود را شناخت؛ پس خدا را شناخته است.» راهکار «خودشناسی»، اصلی‌ترین شیوه در شناخت خداست که حضرت رسول^س آن را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

برای رسیدن به خودشناسی، نیاز به مقدماتی است. اصلی‌ترین مقدمه برای خودشناسی «تفکر» است. «تفکر سنگ اول رشد انسان و زیربنای تربیت او و سرخ این کلاف سردرگم است. ادامه تفکر، شناخت است و ادامه شناخت، محبت است و ادامه محبت حرکت و تکامل و آدم‌شدن»^۲

تفکر، بدون داشتن موضوع انجام نمی‌گیرد. موضوع تفکری که مقدمه خودشناسی است، خود انسان است؛ چراکه آدمی پیش و بیش از هر چیزی خود را می‌یابد و درک او از خود، علمی حضوری و بی‌واسطه است؛ اما شناخت او از اشیا دیگر، علمی حصولی و باواسطه است. تفکر در خلقت انسان، پس از طی مراحل به شناخت خدا می‌رسد: «با تفکر در استعدادهاى انسان، کار انسان مشخص می‌شود که خوردن و خوابیدن و خوش‌بودن نیست؛ چون برای این کارها به این همه استعداد نیاز نبود. کار انسان حرکت است و این دید دنیا شناخته می‌شود که؛ عشرت‌تکده نیست و آخر نیست و خوابگاه نیست، بل راه است و کلاس و کوره و با مقدار استعدادهاى انسان مقدار حیات او و ادامه او مشخص می‌شود. از آنجا که انسان بی‌نهایت استعداد دارد، ناچار هستی بی‌نهایت ادامه خواهد یافت. هنگامی که انسان بی‌نهایت ادامه دارد و هنگامی که دنیا راه است و هنگامی که انسان حرکت است و رشد است، ناچار باید جهت حرکتی باشد. آخر حرکت به سوی چه؟ به سوی چیزی که پایین‌تر از ماست یا برابر با ماست و یا عالی‌تر؟ ناچار باید حرکت به سوی عالی‌تر باشد و تکاملی باشد؛ پس وجود عالی‌تر و برتر از انسان کیست؟»^۳

خلاصه سخن آنکه، تفکر در خلقت انسان، به خودشناسی می‌انجامد و خودشناسی به خداشناسی می‌رسد و خداشناسی (توحید) مبنای اصول اعتقادات است و ایمان به اصول اعتقادات، زمینه‌ساز عمل به دستورهای دینی در حوزه‌های احکام و اخلاق است و از این روست که می‌توان گفت دین با تفکر آغاز می‌شود. ■

منابع:

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۱۸۵
۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳
۳. صفای حائری، موسی، مسئولیت و سازندگی، ص ۶۸
۴. همان، درآمدی بر علم اصول، ص ۱۳۰

تحقیق تأکید می‌کنند و اگر فلسفه حکمی برایشان مشخص نشود، از پذیرش آن امتناع می‌ورزند. این گروه در اصول که قلمروی تحقیق است، تقلید می‌کنند و در فروع که جایگاه تقلید است، تحقیق می‌کنند که نتیجه آن نپذیرفتن بخش‌هایی از احکام دینی است که چارچوبی آن هنوز برای عقل‌ظاهربین بشر روشن نشده است.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که تحقیقی‌بودن عقاید دین به کلیات پنج بخش اعتقادی اختصاص دارد؛ اما جزئیات و تفصیلات آن، همانند احکام، تحقیق‌ناپذیرند و برای شناخت آن باید به قرآن و سنت رجوع کرد. اصل معاد تحقیقی است و هرکس خود باید با اندیشه خویش بدان اعتقاد یابد؛ اما چگونگی روی‌دادن معاد، روحی یا جسمی بودن آن و ... پهنه‌ای است که عقل بشر در آن پیش نخواهد رفت.



در میان اصول پنجگانه اعتقادی، «توحید» جایگاه محوری دارد و سایر اصول بر این اصل مبتنی هستند. توحید، پایه و اساس چهار اصل دیگر است. عدل، صفت خداست، معاد، بازگرداندنی است که به قدرت خدا صورت می‌گیرد و نبوت و امامت، به برگزیدگان خدا برای هدایت خلق خدا اشاره می‌کند.

تاکنون بیان شد که مهم‌ترین نیاز فکری مخاطبان هیئت‌های دینی، «اعتقادات دینی» است و در میان اعتقادات دینی، «توحید» و ایمان قلبی به خدا و یگانگی او، مهم‌ترین جایگاه را دارد؛ از این رو باید پیش از تثبیت سایر اصول در پی آن بود که توحید را برای اندیشه مخاطب تبیین و در قلب او تثبیت کرد تا از دل آن، سایر اصول جوانه زند. حال توحید چگونه در ذهن و قلب مخاطب قرار می‌گیرد؟ آیا باید به سراغ استدلال‌های فلسفی رفت یا راهی دیگر جست؟ به عبارت دیگر، اسلام از توحید آغاز می‌شود، توحید خود از کجا آغاز می‌شود؟

برای رسیدن به پاسخ این سؤال کلیدی،

در بخش نخست این نوشتار به بررسی محتوایی پیام‌های دینی پرداخته شد. ضرورت هم‌سانی پیام فرستنده با نیاز مخاطب، تفکیک نیاز پنهان از آشکار، تفکیک نیاز اولیه از ثانویه و ضرورت اولویت‌بخشی به نیازهای اولیه، از جمله مطالب طرح‌شده در شماره گذشته بود. در نهایت با استناد به کتاب و سنت، مهم‌ترین نیاز فکری مخاطب، «تثبیت اعتقادات دینی» عنوان شد؛ چراکه بدون ایمانی راسخ به عقاید دینی - که در حوزه اندیشه است - احکام و اخلاق - که در حوزه عمل است - ضمانت اجرایی نخواهند یافت. در این شماره، به چگونگی طرح مباحث اعتقادی خواهیم پرداخت.

مباحث اعتقادی، گستره وسیعی را در بر می‌گیرند که کلیات آن تحقیقی و جزئیات آن تقلیدی است. توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد، پنج رکن اعتقادات مکتب تشیع هستند که به حکم بیشتر مراجع عظام تقلید، تقلید در کلیات آنها پذیرفتنی نیست و هر کس به میزان ظرفیت خود، به‌شخصه باید با اندیشه و خرد آنها را بپذیرد. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید: «در اصول دین اسلام، جز عقل هیچ چیز دیگری حق مداخله ندارد ... اسلام می‌گوید ولو به وجود خدای یگانه اعتقاد داشته باشی؛ اما آن اعتقادی که ریشه‌اش خواب دیدن یا تقلید از پدر و مادر یا تأثیر محیط است، مورد قبول نیست. جز تحقیقی که عقل تو با دلیل و برهان، مطلب را دریافت کرده باشد، هیچ چیز دیگر پذیرفته نیست. اصول ایمان مسیحیت، منطقی‌ای ممنوع برای ورود عقل است و وظیفه یک مؤمن [مسیحی] حفظ این منطقه از هجوم قوای عقلی و فکری است؛ ولی ایمان در اسلام، منطقه‌ای است که در قرق عقل است و به جز عقل هیچ قدرت دیگری حق مداخله در این منطقه را ندارد.»

تأکید دین مبین اسلام بر ضرورت تحقیق درباره این اصول پنجگانه و نفی تقلید از آن روست که اگر کسی با اندیشه خویش به‌راستی و حقانیت این اصول ایمان آورد، آن‌گاه پایبندی و عمل او به دستورهای «احکام» و «اخلاق» دینی، تضمین خواهد شد؛ اما آنچه در میان جامعه، فراوان مشاهده می‌شود، آن است که بسیاری مردم، اصول دین (اعتقادات) را به تقلید از اجداد می‌پذیرند؛ اما در فروع دین (احکام) که جای تقلید از مصومان^۴ و در عصر غیبت، فقیهان است، به

عزاداری، رسانه است

گفت و گو با حجت الاسلام مهرباب صادق نیا

داوود بهلولی



دکتر مهرباب صادق نیا متولد ۱۳۴۷ از شهرستان دزفول، تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در رشته ریاضی فیزیک در زادگاه خود سپری کرد. سال ۶۴ به حوزه علمیه قم وارد شد و پس از گذراندن دروس مقدمات و سطح در سال ۶۹ به تحصیل درس خارج پرداخت. از آن سال تاکنون از استادان نام‌آشنایی چون آیات عظام مکارم شیرازی، فاضل لنکرانی، وحید خراسانی و شیخ جواد تبریزی بهره برد. علاقه دیرین وی به مباحث علوم قرآنی سبب شد، در سال ۷۲ در آزمون ورودی سطح چهارم رشته‌های تخصصی شرکت کند و در رشته تفسیر و علوم قرآن پذیرفته شود. در سال ۷۶ و هم‌زمان با پایان یافتن این دوره به مرکز مطالعات ادیان وارد شد و به عضویت هیئت علمی این مرکز درآمد. (مرکز یادشده هم‌اکنون با عنوان دانشگاه فعالیت می‌کند.) موضوع مطالعاتی وی در این مرکز، ادیان ابراهیمی است و در این مورد آثاری از ایشان منتشر شده است.

تحصیلات آکادمیک ایشان در سال ۷۹ با پذیرش در آزمون ورودی کارشناسی ارشد تربیت مدرس دانشگاه قم در رشته مدرسی الهیات ادامه یافت و در سال ۸۱ با دفاع از رساله خود با موضوع جایگاه شریعت در عهدین و قرآن، موفق شد، دانشنامه کارشناسی ارشد خود را دریافت کند. اکنون نیز در حال تدوین پایان‌نامه دوره دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی با گرایش مذهب در دانشگاه علامه طباطبایی تهران است. دکتر صادق نیا چندسالی نیز در حوزه تدریس کرده و در حال حاضر در بعضی مراکز تخصصی حوزه و دیگر مراکز وابسته، به این مهم اشتغال دارد. تدریس در دانشگاه‌ها، ریاست مؤسسه زبان و فرهنگ‌شناسی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه و مدیریت گروه ادیان ابراهیمی دانشگاه ادیان و مذاهب از دیگر فعالیت‌های ایشان به شمار می‌رود.

خایلیا در مورد هنجارها و ناهنجارهای اجتماعی توضیحی دهید.

خاستگاه هنجارها و ناهنجارهای جامعه، باورها و عقاید جمعی آن است؛ به همین دلیل در مورد اینکه هنجار و ناهنجار چیست، نمی‌توانید فهرستی تهیه کنید که در همه جوامع یکی باشد. ممکن است مشترکات زیادی داشته باشند؛ ولی تضادها و تباین‌ها زیادی هم دارند. ممکن است، امری در جامعه‌ای هنجار باشد و در جامعه‌ای دیگر ناهنجار؛ اما این نکته را نباید فراموش کرد که برای مقوله عزاداری به طور معمول هنجارها بر اساس تناسب با موضوعی که دارند، پدید می‌آیند؛ یعنی به فرض در جامعه اسلامی برای امام حسین ع و عاشورا عزاداری می‌کنیم؛ پس هنجاری که در اینجا برای عزاداری درست می‌شود، باید در تناسب با موضوع کربلا و سنتی که برای عزاداری وجود دارد، شکل گیرد؛ یعنی حق نداریم، هر عزاداری و هنجاری را استفاده کنیم.

جامعه‌شناسان می‌گویند: «رسانه باید به تناسب محتوا انتخاب شود.» مثلاً اگر محتوای

طرح نشده باشد؛ پس ما در حقیقت برای اینکه هنجارهای عزاداری عاشورا را نشان دهیم، دو شاخص داریم؛ اول، این شاخص اصلی که هنجارها از دل جامعه بیرون می‌آید و ما جامعه‌ای دینی هستیم. هنجارهایی که شکل می‌گیرد، باید با این جامعه سنخیت داشته باشد. به‌تازگی می‌بینیم، دسته‌های خاصی مایل‌اند، برای امام حسین ع عزاداری کنند؛ ولی آنها باید مواظب باشند که هنجارها و ساختارهایی که برای عزاداری دارند، با هنجارهای اجتماعی ما متناسب باشد.

شاخص دوم، محتوای خود حادثه عاشورا است؛ یعنی شما باید آن نمادها، ارزش‌ها و شاخص‌هایی را که در حادثه عاشورا درست شده است، در عزاداری منعکس کنید. اگر منعکس نشود، به ناهنجاری دچار شده‌اید. ما می‌توانیم برای تمیز هنجار از ناهنجار در عزاداری‌هایمان به سنت دینی‌مان هم مراجعه کنیم؛ مثلاً ببینیم امام صادق ع چطور برای امام حسین ع عزاداری می‌کرد یا همین‌طور امام سجاد ع.

خایلیا این ملاک‌ها را چه کسی تعیین می‌کند؟ آیا می‌توانیم این امر را به توده مردم واگذار کنیم؟

به این راحتی نیست که مردم و تاریخ برای ما مشخص کنند که سبک عزاداری ما چه باشد. ما مرزها و شاخص‌هایی داریم که باید رعایت شوند. ساختاری که ما برای عزاداری در نظر می‌گیریم، باید با محتوای پیام عاشورا سازگار باشد؛ پس دست ما نیست. ما نمی‌توانیم هر سبکی را ابداع کنیم؛ «در جایگاه شاعر حق ندارم، در مورد امام حسین ع شعری بگویم که چنین مضمونی دارد: «اگر مرا رها کنید، من برمی‌گردم به سرزمین خودم!» شما در جایگاه ملاح حق ندارید، چیزی بخوانید که نشان‌دهنده پشیمانی از این طریق باشد.

خایلیا پس نشان می‌دهد کسی که در این زمینه توان و تخصص دارد، باید این شاخص‌ها را مشخص کند. آیا نیاز است که دانشگاه یا مدرسه‌ای باشد که در ساخت‌های مختلف عزاداری و مداحی راهکار نشان دهد؟

مردم نسبت به عاشورا علاقه‌ای دارند و دلشان می‌خواهد، کارهایی بکنند؛ اما خواص هیچ‌وقت نباید فکر کنند که از آنها هم در همین حد انتظار می‌رود. عاشورا دانشگاه است؛ ولی این عرصه پررمز و راز چیزی نیست که عوام برای کاوش آن توانایی داشته باشند. حتماً به فضای برای بحث‌های تخصصی نیاز است تا هم به لحاظ محتوایی، رمز و راز عاشورا را آشکار کند و هم مسئولیت هریک از ما را تبیین کند. آیا

شما «کتاب» است، شیوه تبلیغ شما نمی‌تواند هر روشی باشد و به‌یقین متفاوت است با زمانی که محتوای شما «کالایی مصرفی» باشد. در هر دو حالت شیوه تبلیغ شما با محتوای شما متناسب است. عاشورا هم محتوایی دارد. وقتی بناست، برای این محتوا سنتی به نام عزاداری ایجاد کنید، حق ندارید، این سنت و سبک عزاداری را دل‌بخواه تعریف کنید. عزاداری باید با چیزی که برای آن عزاداری می‌کنند، تناسب داشته باشد. در عاشورا شاخص‌هایی داریم که باید در عزاداری ما وجود داشته باشد و اگر نباشد، عزاداری را ناهنجار کرده‌ایم؛ مثلاً در عاشورا حریت، آزادمندی، بزرگواری، کرامت، عفو و گذشت داریم؛ همچنین کوتاه‌نمندن و تلاش در راه عقیده تا پای از دست دادن عزیزترین کسان و در همان حال هرگز پشیمان‌نودن. حال وقتی من می‌خواهم، برای چنین حادثه بزرگی سنت عزاداری ایجاد کنم، به‌طور قطع در این سنت باید به این ویژگی‌ها توجه کنم. نمی‌توانم شعری بسرایم که این ویژگی‌ها را نداشته باشد یا سخنرانی‌ای عرضه کنم که این مسائل در آن

وقتی بناست، برای این محتوا سنتی به نام عزاداری ایجاد کنید، حق ندارید، این سنت و سبک عزاداری را دل‌بخواه تعریف کنید. عزاداری باید با چیزی که برای آن عزاداری می‌کنند، تناسب داشته باشد. در عاشورا شاخص‌هایی داریم که باید در عزاداری ما وجود داشته باشد و اگر نباشد، عزاداری را ناهنجار کرده‌ایم.

من می‌توانم هرطور که دلم می‌خواهد عزاداری کنم؟ آیا اگر من زنجیر زدم، قفل زدم و قمه زدم، مسئولیت‌ها را نسبت به عاشورا انجام داده‌ام؟ آیا این عمل من به تبرج مفاهیم عاشورا کمک می‌کند؟

مطمئن باشید، اگر این مسائل تصویر و تبیین شود، مردم هم تن می‌دهند. باید مرکزی به مردم نشان دهد که چه سبک عزاداری‌ای با عاشورا سازگارتر است. مطمئن باشید، مردم آن شیوه را پیش می‌گیرند.

حلیا! آیا باید کار این مرکز، تپذیری باشد؟

باید فرهنگ‌سازی کند. جایی نیست که به مردم بگوید، حادثه عاشورا دارای این شاخص‌هاست و عزاداری هم باید این

می‌کرد؛ در حالی که برای مسائلی از این دست اصلاً به بخشنامه نیازی نیست. لازم نیست صدا و سیما ما اعلام کند که‌ای مردم! عزاداری است و مواظب باشید، نوروزتان با آن تراجم نداشته باشد. مردم خودشان می‌دانند؛ چراکه جزو فرهنگشان شده است. مسئولان باید به این سمت بروند که با همین فرهنگ همراه باشند و از همین ابزار استفاده کنند و کمک بگیرند.

حلیا! نمادهای مذهبی برای عزاداری در

ادیان دیگر چیست؟

به برخی ادیان بزرگ اشاره می‌کنم؛ این المان در عزاداری یهودی‌ها وجود دارد که روی خاک چهار زانو می‌نشینند و عزاداری می‌کنند. از



عزاداران حسین آیتلو

سنت‌های عزاداری ما چنین به ما تلقین می‌کنند که عاشورا حادثه‌ای احساسی است و اگر ما اینتراکنش یا تعامل عاطفی با عاشورا برقرار کنیم، تکلیف خود را انجام داده‌ایم؛ در حالی که حادثه عاشورا حادثه‌ای اخلاقی و سیاسی است و می‌شود از آن، مرام‌نامه اخلاقی و سیاسی نوشت.

شاخص‌ها را داشته باشد. مردم از روی عواطف و احساسات پاکشان ممکن است هرطور برای امام حسین عزاداری کنند؛ اما اگر جایی باشد که این موضوعات را بگوید و تبیین کند، آن وقت مردم هم بر اساس همین محتوا هنجارهای عزاداری را تعریف می‌کنند. هم‌اکنون سنت‌های عزاداری ما چنین به ما تلقین می‌کنند که عاشورا حادثه‌ای احساسی است و اگر ما اینتراکنش یا تعامل عاطفی با عاشورا برقرار کنیم، تکلیف خود را انجام داده‌ایم؛ در حالی که حادثه عاشورا حادثه‌ای اخلاقی و سیاسی است و می‌شود از آن، مرام‌نامه اخلاقی و سیاسی نوشت.

از آنجا که این مسائل را نمی‌دانیم، رسانه‌های ما از این محتوا خالی است؛ مثلاً گاه پیش می‌آید که مناسبت‌های خاصی با عاشورا تلاقی پیدا کرده است؛ مانند عید نوروز. هیچ‌کس در طول تاریخ بخشنامه‌ای صادر نکرده که عید و آیین‌های نوروزی بهتر است یا آیین‌های عاشورایی؛ ولی بعد از قرن‌ها هنوز نوروز، نوروز است و عاشورا عاشورا. بعد از انقلاب اسلامی که دغدغه‌های دینی و دین‌داری نزد سیاستمداران ما زیاد شد، تلاقی این دو آیین، نگرانی ایجاد

تاجی از خار روی سر خودشان است. اینها در کوچه و خیابان دسته‌جمعی راه می‌روند و تاجی از خار درست می‌کنند و روی سرشان می‌گذارند. عیسی مسیح را وقتی می‌خواستند به صلیب بکشند، تاجی از خار ساختند و به سرش گذاشتند تا تحقیرش کنند؛ چون عیسی مسیح اعدا می‌کرد که موعود و پادشاه بنی‌اسرائیل است و اینها به همین جرم او را گرفتند و به صلیب کشیدند. بعد برای اینکه تحقیرش کنند، تاجی از خار بر سرش نهادند و گفتند که به؛ تو شاهی؛ ولی تاجت از خار است.

باز از نمادهای دیگر، پوشیدن لباس‌های کرباس مندرس است که جاهایی از آن را خونین و پاره می‌کنند که از دید آنان نشان‌دهنده همه مصیبتی باشد که حضرت مسیح در اواخر عمرشان تحمل کردند. از المان‌های دیگر، تازیانه‌زدن است. آنها چوب‌هایی دارند که انتهای آن با شلاق آویزان است و مانند زنجیر زنی ما، روی دوششان را برهنه می‌کنند و با این چرم‌ها به بدنشان می‌زنند و خود را زخمی می‌کنند. بعید نیست که سنت زنجیرزدن ما شاید برگرفته از این باشد. یکی دیگر از نمادها، خراشاندن بدن و زخمی کردن آن است. با ابزار تیزی بدنشان را زخمی می‌کنند تا خون از بدنشان جاری شود و به گونه‌ای درد و رنج عیسی مسیح را نشان دهند. این کارها همگانی نیست و از قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی در رم، کشیشی آن را باب کرد، مدتی فراگیر شد و بعد جمع شد. الان هم آن قدر فراگیر نیست. برخی نمادها مثل خار گذاشتن همچنان باقی است و برخی دیگر وجود ندارد.

در میان یهودیان در بیشتر موارد، عزاداری، روزه‌گرفتن است؛ یعنی از پاره‌ای از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها در روزهای خاص پرهیز می‌کنند. در مسیحیت نیز چهل روز وجود دارد به نام «چهله لنت». در این چهل روز آیین‌های خاصی دارند، شادمانی نمی‌کنند و پاره‌ای از این نمادها در آنجا وجود دارد.

در مسیحیت و یهودیت، عزاداری به معنای پرهیز از شادمانی است؛ یعنی اصل بر شادی است و ما در این ایام، مجالس شادی برگزار نمی‌کنیم. این جزو فرهنگ اجتماعی آنان است؛ نه جزو دینشان.

حلیا! آیا اجازه داریم چنین سبک‌هایی به فرهنگ عزاداری خودمان وارد کنیم؟

نمی‌توانیم بگوییم حق نداریم از شیوه‌های عزاداری ادیان دیگر استفاده کنیم؛ نه شدنی است و نه می‌توانیم بگوییم؛ مانند اینکه بگوییم ما حق نداریم، از چیزی که در آن سوی دنیا ساخته شده، استفاده کنیم؛ اما از این طرف هم نمی‌توانیم بگوییم که به هر شکلی که آنها استفاده می‌کنند، می‌توانیم استفاده کنیم؛ به این

دلیل که نگاه آنها به عزاداری با نگاه ما فرق دارد. سؤال شما را با سؤال دیگری پیوند می‌دهم. آنها برای چه و ما برای چه عزاداری می‌کنیم؟ یهودی‌ها عزاداری‌شان برای گریه بر خویشتن است. عزاداری می‌کنند برای معبد. یهودی‌ها با یادآوری تخریب معبد و مرور حوادث تخریب آن از طریق مقتل خوانی، می‌خواهند بگویند: «خدایا ما به وظایفمان عمل نکردیم و تو از حمایت از ما دست برداشتی و معبد تخریب شد.» پس هدف از عزاداری ابراز ملامت است.

مسیحیان نیز برای عزاداری این دلیل را دارند که می‌خواهند، به عیسی ^ع شبیه شوند. اصلاً بر عیسی ^ع گریه نمی‌کنند که مظلوم بود. می‌گویند: «عیسی مسیح ^ع خداست و نهایت اخلاق و از ما خواسته شده که به او شبیه باشیم؛ پس ما باید از اول تا آخر زندگی‌مان به عیسی ^ع شبیه باشیم. اگر او به صلیب کشیده شده، ما هم باید بر صلیب شویم. اگر عیسی ^ع در آخر عمر زجر کشیده؛ پس ما هم باید زجر بکشیم.» پس بدنشان را خونین می‌کنند. حالا که فلسفه خراشیدن بدن در مسیحیت «به عیسی مسیح ^ع شبیه‌بودن» است، من شیعه حق ندارم، همین شیوه را به اسلام وارد کنم و مثل یک مسیحی بدنم را بخراشم؛ چون در اسلام، فلسفه عزاداری برای امام حسین ^ع زنده کردن تفکری است که امام حسین ^ع به دنبال آن بوده است. ممکن است، من با این عزاداری، ذهن‌ها را از آن منحرف کنم؛ بنابراین حق ندارم، کاری کنم یا رفتاری داشته باشم که هم‌سو با اهداف امام حسین ^ع نباشد.

خبایا پس آیا موافق هستید که طی زمانی حدود پنجاه سال، آن دسته مناسکی که با این اهداف مغایرت دارند، باید حذف کنیم و آرام آرام برسیم به عزاداری امام صادق ^ع که هر سال، روز عاشورا و فقط یک روز روضه خوانی می‌کردند؟ یعنی به نوعی اکتفا کنیم به منبر.

لازم نیست، بخش‌نامه صادر کنیم. اگر تبیین شود که برای چه این اتفاق در روز عاشورا روی داد، آرام آرام آن کنش‌های عزادارانه و رابطه‌ای که مردم با عاشورا پیدا می‌کنند، به سمتی می‌رود که این اتفاق می‌افتد؛ اما اینکه آیا من با سینه‌زنی و زنجیرزنی مخالف یا موافق هستم، بحث دیگری است. اگر در فرایند زمانی در حدود پنجاه سال به تبیین محتوای حادثه عاشورا و رابطه من و تک‌تک انسان‌ها با آن حادثه بپردازید که چه مسئولیتی در قبال آن دارند، آرام آرام به آنچه شما می‌گویید، می‌رسیم؛ یعنی حرکت در مسیر هنجارها و پرهیز از ناهنجاری‌ها در عزاداری؛ اما من در جایگاه کسی که حوزه مطالعاتی‌ام فرهنگ و جامعه‌شناسی فرهنگ است، بیش از آنکه ظاهر را ببینم، کنش انسان‌ها و عزاداری‌شان را تفسیر می‌کنم.

من عزاداری‌ای را تأیید می‌کنم که معنای آن با معنای عاشورا سازگار باشد. به عزاداری‌ای که بوی ذلت داشته باشد یا بیش از اندازه عاطفی باشد یا کل حادثه عاشورا را منحصر کند، به واقعه‌ای تاریخی که باید برای او گریست، یا کل این حادثه را دستاویزی برای برآورده شدن حوائج قلمداد کند، معتقد نیستم. اگرچه معتقدم، امام حسین ^ع شفیع و وسیله‌ای برای ارتباط با خداست و به برکت وجودی ایشان حوائج انسان‌ها برطرف می‌شود، مخالفم که تبلیغ شود که بیاید برای امام حسین ^ع عزاداری کنید تا حوائجتان را بگیرید.

امام حسین ^ع سفینه‌النجات است؛ اما عاشورا برای این اتفاق نیفتاد که من بخشوده شوم، آن‌گونه که مسیحیان معتقدند. امام حسین ^ع برای این قیام نکرد که آن‌گونه که مسیحیان

من می‌خواهد که برای دین جدش تا آنجا که می‌توانم امر به معروف و نهی از منکر کنم. من تصور می‌کنم که کار زیادی باید در این زمینه شود و ما هیچ کاری نکرده‌ایم. در حادثه عاشورا با کمال تأسف خاص ما که می‌تواند تأثیرگذار باشند، مقلدان عوام شده‌اند. فضلا و مداحان ما بیش از آنکه روی توده جامعه تأثیر بگذارند، از توده مردم تأثیر پذیرفته‌اند.

مرحوم شهید مطهری در کتاب تحریفات عاشورا جمله‌ای دارد که طنز است؛ ولی واقعیت دارد. می‌گوید: «یکی از خواص به روضه‌هایی که می‌خوانند، معترض بود. خودش مجلسی گرفت تا نشان دهد، چطور عزاداری کنند. هر چه خواند، کسی گریه نکرد. آخر به منبری اشاره کرد که از آن خرافه‌ها هم بخوان تا مردم گریه کنند.» این مثال، نشان می‌دهد که خواص چقدر تابع‌اند.



حالا که فلسفه خراشیدن بدن در مسیحیت «به عیسی مسیح ^ع شبیه‌بودن» است، من شیعه حق ندارم، همین شیوه را به اسلام وارد کنم و مثل یک مسیحی بدنم را بخراشم؛ چون در اسلام، فلسفه عزاداری برای امام حسین ^ع زنده کردن تفکری است که امام حسین ^ع به دنبال آن بوده است.

می‌گویند، قربانی شود تا خطاهای انسان‌ها بخشوده شود. عاشورا مکتب اخلاقی است. من نباید آن را به کنشی عاطفی منحصر کنم. هر نوع عزاداری حتی سینه‌زدن و منبر که پدیده‌ای تاریخی است، اگر از آن معنا دور شود، با آن مخالفم. به تصور من برخی کارهای ما با پیام امام حسین ^ع سازگار نیست. برخی مداحی‌ها مثل مداحی‌های پاپ با عاشورا سازگار نیست. اینکه قربان چشم و ابروی ابوالفضل ^ع شوم و ... با پیام عاشورا سازگار نیست. شعر و مداحی‌اش ایراد دارد. اینکه هیجانات خاصی به جوان‌ها تزریق شود، ایراد دارد و باید جلوی آن گرفته شود.

برخی چیزها مثل قفل‌زدن و قمه‌زدن، ضمن اینکه از نگاه بیندگانی که از بیرون نگاه می‌کنند، معنای خوبی ندارد و بسیار خشونت‌آمیز است، به لحاظ خردمان هم وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم هیچ سنخیتی با حادثه عاشورا ندارد. امام حسین ^ع از من نمی‌خواهد که به سرم قمه بزنم؛ اما می‌دانم که حتماً از

عزاداری حتی به همین کیفیت که اجرا می‌شود، چه در جامعه ما، چه جوامع دیگر، ۲ خاصیت اصلی دارد؛ اول، اینکه انسجام جامعه را بالا می‌برد؛ یعنی در ایام عزاداری، جامعه، به اصطلاح جامع‌تر و منجسم‌تر می‌شود و اگر اختلافاتی باشد، به کنار می‌رود. همه مردم با هر ایده و تفکری می‌آیند و عزاداری می‌کنند؛ مثلاً ایرانی‌ها در خارج از کشور با هر تفکری زندگی می‌کنند و از همدیگر دور هستند؛ ولی وقتی عاشورا پیش می‌آید، منسجم می‌شوند؛ حتی عید نوروز هم تا این اندازه تأثیرگذار نیست. عزاداری برای امام حسین ^ع انسجام جامعه را بالا می‌برد.

خاصیت دوم - که مهم‌تر است - اینکه عزاداری باعث می‌شود، جامعه به حوزه قدسی یعنی امور مقدس نزدیک‌تر شود؛ به همین دلیل در ایام عزاداری آمار جرم کاهش پیدا می‌کند و به اصطلاح مردم کمتر گناه می‌کنند. ■

* رئیس مؤسسه زبان و فرهنگ‌شناسی و مدیر گروه ادیان ابراهیمی دانشگاه ادیان و مذاهب

عزاداری سنتی شیعیان

چون اشعار نوحه‌سرایی سقایی، آهنگ‌های گوناگونی دارد که بعضی از آنها از بعض دیگر جذاب‌تر و برای خوانندگی حزین‌تر و روان‌تر است؛ بنابراین برای پیداکردن آهنگ‌های آنها می‌توانید به سقاخوان‌های با تجربه یا نوار خوانندگی آنان یا به مؤلف کتاب به آدرسی که در اول کتاب ذکر شده مراجعه کنید.»

در همین جلد حجت‌الاسلام سیدحسین معتمدی در تذکر و توصیه‌ای به عزاداران خاصه مداحان و نوحه‌خوانان نوشته است: «عزاداری برای اهل بیت رسول خدا خاصه حضرت سیدالشهدا^ع یک عبادت و شعار مذهبی است، که به پیروی از سیره ائمه معصومین^ع و فرموده پیشوایان دین صلوات الله علیهم اجمعین در جامعه شیعه اقامه می‌شود و این همه اموال و ساعات عمرشان را مصرف آن کرده و می‌کنند، بنابراین باید این عبادت و شعار مذهبی را به صورتی انجام داد که اولاً مقبول درگاه خدای تعالی و مرضی صاحب عزرا قرار بگیرد و ثانیاً اینکه در بیننده و شنونده اثر حزن گذارده و آنها را مجذوب عزاداری و تحت تأثیر آن قرار دهد تا دل‌هایشان بر مظلومیت و مصائب اهل بیت^ع شکسته و دیده‌هایشان گریان شود و اجر و ثوابی که بر آن مترتب است و امام صادق^ع بیان فرموده «من بکی أو أبکی أو تباکی علی الحسنین و جبت له الجنة» به دست آید.

بنابراین لازم است که موقع عزاداری از کارهایی که به وسیله آنها می‌توان به این نتیجه رسید، استفاده کرد و از کاری که زحمات عزاداران و اجر عزاداری را از بین می‌برد، خودداری کرد که مطالب ذیل از جمله آنهاست:

۱. در موضع عزاداری قصد قربت داشتن
۲. توسل و توجه قلبی به صاحب‌عزرا پیداکردن
۳. عزاداری را بدون ارتکاب گناه و کاری که خلاف شرع مقدس و شئون عزاست اقامه کردن
۴. اشعار و آهنگ‌های سنتی را که بسیار متین و حزین ساخته‌اند و با حالت عزادار و مراسم عزاداری مناسب دارد به کار بردن
۵. از خواندن اشعار و آهنگ‌های جدیدی که مشابه با شعر و آهنگ نوحه‌خوانی است؛ ولی بر وزن اشعار تصنیف و آهنگ‌های طرب ساخته شده و بعضی مداحان و نوحه‌خوانان ناآگاه هم به عنوان شعر نوحه‌خوانی تازه و آهنگی جدید در مجالس روضه‌خوانی یا در بین دسته‌جات عزرا می‌خوانند و رواجش می‌دهند و مردم را به خواندن این گونه اشعار و آهنگ‌های نامناسب و نامربوط معتاد کرده و رفته‌رفته نوحه‌خوانی و عزاداری را از حالت سنتی و اصیل آن خارج کرده و به شکل و صورت دیگری که مشابه با نوحه‌خوانی و عزاداری است؛ ولی با تصنیف‌خوانی و طرب مطابقت و مناسبت بیشتری دارد درمی‌آورند خودداری کردن» ■

اسلام و تشیع»، «آغاز سیاه‌پوشیدن در عزای امام حسین^ع و سایر پیشوایان دین و فتاویٰ علما دربارهٔ جواز آن» و موضوعات درخور توجه دیگری وجود دارد.

جلد هفتم، فتاویٰ علما و مراجع دربارهٔ سیاه‌پوش کردن اماکن مذهبی برای اقامه عزاداری، روضه‌خوانی، نوحه‌خواندن و گریستن و سینه و زنجیرزدن و سایر مراسم عزاداری، تغییر عزاداری سنتی به راهپیمایی و تبدیل مرثیه و نوحه‌خوانی به شعارهای انقلاب و برداشتن نخل در ایام شهادت امام حسین^ع و سایر پیشوایان دین را بررسی می‌کند.

در این جلد فتاویٰ آیت‌الله خویی دربارهٔ پوشیدن لباس سیاه و آنچه مصداق عزاداری است؛ همچنین مواردی دیگر از فتاواهای مصداقی و مهم علما و مراجع آمده است.

مؤلف در جلد چهارم، پنجم و ششم به ذکر برخی مداخل و مراثی و ذکرهای نوحه‌سرایی سقایی برای چهارده معصوم، خاصه شهدای کربلا^ع پرداخته و آنچه بین دسته‌جات سقایی و سقاخوان‌های کاشان رایج است، آورده است.

معتمدی در جلد پنجم در «تذکری به پژوهشگران موسیقی آیینی» می‌نویسد: «آقایی که به دنبال به دست آوردن موسیقی آیینی و احیاکردن آن در اجتماع هستند اگر در ادعای خود صادق و ثابت می‌باشند باید با جدیت تمام عزاداری سقایی و مراسم تعزیه (شبییه‌خوانی) را در سطح کشور و جامعه شیعه همانند دوران قبل از پهلوی خائن احیا کرده و رواج دهند، تا گمشده خود را از این طریق پیدا کرده و مشاهده کنند، زیرا اشعاری که برای تعزیه‌خوانی و عزاداری سقایی ساخته شده، آهنگ‌های موسیقی آیینی مختلف و گوناگون بسیار جذاب و حزین و دلنشین دارد که در غیرتعزیه‌خوانی و سقایی‌خوانی نیست و به دست نمی‌آید، خاصه اگر خواننده خوش‌صدایی با صوت جذاب و حزین خوانندگی کرده و خوانندگان خوش صدا و با تجربه نیز هماهنگ جواب بدهند، پژوهشگران محترم در صورتی که این موضوع را پیگیری و تجربه کنند و سقایی‌خوانی و تعزیه‌خوانی را رواج دهند، حقیقت مطلب بر آنان ثابت شده و گمشده خود را مشاهده خواهند کرد.

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ.

آهنگ‌های سقایی‌خوانی را چگونه می‌توانید به دست آورید؟

گروه هیئت: «عزاداری سنتی شیعیان»، نام مجموعه‌ای هفت جلدی به قلم «سیدحسین معتمدی کاشانی» است.

حجت‌الاسلام سیدحسین معتمدی در جلد اول، دوم، سوم و هفتم این مجموعه هفت جلدی کار تحقیقی و تاریخی دربارهٔ عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علماء و حوزه‌های علمیه و کشورهای جهان عرضه کرده است.

جلد اول این مجموعه ۲۶ فصل دارد که مؤلف در آن به موضوعات گوناگونی از جمله عزاداری سقایی در قرون گذشته، عزاداری سقایی در کربلا، نجف، کاظمین، همدان، اراک، آران‌بیدگل، نیاسر و خراسان، همچنین تغییر عزاداری در زمان حکومت پهلوی، توغ و مراسم و مواقع برداشتن آن در کاشان و مواقع و مناسبت‌های برداشتن نخل و موروثی بودن پایه‌های آن، پرداخته است. در این جلد، چستی و کاربرد بیرق، علم و نخل و قمه‌زنی مردم کاشان در قرون گذشته نیز بررسی شده است.

در جلد دوم و سوم به اماکن مذهبی و عزاداری سنتی شهرهای مختلف از جمله قم، قزوین، مشهد، تهران، کربلای معلّ، نجف اشرف، کاظمین، بصره و ... و کشورهای گوناگون نظیر بحرین، کویت، عربستان سعودی، سوریه، لبنان، افغانستان، تایلند، انگلستان و ... اشاره شده است.

در جلد سوم «آغاز روضه‌خوانی برای امام حسین^ع و سایر پیشوایان دین و علت رایج شدن آن بین شیعیان»، «اهمیت عزاداری برای تبلیغ



هیئت

خرداد ۱۳۸۹ / شماره ۶۵ / ۱۴

عزاداری که امام‌پسند

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین معتمدی*

جلال بیطرفان

سیدحسین معتمدی: «من متولد قمصر هستم. تحصیلات ابتدایی را آنجا و تحصیلات حوزوی را در حوزه کربلا طی کردم. ۱۶ سال در آنجا عربی و فقه و اصول خواندم. مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحمد شیرازی که آن وقت مرجع و عالم بود، من را به عنوان نماینده خود فرستاد به آلمان. رفتم مرکز اسلامی شهر هامبورگ آلمان؛ همان مکان و مسجدی که مرحوم شهید بهشتی در آنجا امام جماعت بود. اوایل حکومت محمدرضا، عزاداری قدغن بود و با اصرار علما آزاد شد. محمدرضا از روی مصلحت آن را آزاد کرد؛ ولی عزاداری به تاسوعا و عاشورا منحصر شد. خارج شدن به کوچه و بازار در ماه صفر و اربعین، بعدها به آن اضافه شد. سال ۵۷ امام (ره) اعلام کرد، عزاداری‌ها همان‌طور که بوده، باید احیا شود. کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها، اسلامی و وهابی و التقاطی‌ها و مجاهدان خلق، همه، فرصت به دست آورده بودند که کل عزاداری را براندازند؛ چون می‌گفتند که عزاداری بت‌پرستی و خرافه است. چیزهایی را می‌شنیدیم و می‌دیدیم که احساس خطر می‌کردیم و من مشابهش را زمانی دیده بودم که پادشاه عراق را کشتند و کمونیست‌ها روی کار آمدند؛ یعنی زمان عبدالکریم. ترس و وحشت ما را گرفت؛ بنابراین زود مطالبی را در مورد عزاداری‌ها آماده کردم، فتاوی‌ای علما را گرفتم؛ سپس به حسینه‌ها و تکایا رفتم و کار را تمام کردم. نتیجه آن کتاب ۷ جلدی [عزاداری سنتی شیعیان] شد که در آن به تجزیه و تحلیل عزاداری‌ها پرداخته و تأییدش را از علما گرفته‌ام.»

در گفت‌وگویی که با حجت‌الاسلام سیدحسین معتمدی داشتیم، ایشان را فرهیخته‌ای متواضع، بی‌ادعا و دوست‌داشتنی که گنجینه‌ای از خاطره‌های ارزشمند در سینه دارد، دیدیم. در آینده و در شماره‌های بعدی، بیشتر از محضر ایشان بهره خواهیم برد.

خایه‌ها به چه عزاداری‌ای سنتی می‌گویند؟

سنتی یعنی عزاداری‌ای که ۱۴۰۰ سال بعد از شهادت امام ^ع در میان شیعیان رایج است. این سنت ماست.

خایه‌ها عزاداری در شیعه، سنت است؛ ولی در زمان‌های مختلف، شکل‌های مختلفی به خود گرفته است. آیا همه آنها سنتی محسوب می‌شوند؟

اگر با موازین شرعی و فقهی مطابقت داشته باشد، سنتی است؛ وگرنه خیر.

خایه‌ها بد نیست، به طور روشن به مثالی اشاره کنیم. بین علما اختلاف است، در مورد

قمه‌زدن. بعضی‌ها فتاوی‌ای بعضی علما را نشان می‌دهند و می‌گویند، مجاز است. نظر شما چیست؟

تقاضا دارم، در این مورد از من چیزی نپرسید.

خایه‌ها عزاداری سنتی از نظر شما عزاداری‌ای است که شرع آن را تأیید می‌کند و علما آن

را خلاف شرع نمی‌دانند. عزاداری‌هایی که امروز رایج است و بیشتر نسل جوان آن را پایه‌گذاری کرده‌اند، از نظر علما خلاف شرع نیست؛ ولی سنت‌گرایان، آن را مغایر با

خایه‌ها در این اثر، فصل‌هایی است که راجع به

عزاداری در بیوت علماست؛ اما در حال حاضر می‌بینیم که شکل عزاداری در بیت مراجع با عزاداری در میان مردم تفاوت‌هایی دارد؛ مثلاً در بیت مراجع از نوحه‌هایی که مردم یا جوانان در مجالس معمولی می‌خوانند، خواننده نمی‌شود؛ از همین نکته می‌توان نتیجه گرفت، برخی شیوه‌های عزاداری جدید، مورد تأیید علما نیست و حق هم دارند؛ پس چرا برای جلوگیری از این شیوه‌ها اقدام نمی‌کنند؟ آیا علما چندان بر احساسات مردم نظارت ندارند و نمی‌توانند آنها را کنترل کنند؟

عالم گوینده دستور شرع است. پیامبر ^ص یا امام ^ع و عالم به سهم خود راهنمایی می‌کند. اگر کسی طبق آن راهنمایی عمل کرد، عملش مشروع و معقول انجام می‌شود؛ وگرنه، عملش معقول و مشروع نیست. در خانه علما هم نوحه خوانده می‌شود و هم روضه. اگر مردم ببینند، در خانه علما چگونه عزاداری می‌شود و از آنها اقتباس کنند، هیچ اشکالی و ایرادی پیدا نمی‌شود.

بسیاری مردم می‌خواهند، به سلیقه شخصی خود عمل کنند. اظهار سلیقه‌های شخصی کار را خراب می‌کند. بسیاری نوحه‌ها را اگر خانه علما بخوانید، می‌گویند، نخوانید، در شأن مجلس ما نیست. یکی از سقاخوان‌های ما نقل می‌کرد: «نزد مرحوم آیت‌الله محمدرضا مشهدی پدر مرحوم آیت‌الله حاج سیدمهدی یربلی، امام جمعه فقید کاشان، هیئت سقاها را می‌بردیم ... صدای ما که بلند شد، آقا دويد جلو. گفت: «این آهنگ را نخوان. یک آهنگ دیگر بخوان.» گفتم: «چه بخوانم؟» گفت: «این را بخوان: سلام ما بر سر انورث یا حسین/که شد جدا از تن اطهرت یا حسین.» هم معنایش بسیار جانسوز بود و هم آهنگش مناسب بود. مردم هم گریه کردند. همان را خواندم. آقا هم مرا تحسین کرد و به من انعام هم داد.» بسیاری کارها را مردم خودسرانه انجام می‌دهند.

بسیاری مداح‌ها هستند که اکنون بین چند هزار جمعیت چیزهایی را می‌خوانند که اصلاً نه در شأن عزاداری است، نه حالت عزاداری دارد و نه حالت

سنت می‌دانند؛ بنابراین علت مخالفت آنان چیست؟

سبک حرف‌زدن عزادار مشخص می‌کند که حالت دل‌شکستگی و عزا دارد یا طرب و رقص و نمایش. از طرز خواندن مداح می‌توان فهمید که آنچه می‌خواند، مطابق شأن اهل بیت ^ع هست یا نیست. عزاداری و روضه و سینه‌زنی باید به سبکی باشد که حزن‌آور باشد. اگر حالت نشاط و طرب داشته باشد که حزن ندارد.

من در کتاب «عزاداری سنتی شیعیان» همه شرایط و آداب و سنن عزاداری مطابق با شرع را ذکر کرده‌ام؛ یعنی آن عزاداری‌ای که فقیه‌پسند و امام‌پسند باشد.

خایه‌ها از مراحل شکل‌گیری و مشکلات تهیه منابع آن بگویند. آیا به کتابخانه‌های معتبر

نیز مراجعه می‌کردید؟

بسیاری مطالب این کتاب در هیچ کتابی وجود ندارد. باید رفت، از نزدیک در محلی که به این سبک عزاداری می‌کنند، دید و مطالعه و تحقیق کرد.

از قدیمی‌ها درباره آن تحقیق می‌کردم. به شهرها و حسینه‌ها و امامزاده‌ها و ... می‌رفتم، تحقیق می‌کردم و همه را با ادله معقول و مشروع و موثق گردآوری می‌کردم.

در خانه علما هم نوحه خوانده می‌شود و هم روضه. اگر مردم ببینند، در خانه علما چگونه عزاداری می‌شود و از آنها اقتباس کنند، هیچ اشکالی و ایرادی پیدا نمی‌شود.



حزن. مخاطب هم نمی‌داند و تکرار می‌کند. اگر در محضر علما خوانده شود، به آنها می‌گویند که کجای کار ایراد دارد. نوحه‌های تازه، کار نوحه‌های قدیم را نمی‌کند. اسمش نوحه و مصیبت است؛ ولی حزن و دل شکستگی ندارد و آن‌طور که باید، اثر نمی‌کند.

خجلیا در ادامه این روند، می‌بینیم که گاهی فلان مداح، دستور سیر و سلوک و ذکر صادر می‌کند و علاقه‌مندان نشان که خود را از علما بی‌نیاز می‌دانند، از آنها پیروی می‌کنند. فکر می‌کنید، این اعمال به کجا می‌انجامد؟

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی
این ره که تو می‌روی، به ترکستان است
حضرت ولی عصر E قبل از غیبت کبری به ما
وقتی من به اذن خدا ظهور کنم، اختیار شما با
علمای جامع‌الشرایط است. هرچه
آنها گفتند، جایز است، جایز است
و هرچه آنها گفتند، جایز نیست،
جایز نیست. «چطور برای درمان،
دستورالعمل دکتر را موبه‌مو عمل
می‌کنیم؛ اما در مورد مسائل
شرعی نباید از علما بپرسیم؟»

مداحی به من می‌گفت: «به
یکی از علمای کاشان گفتم:
«فلان آهنگ و سبک خواندن را
دیگران به آن اشکال می‌کنند.»
گفت: «من به مجلس شما می‌آیم.
اگر دیدم، سبک شما درست و
خوب است، انجام دهید.» به

مجلس آمد و خواندم و گفتم: «ایرادی ندارد.» دانا
آن است که داند و پرسد. نادان آن است که نداند
و نپرسد. ما به حضور عالم نمی‌رویم که بپرسیم.
اگر می‌پرسیدیم، عیمان را می‌گفتند. خود فقیه که
نمی‌تواند، به یک‌یک حسینه‌ها برود و گوش دهد.
به طور کلی دستوری صادر می‌کند که در شأن اهل
بیت E باشد.

هرکسی باید در رشته خود کار کند. خارج از آن،
حق ندارد، دخالت کند؛ هم از عهده‌اش بر نمی‌آید
و هم به کار لطمه می‌زند. مداح باید شعری بدون
اشکال، غلو و مطابق با نظر امام E بخواند.
واعظ‌شدن برای مداحان خوب نیست. باید کسی که
۳۰ سال در حوزه علمیه درس خوانده، وعظ کند.
مداح باید اشعار اصیل شعرای خوب را حفظ کند،
برای مردم نوحه‌هایی که حالت طرب نداشته باشد،
بخواند و بعد هم دعا بخواند.

خجلیا در فصل سوم، جلد اول، در مورد سبقت
مردم کاشان در روی‌آوری به تشیع و
اسلام نسبت به دیگر شهرها اشاره کردید.
می‌توانید مختصر توضیح دهید؟

مدارکی نیاز دارد که ثابت کند، تشیع کاشان
بسیار قدیمی است. اسلام که به ایران آمد، اولین
شهری که اسلام علوی را قبول کرد، قم بود و بعد
از قم، کاشان و ساوه و سبزوار. اسناد آن در تاریخ
موجود است. امامزاده‌ها به این نقاط آمده و تشیع
را گسترش داده‌اند و کم‌کم به جاهای دیگر سرایت
کرده است.

خجلیا در کاشان بین هیئت‌ها و جلسات
رقابت بسیار وجود دارد و هرکدام برای
جذب خوانندگان مذهبی و سخنرانان
سبقت می‌گیرند و گاه می‌بینیم، خاستگاه
همین شکل عزاداری که مورد تأیید
شما و علما نیست، همین شهر کاشان
است. چرا؟

شاید بیشتر جاها این‌طور باشد. هیئت‌ها
دلشان می‌خواهد، عزاداری‌شان را بهتر از دیگران



جلوه دهند؛ یعنی ضمن اینکه عزاداری می‌کنند،
صورت ظاهری‌اش هم خوب باشد؛ بنابراین
می‌گردند، هر منبری و مداحی که صدایش گیراتر
باشد، می‌آورند یا مداح جدیدی می‌آورند که تنوع
داشته باشد.

وقتی اسلام می‌گوید، امر به معروف و نهی از
منکر کن، برای همین است. اگر کسی را دیدید که
خدای ناکرده در مدح و مصیبت و آهنگش چیزی
خواند که ایراد داشت، شما به او ایراد بگیرید. مؤمن
آینه مؤمن است. باید عیبش را به او گفت. خودش
هم موظف است، پیش از مداحی کردن، درباره
مناسب‌بودن سبک خود فکر کند.

خجلیا ولی اگر رفت و خواند و مورد تأیید
علمای فعلی نبود، نباید به او بگوییم، ذاکر
اهل بیت E ...

نباید اصلاً بگذاریم، بیاید بخواند. برای اینکه
هم عملش خلاف است و هم دیگران از او یاد
می‌گیرند. باید به او بگوییم، اگر این آهنگ و سبک
را کنار گذاشتی، در خدمت شما هستیم؛ وگرنه
عذر شما را می‌خواهیم. متأسفانه بعضی هیئت‌ها

هم ناآگاه هستند. این چیزها را نمی‌دانند و فکر
می‌کنند، خوب است. هر دو اشتباه می‌کنند.
قدیم مرسوم بود، اگر مداحی بالای منبر اشتباه
می‌خواند، کسی پای منبر بود، عصایش را بلند
می‌کرد و می‌گفت: «آقا بیبا پایین. این چه حرفی
است که گفتی؟» بعد به مردم می‌گفت: «این
حرفش اشتباه بود.» اکنون نمی‌خواهند به حرف
عالم گوش کنند.

خجلیا وقتی شرح حال روضه‌خوانان نامدار
مانند تاج نیشابوری یا صدر اصفهانی یا
دیگران را می‌بینیم، درمی‌یابیم، آنها، هم
ادیب هستند و هم شعرشناس؛ هم موسیقی
می‌دانند و هم تاریخ؛ زبان عربی می‌دانند
و بسیاری هنرها و علوم که به آن آراسته
هستند؛ ولی در زمان خودمان کسی که
احساس می‌کند، صدایش خوب است،
می‌خواند. آیا این کافی است؟

منبری‌های قدیم دو قسم
بودند؛ یک قسم واعظ بودند و
روضه‌خوان و عده دیگر فقط
روضه‌خوان بودند. واعظ کسی
بود که فقه و صرف و نحو و
تاریخ خوانده بود، روضه‌هایش
مطابق موازین شرعی و مقاتل
بود، همه چیز را در منبر رعایت
می‌کرد و بی‌عیب بود؛ ولی
آنهايي که سواد نداشتند، فقط
روضه می‌خواندند. بین آنها هم
بودند کسانی که اگر به کتاب
مراجعه نمی‌کردند، بسیاری

روضه‌ها را بی‌منبع می‌خواندند.
همه آنها محقق و دارای تحقیقات عالی نبودند؛
اما بیشتر مداحان در آن زمان، استاد داشتند، تجربه
کسب کرده بودند، شعرشناس بودند و نوحه و
شعر خوب حفظ بودند و کسانی که شعر معمولی،
سینه‌به‌سینه شنیده بودند، می‌خواندند.

حالا به همه مداحان نمی‌خواهیم، جسارت کنیم؛
ولی اکنون بسیاری هستند که نه شعرشناس هستند
و نه شعر خوب می‌خوانند، بلکه می‌گویند، «بیبا و
برویم و عشق منی و حسین منی و بین‌الحرمین و
...» اینها نوحه نیست.

خجلیا در این اثر، فصل مبسوطی درباره
عزاداری سقایی وجود دارد. درباره تاریخ
و کیفیت این عزاداری بیشتر توضیح
می‌دهید؟

از همان زمان که پایه عزاداری در دوره آل
بویه گذاشته شد و به کوچ و بازار آمد، عزاداری
سقایی را ترویج کردند. من در کتاب، ادله آن را
ذکر کرده‌ام. وقتی هیئت به عزاداری می‌رفت،
عده‌ای مشک آب در دست داشتند و عده دیگر

اگر کسی را دیدید که خدای ناکرده
در مدح و مصیبت و آهنگش چیزی
خواند که ایراد داشت، شما به او
ایراد بگیرید. مؤمن آینه مؤمن
است. باید عیبش را به او گفت.

قدیم مرسوم بود، اگر مداحی بالای
منبر اشتباه می‌خواند، کسی پای
منبر بود، عصایش را بلند می‌کرد
و می‌گفت: «آقا بیبا پایین. این چه
حرفی است که گفتی؟» بعد به
مردم می‌گفت: «این حرفش اشتباه
بود.» اکنون نمی‌خواهند به حرف
عالم گوش کنند.

کاسه؛ همین‌طور دستی در آن تعبیه کرده بودند که نماد دست حضرت عباس ^ع بود و به عزاداران آب می‌دادند. این عزاداری چون توأم با آب‌دادن بود، عزاداری سقایی نامیده شد. تاریخ آن نیز به آل بویه و فاطمیان مصر می‌رسد. آهنگ خوانندگی در سقایی با آهنگ سینه‌زنی و مداحی مغایرت دارد؛ چون آنها با آهنگ ضرب زنجیر و سینه می‌خوانند؛ ولی در سقایی بسیار حزین و حزن‌انگیز است.

سلام ما به سر انورث یا حسین
که شد جدا از تن اطهرت یا حسین

سبک دیگر این است که:

چوسان رو در حرم آرم/ که چون جسم تو بردارم /
بالفضل ای علمدارم

شما در این آهنگ عیبی می‌بینید؟ حزین و متین است، نه دلبرم دارد و نه عشق منی و چشم و ابرو. این ضرب به سینه می‌خورد.

بالفضل ای علمدارم/ معین و یار و سردارم/ برادر،
ای برادر جان

سقایی ضرب سینه و زنجیر به
شانه نیاز ندارد.

خایلیا این سقاها در نسل‌های بعدی باید بین استادان آموزش ببیند یا حضور در جلسه کافی است؟

در هر شهری که سقاخوانی وجود دارد، چون مردم چندین سال در این مجلس شرکت کرده‌اند، خودشان یاد می‌گیرند؛ ولی کسی که می‌خواهد یاد بگیرد، باید استاد داشته باشد.

خایلیا برای جوانانی که می‌خواهند، به عرصه مداحان وارد شوند، چه نصیحتی دارید؟

کسانی که می‌خواهند، مداحی کنند، اول برای خدا این کار را انجام دهند. ما می‌خواهیم، کاری کنیم که امام معصوم ^ع و مجتهد و عالم بیسندد. اول بپرسند، چه شعر و آهنگی باید خواند. ببینند، عیب دارد یا ندارد؛ سپس مداحی کنند. باید استاد داشت، شاگردی کرد و تجربه کسب کرد. قدیم در میان سقاها اگر کسی شعری می‌خواند که آهنگ سقایی نداشت، به او اعتراض می‌کردند. حالا کسی نیست که بگوید، چرا اشتباه می‌خوانی و انحراف داری؛ چون کسی نظارت نمی‌کند. باید هم قدرت دولتی و هم علما و مردم در این کار شرکت داشته باشند. رؤسای هیئات باید خودشان وارد باشند و بگویند، آقای منبری! فلان حرف شما درست نبود. پامنبری هم باید همین را بگوید.

کسی می‌گفت: «اوایل انقلاب یکی رفت، بالای منبر؛ ولی روضه نخواند. کسی به او گفت: «چرا روضه نخواندی؟» سخنران گفت: «حالا دیگر وقت نشد و ...» آن مرد گفت: «آقای گلپایگانی فتوا

داده که کسی که روضه نخواند، امر به معروفش کنیم. من طبق فتوای ایشان به شما می‌گویم، روضه بخوانید. فرداشب اگر روضه خواندی، هیچ؛ وگرنه چراغ هیئت را خاموش می‌کنیم.» وقتی کسی اعتنا نکرد، عیب‌ها بیشتر توسعه پیدا می‌کند. هنگام بیماری، اگر دکتر زود آمد و پیش‌گیری کردند، هیچ؛ وگرنه بیماری گسترش می‌یابد. تازگی کتابی نوشته‌ام، به نام «سروده‌های سنتی». در آن کتاب نوشته‌ام که مداح ۱۳ شرط دارد، اگر اینها را رعایت کند، همه عیب‌ها برطرف می‌شود.

از همه مداحان محترم می‌خواهم که از مداحان قدیم، یاد بگیرند. ببینند، مداحان قدیم چه اخلاصی داشتند، چه آهنگ‌ها و شعرهایی می‌خواندند و واعظان هم ببینند، واعظان قدیم چه سبکی داشتند و چطور اشک از مردم می‌گرفتند. کاری به اینکه کسی گریه کرد یا نکرد یا پسندید یا نپسندید، نداشته باشند. باید ببینند، خدا، پیامبر ^ص و اهل بیت ^ع راضی شدند یا خیر.



خایلیا درباره دستمزدهای کلان مداحان نظر شما چیست؟

من نمی‌توانم، جواب شما را بدهم.

خایلیا به جز کتاب‌هایی که نام بردید، نوشته‌های دیگری نیز دارید؟ به طور کلی خودتان را محقق می‌دانید یا روضه‌خوان امام حسین (ع)؟

من خودم را کمتر از این می‌بینم که محقق باشم. من فقط ذاکر ناقابل سیدالشهدا ^ع هستم. یک کتاب چاووش خوانی سنتی دارم و کتابی هم به‌تازگی برای تاریخ قمصر نوشته‌ام.

خایلیا خاطره‌هایی بوده که از یاد شما برود؟

سقاها قدیم که به بازار می‌آمدند، با سر و پای برهنه و لباس سیاه تا زیر زانو می‌آمدند و در جیبشان مقداری خاک و کاه داشتند. حزین و دلخراش، مصیبت می‌خواندند و گاهی کمی از این خاک و کاه بر سر می‌ریختند؛ مثل پدر و مادری که

همین اکنون فرزندش از دنیا رفته است. این کار مردم را بسیار متأثر می‌ساخت.

حسینم، وا حسینم، وا حسینم

شهیدم، وا شهیدم، وا شهیدم

اینها آهنگ‌های قدیم است. در آهنگ‌های امروزی باید بالا و پایین پرید. این آهنگ‌های قدیمی را ما شنیده‌ایم، انسان را منقلب و به امام حسین ^ع و عزاداری جلب می‌کردند. حالا آن حالت‌ها کم شده است.

خایلیا در مورد کرامات عزاداری بسیار شنیده‌ایم؛ کسانی که در عزاداری شفا گرفته‌اند.

از این کرامت‌ها در عزاداری سیدالشهدا ^ع بسیار دیده شده است. در پاکستان، ذوالجناح امام حسین ^ع را می‌آورند. کسی به نام محمدعلی جناح در پاکستان بود که به او قائد اعظم می‌گفتند. او در استقلال پاکستان بسیار خدمت کرده است. پدر او اولادار نمی‌شد. این مرد زیر شکم این ذوالجناح می‌آید، مادرش نذر می‌کند که اگر بچه‌دار شد، اسمش را ذوالجناح می‌گذارد. وقتی دنیا می‌آید، اسمش را می‌گذارند، محمدعلی ذوالجناح. بعد می‌گویند، محمدعلی جناح.

مرحوم بروجردی در احوالاتش نوشته که در بروجرد، هنگام روضه، چشم‌درد می‌گیرد که چشمش مثل کاسه خون می‌شود و خوب نمی‌شود. هیئت گل‌گیرها که گل به بدنشان می‌مالیدند، می‌آیند. آقای بروجردی از این گل‌ها به چشمش می‌کشد و چشمش خوب می‌شود و تا آخر عمرش نه چشم‌درد می‌گیرد و نه به عینک نیاز پیدا می‌کند.

پیامبر ^ص فرموده، امام حسین ^ع کشتی نجات است. اگر در طوفان در کشتی باشی، غرق نمی‌شوی. اگر به امام حسین ^ع متوسل باشی، غرق نمی‌شوی. شما مرتب در عزاداری‌های باصالت شرکت کنید؛ هم عقیده‌تان حفظ می‌شود، هم اخلاص‌تان باقی می‌ماند و هم توجه‌تان به اهل بیت ^ع زیادتر می‌شود. کجا بهتر از اینجا می‌خواهیم برویم؟

علمدار سپاهم، ای برادر

شهید بی‌گناهم، ای برادر

کدامین بی‌حیا دستت جدا کرد

قد سرو مرا از غم دو تا کرد

به محنت خواهرت را مبتلا کرد

برادر! ای برادر! ای برادر!

سکینه منتظر از بهر آب است

به خیمه او نشسته، در سراب است

برادر! ای برادر! ای برادر! ■

کسانی که می‌خواهند، مداحی کنند،
اول برای خدا این کار را انجام
دهند.

کاری به اینکه کسی گریه کرد یا
نکرد یا پسندید یا نپسندید، نداشته
باشند. باید ببینند، خدا، پیامبر ^ص و
اهل بیت ^ع راضی شدند یا خیر.

نوحه خوانی در عراق

متین رضوان پور

نجف و کربلاست که در شمال غربی بغداد و غرب رودخانه دجله قرار دارد و عرض این رودخانه، آن را از بغداد جدا کرده است. نام آن برگرفته از نام مبارک حضرت کاظم ع است و از آنجا که مدفن حضرت موسی بن جعفر ع و نواده او حضرت محمد بن علی ع است، به نام این دو تن با برتری دادن نام مشهورتر کاظم، یعنی «کاظمین» نامیده شد.

سامرا

سامرا، چهارمین شهر مقدس عراق است که مکان آن در ۱۲۴ کیلومتری شمال بغداد و شرق رودخانه دجله قرار دارد. حرم مطهر امام دهم، حضرت علی بن محمد الهادی ع و امام یازدهم، امام حسن بن علی عسکری ع و بقعه پاک ایشان و برخی اعضای خانواده شان در این شهر است. پژوهشی درباره نوحه خوانی در عراق

با مشورت و همفکری دوستان و همکارانم در خیمه، اواخر اردیبهشت ماه سال جاری به زیارت ائمه اطهار ع به ویژه حضرت سیدالشهدا ع در این کشور مشرف شدم که در کنار به جا آوردن اعمال زیارت و طلب حاجت، به دنبال ثبت و ضبط الحان و آشنایی با موسیقی مذهبی این کشور و دیگر ممالک شیعه نشینی بودم که زائران بسیاری در این اماکن مقدس داشتند. فقط مکان هایی که امکان دیدن عزاداری دسته جمعی همه زائران را فراهم می کرد، داخل حرم های متبرکه بود که خوشبختانه از نزدیک شاهد این آیین توسط زائران کشورهایی چون هند، پاکستان، آذربایجان، عراق و بیشتر از همه هم وطنان عزیزمان ایران بودم و تا حدودی با کلام و موسیقی موجود در عزاداری آن زوار آشنا شدم.

به همراه خود انواع تجهیزات (صوتی، تصویری و عکاسی) را برای ضبط این مراسم برده بودم که متأسفانه به دلایل امنیتی، از ورود آنها به داخل حرم ها جلوگیری شد و هیچ گونه ضبطی (حتی یک برنامه) صورت نپذیرفت. یگانه عمل مثبتی که موفق شدم، انجام دهم، گردآوری و تهیه سی دی و نوارهای مذهبی اصیلی بود که در گذشته، خودشان ضبط کرده بودند و بسیار خوشحالم که از همین طریق، بیش از ۲۰۰ نمونه از نوحه های اصیل این سرزمین را برای آشنایی و تجزیه و تحلیل موسیقایی به دست آوردم و از این سعادتی که قسمتم شد، خدا را بسیار شاکرم.

این نمونه ها متعلق به نوحه خوانی شهرهایی

و کنار دشت بی آب و علف صحرای شام یعنی «بادیه الشام» واقع شده و دارای آب و هوای بسیار گرم و زمینی خشک و کم آب است که آستان مقدس حضرت علی ع در مرکز این شهر قرار دارد.

کربلای معلی

کربلا، مقدس ترین شهر عراق پس از نجف اشرف است و اجساد پاک و غرقه به خون شهیدان عاشورا، به ویژه سرور و سید جوانان اهل بهشت،

عراق یکی از کشورهای خاورمیانه است که از شرق با ایران، شمال با ترکیه، شمال غرب و غرب با سوریه، جنوب با عربستان سعودی و از جنوب شرق با کویت همسایه است. مساحت این کشور ۴۵۳۵۰۰ کیلومتر مربع می باشد و بخش های کوهستانی در شمال و شمال شرقی و غرب آن گسترده شده است. حدود ۴۵۰۰ سال پیش، حکومت اقوام گوناگونی بر این سرزمین آغاز شد و کهن ترین تمدن جهان را در بین النهرین عراق پدید آورد.

این سرزمین، نخستین کشوری بود که لشکریان مسلمان در سال ۱۶ ق. آن را فتح کردند و اولین فتح بزرگ مسلمانان تلقی می شد؛ سپس شهرهای بصره و کوفه در آن به دستور خلیفه دوم، پایه ریزی و بنا شد. امیر مؤمنان ع که برای سرکوب کردن غائله جمل از مدینه به عراق رفت، کوفه را تا پایان عمر مرکز حکومت قرار داد. بعدها عباسیان پس از دستیابی به خلافت اسلامی، شهرهای هاشمیه (در نزدیکی کوفه)، بغداد، سامرا و دوباره بغداد را پایتخت خود برگزیدند و از این روست که در جای جای این سرزمین، مدفن و آرامگاه امامان بزرگوار شیعه، صحابه پیامبر ص تابعین، امامان مذاهب سنی، رؤسای فرقه ها، گروه ها و طوایف دیده می شود.

عراق در قرون جدید زیر سلطه عثمانی ها بود و پس از جنگ جهانی اول و سقوط این سلسله به کشور مستقلی تبدیل شد. در سال ۱۹۵۸

حکومت پادشاهی ملک فیصل از میان رفت و به جمهوری تبدیل شد. مهم ترین شهرهای زیارتی این کشور (نجف اشرف، کربلای معلی، کاظمین و سامرا) مورد توجه همه شیعیان جهان اسلام هستند و از سراسر دنیا برای زیارت این اماکن مقدس به این کشور می آیند.

نجف اشرف

نجف، در ۱۶۰ کیلومتری جنوب غربی بغداد



اباعبدالله الحسین ع و برادر باوفا و بزرگوارش ابوالفضل العباس ع را در خود جای داده است. تاریخ این شهر در دوران اسلامی از هنگام شهادت امام حسین ع آغاز شده و تا کنون، همواره در روح و روان شیعیان و مؤمنان مأوا گزیده و روزبه روز بر آبادانی و وسعت آن افزوده می شود.

کاظمین

کاظمین، سومین شهر مقدس عراق پس از

جالب است بدانید، در نمونه های اجرا شده در حرم های مقدس توسط زائران هندی، پاکستانی و آذربایجانی وجود ریشه های موسیقی ایرانی کاملاً مشهود بود؛ مثلاً نوحه های که زائران هندی، دسته جمعی با زبانه و لهجه خود اجرا می کردند، در گوشه فیلی دستگاه ماهور و نوحه های که زوار آذربایجانی می خواندند، در دستگاه سه گاه اجرا شد.

چون نجف اشرف، کربلای معلی، سامرا و ... است که بیشتر در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ میلادی ضبط شده و نوحه‌خوان‌های آن کسانی چون (یاسین الرمیشی، ابوبشیر، حمزه الزغیر، سیدحسن کربلایی، الشیخ هادی، عبدالزهره الکعبی، ملاوطن، عبدالرضا الرادود، الشیخ احمد الوائلی، سیدجاسم طویرجاوی، سیدجابر، الشیخ النصراوی، جاسم التوینی، ...) هستند و جالب‌ترین نکته نوحه‌خوانی در عراق، وجود آوازها، دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی درون این نغمه‌هاست که می‌تواند سند و مدرک بسیار معتبری برای اثبات وجود ریشه‌های موسیقی ایرانی در موسیقی دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای عربی و موسیقی مذهبی آنها باشد. جالب است بدانید، در نمونه‌های اجراشده در حرم‌های مقدس توسط زائران هندی، پاکستانی و آذربایجانی هم وجود ریشه‌های موسیقی ایرانی

کاملاً مشهود بود؛ مثلاً نوحه‌ای که زائران هندی، دسته‌جمعی با زبان و لهجه خود اجرا می‌کردند، در گوشه فیلی دستگاه ماهور و نوحه‌ای که زوار آذربایجانی می‌خواندند، در دستگاه سه‌گاه اجرا شد که‌ای کاش امکان ضبطشان فراهم بود تا با اطمینان بیشتری این مطالب را می‌خواندید و لذت می‌بردید. امیدوارم که در آینده با امکانات و همکاری مساعد مسئولان امر بتوانیم، درون اماکن مقدس ضبط‌های عالی و ماندگاری از عزاداری زوار کشورهای مختلف برای حفظ و معرفی این آیین‌های اصیل داشته باشیم.

ساختار نوحه‌های سنتی کشور عراق

نوحه‌خوانی اصیل در کشور عراق دارای شاخص‌های گوناگونی است که در اینجا به بررسی مهم‌ترین آنها می‌پردازیم؛ اولین شاخص آن، زبان و کلام موجود در اشعار عزاداری است که طبعاً به زبان ملی آنها که همان زبان عربی است، صورت می‌پذیرد. دومین شاخص عزاداری به‌ویژه نوحه‌خوانی اصیل در این کشور، موسیقی به کار رفته در درون نغمه‌ها و آواهای عزاداری است که منطبق با موسیقی ردیف دستگاهی ایران بوده و کاملاً بر اساس گوشه‌های موجود در دستگاه‌ها و آوازهای موسیقی ایرانی اجرا شده است.

وزن اشعار این نوحه‌ها مثل نوحه‌های اصیل ایران، خارج از محدوده اوزان عروضی است و مطابق با آهنگ موجود در نوحه‌ها سروده و اجرا می‌شود و حتی در برخی نوحه‌ها مثل نوحه‌های

ایرانی از ابیات بلند و کوتاه نیز استفاده می‌شود. آهنگ بسیاری نوحه‌های قدیمی این کشور دقیقاً برگرفته از نوحه‌های اصیل ایران است که نمونه‌های اصلی آن را در شهرهای تهران و اصفهان ضبط کرده‌ام؛ حتی شاهد بودم، در مجلسی نوحه‌ای را با شعر فارسی هم اجرا کردند.

نوحه:
«زینب مضطر بگفتا یا حسین یا حسین
با دو چشم تر بگفتا یا حسین یا حسین»
که به آهنگ:

«بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا
بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا»

اجرا شده و نشان‌دهنده این مطلب است که الحان موسیقی مذهبی در قدیم از ایران وارد این کشور شده و نواهای عزاداری آن کشور را متأثر ساخته است.



یکی از انواع نوحه‌خوانی در این کشور «نوحه فی المرثیه» است که برگرفته از نوعی نوحه‌خوانی است که بیشتر در مناطق جنوبی ایران رایج می‌باشد. در این نوع از اجرا ابتدا نوحه‌خوان به همراهی سینه‌زنان، بندی از نوحه را اجرا می‌کند و در پایان آن، مرثیه‌ای به صورت آوازی می‌خواند. هنگام اجرای مرثیه، سینه‌زنی قطع می‌شود، بعد از اجرای ابیاتی از مرثیه، بند دیگری از نوحه را مثل قبل، اجرا می‌کند و دوباره مرثیه دیگری

می‌خواند. این روند چندین بار تکرار می‌شود تا نوحه‌خوانی به پایان می‌رسد و مراسم دیگری به اجرا درآوردند.

شیوه دیگر نوحه‌خوانی در این کشور، شیوه «واحد» یا «واحد انس» است. این شیوه نیز برگرفته از نوعی نوحه‌خوانی در ایران است که بیشتر در حوزه تهران معمول می‌باشد و در انتهای نوحه‌های معمولی با ضرباهنگ آرام‌تری اجرا می‌شود. هنگام اجرای آن، شنوندگان در مجلس، مرتب کمر خود را خم و راست می‌کنند، هر بار که کمرشان راست می‌شود، بر سینه خود می‌زنند و نوحه‌خوانی را به پایان می‌رسانند.

نکته جالب دیگری که در نوحه‌خوانی این کشور مشاهده کردم، اجرای نمونه‌ای در آواز بیات اصفهان بود که این آواز به نسبت دیگر دستگاه‌ها و آوازها، (حتی در ایران) کاربرد کمتری در الحان موسیقی مذهبی دارد و تا کنون فقط در شهر شوشتر توانسته‌ام، تعداد اندکی نوحه این آواز را ضبط کنم. در سال‌های اخیر هم نوحه‌ای را سیدحسن کربلایی خوانده که بسیار به نوحه بوشهری «همد نبودی ببینی» شباهت دارد و از آن متأثر شده که نشان می‌دهد، هنوز هم از الحان مذهبی ایرانی استفاده می‌کنند.

نوحه‌خوانی امروزی در عراق

امروز در این کشور همانند کشور عزیزمان ایران در فرم عزاداری اصیل آن، شاهد تغییرات بسیاری، برگرفته از فرهنگ غربی هستیم که متأسفانه همه کشورهای جهان سوم را متأثر ساخته و در اجرای مراسم مذهبی آنان نقش اصلی را ایفا می‌کند.

الحانی که نمی‌تواند جایگاه و شأن حضرات معصومین را به نحو احسن بیان کند و ریتم‌های تندی که در موسیقی‌های غیر اخلاقی کشورهای بیگانه به کار می‌رود، وارد آیین‌های عزاداری عراق شده و جایگاه الحان اصیل این کشور را بسیار در خطر انداخته است.

نوع دیگری از نوحه‌خوانی که در این کشور فراوان رایج شده، نوحه‌خوانی استودیویی است. در این نوع عزاداری، کار شنوندگان حاضر در مجلس را دستگاه‌های صدابرداری و کامپیوتری انجام می‌دهند؛ از جمله همراهی نوحه‌خوان در سینه‌زنی و اجرای دم نوحه‌ها به صورت جمعی که آن حال و هوای حماسی و حس تأثیرگذار جمعی موجود در هیئت‌ها را از بین برده و شاهد نوعی عزاداری کاملاً ماشینی هستیم. ■

بیشتر جوانانی که با گاری‌های دستی و حمل و نقل اساس زائران، اصرار معاش می‌کنند، صورت‌های خود را به بدترین شکل اصلاح و آرایش می‌کنند که این هم برگرفته از فرهنگ مهاجم غرب است و چنین مسائلی مراسم مذهبی‌نشان را نیز متأثر ساخته است.

زخمه‌ها را همه در گوشه شش گوشه بزن که در این شور و نوا جامه‌دران ما را بس

جامه‌دران، نام مجموعه‌ای از نوحه‌های اصیل مذهبی است که در قالب سی‌دی صوتی، ضمیمه ماهنامه «خیمه» می‌شود. پیدایش انواع گوناگونی از تحریف‌ها در اجرای الحان مذهبی و آیینی و آثار مخرب آنها در فرهنگ عزاداری و به دنبال آن ایجاد نگرانی در اқشار مختلف جامعه به‌ویژه علما، پیرغلامان، هنرمندان و ... موجب شد، برگزاری سلسله‌نشست‌هایی با استادان این حوزه، هنرمندان و پیرغلامان حسینی در دستور کار خیمه قرار گیرد.

از آنجا که بررسی، آسیب‌شناسی و اصلاح هر یک از ناهنجاری‌های موجود در فرهنگ عزاداری و به طور کلی مناسک آیینی از حیث فرم و محتوا نیازمند کارشناسان و متخصصان متبحر در حوزه مرتبط با آن ناهنجاری‌هاست، ماهنامه «خیمه» برای حفظ و اشاعه مراسم مذهبی اصیل و اصلاح انواع عزاداری در جامعه به منظور دستیابی به معقول‌ترین و مطلوب‌ترین الگوی عزاداری به‌ویژه در مورد نوحه‌خوانی - که به بیشترین تحریف‌ها دچار شده - در نظر دارد، نمونه‌های اصیل و راویان این الحان را معرفی کند؛ به همین دلیل در هر شماره جامه‌دران، یکی از پیرغلامان حضرت سیدالشهداء^ع را برای اجرای نوحه‌های سنتی دعوت کرده‌ایم تا تعدادی از نغمه‌ها را به همراه معرفی دستگاه‌های موجود در آن در دسترس علاقه‌مندان قرار دهیم.

در شماره‌های قبلی، «جامه‌دران (۱ و ۲ و ۳)» نمونه‌هایی از انواع موسیقی مذهبی با صدای پیرغلامان حسینی «مهرداد عباس زادگان»، «حجت‌الاسلام سیدعباس میر حسینی» و «حسین قدوسی» به استحضار رسید.

اواخر اردیبهشت امسال ضمن تشریف به زیارت عتبات عالیات در کشور عراق، نمونه‌های بسیاری نوحه‌های اصیل این کشور گردآوری شد. بیشتر این نوحه‌ها در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی ضبط شده و از لحاظ فواصل، وزن و گردش نغمه‌ها، دقیقاً بر اساس موسیقی دستگاهی ایران کار شده‌اند.

در این شماره، «جامه‌دران ۴» برای آشنایی خوانندگان محترم ماهنامه خیمه با فرم عزاداری کشور عراق، ۱۰ نمونه از نوحه‌های اصیل این کشور با معرفی دستگاه‌های موسیقی ایرانی موجود در آن عرضه می‌شود که ان‌شاءالله مقبول درگاه خداوند متعال قرار گیرد. ■



درد خندان مقدس

در اینچه‌برون درخت بزرگی بود که سالیان سال زائران را از سراسر صحرا به اینچه‌برون می‌کشاند. روزگار می‌گذشت که ناگهان درد و بیماری و مرض اینچه‌برون را فرا گرفت. بچه‌ها به دو سالگی نرسیده می‌مردند. مردم به سراغ کدخدایشان رفتند؛ اما از دست‌ان آق‌ویلر کاری برای نجات جان مردم بر نمی‌آمد. اوضاع وخیم و وخیم‌تر می‌شد و تنها جایی که مردم برای دعا و چاره‌سازی پیدا می‌کردند، درخت مقدس بود. دخیل می‌بستند و دعا می‌کردند. مرض، اما بود که بود و ناگهان آق‌ویلر روزی تصمیم بزرگی گرفت. آلتی را گفت از صحرا صدا زدند. وقتی آمد رو به او کرد و گفت: «همین حالا، وسایلت را جمع می‌کنی و به شهر می‌روی و تا یک طیب خوب و حاذق نشده‌ای باز نمی‌گردی. می‌خواهم روزی آمدنت را ببینم که یک کاری پر از دارو با خود آورده باشی و مردم ده را شفا دهی.»

مردم اینچه‌برون تصمیم آق‌ویلر را نپسندیدند؛ چراکه زندگی در کنار غیرترکمن‌ها خلاف سنت‌های آنان بود و حرف‌های آق‌ویلر در نظرشان کفرآمیز و بی‌احترامی نسبت به درخت مقدس تعبیر می‌شد؛ به این ترتیب پس از رفتن آلتی ناچار آق‌ویلر بزرگ با درد و رنج فراوان چادر سفید کدخدایی را رها کرد و سعی کرد گوشش را به روی توهین و تهدید مردم ببندد. آلتی همه‌جا تهدید به مرگ می‌شد. به این ترتیب وقایعی رخ داد که یاد روزهای جنگ و تفنگ‌کشی گالان اوجا را زنده کرد. آت‌میش، برادر کوچک آلتی خود یک گالان اوجا بود و در تیراندازی و اسب‌دوانی نظیر نداشت؛ پس تفنگ به دست گرفت و مخالفان آلتی و پدرش را نشانه رفت.

سردستهٔ مخالفان متحجر اینچه‌برون یاشولی آیدین (پسر یاشولی حسن) بود که ملای ده محسوب می‌شد. او پیایی برای حفظ جایگاه خود و تداوم نذورات بی‌شمار مردم در پای درخت مقدس برای آق‌ویلر و پسرش آلتی کارشکنی می‌کرد و توطئه می‌چید. آنها قصد داشتند به محض بازگشت آلتی از شهر او را بکشند. سال‌ها گذشت و آلتی از شهر برای پدر و مادر، همچنین برای مارال - دختری که آلتی با او عهد عشق و زندگی بسته بود - نامه می‌فرستاد. در پایان آریپچی داماد آق‌ویلر، پدرش را که از طرف مردم اینچه‌برون به کدخدایی انتخاب شده بود، به علت اعلام حمایت از آق‌ویلر به ضرب گلوله کُشت.

بخشی از رمان «آتش بدون دود» اثر نادر ابراهیمی

گروه جامعه: با پیدایش اسطوره‌ها، باورها و اعتقادات در میان آدمیان، طبیعت سرسبز شکلی دیگر یافت. هرکدام از اقوام و ملل گوناگون بر اساس جهان‌بینی خویش برای طبیعت زنده ارزش و جایگاهی ویژه قائل شدند و درختان در بستر مذاهب، اسطوره‌ها، حتی هنر و ادبیات تمدن‌های گوناگون، حیات دیگری یافتند و به تدریج شگفت‌انگیزترین باورهای توتمی مربوط به درختان ساخته شد. زندگی اسرارآمیز درختان عظیم، دیرزیستی، حیات دوباره، باروری و بسیاری ویژگی‌های آنها سبب شده، درختان در تصور انسانی، نقش خداگونه‌ای بیابند و به عنوان واسطه بین خدایان و عالم بشری تقدیس شوند. به اعتقاد مردم بدوی یکی بودن روح یا خدا با درخت، این قدرت را به درختان می‌داد که باران بیاورند، خورشید را به درخشش وادارند، گله‌ها را افزایش بخشند و زنان را در بارداری و زایش یاری دهند.

گاه نیز معنای نمادینی که درختان و جنگل‌ها طی قرون حیات بشری در زبان‌ها و فرهنگ‌ها پیدا کرده‌اند، به سبب اندازه‌های بزرگ، همچنین عمر طولانی‌شان بوده که به شکل آشکاری بر جوامع ابتدایی تأثیر گذاشته است؛ همچنین کمیاب یا فراوان بودن درختان در مکان‌های مختلف در نوع برداشت و اهمیت آنها در افسانه‌ها، اسطوره‌ها و فرهنگ‌ها تأثیر داشته است.

از دیدگاه جوامع بدوی، درخت نمادی از زندگی مجرد پس از مرگ، رستاخیز و دوام زندگی بود و به سبب ایستادگی و تجدید حیات و قانون تکامل در باورها رمزی از آدمی شد و تقدس یافت. این رمز گاهی به صورت درختی خاص و گاهی به صورت باغی پر از درختان همیشه سبز و گاهی به شکل گیاهانی که شیرهٔ مقدس آنها به انسان جاودانگی می‌بخشد، جلوه‌گر شد. ■

آنچه در ادامه خواهید خواند، بخش اول پروندهٔ «درختان مقدس» است. به دلیل محدودیت صفحات، خلاصه‌ای از مطالب تولیدی در ماهنامه منتشر شده است. در صورت تمایل به مطالعهٔ مطالب تفصیلی می‌توانید به بخش پروندهٔ ویژهٔ درخت در سایت خیمه به آدرس Kheimhnews.com مراجعه فرمایید.

جامعه

در این شماره ضمن نیم‌نگاهی به باورهای شگفت‌انگیز توتمی دربارهٔ درختان، «درختان مقدس در ایران» را معرفی کرده‌ایم.

این موضوع را که «دخیل‌بستن به درخت خرافه است» نیز در گفت‌وگو با دکتر عبدالله متقی‌زاده طرح و بررسی کرده‌ایم؛ سپس به درختان از منظر قرآن کریم، نگاهی دیگر داشتیم.

«پدیدارشناسختی پدیدهٔ چنار خون‌بار الموت قزوین» بررسی موردی یکی از مصادیق پروندهٔ درختان مقدس است.

درختان مقدس در ایران

روستاهای هم‌جوار در گذر تاریخ این منطقه به علت وجود همین دو درخت بوده و تا زمانی که این دو درخت سبز و زنده‌اند، این خیر و برکت نیز وجود خواهد داشت.

درخت مقدس زرگنده

روبه‌روی حسینیه زرگنده، خانه‌ای قدیمی و کاهگلی با تیرهای چوبی قرار داشت. این خانه متعلق بود به کسی به نام مدباشی (محمدباشی). مدباشی در گوشه خانه‌اش مغازه کوچکی داشت که در آن بقالی می‌کرد. خانه مدباشی نیش کوچکی قنات بود. مدباشی در همان سال‌ها درگذشت و بعدها خانه او هم خراب شد.

در انتهای کوچه قنات زرگنده دیوار سنگی‌ای است که دو پله جنوبی و شمالی دسترسی عابریان را به قسمت شمال کوچه امکان‌پذیر می‌کند. کمی بالاتر از انتهای این کوچه، تک‌درختی کهنسال با تنه بسیار قطور وجود داشت. این درخت چندصد ساله برای ساکنان بومی زرگنده تقدس داشت. ساکنان بومی این آبادی برای عبادت و نیایش، هرچند امامزاده اسماعیل را نیز در محل داشتند، این درخت را هم مقدس می‌شماردند و پناه خود به حساب می‌آوردند.

شاخه‌های فراوان و در دسترس آن پر بود، از پارچه‌های رنگارنگ که مردم دخیل بسته بودند. مردم برای حاجت‌روایی خود به کنار درخت می‌رفتند، با خدای خود راز و نیاز می‌کردند و به نیایش او می‌پرداختند و به رسم سنتی خویش دخیل می‌بستند تا حاجتشان روا شود.

بعدها کسی یا کسانی، تصمیم به قطع آن درخت گرفتند و با از میان برداشتن آن در آن اراضی مدرسه‌ای ساختند. کوچه قنات هم اکنون به جواهری تغییر نام یافته است. مدرسه نیز به نام انوری خوانده می‌شود.

درختان کهنسال یزد

از مهم‌ترین درختان کهنسال استان یزد می‌توان به چنار کرخگان شهرستان خاتم، چنار باجگان بافق، سرونگ‌آباد مهریز، سرو چم در شهرستان تفت، سرو و چنار چک‌چک در اردکان، سرو خرو طیس، درختان کهنسال بنه و زبان گنجشک در نقاط مختلف نام برد.

در گزارش مؤسسه تحقیقات جنگل و مرتع اعتقادات و باورهای مردمی از دلایل حفظ درختان دیرزیست عنوان شده است. بسیاری از این درختان برای مردم مقدس بوده و با داستان‌ها و افسانه‌های متعددی درآمیخته است؛ مثلاً درخت سرو خرو در شهرستان طیس با قدمتی حدود ۴ هزار سال از تقرب خاص نزد اهالی برخوردار است.

اهالی محل، شب‌های جمعه در آن چراغی می‌افروزند، به آن پارچه می‌بستند و مراد خود را طلب می‌کنند.

چنار چک‌چک ۱۴۰۰ سال سن دارد و از نظر زردشتیان بسیار مقدس است، این درخت تاکنون

نقش مقدسی دارد. مردم جنوب آن را به نام «پیر کنار» می‌خوانند. «پیر» یعنی شخصیتی مقدس و ریشه مانوی دارد و با کلمه پدر نیز هم‌ریشه است. «پیر کنار» یعنی درخت مقدس کنار. «کنار» همان درختی است که از برگ آن سرشوی گیاهی سدر به دست می‌آید. درخت کنار میوه‌ای دارد که محلی‌ها آن را می‌خورند. در بوشهر در محله خواجه‌ها، یک پیر کناری به نام «خواجه خضر» و در محله رونی، پیر کنار دیگری به نام «کرت» وجود دارد که هنوز هم به همان شیوه عصر جادو پرستیده می‌شوند و مردم به‌ویژه زن‌ها، شب‌های جمعه به زیارت این درختان جادویی می‌روند و از آنها کمک می‌طلبند.

این درخت بومی جنوب ایران است و در کتاب‌ها به نام‌های کنار، سدر، سدره، منبل داوود، سنجد گرچی، نیم، زال، ببر و شجره‌النبق خوانده شده است.

آقادر

در سلسله جبال البرز مرکزی بین جاده زیبای چالوس، نرسیده به کندوان به جاده‌ای برخورد می‌کنیم به نام دیزین. این جاده به دره‌ای منتهی می‌شود که بسیار زیباست و آن را ولایت‌رود یا دیزین می‌نامند و اگر آن را ادامه دهیم، به رودبار قصران و تهران خواهیم رسید. در این روستا دو درخت به نام آقادر که از خانواده سرو و از نوع اورس است، وجود دارد و در نزد روستاییان بسیار مقدس‌اند. بنا به اعتقاد آنان یکی خواهر و دیگری برادر است. گویند عمر این درختان بیش از هزار سال است. در حال حاضر قطر این درختان چیزی حدود پنج متر است و در بلندترین کوه‌های مشرف به روستا در زمینی شنی در ارتفاعات کوه‌های چله‌خانه و سن‌گره قرار دارند.

اهالی روستای ولایت‌رود بر این باورند، در پای این دو درخت دو تن از قربان درگاه الهی که یکی برادر و دیگری خواهر است، خفته‌اند. آنها می‌گویند، بارها در شب‌های جمعه شاهد حرکت نور سبزرنگی به سوی یکدیگر از این دو درخت بودیم و هرگاه نذری داشتیم، به واسطه آنها برآورده شدند. با این دیدگاه روستایی‌ای که نذری دارد، شب جمعه با وجود دشواری راه و ارتفاعی حدود ۳ هزار، خود را به پای یکی از دو درخت می‌رساند و با بستن پارچه‌ای سبزرنگ و ریختن کمی آب به پای آن نذر می‌کند؛ همچنین روستاییان بر این اعتقادند که عامل برکت و رفاه اهالی این روستا نسبت به

گروه جامعه: محترم و مقدس شمردن درخت از دیرباز در ایران وجود داشته است و ایرانیان قدیم «معتقد به فرشته مقدسی بودند، به نام «اورز» که صدمه‌زدن به گل و گیاه، موجب ناراحتی و خشم او می‌شد.»

در ایران باستان بر اساس اعتقاد زرتشت امرداد امشاسپندی (فرشته‌ای) است که نگهبانی از گیاه‌ها و رستنی‌ها را به عهده دارد. در اوستا آسیب‌رسانیدن به درختان گناه بزرگی محسوب می‌شود و زرتشت درختکاری و آبادانی زمین را کرداری نیک می‌دانست.



زندگی پنج نسل از سرمد شهر با حیات اسرار آمیز این شجره مقدس نما در هم آمیخته، تنگاتنگ به هم تنیده و به‌سختی به هم گره خورده است؛ به طوری که جداساختن آنها و تشخیصشان از هم، پس از گذشتن بیش از ۱۵۰ سال در هم آمیزی، محال شده است.

گیل‌گمش بر اساس اساطیر بین‌النهرین به جست‌وجوی درخت شگفت‌انگیزی برمی‌آید که هر بیماری را زایل و مرگ را از انسان دور می‌کند. او رنج سفرهای طولانی و مخاطره‌آمیز را تحمل می‌کند؛ ولی عاقبت به آن درخت دست نمی‌یابد. لغت‌نامه دهخدا در معنای کلمه «گوکرن» آورده: «درخت زندگی در افسانه‌های ایران باستان که شفابخش هر مرض به شمار می‌رود.»

محترم و مقدس شمردن درختان در عصر حاضر، نوع و شکل جدیدی به خود گرفته است. درخت مقدس زرگنده، چنار خون‌بار قزوین، چنار هزار ساله تجریش و ... نمونه‌هایی از این درختان هستند که در این گزارش با بعضی از آنها آشنا می‌شویم.

درخت کنار یا سدر

سدر درختی از تیره مخروطیان است که شباهت بسیاری با کاج دارد؛ ولی از کاج بسیار تنومندتر و بلندتر می‌شود و تا بیش از ۳ هزار سال عمر می‌کند.

این درخت در جنوب ایران از بوشهر تا جاسک،

جامعه

خرداد ۱۳۸۹ / شماره ۶۵ / ۲۲

دو مرتبه در اثر ریزش کوه شکسته و دوباره روییده است.

اهالی روستای هم‌جوار چنار تنگ چنار مهریز معتقدند، این درخت هر هزار سال یک‌بار خودبه‌خود آتش می‌گیرد و خاموش می‌شود و برای دومین بار حدود ۲۰ سال پیش درخت آتش گرفته است.

درخت ارس باجگان در شهرستان بافق نیز بسیار مورد احترام اهالی است. در میان مردم شایع است که نجاری برای ساختن دار قالی اقدام به بریدن تعدادی از شاخه‌های درخت کرده که به گفته اهالی درخت، چرم و خون که احتمالاً صمغ درخت بوده، ترشح کرده و نجار با تداعی مقدس بودن درخت از بریدن آن صرف‌نظر کرده است.

سرو درید یزد نیز مورد توجه مردم است و اهالی منطقه برای برآورده‌شدن حاجات خود نخ‌های رنگین به آن آویزان می‌کنند.

از چوب چنار تلکین‌آباد نیر و زبان گنجشک میبند نیز برای ساختن تابوت بزرگی به نام نخل استفاده شده که در عزاداری امام حسین ^ع بهره‌برداری می‌شود و از درختان مقدس به شمار می‌رود.

چنار هزار ساله تجریش

ژان دیولا فوآ، باستان‌شناس فرانسوی که نزدیک به ۱۲۰ سال قبل از چنار تجریش در صحن امامزاده صالح بازدید کرده بود، در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «در روستای تجریش باغ زیبایی است به نام باغ فردوس که در وسط این باغ درختان زیبایی کاشته‌اند. یکی از آنها چناری است که به مثابه صحن و رواق مسجد تجریش است و

بوده و پیرزن فقیری از اهالی آنجا با بچه‌های زیاد زندگی می‌کرده است. شب نورو همۀ ده چراغانی بوده و همه بچه‌ها لباس نو پوشیده بودند و خوراکی‌های خوب داشتند؛ مگر خانۀ آن پیرزن که سوت و کور بود. یکی از بچه‌ها از پیرزن لباس نو می‌خواهد. پیرزن برای اینکه دل بچه نشکند، می‌گوید: «غصه نخور! فردا برای شما هم می‌آورند.»

دست بر قضا پیرمرد همسایه‌شان از روی بام می‌شود، دلش می‌سوزد و می‌رود مقداری شیرینی و پارچه می‌آورد و در دالان خانۀ پیرزن می‌گذارد. همین که پیرزن آنها را می‌بیند، دعا می‌کند که ان‌شاءالله هر کس اینها را آورده، هزار سال عمر کند. آن پیرمرد در همان روز، یک قلمۀ چنار در خانه‌اش کاشته بود، سال‌ها می‌گذرد و آن قلمه بزرگ می‌شود و بعد خود آن مرد هم به مسافرت می‌رود. روزی یکی از اهالی تهران در خانۀ او مهمان بوده، از تجریش و چنار بزرگ آنجا صحبت به میان می‌آید. آن پیرمرد اقرار می‌کند که آن چنار را او کاشته است و از دعای پیرزن او و درخت هزار سال عمر خواهند کرد.»

چنار خون‌بار زرآباد

درخت چنار مقدس روستای «زرآباد» همه ساله میزبان خیل عظیمی از زائران و مشتاقانی است که برای زیارت و عزاداری گردهم می‌آیند. بر پایه یک سنت دیرین، هر ساله مردم روستای زرآباد و هزاران زائر در قالب دسته‌های عزاداری، شب عاشورا گرداگرد درخت چنار خون‌باری که در صحن این امامزاده روییده، حلقه می‌زنند و ضمن

یکی از آن مرغان به این دیار آمده و با پره‌های خونین خود روی شاخ‌سارهای درخت چنار روستای «زرآباد» نشست.

چلچراغ



در روستایی به نام پایین‌ده در حوالی شهر مشهد درختی است به نام چلچراغ که اهالی روستا برای آن احترام خاصی قایل‌اند و از آن حاجت می‌گیرند.

طواف درخت مقدس برای شفای بیماری

برخی از مردم، متأثر از کسی که ادعا می‌کرد، با ائمه ^ع در ارتباط است، شروع می‌کنند به چرخیدن دور درخت منزل وی. آن مدعی در یکی از شهرستان‌های اطراف تهران با طرح این ادعا که در خواب دیده، ائمه ^ع زیر درخت منزل او، بیماران را شفا می‌دهند، به سوءاستفاده از باورهای دینی مردم می‌پردازد. وی از مراجعه‌کنندگان برای حضور در اطراف درخت می‌خواهد تا با ذکر «الله اکبر» بر گرد آن طواف کنند! گروهی از مردم نیز با تجمع در محل سکونت مدعی با نذرها و بستن پارچه به درخت در پی شفای خود هستند.

قطع درخت مقدس‌نما در گیلان و قم



سال گذشته ۲ درخت تناور و کهنسال در رضوان شهر گیلان و حریم پنج امامزاده منطقه گرگابی قم (در نزدیکی مسجد جمکران)، با پی‌گیری سازمان اوقاف و امور خیریه قطع شد. دلیل این کار قائل‌شدن کرامت برای این درختان و مقدس‌پنداشتن آنها توسط برخی اهالی عنوان شد. سازمان اوقاف اعلام کرده، گویا تاکنون ۴۰ اصله درخت تنومند کهنسال مقدس‌نما در استان گیلان شناسایی شده‌اند که قرار است، آنها نیز قطع شوند و از چوب آنها برای امور خیریه استفاده شود. ■



عزاداری و سینه‌زنی در اولین دقایق صبحگاه عاشورا شاهد چکیدن مایعی سرخ‌فام از شاخ‌سار این درخت می‌شوند.

به اعتقاد اهالی این روستا و بنا بر روایات منقول، درخت کهنسال و مقدس زرآباد در روز عاشورای سال ۶۱ هجری که خون امام، دشت کربلا را گلگون کرد، میزبان یکی از مرغانی بود که از سوی خداوند مأمور شده بودند تا با آغشته‌کردن خود به خون، پیام کربلا را به سراسر جهان برسانند.



آن را مقدس می‌دانند و به آن شمع روشن می‌کنند و نذر می‌کنند. شاخه‌های قطور آن هر یک همانند درخت بزرگی است که ساختمان‌ها را پوشانده و مخفی کرده‌اند و مسلمانان در زیر سایه‌اش نماز می‌خوانند و در کنار آن در لای ریشه‌های قطور، چای چیان و شربت‌فروشان سماور و استکان و سبوه‌های خود را قرار داده و به صورت چای‌خانه و کافه درآورده‌اند.»
صادق هدایت درباره درخت چنار امامزاده صالح می‌نویسد: «می‌گویند در قدیم تجریش ده کوچکی

اهالی روستای ولایت‌رود بر این باورند، در پای این دو درخت دو تن از مقربان درگاه الهی که یکی برادر و دیگری خواهر است، خفت‌اند. آنها می‌گویند، بارها در شب‌های جمعه شاهد حرکت نور سبزرنگی به سوی هرگاه ندری این دو درخت بودیم و هرگاه ندری دانستیم، به واسطه آنها برآورده شدند. با این دیدگاه روستایی‌ای که ندری دارد، شب جمعه با وجود دشواری راه و ارتفاعی حدود ۳ هزار، خود را به پای یکی از دو درخت می‌رساند و با بستن پارچه‌ای سبزرنگ و ریختن کمی آب به پای آن نذر می‌کند.

دخیل بستن بر درخت خرافه است

گفت و گو با دکتر عبدالله متقی زاده

ملیحه پُرمان

که اینها ایمان بیاورند؛ چراکه اینها ایمان نخواهند آورد. پیامبر ^S به علت اخلاق الهی اش به همه موجودات نگاه محبت آمیز داشت و دوست نداشت، صاحب حیاتی بی علت حیاتش گرفته شود. ایشان دستور می داد، حیوانات را درست نگاه داری کنند و از غذایشان کم نگذارند؛ حتی نسبت به رودخانه، درختان، گل آلودنکردن آب و حفظ محیط زیست دستورهای بسیاری داده است. برای کاشت درخت ثواب بسیاری ذکر شده و این نشان دهنده توجه و محبت حضرت رسول ^S به مجموعه جهان هستی که خالق آن خداست، می باشد؛ یعنی پیامبر ^S همان طور که خدا را دوست دارد، باید مخلوق خدا را دوست بدارد.

دخیل بستن درخت سدر مورد توجه حضرت رسول بوده است. چرا؟

به علت انعقاد قرارداد صلح حدیبیه در سایه درخت سدر، این درخت جایگاه تاریخی خاصی در اسلام دارد و نکته دیگری در آن نیست؛ هرچند آن را زمان بنی امیه قطع کردند؛ ضمن اینکه درختان سدر فایده زیادی داشته و دارند؛ ولی قداست خاصی ندارند.

دخیل بستن در عصر حاضر عده ای برای بعضی درختان احترام خاصی قائل هستند؛ مثلاً در یزد درخت کهنسال یا چناری در شهر دیگری وجود دارد که مردم به آنها احترام می گذارند و سبزه به آنها گره می زنند یا نمونه های دیگری مثل انجیر معابد یا درخت سدر و ... نظر شما چیست؟

بله؛ دیده ام. بعضی درختان به علت نزدیکی و مجاورت با امامزاده و اینکه یگانه سایه بان آنجا بوده اند، مورد توجه هستند؛ ولی به درخت دخیل بستن خرافه است. همه این گونه درختان در ایران همین مسئله را دارند.

دخیل بستن درخت سدر، چقدر خرافه در این مورد وارد شده باشد؟

آنچه هست، اینکه می توانیم به اهل بیت ^E که مقرب درگاه الهی هستند، توسل جوییم؛ اما توسل به موجودات دیگر منبع و سندی ندارد و بیشتر دارای جنبه خرافی است.

دخیل بستن اگر کسی با این گونه مسائل روبه رو شود و به مکانی که درختی مورد توجه و پرستش مردم است، برسد، باید چه کند؟

همان طور که قبلاً هم گفتیم، این پرستش باطل و غلط است. باعث می شود، دشمنانمان سوءاستفاده کنند و شیعیان را خرافه پرست معرفی کنند. بعضی ها به این مسائل دامن می زنند و غلط است. هرچند ما به شفاعت و کرامت معصومین ^E معتقدیم، به جز ایشان از کس دیگری توسل نمی جوییم. ■

دکتر عبدالله متقی زاده مدیر پژوهش های برنامه ای و فیلمنامه ای مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما معتقد است، برخی درختان به علت رویدادی که زمان خاصی برایشان اتفاق افتاده، تقدس خاصی پیدا کرده اند؛ اما اینکه درخت، مورد پرستش باشد، غلط است و به جز خدای متعال هیچ کس پرستیدنی نیست.



دخیل بستن برای تقدس درخت پیشینه تاریخی وجود دارد؟

درخت مقدس عبارتی مضاف است؛ یعنی درخت به کلمه مقدس اضافه شده، به معنای درختی که مقدس است.

برخی درختان به علت رویدادی که زمان خاصی برایشان اتفاق افتاده، تقدس خاصی پیدا کرده اند؛ مانند نخلی که حضرت مریم ^H به امر الهی به آن نزدیک شد، از خرماي آن خورد و حامله شد؛ در نتیجه این درخت قداست خاصی پیدا می کند و در روایات داریم: «فاوحی الی النخل»؛ «وحی کردیم بر درخت» یا برخی انبیای الهی به واسطه درختان با خداوند متعال صحبت می کردند؛ اما اینکه درخت مورد پرستش باشد، غلط است و به جز خدای متعال هیچ کس پرستیدنی نیست.

مفید بودن درخت در آیات و روایات عنوان شده است. آن قدر درخت، زیبا و مفید است که در قرآن از آن به امر، کلمه، کار و بنیاد خوب، تعبیر شده است.

قرآن می فرماید: «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَأْبُ...» ائمه ^E مانند درختی با ریشه و تنه ثابت هستند که مردم از سایه آن استفاده می کنند. این درخت (كَلِمَةً طَيِّبَةً) به امر خدایی و برای هدایت بشر آفریده شده، درخت ویژه ای است و خلاف درختانی که در فصل خاصی میوه می دهند، در هر زمانی می توان از میوه آن استفاده کرد؛ یعنی هر زمانی که انسان به ائمه ^E نزدیک شود، از هدایت آنها برخوردار خواهد شد.

به عنوان مثالی دیگر در روایات داریم که امر بد، مثل درخت بد است که میوه بد می دهد.

در مجموع درخت، یکی از آیات الهی است که باید در حفظ، نگهداری و کاشت آن دقت کنیم؛

پیامبر ^S به علت اخلاق الهی اش به همه موجودات نگاه محبت آمیز داشت و دوست نداشت، صاحب حیاتی بی علت حیاتش گرفته شود. ایشان دستور می داد، حیوانات را درست نگاه داری کنند و از غذایشان کم نگذارند؛ حتی نسبت به رودخانه، درختان، گل آلودنکردن آب و حفظ محیط زیست دستورهای بسیاری داده است. برای کاشت درخت ثواب بسیاری ذکر شده و این نشان دهنده توجه و محبت حضرت رسول ^S به مجموعه جهان هستی که خالق آن خداست، می باشد.

جامعه

خرداد ۱۳۹۶ / شماره ۶۵ / ۲۴



درختان در قرآن

آزاده عباسی

درختان مادی و درختان معنوی در قرآن

در نگاهی ابتدایی به آیات قرآن کریم به دست می‌آید که می‌توان درختان قرآنی را به دو دسته درختان مادی و درختان معنوی تقسیم کرد. منظور از درختان معنوی در قرآن درختانی هستند که در بیشتر موارد قرآن از آنها برای ذکر مثال استفاده می‌کند و البته واضح است، ذکر مثال برای روشن‌شدن هرچه بیشتر مطلب و گاه برای تقریب به ذهن است؛ از جمله درختان معنوی که در قرآن کریم به آنها اشاره شده، می‌توان به شجره طیبه، شجره خبیثه و شجره ملعونه و ... اشاره کرد. (بحث مبسوط در مورد این درختان در ادامه ذکر خواهد شد.)

گروه دیگری از درختان که در قرآن کریم به آنها اشاره می‌شود، درختان مادی هستند. از این درختان گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت ذکر میوه آنها یاد می‌شود؛ مثل درخت زیتون که میوه آن در قرآن کریم آمده یا درختان دیگری مثل درخت انجیر که فقط از میوه آن یاد می‌شود. (بحث مبسوط در مورد این درختان در ادامه ذکر خواهد شد.)

کامل ترسیم شده است. بنابر اعتقاد مفسران مقصود از کلمه طیبه در این تمثیل، همان اصل توحید و خداشناسی است که در زمین روح مؤمن روییده، سایر عقاید خفه بر اساس آن و روی تنه آن جوانه می‌زند و فضایل اخلاقی هم از آن جوانه‌ها منشعب می‌شوند؛ همچنین اعمال صالح به صورت میوه از آنها سر می‌زند.^۱

در این آیات مبارکه بعد از بیان شجره طیبه و فواید آن و تشبیه زیبای کلمه طیبه به آن برای تفهیم هر چه بهتر مطالب از شیوه مقابله و مقایسه استفاده می‌کند و بی‌درنگ نقطه مقابل یعنی «شجره خبیثه» را بیان می‌کند. «کلمه خبیثه» همان کلمه کفر و شرک و همان گفتار زشت و شوم است. بدیهی است، درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه رشد دارد و نه نمو، قطعه چوبی است که جز به درد آتش‌زدن نمی‌خورد. با توجه به این آیات می‌توان گفت که اعمال انسان مانند میوه‌های وجود انسان، اخلاق انسان مانند شاخه‌های وجود او، عقاید انسان مانند ریشه‌های این درخت و اساساً روح انسان همانند درخت است.

۲. شجره ملعونه

از جمله درختان معنوی دیگر در قرآن می‌توان به شجره ملعونه اشاره کرد. این درخت در آیه ۶۰ سوره اسراء ذکر شده است: «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرْتَابُكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»؛ «به یاد آور آن هنگام که به تو گفتیم، پروردگارت احاطه (آگاهی کامل) به مردم دارد و رؤیایی را که به تو نشان دادیم و درخت نفرین شده را که در قرآن ذکر کرده‌ایم، فقط برای آزمایش مردم بود و ما آنها را بیم می‌دهیم؛ اما جز طغیانی شدید چیزی بر آنها نمی‌افزاید.»

ذیل این آیه در مورد رؤیا و فتنه‌بودن آن، بحث‌های فراوانی وجود دارد که در این مجال کوتاه نمی‌توان به آن پرداخت.^۲ آنچه در این فرصت پرداختن به آن لازم است، احتمالاتی است که در مورد شجره ملعونه ذکر شده است. این احتمالات عبارت‌اند از:^۳

الف) منظور از شجره ملعونه که در قرآن آمده همان «شجره زقوم» است که طبق آیات سوره صافات در جهنم می‌روید و طبق آیات سوره دخان خوراک گنهکاران است.

ب) منظور از «شجره ملعونه» در قرآن قوم سرکش یهود هستند.

ج) در بسیاری تفاسیر شیعه و سنی آمده که منظور از «شجره ملعونه» بنی‌امیه هستند.^۴

درختان مادی

برخی درختان یادشده در قرآن کریم گاهی به صورت مستقیم ذکر می‌شوند و گاهی هم فقط از میوه آنها یاد می‌شود. این درختان قرآنی عبارت‌اند از:

۱. خرما

خرما از جمله میوه‌هایی است که هم به صورت

گروه دیگری از درختان که در قرآن کریم به آنها اشاره می‌شود، درختان مادی هستند. از این درختان گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت ذکر میوه آنها یاد می‌شود؛ مثل درخت زیتون که میوه آن در قرآن کریم آمده یا درختان دیگری مثل درخت انجیر که فقط از میوه آن یاد می‌شود.

از جمله درختانی که در قرآن کریم به عنوان درخت بهشتی از آن نام برده می‌شود، درخت طوبی است. طبق نظر مرحوم علامه طباطبائی در المیزان (به نقل از مجمع البیان) طوبی نام درختی است در بهشت که ریشه‌اش در منزل رسول خدا است و در خانه هر یک از مؤمنان شاخه‌ای از آن وجود دارد.

میوه و هم به صورت درخت در قرآن از آن یاد می‌شود. «رطب» میوه درخت خرماست و «رطب جنی» بهترین نوع خرماست که در آیه ۲۵ سوره مریم به آن اشاره می‌شود. «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَلِيًّا»؛ «و تنه درخت خرما را به طرف خودت تکان بده تا بر تو خرما می‌بارد».

درخت خرما یعنی واژه «نخل» با همه مشتقاتش در قرآن کریم ۱۹ بار به کار رفته که این ۱۹ بار عبارت‌اند از: «سوره مریم، آیات ۲۳ و ۲۵/سوره انعام، آیات ۱۴۱ و ۹۹/سوره ق، آیه ۱۰/سوره الرحمن، آیات ۱۱ و ۶۸/سوره طه، آیه ۷۱/سوره نحل، آیات ۱۱ و ۶۷/سوره بقره، آیه ۲۶۶/سوره اسراء، آیه ۹۱/سوره مؤمنون، آیه ۱۹/سوره یس، آیه ۳۴/سوره رعد، آیه ۴/سوره شعراء، آیه ۱۴۸/سوره قمر، آیه ۲۰/سوره حلق، آیه ۷/سوره عبس، آیه ۲۹»

۲. زیتون

درخت زیتون نیز از جمله درختانی است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است؛ هم نام درخت زیتون، هم نام میوه آن و هم نام روغن زیتون که از میوه درخت زیتون به دست می‌آید، در قرآن کریم ذکر شده است.

در آیه ابتدایی سوره تین به زیتون قسم یاد می‌شود: «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ» در آیات دیگری نیز از درخت زیتون و مشتقات آن یاد شده است. این آیات عبارت‌اند از: «سوره نور، آیات ۳۵/سوره عبس، آیه ۲۹/سوره انعام، آیات ۹۹ و ۱۴۱/سوره نحل، آیه ۱۱»

لازم به ذکر است که در آیه ۲۰ سوره مؤمنون از روغن زیتون یاد می‌شود.

اعجاز قرآن در مورد یادآوری زیتون و البته ترکیب آن با انجیر (هفت‌بار نام زیتون آمده، یک‌بار نام انجیر) بار دیگر از آنجا به اثبات می‌رسد که ایجاد نسبت هفت‌به‌یک به نقش بسیار ترکیب زیتون و انجیر به همین نسبت در از بین بردن عوارض پیری اشاره دارد و این، نکته‌ای است که باعث شد، گروهی از پژوهشگران ژاپنی به دین اسلام مشرف شده‌اند.^۵

۳. سدر

از دیگر درختانی که قرآن کریم از آن نام می‌برد، درخت سدر است. ویژگی درخت سدر آن است که دارای تیغ‌های فراوانی است. عرب‌ها به بار این درخت «تبق» و فارسی‌ها به آن «کنار» می‌گویند. از جمله درختان بهشتی که در بخش‌های بعدی به آن اشاره خواهد شد، درخت سدری است که بدون تیغ است.

در آیات قرآن کریم به سدر ۲ بار اشاره شده است؛ یعنی در آیه ۲۸ سوره واقعه و آیه ۱۶ سوره بساء.

۴. خمط

«خمط» درخت دیگری است که قرآن از آن نام

می‌برد؛ چنان‌که می‌گویند، میوه خمط تلخ است.^۶ برخی نیز می‌گویند، منظور درخت «اراک» است؛^۷ یعنی همان درختی که از چوب آن مسواک درست می‌کنند.

از این درخت در آیه ۱۶ سوره بساء یاد شده و مربوط است به بلایی که بر سر قوم بساء آمد؛ به این دلیل که از پیامبرشان پیروی نکردند. بحث در این مورد و نوع بالای این مقام خارج از مجال این بحث است.

۵. اثل

اثل نام درخت دیگری است که قرآن کریم از آن نام می‌برد. اثل بر وزن اصل به معنی درخت «مئوره گز» است. برخی نیز گفته‌اند، «اثل» به معنای گیاه معروف «طرفاء» است؛ اما از آن بزرگ‌تر است و بار و میوه ندارد؛^۸ به هر حال آنچه مسلم است، اینکه مردم بساء باغ‌های بزرگی داشتند که در اثر نافرمانی پروردگار به طرفاء و گیاهان تلخ تبدیل شد. در آیه ۱۶ سوره بساء به این درخت اشاره شده است.



میوه‌های قرآنی

در قرآن از میوه‌های درختی‌ای بدون اشاره به نام درخت آنها نام برده شده است؛ از جمله این میوه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. انگور

«عناب» به معنای انگور و به صورت مفرد ۲ بار در آیات قرآن کریم آمده است؛ یعنی در آیه ۹۱ سوره اسراء و آیه ۲۸ سوره عبس؛ اما به صورت جمع یعنی «عناب» ۹ بار در آیات قرآن کریم از انگور یاد می‌شود.

این آیات عبارت‌اند از: «آیه ۳۲، سوره کهف/ آیه ۱۹، سوره مؤمنون/آیه ۳۴، سوره یس/آیه ۳۲، سوره بناء/آیه ۲۶۶، سوره بقره/آیه ۹۹، سوره انعام/ آیه ۴، سوره رعد/آیه ۱۱، سوره نحل/آیه ۶۷، سوره نحل.»

۲. انار

از جمله میوه‌های درختی دیگر که قرآن کریم به آن اشاره می‌کند، انار است. در آیات قرآن کریم

سه بار از انار یاد می‌شود که عبارت‌اند از آیات ۱۴۱ و ۹۹ سوره انعام، همچنین آیه ۶۸ سوره الرحمن. با توجه به آیات سوره الرحمن به دست می‌آید که انار از جمله میوه‌های بهشتی است و درخت انار از جمله درختانی است که در بهشت وجود دارد.

۳. انجیر

اگرچه فقط یک‌بار در آیات قرآن کریم از انجیر یاد می‌شود، باید گفت که انجیر یعنی تین میوه‌ای است که هم نام سوره‌ای از سوره قرآن کریم است و هم در قرآن به آن قسم خورده شده است.

«وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ» آیه اول سوره تین.

برخی دیگر از میوه‌ها هستند که قرآن کریم از آنها نام می‌برد؛ اما این میوه‌ها از بوته به دست می‌آیند و درختی نیستند؛ از جمله می‌توان به خیار و سیب و عدس و پیاز در آیه ۶۱ سوره بقره اشاره کرد؛ همچنین به کدو در آیات ۱۴۵ و ۱۴۶ سوره صافات که با این تعبیر آمده است: «فَتَبَدَّلْنَا بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأَبْنَيْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ» یقطين نوعی کدوست که دارای برگ‌های پهن و مدور است.^۹

حیوانات دیگری هم مثل گندم، جو و ... هستند که در قرآن کریم از آنها ذکر می‌شود.

درختان بهشت و درختان جهنم

در مورد نعم بهشت و نقم جهنم وجوه مشترک بسیاری وجود دارد؛ از جمله آنکه همان‌طور که نعم بهشتی به نعم مادی و معنوی تقسیم می‌شوند، نقم جهنم نیز به نقم مادی و معنوی تقسیم می‌شوند. یکی از نعم مادی در بهشت که قرآن کریم به آن اشاره می‌کند، درختان بهشت است که در مقابل نیز وقتی سخن از نقم جهنم می‌شود، از درختان جهنم نیز یاد می‌شود.

در ادامه به بررسی درختان بهشت و جهنم از منظر قرآن کریم پرداخته خواهد شد.

درختان بهشت

با دقت در آیات قرآن کریم در مورد درختان بهشت دو نکته به دست می‌آید؛ یکی آنکه با توجه به آیات قرآن کریم می‌توان اوصاف درختان بهشت را فهمید و دیگر آنکه می‌توان از برخی انواع درختان بهشت اطلاع کسب کرد. بعضی درختان بهشتی عبارت‌اند از:

۱. طلح: درخت موز

در آیه ۲۹ سوره واقعه آمده است که «و طلح منضود» مفسران در مورد درخت طلح و منضود بودن آن نظریات گوناگونی را طرح می‌کنند. برخی از این نظریات عبارت‌اند از:

۱. طلح درخت موز است و منظور از منضود بودن آن یعنی میوه‌های آن روی هم چیده شده است.^{۱۰}
۲. طلح درخت موز نیست؛ بلکه منظور درختی است که سایه‌ای خنک و مرطوب دارد.^{۱۱}
۳. طلح درخت گیلان است که شکوفه‌های خوشبویی دارد.^{۱۲}

۲. سدر

چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، سدر از جمله درختانی است که قرآن کریم به آن اشاره می‌کند، با ذکر این نکته که درخت سدر بهشتی با توجه به آیه ۲۸ سوره واقعه دیگر تیغ ندارد: «فِي بَيْدْرِ مَخْضُودٍ» و برخی مثل مجاهد گفته‌اند که آن درخت سدری است که از نظر بار سنگین باشد.^{۱۳}

۳. خرما

در آیه ۶۸ سوره الرحمان از نخل و میوه آن خرما به عنوان غذایی بهشتی یاد می‌شود و ذکر درخت نخل به جای میوه آن ممکن است از آن نظر باشد که درخت نخل به جز میوه‌اش از جوانب دیگر نیز مفید است؛ یعنی از تنه، برگ، میوه و سایر قسمت‌های درخت نخل استفاده می‌شود.^{۱۴}

۴. انار

از جمله میوه‌هایی که قرآن کریم آن را جزو میوه‌های بهشتی به حساب می‌آورد، انار است. در آیه ۶۸ سوره الرحمان به این موضوع اشاره شده است:^{۱۵} «فِيهَا مَا فَكَّهَةٌ وَتَخْلُ وَزُمَانٌ».

تفسیر صافی ذیل آیه فوق به نقل از امام صادق ع از کافی نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «میوه‌ها ۱۲۰ رنگ هستند که بهترین آنها انار است.»^{۱۶}

۵. انگور

در آیه ۳۲ سوره نباء آمده: «حَدَائِقُ وَأَعْنَابًا» که اشاره دارد به نعمت‌هایی که برای متقین در بهشت آماده شده است. در این آیه به جز باغ‌ها و بوستان‌ها به کلمه اعناب نیز اشاره می‌شود. اعناب جمع عنب به معنای انگور است که نام میوه درخت «مو» است و چه بسا به خود درخت هم غضب گفته شود^{۱۷} و بیان انگور به عنوان نعمتی از نعم بهشتی شاید از نظر فواید بسیار انگور است و خواص و آثاری که از خوردن آن پدید می‌آید.^{۱۸}

۶. طوبی

از جمله درختانی که در قرآن کریم به عنوان درخت بهشتی از آن نام برده می‌شود، درخت طوبی است. طبق نظر مرحوم علامه طباطبایی در المیزان (به نقل از مجمع‌البیان) طوبی نام درختی است در بهشت که ریشه‌اش در منزل رسول خدا ص است و در خانه هر یک از مؤمنان شاخه‌ای از آن وجود دارد.^{۱۹}

۷. شجرة الخلد

در آیه ۱۲۰ سوره طه به این درخت اشاره می‌شود و این همان درختی است که شیطان آدم ع و حوا را وسوسه کرد که آیا دلالت کنیم، شما را به درختی که هر کس از میوه آن بخورد، نمیرد و همیشه جاوید باشد؟ آدم ع و حوا سخن او را نمی‌پذیرفتند تا اینکه شیطان قسم خورد که من ناصح شما هستم و آن‌گاه آنان سخن او را باور کردند. این درخت، همان درخت ممنوعه است.^{۲۰}

درختان جهنم

فقط از یک درخت به عنوان درخت جهنمی

در قرآن کریم سخن به میان آمده است؛ آن هم درخت زقوم است.

زقوم گیاه زهرداری است که در بادیه‌ها می‌روید و اگر برگ آن کنده شود، از جای آن شیرهای بیرون می‌آید که به هر جای بدن برسد ورم می‌کند.^{۲۱} برخی نیز گفته‌اند که زقوم میوه درختی است که جداً بد و تلخ و ناپسند است.^{۲۲}

عده‌ای دیگر می‌گویند، زقوم درختی است در آتش که اهل آن از آن می‌خورند، برای آن میوه تلخ و بدبویی است.^{۲۳}

مجمع‌البحرین ذیل ماده زقم می‌گوید، زقوم نام گیاهی است تلخ و بدبو و بدطعم.^{۲۴}

شایان ذکر اینکه واژه «شجرة» همیشه به معنای «درخت» نیست و گاهی هم به معنای گیاه به کار می‌رود و قراین نشان می‌دهد که در مورد زقوم در جهنم منظور گیاه است؛ نه صرفاً درخت.^{۲۵} از این درخت و به طور کلی از عذاب‌های الهی به خداوند ارحم الراحمین پناه می‌برم.



نتیجه

با عنایت به آنچه بیان شد، به دست می‌آید که قرآن کریم بنا به مناسبت‌های مختلف از درخت یاد می‌کند. گاهی برای بیان کردن هر چه بهتر مطالب ضمن بیان مثالی از درخت یاد می‌کند و گاهی هم به صورت عینی و ملموس از درخت و انواع آن نام می‌برد. ذکر شد که نام درخت‌های گوناگونی در قرآن کریم آمده؛ البته برخی میوه‌ها هم هستند که فقط نام میوه ذکر شده و نامی از درخت آنها در قرآن به کار نرفته است؛ همچنین برخی میوه‌ها هستند که دارای بوته هستند.

برخی درختانی که قرآن کریم از آنها یاد می‌کند، درختان بهشتی و برخی دیگر نیز درختان جهنم هستند. همگی اینها از آیات و نشانه‌های پروردگار هستند، برای اهل خرد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین» ■

* دانش‌پژوه دوره دکتری علوم قرآن و حدیث

پی‌نوشت:

۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۷۵
۲. برای مطالعه مراجعه کنید به: ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱۴، ص ۱۶۳
۳. ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۱۸۸
۴. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۰
۵. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۷۳
۶. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹؛ مفتاح‌الغیب، ج ۲۰، ص ۳۶۱
۷. روزنامه کیهان، ۱۴/آذر/۱۳۸۷
۸. ترجمه مجمع‌البیان، ج ۲۰، ص ۲۴۵
۹. الکشاف، ج ۳، ص ۵۷۶
۱۰. المیزان، ج ۸، ص ۳۴۱؛ مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۳۰۳
۱۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۵۰
۱۲. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۲
۱۳. ترجمه مجمع‌البیان، ج ۲۴، ص ۱۵۰
۱۴. ترجمه مجمع‌البیان، ج ۲۴، ص ۱۵۰
۱۵. الکشاف، ج ۴، ص ۴۶۱
۱۶. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۷۹
۱۷. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۷۹
۱۸. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۱۵
۱۹. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۲۷۴
۲۰. مخزن الوفان، ج ۲۶، ص ۳۴۹
۲۱. ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۴۸۹؛ ترجمه مجمع‌البیان، ج ۱۲، ص ۱۶۱؛ مفتاح‌الغیب، ج ۱۹، ص ۴۰
۲۲. تفسیر اثنی‌عشری، ج ۸، ص ۳۳۸
۲۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۴
۲۴. ترجمه مجمع‌البیان، ج ۲۰، ص ۴۹۲
۲۵. ترجمه مجمع‌البیان، ج ۲۰، ص ۴۹۲
۲۶. مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۷۹؛ مفردات، ص ۳۸۰
۲۷. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۷۰

منابع:

- قرآن کریم
- جمعی از ترجمان، ۱۳۶۰ ش، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، انتشارات فراهانی، تهران
- همدانی، سیدمحمدباقر، ۱۳۷۴ ش، ترجمه تفسیر المیزان، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳ ش، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- بنایو اصفهانی، ۱۳۶۱ ش، تفسیر مخزن‌العرفان، نهضت زنان مسلمان، تهران
- عبدالعظیمی، حسین بن احمدشاه، ۱۳۶۳ ش، تفسیر اثنی‌عشری، میقات، تهران
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر صافی، الصدر، تهران
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، تفسیر الکشاف، دارالکتاب العربی، بیروت
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، قم
- رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ ق، تفسیر مفتاح‌الغیب، ادراجه التراث العربی، بیروت
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ ش، مجمع‌البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب‌العین، انتشارات هجرت، قم
- اصفهانی، رابع، ۱۴۱۲ ق، الموات فی غریب القرآن، دارالعلم الشافیه، دمشق، بیروت
- روزنامه کیهان، مورخه ۱۴/آذر/۱۳۸۷

زقوم گیاه زهرداری است که در بادیه‌ها می‌روید و اگر برگ آن کنده شود، از جای آن شیرهای بیرون می‌آید که به هر جای بدن برسد ورم می‌کند. برخی نیز گفته‌اند که زقوم میوه درختی است که جداً بد و تلخ و ناپسند است.

عده‌ای دیگر می‌گویند، زقوم درختی است در آتش که اهل آن از آن می‌خورند، برای آن میوه تلخ و بدبویی است.

مجمع‌البحرین ذیل ماده زقم می‌گوید، زقوم نام گیاهی است تلخ و بدبو و بدطعم.

جامعه

زر آباد خرافه نیست، مخالفان به خدا اعتقادی ندارند

نیست؛ بلکه آگاهی مردم از واقعه‌ای تاریخی است که در آینده روی می‌دهد.

خلیبا در تاریخ اسلام به جز این درخت چه درختان دیگری معروف هستند؟

نمونه دیگر، بیعت پیامبر S با نام «تحت الشجره»: «زیر درخت» ثبت شده است. پیامبر S در سایه آن درخت بیعت تاریخی انجام دادند؛ اما این به معنای تقدس آن درخت نیست. درست است هر وجب، خاکی که پای پیامبر S به آن رسیده، برای ما اعتبار و ارزش دارد؛ ولی به بوسیدن درخت دستور داده نشده است.

نمونه دیگر باغی است در مدینه به نام «باغ سلمان» که درختان آن به دست پیامبر S کاشته شده است؛ ولی چه زمانی؟ ۱۴ قرن پیش. تا همین حالا هم مردم مدینه برای خرمای این باغ ارزش قائل هستند؛ مثلاً اگر خرمای باغ مجاور کیلویی ۵۰۰ تومان باشد، خرمای این باغ ۵ هزار تومان است؛ به این علت که روزی پیامبر در باغ سلمان هسته خرمایی را کاشت و این هسته بارور و به این باغ تبدیل شد. این باغ حرمت دارد؛ ولی نه اینکه به مدینه و به آن باغ برویم و درختان را بوسیم. این خرافه است؛ ضمن اینکه چنین چیزی دستور داده نشده و نباید کارهایمان باعث ترویج خرافات شوند.

خلیبا آیا دخیل بستن و سبز گره زدن به درخت درست است؟

خیر؛ پارچه بستن به درخت کار عوام است و نمی‌توانیم آن را جزو آموزه‌های دینی بدانیم؛ مثلاً در یزد درخت ۵ هزار ساله داریم؛ ولی این علت تقدس آن درخت نیست. ■

گروه جامعه: حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مهدی‌پور در کتاب «اجساد جاویدان» بخشی را به درخت خون‌بار زرآباد اختصاص داده و به تفصیل ماجرا را شرح داده است؛ اما ببینیم این پژوهشگر دینی در مورد این درخت چه نظری دارد.

بله؛ فقط روز عاشورا که بسیار استثنایی است، اتفاق می‌افتد.

خلیبا چه نکاتی در کتاب «اجساد جاویدان» درباره این درخت طرح شده است؟

قضیه درخت خون‌بار مثل اجساد جاویدان صحت دارد؛ مثلاً امامزاده‌ای در نقطه‌ای شهید و دفن و برحسب تصادف جسد او بعد از ۱۲۰۰ سال سالم و تازه پیدا می‌شود. در مورد درخت خون‌بار هم به همین صورت است که من در کتاب همه این مسائل را به تفصیل گفته و اثبات کرده‌ام.

خلیبا قرآن هم به درخت‌هایی اشاره کرده است. نظرتان در این مورد چیست؟

در قرآن به درخت سدر اشاره شده است. پیامبر S نیز درباره آن فرمود: «خدا لعنت کند کسی که این درخت را قطع کند.»

خلیبا منظور پیامبر S از آگاه کردن مردم چه بوده است؟

ایشان از آینده خبر داشتند و می‌دانستند که کسی آن درخت را از بین خواهد برد؛ همچنین درختی بود که میثم تمار هر روز کنار آن ۲ رکعت نماز می‌خواند و امیرالمؤمنین E فرمود: «روزی از این درخت مرد مؤمنی به دار کشیده می‌شود.» سال‌ها بعد، از همان درخت میثم تمار به دار کشیده شد. این به معنای تقدس درخت نخل

خلیبا در کتاب «اجساد جاویدان» به درخت خون‌بار زرآباد اشاره کرده‌اید. آیا این درخت واقعاً خون‌بار است؟

بله؛ من داستان و علت تقدس آن را در کتاب «اجساد جاویدان» نوشته و از نزدیک درخت را دیده‌ام.

خلیبا ماجرای درخت زرآباد چیست؟ برخی عقیده دارند، خون‌بار بودن این درخت خرافه است؟

خیر؛ این مسئله خرافه نیست. زمانی فرزند حضرت موسی بن جعفر E که مورد تعقیب بود، داخل این درخت مخفی می‌شود.

همان‌جا کشته می‌شود و خون او در دل این درخت جریان می‌یابد؛ در نتیجه هر عاشورا از این درخت خون جاری می‌شود.

من در این مورد بسیار تحقیق کردم و اثبات می‌کنم، خرافه نیست.

خلیبا چرا بعضی‌ها درخت زرآباد را نهی و تاکید می‌کنند، چنین چیزی وجود ندارد؟ چون آنها به خدا اعتقاد ندارند.

خلیبا و این درخت فقط روز عاشورا خون‌بار می‌شود؟

در قرآن به درخت سدر اشاره شده است. پیامبر S نیز درباره آن فرمود: «خدا لعنت کند کسی که این درخت را قطع کند.»

پارچه بستن به درخت کار عوام است و نمی‌توانیم آن را جزو آموزه‌های دینی بدانیم؛ مثلاً در یزد درخت ۵ هزار ساله داریم؛ ولی این علت تقدس آن درخت نیست.

بخشی از کتاب «اجساد جاویدان» که به درخت زرآباد قزوین پرداخته است:

روان، ص ۶۳) مرحوم آیت‌الله سیدموسی زرآبادی متوفی ۱۳۵۳ هـ. در کتاب کرامات می‌نویسد: «سرازیرشدن خون از این درخت در روزهای عاشورا تا سال ۱۳۲۲ هـ. (سال تألیف کتاب) هرگز تخلف نکرده است.»

آن‌گاه از پدرش سیدعلی زرآبادی نقل می‌کند که مدت ۳۰ سال روزهای عاشورا در زرآباد حضور داشته و خون از درخت جریان یافته است.

سپس از جدش سیدمهدی زرآبادی نقل می‌کند که در همه عمرش هرگز سرازیرشدن خون تخلف نداشت.

به واسطه جدش سیدمهدی، از پدرش آغامیر بزرگ نقل کرده که او نیز همه ساله شاهد جریان

زرآباد

در زرآباد قزوین امامزاده مجربی هست که در میان مردم زرآباد به «شاهزاده علی‌اصغر بن موسی بن جعفر» معروف شده و درخت «چنار خون‌بار» در کنار حرم مطهر این امامزاده قرار دارد.

«زرآباد» یکی از قصبات قزوین و در نزدیکی قلعه الموت قرار دارد و همه ساله هزاران نفر از چهار گوشه ایران برای مشاهده «چنار خون‌بار» به آنجا می‌روند تا جاری شدن خون را از درخت چنار - در روزهای عاشورا - به چشم خود ببینند.

نگارنده سطور روز دهم محرم ۱۴۱۲ هـ. با جمعی از دوستان به زرآباد رفته، روان شدن خون را از این درخت با چشم خود دیده است. (اشک



خون از این درخت بوده است.

این کتاب چاپ نشده، ولی دستنویس مؤلف در کتابخانه پسرش مرحوم سیدجلیل زربادی - در قزوین - موجود است.

نگارنده دستنویس مرحوم زربادی را دیده و استنساخ کرده و فشرده آن را آیت‌الله مظفری در شرح عروه‌اش آورده است.

مرحوم آیت‌الله مرعشی نیز به هنگام شمردن خون‌های پاک در حاشیه عروه می‌نویسد: «همچنین است خونی که از درخت قریه زرباد از توابع قزوین خارج می‌شود.»

این درخت در کنار بقعه شاهزاده علی‌اصغر قرار دارد و به نظر می‌رسد که ۶۰۰-۷۰۰ سال از عمرش گذشته باشد.

آن درخت اصلی که بیش از یک هزار سال عمر کرده بود، به تدریج خشک شده و اخیراً به هنگام تجدید بنای بقعه امامزاده بریده شده است.

در شب عاشورای ۱۴۱۲ ه. آقای حاج سیدفخرالدین زربادی که اینک مقیم تهران است از جد خود مرحوم حاج سیدمحمد مجتهد نقل

فرمود که ایشان در ایام اقامت خود در نجف‌اشرف به ایران آمده بود و مدتی در زادگاه خود «زرباد» اقامت داشت. در آن ایام یکی از نوجوانان زرباد امامزاده را در خواب دیده بود، به ایشان فرموده بود که: «ریشه درخت مرا اذیت می‌کند.»

آن شخص رؤیای خود را به مرحوم حاج سیدمحمد گفته بود، به دستور ایشان جمعی از افراد صالح در حضور ایشان به امامزاده رفته، قبر را شکافته و دیده بودند ریشه درخت همانند بالشی زیر سر امامزاده قرار دارد و به تدریج ریشه رشد کرده، فضای لحد را در قسمت زیر سر پر کرده است.

آنگاه ریشه درخت را بریده قبر مطهر را پوشانیده بودند.

نگارنده این داستان را از جمعی از کهنسالان زرباد پرسید، همگی از این داستان آگاه بودند و ضمن تأیید آن گفتند: آن نوجوان که این خواب را دیده و جسد مطهر امامزاده را نیز مشاهده کرده، اکنون در قید حیات است.

ما را به منزل آن شخص راهنمایی کردند، پیرمردی بود در حدود ۹۰ ساله و از امراض مختلفی رنج می‌برد و به خود می‌پیچید.

فرزندانش او را از سبب رفتن ما به دیدار او آگاه ساختند، حالی پیدا کرد و نشاطی در چهره‌اش ظاهر شد و این چنین آغاز کرد:

«من اینک در سرازیری قبر هستم، آنچه با چشم خود دیده‌ام برای شما می‌گویم، اگر دروغ بگویم چشمانم کور باد.

آقای سیدمحمد مجتهد در زرباد بودند، من شبی امامزاده را خواب دیدم، آن وقت من حدوداً

۱۵ ساله بودم، به من فرمود: ریشه درخت مرا آزار می‌دهد.

من خواب خود را به آقا سیدمحمد مجتهد گفتم، ایشان چند نفر را انتخاب کردند و به من فرمودند: تو نیز بیا.

بیل، کلنگ، اره و مقداری گچ و آجر مهیا کرده، شبی به بقعه امامزاده رفتیم، در بقعه را بستیم و قبر مطهر را شکافتیم، ریشه درخت زیر سر امامزاده همانند بالشی قرار داشت، ریشه بالا آمده بود و صورت امامزاده به سقف لحد نزدیک شده بود.

نظر به اینکه من خواب را دیده بودم، به من امر فرمودند که دست‌هایم را زیر سر امامزاده بگذارم و سر مبارک را روی دستم نگهدارم، تا ریشه را با اره ببرند.

جسد امامزاده تر و تازه بود، به نظر می‌رسید که ۱۴ الی ۱۵ سال داشته باشد، تازه جای سیل‌ها سبز شده بود، بر سر مبارکش جای ضربتی بود که گویی همین الآن خورش بند آمده است.

سر مقدس آنقدر با طراوت بود که من احساس می‌کردم امامزاده به حمام رفته و تازه از حمام بیرون آمده و هنوز بدنش را خشک نکرده است. این مطالب را به همین تعبیر آن پیرمرد نقل کرد و حاضران بر صحت نقل ایشان تأکید کردند.

در کتاب‌های تراجم برای حضرت موسی بن جعفر ^ع بین ۳۰ الی ۳۷ فرزند یاد شده و نام گرامی‌شان در منابع فراوان آمده است که در میان آنها فقط یک تن مسمی به «علی» است و آن وجود مقدس امام رضا ^ع می‌باشد.

ولی در کتب انساب تصریح شده که برای حضرت موسی بن جعفر ^ع ۶۰ فرزند (۳۷ دختر و ۲۳ پسر) بود.

روی این بیان اسامی بیش از ۲۰ تن از اولاد آن حضرت به دست ما نرسیده است و احتمال می‌رود که در میان آنها یک یا چند نفر مسمی به «علی» باشد که به ملاحظه امام رضا ^ع به او «علی‌اصغر» بگویند.

و ممکن است که شاهزاده جلیل‌القدر فرزند با واسطه امام کاظم ^ع باشد که در میان نواده‌های آن حضرت تعدادی علی نام وجود داشت، از جمله فرزند شاه‌چراغ که «علی» نام داشت.

در اینجا ذکر این نکته لازم است که در ساعات تشرف اینجانب کرامتی از آن امامزاده مشاهده شد و آن مربوط به جوان ۱۸ ساله‌ای بود به نام «اسلام» اهل یکی از دهات مجاور که از چند ماه قبل به جهت ضربه مغزی، تعادل خود را از دست داده بود و قدرت ایستادن روی پای خود نداشت.

این جوان را از شب عاشورا در کنار ضریح

مطهر امامزاده قرار داده بودند، درست هنگام اذان صبح بود که از درخت خون جاری شد، از خون درخت به پیشانی او مالیدند، او در همان لحظه برخاست و دیگر به کسی نیاز نداشت که زیربغل‌هایش را بگیرد.

دوستان همراه ما از او عکس گرفتند و نگارنده، تعدادی از اهالی روستای او را ملاقات کرد که همگی از سابقه کسالت او مطلع بودند.

اگر تاریخ شهادت این امامزاده را در اوایل قرن سوم فرض کنیم، به هنگام پدیدار شدن جسد مطهرش بیش از ۱۱ قرن از شهادت او می‌گذشت.

شیخ آغا بزرگ تهرانی در ضمن شرح حال مرحوم: «سیدحسین زربادی» می‌نویسد:

«زرباد دهکده‌ای در هشت فرسخی قزوین است و در آن حرم یکی از اولاد ائمه ^ع واقع است و در صحن مطهر او درخت بزرگی است که همه ساله روز عاشورا خون از آن سرازیر می‌شود.»

و در ضمن شرح حال سیدمحمدباقر تهرانی، متوفای ۱۳۰۵ ه. می‌نویسد:

«در منزل ایشان که در محله «پامنار» کوچه «صدراعظم» قرار دارد و در آنجا عزای حضرت سیدالشهدا ^ع را برگزار می‌کنند، درخت چناری است که همه ساله روزهای عاشورا خون از آن جاری می‌شود من این خانه و این درخت را مکرر در مکرر دیده‌ام.»

سپس اضافه می‌کند: «و نظیر این درخت، درخت دیگری است که در صحن مطهر امامزاده «زرباد» در هشت فرسخی قزوین قرار دارد و «چنار خون‌بار» نامیده می‌شود.»

سپس در پاورقی همان صفحه می‌فرماید: داستان این درخت از قضایای حتمی است و هرگز جای شک و تردید نیست، اساتید بزرگ ما آن را دیده‌اند و برای ما نقل کرده‌اند و من شخصاً آن را با چشم خود دیده‌ام، ولی چه کنیم که انبای زمان امثال این حقایق را «افسانه» می‌پندارند و عقده خود روشنفکرینی مانع می‌شود که این حقایق را بپذیرند از این رهگذر ما بسیاری از کرامات علمای ابرار و صلحای اوتاد را در این کتاب ناگفته گذاشتیم، اعم از اینکه با چشم خود دیده باشیم یا از افراد مورد اعتماد شنیده باشیم.

بیانات شافی شیخ آغا بزرگ را دوست دانشمند ما جناب آقای فحام در کتاب ارزشمند خود آورده است.

یکی از علمای قزوین به نام «سیدمحمدرضا حسینی» کتاب مستقلی در این رابطه تألیف کرده و آن را «چنار خون‌بار» نام نهاده است. * این متن مطابق با ویراستاری کتاب «اجساد جاویدان» عیناً آمده است.

داستان این درخت از قضایای حتمی است و هرگز جای شک و تردید نیست، اساتید بزرگ ما آن را دیده‌اند و برای ما نقل کرده‌اند و من شخصاً آن را با چشم خود دیده‌ام، ولی چه کنیم که انبای زمان امثال این حقایق را «افسانه» می‌پندارند و عقده خود روشنفکرینی مانع می‌شود که این حقایق را بپذیرند از این رهگذر ما بسیاری از کرامات علمای ابرار و صلحای اوتاد را در این کتاب ناگفته گذاشتیم، اعم از اینکه با چشم خود دیده باشیم یا از افراد مورد اعتماد شنیده باشیم.

مرحوم آیت‌الله مرعشی نیز به هنگام شمردن خون‌های پاک در حاشیه عروه می‌نویسد: «همچنین است خونی که از درخت قریه زرباد از توابع قزوین خارج می‌شود.» این درخت در کنار بقعه شاهزاده علی‌اصغر قرار دارد و به نظر می‌رسد که ۶۰۰-۷۰۰ سال از عمرش گذشته باشد.

پدیده‌های شناختی پدیدۀ چنار خونبار الموت قزوین

کریم خان محمدی

(اصل مقاله را می‌توانید، در سایت خیمه به آدرس kheimehnews.com مطالعه کنید.)

اعتماد آگاهان محلی نقش به‌سزایی داشت. [...]

ج) آزمایش: پاسخ دقیق و علمی به برخی سؤالات نیاز به آزمایش (Experiment) علمی داشت که این کار با وسواس علمی کامل صورت گرفت. در عاشورای سال ۱۳۸۴ از آزمایشگاه بوعلی قزوین لوله‌های آزمایش تهیه و آنها را به ماده ضد انعقاد خون مجهز کردیم. برای اتقان عمل و انجام مراحل نمونه‌گیری یک کارشناس علوم آزمایشگاهی را با خود همراه کردیم. در سال اول که شب عاشورا بارانی بود، موفق شدیم، نمونه‌گیری کنیم و به آزمایشگاه بوعلی تحویل دادیم. مطالعه میکروسکوپی و آنالیز روی صمغ صورت پذیرفت. تا آنجا که بررسی‌های ما نشان می‌دهد، قبلاً آزمایش علمی روی این ماده صورت نگرفته است. برخی فرضیات نیز طی فرایند پژوهش به ذهن ما خطور می‌کرد که به آزمایش نیاز داشت؛ از قبیل اینکه:

۱. اگر به این چنار به حد کافی آب بدهی، پس از سیراب شدن از برخی شاخه‌های آن صمغ ترشح می‌کند که به روش تجربی آزموده شد.
۲. برخی از مصاحبه‌شوندگان محلی گفتند، روزهای دیگر نیز اگر مخلصانه عزاداری شود، از این درخت خون جاری می‌شود؛ از این روی این فرضیه حاصل شد که شاید این درخت به این موسیقی بلند حساسیت دارد؛ بنابراین ناچار شدیم با بلندگو، صدای عزاداری و طبل‌زنی پخش کنیم که نتیجه‌ای در بر نداشت؛ فرضیه جایگزین این بود که شاید به موسیقی زنده حساسیت دارد که منتظر شدیم، «مشاهده» مستقیم صورت گیرد تا این فرضیه نیز آزمون شود.

د) بررسی اسناد: هر چند مطالعه به صورت میدانی (field study) انجام پذیرفت که نقطه ثقل آن بر گفت‌وگو و مشاهده متمرکز است، برای کشف برخی ابعاد پدیده اجتماعی به بررسی اسنادی نیاز بود که در سه حوزه صورت گرفت:

۱. مطالعه کتب و مقالات: پدیده چنار خون‌بار در کتاب‌های قدیمی نیز منعکس شده و این امر نشان می‌دهد که این پدیده، همانند سایر شایعات عوام‌فریب نیست، بلکه ماهیت دیگری دارد. تلاش شد، قدیمی‌ترین اسناد و کتب که به این مقوله پرداخته است، جست‌وجو شود. نحوه انعکاس حادثه در این کتب در بحث پیشینه تاریخی درج خواهد شد.

۲. مطالعه عریضه‌ها و یادداشت‌ها: برای نزدیک شدن به حقیقت و اینکه زائران در تهنیت‌های ذهنی خویش چه نگرشی نسبت به درخت چنار و امام‌زاده دارند، همه اسناد در دسترس، مثل دیوان‌نشته‌ها، درخواست‌های زائران از امام‌زاده به شکل دقیق و علمی مطالعه شد.

۳. در حد امکان سعی شد، فیلم‌ها و تصاویری که در سال‌های اخیر از مراسم عزاداری روز عاشورا و حادثه خون‌چکیدن گرفته شده، بازبینی شود. تکنیک‌های حصول به نتیجه در بخش گزارش

که به عشق دیدار «چنار خون‌بار» به منطقه آمده، چیست؟ نمونه یک نفر الموتی یا زربادی به لحاظ ذهنیت و باورداشت عمومی چگونه است؟

■ چه نسبتی میان امام‌زاده علی‌اصغر^ع و چنار خون‌بار واقع در جوار آن وجود دارد؟ کدام یک اصالت دارد؟ و کدام یک برای زائران از جذابیت بیشتری برخوردار است؟

■ چه تغییراتی در باورداشت‌های مردم نسبت به چنار خون‌بار و امام‌زاده رخ داده است؟ آیا می‌توان تغییراتی را در ذهنیت زائران ردیابی کرد؟ آیا اصولاً چنین چیزی ممکن است؟

■ معمولاً پدیده‌های مذهبی به‌ویژه انواع شگفت‌انگیز آنها با اسطوره‌های تاریخی همراه است؟ چه اسطوره‌های تاریخی‌ای در مورد پدیده چنار خون‌بار وجود دارد؟ [...]

روش پژوهش

[...] الف) گفت‌وگو: عمده‌ترین تکنیک در این پژوهش گفت‌وگو بود که به صورت نیمه‌ساخت‌یافته انجام می‌گرفت؛ یعنی محور سؤالات دقیقاً مشخص بود؛ اما لحن سؤالات و تعداد آنها بر مبنای اطلاعات و سایر متغیرهای موجود در گفت‌وگو شونده، تغییر پیدا می‌کرد. در کل بیش از ۶۰ گفت‌وگو صورت گرفت که در تجزیه و تحلیل نهایی ۵۰ گفت‌وگو ارزیابی شد. احساس می‌شد، مصاحبه‌شوندگان روز عاشورای سال ۱۳۸۴ متأثر از هاله زمانی عاشورا، احساساتی شده و با جبهه‌گیری پاسخ می‌دهند؛ از این‌رو، برای حذف تأثیر این‌گونه عوامل، گفت‌وگو در مکان‌ها و زمان‌های مختلف صورت گرفت. تعدادی از گفت‌وگوها در دوم، سوم و چهارم فروردین سال ۱۳۸۵ و تعدادی نیز از آگاهان محلی در شهر قم انجام گرفت. [...]

ب) مشاهده: طی ۲ سال متوالی شب‌های عاشورا، همچنین ایام عید سال ۱۳۸۵ در جوار مرقد امام‌زاده علی‌اصغر^ع و چنار خون‌بار حضور یافته، فضای فیزیکی، اسناد و مدارک مکتوب، الگوهای رفتاری زائران و ... مشاهده شد؛ البته به صورت مخفی و آشکار در هر سه مقطع زمانی از موارد مذکور فیلمبرداری و بازبینی علمی شد. برای جلب همکاری، مشاهده در مقطعی به صورت مشارکتی صورت پذیرفت. این‌گونه رفتار در جلب

[...] مقاله حاضر، حاصل سه سال مطالعه مستمر درباره پدیده چنار خون‌بار روستای زرآباد قزوین با حضور در محل حادثه در دو سال متوالی یعنی دهم محرم سال ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸ قمری/مصادف با ۱۳۸۴/۱۱/۲۰ و ۱۳۸۵/۱۱/۱۰، انجام گرفتن پنجاه گفت‌وگوی نیمه‌ساخت‌یافته در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، مشاهده، بررسی اسناد و مدارک، آزمایش نمونه‌ها، مطالعه پیشینه تاریخی نمونه‌ای از کارهای انجام گرفته برای به ثمر رسیدن پژوهش است.

[...]، بنابراین سؤالاتی که درباره پدیده مورد اشاره، به ذهن محقق تبادر می‌کند، عبارت‌اند از:

■ آیا اینکه گفته می‌شود، درخت چناری در منطقه الموت قزوین، روزهای عاشورا خون‌گریه می‌کند، صحت دارد؟ یا این موضوع نیز همانند سایر شایعاتی است که عوام‌الناس هر از چندگاهی منتشر می‌کنند.

■ بر فرض وقوع حادثه، آیا آنچه از درخت ترشح می‌کند واقعاً خون است؟ اصولاً آیا خون انسان است؟ به تعبیر مفرطانه آیا خون امام حسین^ع است که از درخت می‌جوشد؟ یا نوعی صمغ است؟ آیا ماده مترشح‌ه یا به تعبیر مشهور در منطقه «خون» فقط روز عاشورا از درخت جاری می‌شود یا نه، این ترشح همواره وجود دارد؛ اما به علت توجه بیشتر مردم در ایام عاشورا، این روزها مشاهده می‌شود.

■ آیا از سایر درخت‌ها و به تعبیر اخص‌تر آیا سایر چنارها نیز ماده ترشح می‌کند یا این پدیده منحصر به درختی است که در کنار مرقد امام‌زاده علی‌اصغر^ع در روستای زرآباد واقع است؟

■ سابقه تاریخی حادثه چنار خون‌بار چیست؟ مردم از چه زمانی متوجه شده‌اند که این چنار روزهای عاشورا خون‌گریه می‌کند؟

■ حادثه چنار خون‌بار در اسناد مکتوب چگونه انعکاس یافته و پیشینه تاریخی این پدیده به چه دوره تاریخی برمی‌گردد؟

■ مردم منطقه چه نگرشی درباره این پدیده دارند؟ در ذهنیت توده مردم پیرامون چنار خون‌بار، این حادثه چگونه متصور می‌شود؟ به تعبیر پدیدارشناسانه «مثال‌واره» زائر امام‌زاده

و نتیجه‌گیری نهایی متناسب با هریک از گزاره‌ها توضیح داده خواهد شد.

چنار خون‌بار زراباد در اسناد مکتوب

تبارشناسی پدیده چنار خون‌بار نشان می‌دهد که سابقه تاریخی این موضوع به دوره صفویه برمی‌گردد. اسناد مکتوب که همگی آنها به دوران قاجار تعلق دارد، حاکی از شهرت پدیده چنار خون‌بار در دوران صفویه به‌ویژه در عصر شاه‌سلطان حسین است. در ذیل به منابع عمده اشاره؛ سپس تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

بیشترین استناد در این نوع مقولات به کتاب «اسرارالشیاه» نوشته ملا آقا معروف به فاضل دربندی (متوفی ۱۲۸۶هـ) است. وی در این باره می‌نویسد، از جمله حکایات غریبه و آثار عجیب که تا روز قیامت تداوم دارد، آن چیزی است که در یکی از روستاهای قزوین رخ می‌دهد.

[...] شهرت پدیده «چنار خون‌بار» به مرور

باعث شد، حکم فقهی این نوع خون مورد سؤال از فقها قرار گرفته شود و به کتب فقهی راه یابد. آیت‌الله مرعشی نجفی در تعلیقه «عروة الوثقی» با عنوان «الغایة القصوی لمن رام التمسک بالعروة الوثقی» پنجمین مورد از خون‌های پاک را خون‌های جاری شده از درختان می‌داند و می‌نویسد: «کالخارج من الشجرة الموجودة فی قرية - زراباد - من قری بلدة قزوین و نحوهما» (مرعشی نجفی، بی‌تا، ص ۹۲)

شیخ محمد مظفری در کتاب «ایضاح الحجة فی شرح العروة» ضمن اشاره به فتوای آیت‌الله مرعشی نجفی داستان چنار خون‌بار را به تفصیل ذیل نوشته است. [...] یکی از کتاب‌های جدید که در ترویج حوادثی همانند «پدیده چنار خون‌بار» نقش داشته، کتاب «جساد جاویدان» است که با

حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۷۴ به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب پس از استناد به منابع پیش‌گفته می‌نویسد: «در شب عاشورای ۱۴۱۲ هـ. آقای حاج سید فخرالدین زرابادی که اینک مقیم تهران است، از جد خود مرحوم حاج سیدمحمد مجتهد نقل فرمود که ایشان در ایام اقامت خود در نجف‌اشرف به ایران آمده بود و مدتی در زادگاه خود «زراباد» اقامت داشت. در آن ایام یکی از نوجوانان زراباد امامزاده را در خواب دیده بود، به ایشان فرموده بود که: «ریشه درخت مرا اذیت می‌کند» آن شخص رؤیای خود را به مرحوم حاج سیدمحمد گفته بود، به دستور ایشان جمعی از افراد صالح در حضور ایشان به امامزاده رفته، قبر را شکافته بودند و دیده بودند ریشه درخت همانند بالشی زیر سر امامزاده قرار دارد و به تدریج ریشه رشد کرده، فضای لحد را در قسمت زیر سر پر کرده است. آن‌گاه ریشه درخت را بریده قبر مطهر را پوشانیده بودند.

نگارنده این داستان را از جمعی از کهن‌سالان زراباد پرسید، همگی از این داستان آگاه بودند و ضمن تأیید آن گفتند: آن نوجوان که این خواب را دیده، و جسد مطهر امامزاده را نیز مشاهده کرده، اکنون در قید حیات است. ما را به منزل آن شخص راهنمایی کردند، پیرمردی بود در حدود ۹۰ ساله و از امراض مختلفی رنج می‌برد و به خود می‌پیچید. فرزندش او را از سبب رفتن ما به دیدار او آگاه ساختند، حالی پیدا کرد و نشاطی در چهره‌اش ظاهر شد و این چنین آغاز کرد: «من اینک در سرازیری قبر هستم، آنچه با چشم خود دیده‌ام برای شما می‌گویم، اگر دروغ بگویم چشمانم کور باد. آقای سیدمحمد مجتهد زرابادی بودند، من شبی امامزاده را خواب دیدم، آن وقت من حدوداً ۱۵ ساله بودم، به من فرمود: ریشه درخت مرا آزار می‌دهد. من خواب خود را به آقا سیدمحمد مجتهد گفتم، ایشان



چند نفر را انتخاب کردند و به من فرمودند: تو نیز بیا. بیل و کلنگ و اره و مقداری گچ و آجر مهیا کرده، شبی به بقعه امامزاده رفتیم، در بقعه را بستیم و قبر مطهر را شکافتیم، ریشه درخت زیر سر امامزاده همانند بالش قرار داشت، ریشه بالا آمده بود و صورت امامزاده به سقف لحد نزدیک شده بود. نظر به اینکه من خواب را دیده بودم، به من امر فرمودند که دست‌هایم را زیر سر امامزاده بگذارم، و سر مبارک را روی دستم نگهدارم، تا ریشه را با اره ببرند. جسد امامزاده تر و تازه بود، به نظر می‌رسید که ۱۴ الی ۱۵ سال داشته باشد، تازه جای سبیل‌ها سبز شده بود. بر سر مبارکش جای ضربتی بود، که گویی همین الآن خونش بند آمده است. سر مقدس آن قدر باطراوت بود که من احساس می‌کردم، امامزاده به حمام رفته و تازه از حمام بیرون آمده و هنوز بدنش را خشک نکرده است.» (مهدی‌پور، ۱۳۷۴، ش، ۹۹)

[...] در یک جمع‌بندی از مستندات مکتوب در

این زمینه می‌توان گفت، این حادثه حدود ۱۷۰ سال پیش در کتب تاریخی و به تبع آن در کتب فقهی انعکاس یافته است. [...]

گزارش توصیفی پدیده چنار خون‌بار

روستای زراباد در شمال شرقی قزوین در منطقه الموت قرار گرفته و اکنون فاصله میدان قریب‌کش قزوین تا روستای زراباد دقیقاً ۷۲ کیلومتر است. شهرت روستای زراباد به امامزاده علی‌اصغر^ع است که می‌گویند، امامزاده واجب‌التعظیم و فرزند امام موسی بن جعفر^ع است. در جوار قبر امامزاده چندین چنار بوده که به چنار خون‌بار معروف است. این چنارها به مرور زمان خشک شده و یکی از آنها اکنون در صحن امامزاده در قید حیات است. در زمان‌های گذشته، امامزاده ضریح کوچکی در کنار چنارها داشته که پس از خشک‌شدن چنارها ضریح را توسعه داده و برای امامزاده حرم ساخته‌اند.

باورداشت‌ها و اسطوره‌های مردم، حول ۲ محور یعنی امامزاده علی‌اصغر^ع و چنارهای اطراف آن دور می‌زند.

[...] مردم منطقه معتقدند، امامزاده علی‌اصغر^ع فرزند امام موسی کاظم^ع و برادر کوچک امام رضا^ع است. امامزاده، جوان بوده و ۱۶-۱۵ سال سن داشته است. جنازه علی‌اصغر^ع هنوز نیوسیده و تر و تازه است؛ حتی کسی خواسته بود، سربند امامزاده را به یادگاری بردارد. همین که دستمال را باز کرده بود، خون از جای زخم، جاری شده بود. برخی از اهالی مدعی هستند، بارها معجزه امامزاده را مشاهده کرده‌اند. در عالم رؤیا بارها بالای مرقد امامزاده نور مشاهده کرده‌اند. (ابراهیم آگاه، ۱۳۸۵/۱/۵) هیچ سالی نیست که عده‌ای از مردم به وسیله امامزاده شفا پیدا نکنند. مردم مصادیق بسیاری از شفایافتگان گزارش می‌کنند.

مردم معتقدند، امامزاده حاجت‌های آنها را برآورده می‌کند. به صورت شفاهی و کتبی به امامزاده عرض ارادت می‌کنند و خواستار برطرف‌شدن مشکلات خویش هستند. در سال ۱۳۸۴ ناینیایی از کویت با طناب خودش را به ضریح امامزاده بسته و خواستار شفای چشمان ناینیایی خویش بود. تعداد کسانی که در کنار ضریح به بست نشسته بودند، بسیار و از تنوع مکانی برخوردار بود.

مردم با امامزاده بسیار صمیمی هستند؛ به نحوی که با «امام زنده» هرگز نمی‌توانند، آن‌گونه صمیمی باشند. دردهای نهان خویش را به امامزاده بازگو می‌کنند. نامه‌نویستن به امامزاده از عادت‌های مرسوم زائران است. معمولاً کسانی که درخواست کتبی از امامزاده دارند، به شاخه چنار نیز دخیل می‌بندند. در مجموع از درخواست‌های مردم، می‌توان به نتایج ذیل اشاره کرد:

■ حاجتمندان با امامزاده بسیار صمیمی هستند و نهان‌ترین اسرار خویش را با وی در میان می‌گذارند.

بدون تکلف در کاغذهایی که به انسان زنده نمی‌توان نشان داد، عرض حال می‌کنند. هر کاغذی که در دسترس باشد، روی آن حاجت‌های خویش را می‌نگارند.

مردم مشرک نیستند. امامزاده را در حاجت‌دادن مستقل نمی‌دانند، بلکه وی را شفیع قرار می‌دهند.

به لحاظ فراوانی، درخواست‌های جنس مؤنث از بیشترین تعداد برخوردار است. ۷۴/۷ درصد نامه‌ها به زنان و دختران تعلق دارد.

معمولاً حاجت‌های نهان و حل‌نشده در این گونه درخواست‌ها طرح می‌شود.

خواسته‌های جنسی از قبیل ازدواج و ... به لحاظ فراوانی در درجه اول قرار دارد؛ به‌ویژه دخترانی که به علت هنجارهای اجتماعی نمی‌توانند، تمایلات خودشان را به نحو مطلوب خودشان عرضه کنند، از امامزاده استمداد می‌جویند.

بیشترین باورداشتهای مردم به «چنار خون‌بار» معطوف است. گزارش بدوی برای زائری ناآشنا درباره «چنار خون‌بار» به قرار ذیل است:

روز عاشورا از یکی از شاخه‌های درخت «خون» جاری می‌شود. آن شاخه معمولاً برای سال بعد خشک می‌شود؛ البته در زمان‌های قدیم بیشتر خون جاری می‌شد؛ ولی اکنون به علت ضعیف شدن اعتقادات مردم، کم شده است. در قدیم همان گونه که در منابع مکتوب بود، به اندازه ذبح مرغی خون جاری می‌شد.

این خون فقط روز عاشورا جاری می‌شود؛ البته عاشورای واقعی، نه عاشورای تقویمی که گاهی با واقعیت تطابق ندارد. خادم امامزاده می‌گوید: «گاهی مردم شب عاشورا می‌آیند. بدون اینکه خون جاری شود، مایوسانه برمی‌گردند؛ در حالی که توجه ندارند، جریان خون بر حسب تقویم واقعی است. شما می‌بینید، بعد از پراکنده شدن مردم خون جاری شد. معلوم می‌شود، ما در تشخیص عاشورای واقعی اشتباه کرده‌ایم.» (سیدرضا موسوی، ۴ فروردین سال ۱۳۸۵) سیدقدیر موسوی هم در سال ۱۳۸۴ عصر تاسوعا می‌گفت: «احتمالاً عاشورا گذشته است؛ زیرا روز هفتم من دیدم که از درخت خون جاری می‌شد.»

مردم به درخت چنار دخیل می‌بندند و از آن حاجت می‌طلبند؛ همان گونه که برخی شاخه‌های در دسترس چنار محفوظ به پارچه‌هایی است که بیشتر سبزرنگ هستند. رنگ سبز در مذهب تشیع نماد سیادت و خوش‌یمنی است. به لحاظ فراوانی پس از سبزی، رنگ مشکلی قرار دارد که نماد غم و شهادت است؛ البته رنگ‌های دیگر نیز در خور توجه است.

مردم با درخت به‌مثابه موجودی زنده و بالاتر از آن «انسان» تعامل دارند. شاخه‌های درخت را هرگز نمی‌کنند و حتی شاخه‌های خشکیده

آن را نمی‌سوزانند، بلکه شاخه‌های خشکیده و کنده‌شده را دفن می‌کنند. نقل می‌کنند؛ حتی زمانی که درخت‌های اصلی خشکیده بود و می‌توانستند برای توسعه حرم، ریشه‌های خشکیده را بکنند، کسی جرئت نکرد. گفتند، باید سادات ریشه‌ها را ببرند. عده‌ای از سادات این کار را انجام دادند.

یکی از تابوها درباره چنار، بالا رفتن روی شاخه‌های درخت است. کسی نمی‌تواند از شاخه‌های درخت بالا برود که این عمل با مقاومت شدید اهالی روبه‌رو خواهد شد. یکی از مشکلاتی که در بدو ورود به منطقه در سال ۱۳۸۴ با آن روبه‌رو شدیم، این بود که اگر خون از شاخه‌های بالا جاری شود، چگونه می‌توانیم، نمونه‌گیری کنیم؛ زیرا متولیان



گفتند، مردم به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند، شما از شاخه‌های درخت بالا بروید. این عمل توهین به مقدسات است؛ البته آن سال خون (صمغ) از شاخه خشکیده پایین جاری شد. یکی از مصاحبه‌شوندگان، پیرمرد ۸۸ ساله زرابادی، می‌گوید: «زمان‌های قدیم بالای چنار زنبوران عسل کندو می‌سازند و عسل درست می‌کنند. عمومی ما کربلایی نجف می‌رود بالای درخت، می‌خواهد عسل بیاورد. می‌چسبد به درخت و نمی‌تواند پایین بیاید. برادرش خلیل (عمومی دیگر من) گوسفند قربانی می‌کند تا برادرش از درخت کنده شود.» (گفت‌وگو با سیدخلیل طایفه)

برگ‌های «چنار خون‌بار» نیز از تقدس به‌سزایی برخوردار است. مردم برگ‌ها را نمی‌سوزانند و به حیوانات نیز نمی‌دهند، بلکه برگ‌ها را جارو و دفن می‌کنند. روی برخی برگ‌ها اسامی مقدس نوشته شده است. اسامی منقش روی برگ‌ها عبارت‌اند از: یا حسین، حسین، یا الله، لا اله الا الله، محمد، علی، یا زهرا، یا فاطمه، حسن، یا محمد.

تاریخچه کشف این پدیده نیز تا حدودی مشخص است. پیرمرد ۸۵ ساله زرابادی که به قول خودش، خویشتن را وقف امامزاده کرده، می‌گوید: «من جوان بودم. از شمال تعزیه‌خوان‌ها در محوطه امامزاده مشغول تعزیه‌خوانی بودند. حدود یک ماه در زراباد حضور داشتند. یکی از تعزیه‌خوان‌ها، برگی از زمین برداشت و به سینه خود چسباند و گفت: «مردم! من از شما مزد نمی‌خواهم. مزد مرا امام حسین داد.» بعد معلوم شد، روی برگ نوشته شده است «یا حسین». از آن پس مردم در میان برگ‌ها جست‌وجو می‌کنند. از هزار برگ یکی، رویش اسامی مقدس نوشته شده است.» (سیدقدیر حسینی)

پیرمرد ۸۸ ساله زرابادی معتقد است، کسانی که مورد عنایت باشند، از این برگ‌ها پیدا می‌کنند. زمانی برگی از درخت افتاد که رویش نوشته شده بود، «حسنی». روضه‌خوانی آمده بود که اسمش حسنی بود. گفت: «این برگ مال من است.» و برداشت. برد. (سیدخلیل طایفه)

داستان این برگ‌ها زبانزد روستاییان بود؛ اما در سال اول به این گونه برگ‌ها دسترسی پیدا نکردیم. در ایام عید سال ۱۳۸۵، ۲ برگ پیدا شد که تصاویر آنها در بخش ضمایم درخور توجه است. این تصاویر شبیه تست ررشاخ هستند و چندان شفاف نیستند؛ البته اهالی محل مدعی‌اند، تصاویر بسیار شفافی پیدا شده است. نمونه‌ای از آن روی پوسته‌های تبلیغاتی اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قزوین موجود است؛ البته مجموعه اسامی الله، فاطمه، علی، محمد، حسن و حسین روی برگی نبوده، بلکه این تصاویر در کنار هم چیده شده است.

اهالی محل معتقدند، نباید شاخه‌های درخت را کند؛ آنها می‌گویند: هیچ‌کس نبوده که از شاخه‌های درخت بکند و سالم به مقصد خود برود. حتماً ضرر می‌بیند. خادم حرم که به هشت سال خدمت خود در جوار مرقد علی اصغر ^a افتخار می‌کند، می‌گوید: «من هرگز ندیده‌ام، کسی را که شاخه درخت را کنده باشد یا به درخت چنار توهین کند؛ مگر اینکه به «توبه» درآید و ضرر شدید متحمل شود.» (سیدرضا موسوی، چهارم فروردین ۱۳۸۵)

باورداشت‌های اهالی در ادبیات محلی نیز وارد شده و در ترویج این باورها نقش دارد. تکرار برخی اشعار در ایام محرم با ریتم و آهنگ حزین به زائران شوق دیدار و به اهالی زراباد «احساس هویت» می‌بخشد. برخی از این نوحه‌ها به ترجیع‌بند تبدیل شده و هر ساله در خلال مناسک طولانی عزاداری شب عاشورا بارها تکرار می‌شود. تکرار این اشعار با نوای بسیار هنرمندانه و زیبا در سوق دادن ذهنان به بعد احساسی نقش به‌سزایی دارد. [...]

گزارش تحلیلی پدیده چنار خون بار

[... الف) تحلیل عینی [...]

۱. در محرم ۱۳۸۴، روز عاشورای حسینی^a از ماده مترشح نمونه برداری شد. در شب بارانی، از شاخه خشکیده درخت که به سادگی در دسترس بود، قطرات مادهای قهوه‌ای رنگ ترشح می‌کرد. با تلاش فراوان و با کمک بی‌دریغ نیروی انتظامی و مسئولان اداره اوقاف قزوین، چند سی سی در لوله‌های آزمایش که به ماده ضد انعقاد خون مجهز بود، ریخته شد. در همان روز، نمونه‌ها به آزمایشگاه بوعلی قزوین تحویل شد؛ نتیجه آزمایش‌ها به قرار ذیل است:

ویژگی‌های نمونه ارسالی از درخت چنار زرآباد قزوین

■ ویژگی‌های فیزیکی: مایعی قهوه‌ای و شفاف و متعقد نشده (در لوله‌های معمولی)
■ ویژگی‌های شیمیایی با یوری یاب:

ph = 6.8

SG = 1.008

Glucose : Negative

(با تست بنزیدین تأیید نشد.)

Blood: ++

■ ویژگی‌های میکروسکوپی:

۱. مستقیم: مشاهده نکردن هرگونه پارتیکل و سلول
۲. رنگ آمیزی: وجود اجسام بی‌شکل و با رسوبات به شدت رنگ‌پذیر
ماده مترشح که در سال ۱۳۸۴ ملاحظه شد، به غلظت خون نبود و مایع رقیقی بود و آزمایش‌ها نشان داد که ماهیت خونی ندارد؛ البته همانند سایر صمغ‌ها که معمولاً از درختان جاری می‌شود نیز نبود؛ زیرا خلاف سایر صمغ‌ها پس از جاری شدن خشک می‌شود.

۲. در صورتی می‌توان بین دو متغیر A و B علیت قائل شد که دارای چهار شرط باشد. این چهار شرط به زعم ناگل عبارت‌اند از:

الف) رابطه بین دو متغیر باید بدون تغییر و یکنواخت باشد، این بدان معناست که برای رابطه مزبور باید همیشه ثابت باشد. در مطالعه ما اگر برخی سال‌ها از چنار خون جاری نشود، نمی‌توان رابطه علی برقرار ساخت.

ب) رویدادها باید از حیث فاصله مجاور هم باشند؛ یعنی B باید بی‌درنگ بعد از A باشد؛ پس اگر چند روز پس از عاشورا خون جاری شود، نمی‌توان رابطه علی برقرار ساخت.

ج) این روابط باید دارای ویژگی زمان هم باشند؛ بدین معنا که A باید به لحاظ زمانی قبل از B رخ دهد؛ پس اگر جاری شدن خون قبل از حلول عاشورا باشد، دیگر رابطه علی برقرار نیست.

د) روابط مذکور باید نامتقارن باشد؛ یعنی اگر A علت B است، دیگر B نمی‌تواند علت A باشد؛ بدین معنی که نمی‌توان هر روزی را که خون

جاری شد، عاشورا نامید. (کوهن، ۱۳۷۰، ۵۴)

بدون وجود شرایط مذکور نمی‌توان، گفت، عاشورا علت جریان «صمغ» از چنار خون بار است. با کمی تنزل و دست برداشتن از برقراری رابطه علی در صورتی می‌توان هم‌بستگی (Correlation) قائل شد که ترشح ماده با عاشورا هم‌زمان باشد و هر ساله روز عاشورا این ماده ترشح کند. در صورتی که در سایر ایام سال نیز ترشح ماده مشاهده شود، نمی‌توان رابطه علی و حتی هم‌بستگی برقرار کرد.

هرچند ناظران در سال‌های مختلف ترشح ماده را مشاهده کرده‌اند، ترشح نکردن در سایر ایام سال رصد نشده و تحقیقات ما نشان می‌دهد، این ماده به صورت نامنظم در سایر روزها نیز ترشح می‌کند. سیدقدیر حسینی می‌گوید: «تهران بودم. روز دوشنبه یعنی هفتم محرم به اینجا (زرآباد) آمدم. روز سه‌شنبه رفته‌م حرم، گردش کردم، هیچ‌کس هم نبود. دیدم خون می‌چکد روی زمین. زیرش یک قوطی گذاشتم، از امامزاده بیرون آمدم. پسر عموم گفت: «خون را می‌بینی؟» گفتم: «من قبل از شما دیده‌ام.»

وی اضافه می‌کند: «بنده چندین دفعه هم دیده‌ام، روزهای دیگر خون بیاید. پسر عموی ما که طلبه بود، اینجا بود. می‌بیند، در یک روز عادی خون می‌آید و گاو قربانی می‌کنند.» وی نتیجه می‌گیرد: «من فکر می‌کنم، این درخت همیشه خون گریه می‌کند.» (شب عاشورا، ۸۴/۱۱/۲۰)

در روزهای عادی نیز ترشح ماده مشاهده شده است. خانم شریفه آزاد، ۵۲ ساله، دختر مشهدی خلیل می‌گوید: «تا جایی که یاد دارم، از این درخت خون جاری می‌شود. حدود سال ۱۳۷۵، وسط‌های تابستان که محرم و صفر نبود، خون ریخته بود روی روسری خواهرم که هنوز هم آن روسری را نگه داشته است. خواهرم می‌گوید: «از زیر درخت رد می‌شدم، دیدم چیزی روی سرم ریخت (تابستان بود، حدوداً بین خرداد و شهریور) دست بردم، دیدم خون است. نگاه کردم، دیدم بالای درخت داره خون می‌آید؛ ولی محرم و صفر نبود. فقط تابستان بود.» (سوم فروردین سال ۱۳۸۵)

۳. در گزارش توصیفی به برگ‌های منقش به اسامی پنج تن آل عبا اشاره شد. همه اهالی از وجود چنین برگ‌هایی خبر می‌دادند؛ ولی برای عرضه سندن یا مشکل روبه‌رو می‌شدند. سرانجام ۲ برگ که به نظر می‌رسد، تصاویر منقش روی برگ‌ها تصویری همچون «تست رشاخ» است، پیدا شد.

برای رسیدن به مشاهده ناب و رعایت اصل فراغت ارزشی و پرهیز از پیش‌داوری، این ۲ برگ را در مورخه ۱۳۸۵/۱۲/۱ به گروه دانشجویان رشته اقتصاد و فلسفه دانشگاه مفید قم نشان دادم و از آنها درخواست کردم، نوشته روی برگ را به صورت صحیح بخوانند؛ البته آنها هیچ‌کدام از «چنار خون بار» آگاه نبودند و نوشتن نام دانشجوی

در پاسخنانه اجباری نبود؛ بدین ترتیب تأثیر آثار هاله‌ای روی آنها حذف می‌شد.

از حدود ۶۰ دانشجو، ۳۸ نفر پاسخ دادند. ۳۸ فیش به دست آمد که ۲ روی آن، برگ شماره ۱ و ۲ را تفسیر کرده بودند. حدس بیشترین آنها یعنی ۲۰ مورد خوانش مذهبی بود و این نشان می‌دهد، ذهنیت ایرانی صبغه مذهبی دارد و تمایل به قرائت مذهبی در میان آنها چیره است. از این ۲۰ مورد، ۲ مورد استثنایی وجود داشت؛ یکی از آنها به نام سیدوحید حسینی نژاد درست همان پاسخی را نوشته بود که اهالی زرآباد از آن سخن می‌گفتند؛ یعنی برگ شماره یک «محمد» و برگ شماره ۲ «یا الله» است. مورد دوم دانشجویی بود که نوشته بود: «برداشت من از این برگه، برگ درخت چناری است که در ماه محرم، روز عاشورا از آن خون می‌آید و رمز نوشته مربوط به حادثه محرم است.»

بقیه دانشجویان نتوانسته بودند، قرائت صحیحی عرضه کنند. [...]

۴. چهارمین باورداشت، درباره چنار خون بار به کندن شاخه‌های درخت و بی‌احترامی به آن مربوط می‌شود. بر اساس این باورداشت عامیانه هرکس از شاخه‌های درخت بشکند، سالم به مقصد خود نمی‌رسد. برخی به صورت شفاف می‌گفتند، بیش از ۲ کیلومتر نمی‌تواند صحیح و سالم از زرآباد خارج شود.

در نیمه‌های شب عاشورای سال ۱۴۲۶ قمری در حالی که با کمک نماینده اداره اوقاف قزوین به پشت‌بام حسینیه رفتیم و شاخه‌های بالایی درخت را رصد می‌کردیم، به دور از چشم دیگران، شاخه‌ای را کندم و به شهرستان منتقل کردم. در واقع، خودم را سپر بلا قرار دادم و ادعای مذکور را آزمودم.

ب) تحلیل پدیدارشناسانه [...]

۱. تمایل به پذیرش

بیشتر زائران از اینکه پدیده «چنار خون بار» اصالت نداشته باشد، واهمه داشتند. همه آنها به نحوی خواهان اثبات موضوع بودند و تمایل قلبی آنها این بود که پدیده چنار خون بار به عنوان واقعیت معجزه‌آسایی وجود داشته باشد؛ یعنی هر زائری که عزم سفر به زرآباد دارد، آرزو دارد با پاسخ مثبت روبه‌رو شود و گریه خونین چنار را مشاهده کند. کمتر زائری پیدا می‌شود که بی‌طرف و بدون تمایل قلبی باشد. انگار زائران به وجود چنین پدیده‌ای نیاز دارند و از تحقق خارجی آن «لذت» می‌برند؛ از این روی بیشتر مصاحبه‌شوندگان قبل از شب عاشورا در پاسخ به این سؤال که «اگر امشب از چنار خون نیاید چه کار می‌کنید؟» شوکه و غمگین می‌شدند و برخی خانم‌ها می‌گفتند: «ای وای! خدا نکند.»

۲. ابطال‌ناپذیری

شاید با کمی تسامح بتوان ادعا کرد که پدیده‌های مذهبی خلاف گزاره‌های علمی به‌سهولت به اصل «ابطال‌پذیری» تن نمی‌دهند؛ از این روی گزاره

مذهبی همواره اجزا و عناصر خود را بازسازی می‌کند و به حیات خود ادامه می‌دهد؛ مثلاً درباره «چنار خون‌بار» بازسازی تئوریک بسیاری ابداع شده که همه آنها برای صیانت از اصل ادعاست. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

■ اهالی در پاسخ به این سؤال که چرا این ماده را خون تلقی می‌کنند، توجیه می‌کنند که نباید توقع داشت، خون درخت همانند خون انسان باشد. تعبیر علمایی «کل شیء بحسبه» که از زبان یکی از مردان ساده روستایی صادر شد، نشان می‌دهد که تئوری مذهبی به مرور زمان بازسازی می‌شود؛ پس آنچه درخت ترشح می‌کند، خون است؛ ولی نه خون انسان، بلکه خون درخت است.

■ جریان صمغ در سایر روزهای سال، تقارن عاشورا با خون‌باری چنار را نقض می‌کند. در این مورد تلاش می‌شود، برای سایر ایام نیز شأن مقدس پیدا شود؛ مانند اینکه گفته می‌شود در ایام صفر، روز شهادت حضرت علی^ع و شهادت حضرت زینب^ح خون جاری می‌شود و گاهی این امر را به عزاداری مخلصانه عده‌ای از زائران منتسب می‌کنند؛ در نهایت تئوری عام‌تری تولید می‌شود که «این درخت همیشه خون گریه می‌کند».

■ گوته ایده‌آل پدیده این است که هر ساله روز عاشورا از درخت خون جاری شود؛ اما برخی سال‌ها این قاعده نقض می‌شود؛ همانند سال ۱۳۸۵ که در شب عاشورا خلاف عاشورای سال ۱۳۸۴ خون جاری نشد. در توجیه این امر، می‌گویند، این خون فقط عاشورا می‌آید؛ اما نه عاشورای تقویمی، بلکه عاشورای واقعی؛ همان طوری که در ایران ما در تشخیص اول ماه مبارک رمضان مشکل داریم. ممکن است عاشورا را نیز به طور دقیق تشخیص ندهیم.

■ در پاسخ به این سؤال که چرا در سال‌های اخیر میزان ترشح خون کاهش پیدا کرده و در سال ۱۳۸۴ با وجود بارانی بودن هوا، فقط توانستیم چند سی‌سی از قطرات رقیق صمغ به دست بیاوریم، مردم پاسخ آماده‌ای داشتند. می‌گفتند، باورها و اعتقادات مردم ضعیف شده و بسیاری زائران با نگاه توریستی به زرباد می‌آیند؛ نه مخلصانه و به قصد زیارت.

■ در ایام عاشورای سال ۱۳۸۵، پس از آنکه مردم با گریه نکردن چنار روبه‌رو شدند؛ جوانی زرآبادی با حیات قائل شدن به چنار می‌گفت: «شما اگر عزیزترین کسانتان هم بمیرد، جلوی چشمان دیگران گریه نمی‌کنید. شما پروژکتور را می‌اندازید، بر شاخه‌های درخت و هزاران چشم نامحرم به آنها دوخته شده است. درخت چگونه می‌تواند گریه کند؟» (گفت‌وگو، عاشورای ۱۳۸۵)

■ پس از اینکه، داستان شکستن شاخه درخت و بردن آن بدون تحمل ضرر به اهالی باگو

می‌شد؛ آنها می‌گفتند، ناممکن است؛ حتماً کسی که شاخه‌ها را برده، قصد خیر داشته و صدقه داده است. در نهایت می‌گفتند، آن کس نظر کرده است و حتی این توجیه را به پیش می‌کشیدند که ضرر فقط جانی و مالی نیست، برخی مضرات معنوی از اینها شدیدتر است.

■ درباره برگ‌های منقش به اسامی مقدس قرارداد نانوشته‌ای در میان اهالی وجود داشت، مبنی بر اینکه این برگ‌ها نصیب مؤمنان و نظر کرده‌ها می‌شود؛ پس اگر برای یک جست‌وجوگر، پس از کنکاش بسیار، یک برگ مقدس شفاف حاصل نیامد، دلیل بر این است که او مؤمن واقعی نیست.

۳. بازسازی تئوریک

در پدیده‌های مذهبی، خلاف مدعیات علمی که اعتبار خویش را به ابطال‌پذیری مبتنی می‌کند، اصل بازسازی تئوریک حاکم است؛ یعنی تئوری «نمادهای مذهبی» با توجه به دگرگونی‌های محیطی به منظور صیانت از اصل ایده، خودش را بازسازی می‌کند و همین «سازوکار/ مکانیسم» تئوری مذهبی را از ابطال‌پذیری مصون نگه می‌دارد.

یک طلبه زرآبادی می‌گفت: «من شنیده‌ام، شهید مطهری داستان پرندگان خونین‌بال را رد می‌کند؛ به این علت که چگونه پرندگان از کربلا به مدینه و از آنجا به زرباد آمدند؟ اما ملا احمد اردستانی این داستان را تأیید می‌کند. امروز تلویزیون گاهی پرندگان مهاجر را نشان می‌دهد که فرسنگ‌ها مهاجرت می‌کنند؛ پس هیچ استبعاد ندارد، پرنده‌ای از کربلا به زرباد مهاجرت کند.» همچنان که ملاحظه می‌شود، «یافته‌های جدید» تئوری پرندگان خونین‌بال را بازسازی می‌کند.

۴. اصل تسری

اصولاً در مورد یک پدیده یا اسطوره اصیل، اسطوره‌ها و پدیده‌های فرعی شکل می‌گیرد. پدیده چنار خون‌بار قزوین و مناسک قالی‌شویان مشهد ارده‌ها پیوند ناگسستگی با حادثه جانگداز کربلا دارند. (خان‌محمدی، ۱۳۸۵، ۷۱) در خلال مناسک دینی این حالت دیده می‌شود؛ مثلاً زنی خودش را نماینده حضرت علی‌اصغر^ع معرفی می‌کرد، مریض‌ها را شفا می‌داد و در قبال آن نذرهای مردم را جمع می‌کرد. به نظر می‌رسد «واسطه‌خواهی» جزو تمایلات مردم است؛ از این روی عده‌ای به جای بردن نیازها به صورت مستقیم به امام‌زاده، به آن زن متوسل می‌شدند.

نمونه دیگر اینکه مردی میان‌سال در حالی که یک مهر نماز را در میج خود به دیگران نشان می‌داد، مدعی بود که مهر را ۴۰ سال پیش، پدر بزرگش، هنگام تعمیر ضریح امام حسین^ع مستقیماً از خاک مرقد امام حسین^ع گرفته و «مهر» هر سال روز عاشورا خونین می‌شود. جالب اینکه یکی از زائران فوراً به مهر اشاره کرد و گفت: «آری؛ من در حاشیه مهر، سرخی خون را می‌بینم.» (فیلم این

ادعا نزد نگارنده موجود است.) به هر حال کسانی که حول و حوش این حوادث تقدس کسب می‌کنند و شأن خود را ارتقاء می‌دهند، بسیارند.

۵. اصل هویت

در عصر ارتباطات از آنجا که نمادها و مناسک مذهبی در معرض دید دیگران (جهانیان) قرار می‌گیرد، صبغه هویتی پیدا کرده است؛ یعنی در صورت تضعیف جنبه باوری نیز، مردمان محلی خودشان را با آن مناسک تعریف می‌کنند و احساس تعلق می‌کنند. دست‌کم چنین وانمود می‌کنند که تعلق خاطر بسیار بالایی دارند؛ از این رو، مداخله در این گونه موارد به‌ویژه از سوی دستگاه‌های دولتی و اجرایی، مخاطره‌آمیز است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

بررسی پدیدارشناختی پدیده چنار خون‌بار از ابعاد مختلف، به نتایج زیادی رهنمون می‌شود که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. پدیده چنار خون‌بار قدمت تاریخی دارد. از زمان شاه‌سلطان حسین صفوی به این سوی معروف بود و در دوره قاجاریه شهرت بسیاری پیدا کرد.

۲. این پدیده خلاف برخی پدیده‌های شبه‌مذهبی که تصنعی بوده و شیادان به آن دامن می‌زنند، پدیده‌ای طبیعی است و ایجاد تقارن بین چنار خون‌بار و عاشورا منشأ سودجویانه ندارد.

۳. مایع رنگین که از چنار جاری می‌شود، ماهیت خونی ندارد؛ البته همانند سایر صمغ‌ها نیز نیست، بلکه این صمغ پس از جریان همانند خون به‌زودی خشک می‌شود.

۴. مردم منطقه علاقه دارند، بین جریان صمغ و عاشورا رابطه علی برقرار باشد؛ از این رو ابطال‌پذیری را بر نمی‌تابند و به توجیه تئوریک روی می‌آورند.

۵. مطالعه طولی ما درباره پدیده مذکور نشان می‌دهد، مابین چنار خون‌بار و عاشورا هیچ‌گونه رابطه علی برقرار نیست، حداکثر یک تقارن correlation است.

۶. برخی مدعیات درباره چنار خون‌بار، همانند وجود برگ‌های منقش به اسماء الهی با چنار رابطه معنی‌دار ندارد.

۷. با کمی تسامح زائران به دو بخش عوام و تحصیل کرده تقسیم می‌شوند؛ عوام‌الناس به چنار بیشتر اهمیت می‌دهند؛ اما تحصیل کرده‌ها برای امام‌زاده بیشتر اهمیت قائل‌اند.

۸. پدیده چنار نوعی «اسطوره‌سازی» بر اساس الگوی عاشورا است، خود نیز حالت تسری دارد و به پدیده‌های حاشیه‌ای خرافی تسری پیدا می‌کند. پدیده «واسطه‌گری» و «مهر خونین» از زمره این خرافات است. ■

منابع

برای مطالعه منابع این مقاله به اصل مطلب در سایت خیمه به آدرس kheimhnews.com مراجعه کنید.

بهنه خلقت*

پیامبر و خدیجه دو پسر داشتند به اسم‌های عبدالله و قاسم آن‌ها در سن پایین از دنیا رفتند. پیامبر خیلی از مردن آن‌ها ناراحت شد، دشمنانش هم خوشحال شدند. آن‌ها فکر می‌کردند نسل پیامبر منقرض می‌شود. بعضی‌ها به‌جای آنکه به پیامبر تسلیت بگویند، به او زخم زبان می‌زدند، مثل عاص پسر وائل که می‌گفت: محمد ابتر شد. وقتی بمیرد اثری از او نمی‌ماند.

خدا البته جواب دشمنان پیامبر را داد: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ...**

بلند می‌شد، تمام قد. آن زمانی که عرب از دختردار شدن روسیاه می‌شد و آن‌ها را زنده‌به‌گور می‌کرد، محمد جلوی دخترش بلند می‌شد، تمام قد. ■

شب عروسی‌شان وقتی پیامبر رفت و تنها شدند، فاطمه به گریه افتاد. علی دلش را پرسید، فاطمه گفت: فکر می‌کنم به خودم و به آخر عمرم. امروز از خانه پدرم به خانه تو آمدم، فردا هم از اینجا به طرف قبر می‌روم. علی جان! تو را به خدا بیا امشب با هم نماز بخوانیم.

شب اول ازدواجشان ایستادند با هم به نماز. ■

بعد از عروسی پیامبر از علی پرسید: فاطمه چطور همسری است؟

علی گفت: بهترین بار است برای اطاعت خدا. از فاطمه هم این سؤال را پرسید. فاطمه گفت: بهترین شوهر. ■

فاطمه و علی بعد از ازدواج آمدند پیش محمد که راهنمایی‌شان کند در کارهای زندگی.

پیامبر گفت: کارهای داخل خانه با فاطمه، کارهای بیرون از خانه با علی.

فاطمه خیلی خوشحال شد. ■

فاطمه در خانه علی همه کارها را خودش انجام می‌داد. آن قدر با مشک آب می‌آورد که بند مشک روی بدنش جا انداخته بود. آن قدر گندم آرد می‌کرد که دست‌هایش تاول می‌زد. خانه را چنان تمیز می‌کرد و نان می‌پخت که لباس‌هایش کثیف می‌شد.

یک روز علی به او گفت: شاید بد نباشد سراغ پیامبر بروی و بخواهی خدمتکاری به تو بدهد تا در کار خانه کمکت کند.

فاطمه سراغ پدرش رفت. چند نفر از اصحاب دور و برش بودند. خجالت کشید چیزی بگوید. فردا صبح پیامبر رفت خانه دخترش. گفت: دیروز کاری داشتی که آمده بودی؟

فاطمه باز هم خجالت کشید بگوید علی ماجرا را گفت. پیامبر گریه کرد و گفت: فاطمه الان چند صد نفر فقیر در مسجد زندگی می‌کنند که نه غذای درست و حسابی دارند نه لباس. می‌ترسم اگر خدمتکار داشته باشی، ثواب کار در خانه را از دست بدهی. می‌خواهی چیزی یادت بدهم که از خدمتکار بهتر باشد؟

فاطمه خوشحال شد. پیامبر گفت: وقتی خواستی بخوابی ۳۳ مرتبه بگو سبحان‌الله، ۳۳ مرتبه الحمدلله و ۳۴ مرتبه الله‌اکبر. اگر این ذکر را بگویی خدا کارهایت را آسان می‌کند.

فاطمه گفت: از خدا و رسول خدا راضی شدم.

پیامبر که رفت، علی گفت: برای دنیا سراغ پیامبر رفتی ولی

آخرت نصیبمان شد.

از آن به بعد این ذکر معروف شد به تسبیح حضرت زهرا. ■

پیامبر وارد خانه‌شان شد. صدای خنده زهرا و علی بلند بود. او را که دیدند ساکت شدند.

گفت: «چرا ساکت شدید؟»

زهرا گفت: حرف شما بود. نگاهی به علی کرد و دوباره خندید. گفت: من به علی می‌گفتم شما من را بیشتر دوست دارید، علی می‌گفت او را بیشتر دوست دارید.

خندید نشست کنارشان. هر دو را بغل گرفت. گفت: دخترم من نسبت به تو نرم‌ترم و علی برای من عزیزتر است.

صدای خنده‌شان بلند شد، هر سه. ■

یک روز پیامبر به علی گفت: سه فضیلت به تو داده شد که به من داده نشده. تو پدرزنی مثل من داری و من ندارم، همسری مثل فاطمه به تو داده شده که به من داده نشد، پسرانی مثل حسن و حسین به تو داده شده که به من داده نشد. ■

نابینایی به خانه فاطمه آمد. فاطمه از اول آمدن او حجاب داشت. وقتی که رفت پیامبر پرسید: دخترم! حجاب داشتی چرا؟ نابینا بود. فاطمه گفت: اولاً او مرا نمی‌دید، من که او را می‌دیدم. دوماً نمی‌خواستیم بوی مرا هم حس کند.

پیامبر گفت: حقا که پاره تن منی. ■

پیامبر اسمش را گذاشت فاطمه و فاطمه یعنی بریده شده. یک روز ابن عباس از معاویه پرسید: می‌دانی چرا پیامبر اسم فاطمه را گذاشت؟

جواب داد: نه!

ابن عباس گفت: چون او و شیعیانش به جهنم نمی‌روند.

فاطمه یعنی بریده شده و جدا شده از آتش جهنم. ■

«بهنه خلقت»، کوتاه‌هایی از زندگی حضرت زهرا (علیهاالسلام) و جلد سوم از یک مجموعه ۱۴ جلدی به قلم «مهدی قرلی» است که هم‌اکنون پنج جلد آن را مؤسسه سهامی کتاب‌های جیبی وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ کرده است.

در یکی از شماره‌های آبی این مجموعه را به طور کامل معرفی می‌کنیم. این کوتاه‌ها با ویرایش موجود در کتاب، عیناً نقل شده‌اند.



هنر و ادبیات آینه

۳۵ خرداد ۱۳۸۹ / شماره ۶۵



هنر و ادبیات آینه

در این شماره گزارشی از نخستین کنگره شعر فاطمی و گفت‌وگو با «یوسفعلی میرشکاک» درباره ادبیات آینه‌ای و چرایی گرایش بیشتر آن به سوگ و مرثیه و کم‌توجهی به مولودی و شادی‌سرایی آورده‌ایم. نگاهی دیگر به ماهیت و کیفیت اشعار آینه‌ای فارسی و مقایسه اشعار برجسته عاشورایی فارسی و عربی، همچنین امام حسین ^a در اشعار حماسی شاعران مسیحی از دیگر موضوعات این بخش است. در بخش هنر گزارشی از اجرای نمایش‌های مذهبی و یادداشتی از «ایرج داداشی» وجود دارد. در نهایت یادداشتی اختصاصی از دکتر «جابر عناصری» با نام «أنا المسیحی ابکانی الحسین ...» آورده‌ایم.

احیاگران فرهنگ فاطمی

جلال بیطرفان

نخستین کنگره ملی شعر فاطمی



نخستین کنگره ملی شعر فاطمی با حضور سیدمحمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، همچنین مداحان و شاعران برجسته کشور در سالن همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برگزار شد. در این مراسم وزیر ارشاد با بیان اینکه شعر فاطمی با ظهور انقلاب اسلامی به اوج رسید، گفت: «امیدواریم که استان قم به عنوان پشتوانه غنی همواره در نشر فرهنگ دینی فعال باشد.» سیدمحمد حسینی با اشاره به موقعیت و جایگاه ویژه شهر مقدس قم، این شهر مذهبی را یکی از بهترین مکان‌ها برای ترویج فرهنگ ناب اهل بیت دانست و خواستار حمایت مسئولان استانی در این زمینه شد. مشاور رئیس جمهور با بیان اینکه شهر قم در ترویج فرهنگ اهل بیت رسالت سنگینی را بر عهده دارد، یادآور شد: «امیدواریم برگزاری این گونه کنگره‌ها در جامعه ترویج شود.»

وی بیان کرد که با توجه به اینکه این کنگره با نام حضرت زهرا علیها السلام گرفته شده؛ بنابراین بسیار جان‌بخش و روح‌نواز است و شاعران آیینی احیاگر فرهنگ فاطمی در سراسر جهان هستند که باید همیشه در این زمینه خوش بدرخشند. وزیر ارشاد و فرهنگ اسلامی با اشاره به اینکه باید اعتراف کرد، ادبیات فارسی هم از آغاز، ادب آیینی و دینی بوده است؛ تصریح کرد: «صدای سرایش نیایش‌ها به شیواترین نغمه‌ها و نواها از طلیعه شعر فارسی تا هم‌اکنون به گوش می‌رسد؛ با این همه اما رویکرد به شعر آیینی و دینی به معنی اخص کلمه و کلام، پس از پیروزی پرشکوه انقلاب اسلامی است که در وسعتی منزه به منصفه ظهور می‌نشیند.»

حسینی گفت: «بزرگانی همچون ناصر خسرو قبادیانی، سنایی و سعدی به تلمیح و گاه به تصریح اگرچه از آن زبده هر دو جهان به شعر سخنی به میان آورده‌اند، با این وصف اما شعر فاطمی همچنان پنهان ز دیده‌ها بوده و حال آنکه همه دیده‌ها از اوست.»

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم نیز افزود: «این کنگره سال گذشته به صورت استانی برگزار شده و باعث تشویق شاعران و ایجاد انگیزه در آنها شد.» محمدحسین استادآقا تصریح کرد: «با توجه به عنایت وزیر فرهنگ و ارشاد و توجه به این موضوع مهم مقرر شد تا این کنگره به صورت ملی

معرفی کنیم، ضرورت دارد که دبیرخانه دائمی ملی شعر ولایی در استان قم تأسیس و در مناسبت‌های مختلف شعرهای شاخص عالم هستی به جهانیان معرفی شود.»

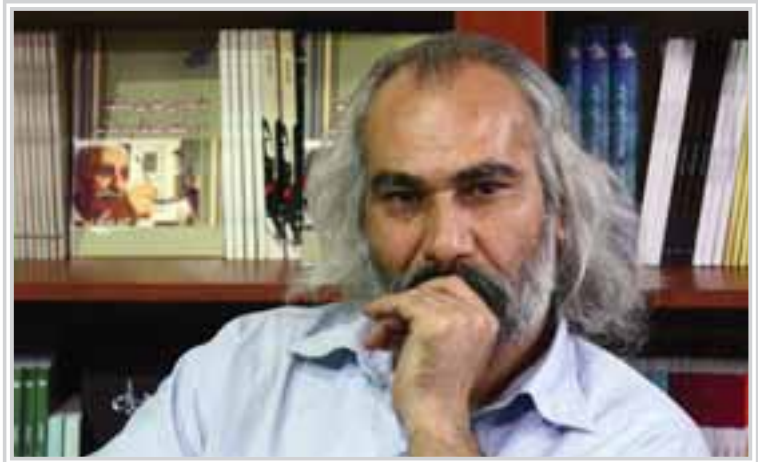
رئیس انجمن هنرهای ادبی استان قم، وجود حوزه‌های علمیه، روحانیان، بیوت مراجع و نهادهای علمی و فرهنگی متعدد در شهر مقدس قم را بهترین فرصت برای تحقق این مهم دانست.

در این مراسم از آقایان سیدعلی موسوی‌گرمارودی، یوسف‌علی میرشکاک، غلامرضا سازگار، محمدجواد غفورزاده (شفق)، قادر طهماسبی (فرید)، محمود کریمی و امیری اسفندقه با اهدای تندیس کنگره تجلیل شد. ■

برگزار شده و شاعران برجسته از همه نقاط کشور آثار خود را در این زمینه عرضه کنند.»

دبیر نخستین کنگره شعر فاطمی نیز در این همایش با بیان اینکه باید بتوانیم فرهنگ باارزش شیعی را به مردم معرفی کنیم، گفت: «ایجاد دبیرخانه دائمی ملی شعر ولایی یک ضرورت به حساب می‌آید.» وی با اشاره به جایگاه ویژه شهر قم خواستار راه‌اندازی و تأسیس دبیرخانه دائمی شعر ولایی در این شهر مذهبی شد.

محمدعلی مجاهدی نیز ضمن ابراز امیدواری از اینکه با عنایت وزیر ارشاد و استفاده از دیدگاه‌های بزرگان، بیش از این به شعر آیینی پرداخته شود، گفت: «برای آنکه بتوانیم فرهنگ شیعی را به مردم



داغ‌ها در همیشه تاریخ برای شیعیان تازه است...

سمیرا شاه‌قلی

به «بیدل» متخلص است و دستی توانمند در غزل دارد. به جز شاعری و نویسندگی در عرصه طنز، سینما و مطبوعات نیز فعال است.

«یوسفعلی میر شکاک» در بیستم شهریور ۱۳۳۸ در روستای خیرآباد بن معلا در بخش لرستان خوزستان و از توابع شوش دانیال متولد شد. او از سال ۵۸ ساکن تهران شد و همکاری خود را با روزنامه جمهوری اسلامی آغاز کرد. وی از زمره شاعرانی است که در نخستین شب شعر انقلاب که در تهران در سال ۵۸ برگزار شد، شرکت کرد و به شعرخوانی پرداخت.

«قلندران خلیج»، «غزلیات بیدل»، «از چشم اژدها»، «ستیز با خویشتن و جهان»، «ماه و کتان»، «غفلت و رسانه‌های فراگیر»، «در سایه سیمرغ»، «از زبان یک یابی»، «جمال و تفصیل» و «گزیده ادبیات معاصر» از عناوین کتاب‌های منتشرشده وی است.

میرشکاک در اوایل انقلاب در روزنامه جمهوری اسلامی و در ستونی با عنوان «صدای سرخ شاعران مسلمان» به معرفی و گفت‌وگو با شاعران انقلاب پرداخت. پس از تماسی چند باره با میرشکاک موفق شدیم، با او گفت‌وگویی درباره ادبیات آیینی و چرایی گرایش بیشتر این ادبیات به سوگ و مرثیه در مقابل مولودی و شادی‌سرایی داشته باشیم. میرشکاک در دفاع از این گرایش گفت:

منطبق بر سوگ و مرثیه داریم، در ادبیات آیینی‌ای که با شادی گره خورده، شاهد نیستیم. به نظر من اساساً نباید انتظار داشت که شیعیان و شاعران شیعه اندوه‌ها و سوگواری‌ها را که هرکدام پیام بزرگی در خود دارند، فراموش کنند؛ بنابراین این توقع نیز بی‌جاست که وزن مرثیه‌های آیینی با وزن مولودی‌های آیینی یکسان باشد. گذری هرچند کوتاه بر ادبیات معاصر نیز به‌خوبی مشخص می‌سازد که در این دوران نیز همچنان دوران گذشته، ادبیات آیینی با مرثیه پیوند عمیق‌تر و ناگسسته‌تری پیدا کرده تا با مولودی و شادی‌سرایی‌ها؛ چراکه تجربه نشان داده که سوگ در جمع کردن شیعیان به گرد هم توانایی بیشتری داشته است. این حرف به این معنا نیست که شیعه اساساً

اینکه ادبیات آیینی، بیشتر ادبیاتی ماتمی و سوزناک است تا ادبیاتی با مضامین شاد، به این دلیل است که شیعه از همان اول حول حزن و اندوه به گردش در آمده است. مصایبی که متوجه ائمه^ع و خاندانشان در طول تاریخ شده، به گونه‌ای وصف‌ناپذیر شیعیان را در طول تاریخ به اندوه دچار ساخته و بیشتر این اندوه از زبان حساس‌ترین انسان‌های اجتماع یعنی شاعران بروز کرده است.

این مصایب حتی ائمه^ع را نیز برانگیخت تا مردم را دعوت کنند به برپا داشتن حزن و اندوه برای به یاد ماندن فلسفه ایجابی آن. در طول تاریخ اسلام از همان نقطه اول ولایت معصومین^ع با تراژدی و سوگ روبه‌رو می‌شویم؛ به همین دلیل شاهکارهایی که در ادبیات آیینی

غم‌گراست، بلکه به این معناست که سوگ و مصایبی که در طول تاریخ بر اهل بیت^ع و خاندانشان روا داشته شد، آن قدر بسیار است که نمی‌توان به هیچ‌گونه آن چشم پوشید و داغ‌ها هنوز هم برای شیعیان تازه است، واقعه شهادت امام حسین^ع و یاران باوفایش و اتفاقات کربلا به هیچ وجه از حافظه تاریخ پاک نخواهد شد و نباید از حافظه ادبیات آیینی نیز پاک شود؛ چراکه محور اصلی شیعه را تشکیل داده است.

اگرچه عاشورا، عشق و شور و حماسه و ایثار و هجرت و شهادت و همه زیبایی‌های ممکن را در خود نهفته دارد، شاید همین روایات منقول از ائمه^ع سبب شده، سروده‌های کربلا بیش از هرچیز سروده‌های ماتمی باشد و شاعران عاشورایی از دیرباز فقط از زاویه سوگ به کربلا نگرسته و با سوگ سروده‌های خویش در بین مسلمانان جا باز کرده و تا به امروز زنده و زاینده باقی مانده‌اند که به نظر من این نقطه قوت ادبیات آیینی به شمار می‌رود و اساساً نمی‌توان جز این عمل کرد؛ مثلاً در ادبیات عاشورا مهم‌ترین وجه ماجرا، شهادت اباعبدالله حسین^ع است. چگونه می‌توان در ادبیات عاشورا از چیزی به جز سوگ و مرثیه سخن گفت؟

جالب اینجاست که این امر فقط به شیعه اختصاص ندارد. در ادبیات مسیحی نیز مصایب حضرت مسیح^ع تا قرن هفدهم بسیار طرح شده؛ اما پس از آن با تغییرات وسیعی روبه‌رو می‌شویم. تغییرات در ادبیات معاصر ما نیز به نسبت ادبیات کلاسیک آیینی مشهود است. شعر آیینی در گذشته شکل‌تر بود و ساختار دقیق‌تر و پیوستگی بیشتری داشت؛ اما اکنون اندکی گسسته است و متأسفانه با برگزاری کنگره‌ها هم نمی‌توان آن را برطرف کرد.

در شعر گذشته دلیری بیشتری وجود داشت و رویکرد شاعر بسیار صریح‌تر بود. در شعر امروز نیز به هر روی نوآوری‌هایی در سلیقه، دید شاعر و رابطه با مخاطب پیش آمده که بالطبع آثار مثبتی بر شعر آیینی گذاشته است.

گاهی در سطح جامعه دیده می‌شود که عده‌ای از آسیب‌های شعر آیینی نیز سخن گویند؛ به نظر من آسیب نیز از بیرون به شعر آیینی ما وارد شده است. شعر آیینی چند مرتبه دارد:

۱. شعر آیینی خاص که مخاطب آن خاص و شامل ادیبان و شاعران است.
۲. شعر آیینی متوسط که با ذوق متوسط شاعر سروکار دارد.
۳. شعر آیینی عام.

این سه گونه در هنگام نقد به هم آمیخته می‌شوند و شأن همه یکی فرض می‌شود؛ بنابراین مقایسه این سه نوع با هم، این وهم را ایجاد می‌کند که شعر آیینی به آسیب دچار شده و باید این آسیب‌ها را با یکدست کردن برطرف کرد. ■

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است/ که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

شعر ناب و هنرمندان عاشورایی

فرشته نراکتی

سریع صورت می‌گرفت و بیشتر در ساختار ادبیات عاشورایی عمیق می‌شد.

از جمله کسانی که اولین کوشش‌ها را در این زمینه انجام داد، میرزا حسین نوری طبرسی بود که با نوشتن کتاب «لؤلؤ و مرجان» قدمی در این راه برداشت. پس از وی نیز تلاش‌هایی صورت گرفت و این تلاش‌ها تا قرن حاضر ادامه یافت. می‌توان در بین منتقدان اصلی معاصر این اتفاق به شهید مطهری و مجموعه مقالات وی اشاره کرد؛ اما این انتقادات گاه‌به‌گاه وقتی به سیاست و برنامه تبدیل و در حوزه عمل استفاده نشدند، در مقابل سیل توده‌ای انحرافات به جایی نرسیدند.

از جمله عواملی که زمینه تحریفات و انحرافات در واقعه عاشورا و مناسک آن را فراهم کرده، می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. فقر فرهنگی: مردم فقط به ادبیات شفاهی نازل و گاه تحریف‌شده اکتفا می‌کنند.

۲. فقر مطالعه و کتاب: نبود کتاب‌های خوب در دسترس عموم و معرفی نکردن این آثار به آنها، بی‌اطلاعی ناشی از مطالعه نکردن باعث می‌شود، مردم هرگونه اثری را بدون اطلاع از صحت و سندیت آن بپذیرند.

مردمی بدهند، رفته‌رفته از غنای اشعار کاسته و برای محبوبیت و عمومیت‌یافتن در میان عامه انحرافات بدان وارد شد؛ البته این روند در آغاز چشمگیر نبود و به همین علت تلاش‌هایی که پس از آن به منظور روشنگری و جلوگیری از این سیر و نقد عامه‌سازی عاشورا صورت گرفت، بسیار دیر آغاز شد و پراکنده و ضعیف بود؛ در حالی که رشد انحرافات و پذیرش آن در فرهنگ بسیار

ادبیات عاشورا به عنوان شاخه مهمی از ادبیات دینی، سابقه‌ای بسیار طولانی و پررنگ دارد؛ اما با اوج‌گیری این حوزه در متن ادبیات کشور انحراف نیز در آن شکل گرفت و به مرور گسترش یافت. امروز، آسیب‌شناسی ادبیات عاشورایی برای رسیدن به ادبیات ناب و تأثیرگذار ضروری به نظر می‌رسد. در این نوشتار آن دسته از عوامل مهم و مؤثری را که باعث می‌شود، ادبیات عاشورایی از اهداف اصلی و مسیر واقعی خود دور شود، بررسی می‌کنیم.

سابقه شروع این انحرافات در تاریخ ادبیات به دوره صفوی و رسمی‌شدن مذهب شیعه، توجه شاهان صفوی به واقعه عاشورا و عزاداری، همچنین آزادی مذهبی شاعران برمی‌گردد. از آنجا که شاعران در صدد برآمدند، به شعر عاشورایی به عنوان بخشی از ادبیات عاشورایی سمت و سوی





۳. نبود سیاست‌گذاری: کمبود یا نبود سلسله‌نشست‌های منظم دوره‌ای برای نظارت و سازمان‌دهی و معرفی هنرمندان متعهد و باسواد به عرصه ادبیات عاشورایی

۴. کمبود نقد و پژوهش آسیب‌شناسانه

۵. چیرگی توجه عاطفی بر توجه عقلانی: دور شدن مردم از تفکر و توجه به اصل و اهداف قیام عاشورا و درگیر شدن صرف با وجه عاطفی این واقعه

بد نیست که مورد آخر را بیشتر بشکافیم. ادبیات و شعر عاشورایی به دو گونه است:

الف) عقلانیت‌محور (ب) عاطفه‌محور

ادبیات عقلانیت‌محور شامل آثار و اشعاری است که با تکیه بر پیام عاشورا اهداف و فلسفه قیام حسینی پدید می‌آید. این نوع ادبیات به دنبال بیان فلسفه قیام است و بدعت و انحراف در آن کم‌وبیش نادر می‌باشد؛ اما در میان عامه مردم کم‌رنگ است. علت این رواج‌نیافتگی را می‌توان مسائلی چون دشواربودن فهم آن، عامه‌پسند نبودن و تعداد کم این شاعران دانست. شعر عقلانیت‌محور اگرچه مخاطب را به تفکر وامی‌دارد، برای ایجاد شور در سوگاری و عزاداری آن‌گونه که عامه مردم از اشعار عاشورایی انتظار دارند، مناسب نیست.

نوع عاطفه‌محور که بحث اصلی انحرافات و آسیب‌ها در شعر عاشورایی است، با هدف برانگیختن احساسات، ایجاد شور و هیجان و به اصطلاح هرچه گرم‌تر کردن مجالس خلق شد. این ادبیات در چندگونه رشد کرد:

«زبان حال»: شاعر در آن به عنوان شاهد ماجرا به روایت وقایع روز عاشورا می‌پردازد.

«نوحه»: نوعی از شعر سوگوارانه است که با هدف بیان غم و اندوه سروده می‌شود و در همه فرهنگ‌ها سابقه دارد؛ مثلاً نمایشنامه «طوفان» اثر شکسپیر و ترسیس و منظومه‌های لیسیداس از نمونه‌های مشهور سوگنامه در ادبیات انگلیس به شمار می‌روند.

«مدیحه و منقبت»: در توصیف ائمه^ع و بیان فضایل و کرامات آنها سروده می‌شود.

برخی ویژگی‌های این نوع اشعار را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

- مخاطب‌محوری
- تکرار و تقلید
- اسطوره‌پردازی
- عشق و جنون
- مظلوم‌نمایی

این اهداف، همان‌طور که در نگاه اول مشخص می‌شود، مستعد تولید خرافه و بدعت در شعر عاشورایی است. علت این آسیب مانند دیگر انواع هنر که به افت و رکود دچار می‌شود، عامه‌گرایی و تلاش برای جلب رضایت مخاطب از راه نادرست است؛ یعنی به جای آنکه هنرمند هنری جوششی داشته باشد و سطح توقع و خواست مخاطب را بالا ببرد، هنر خود را به هنری سفارشی تبدیل کرده و در حد سلیقه مخاطب عام اثر تولید می‌کند که در اینجا به علت پیشینه تاریخی گسترده‌ای که انحراف در اشعار عاشورایی دارد، سطح سلیقه مخاطب با آنچه هنر واقعی عرضه می‌کند، بسیار فاصله دارد. در طول چند قرن اخیر، شاعران و نوحه‌سرایان به جای پرکردن این فاصله، با پایین آوردن معیارهای هنری اشعار خود آن را جبران کرده‌اند.

آسیب‌شناسی دیگر شعر عاشورایی با پرداختن به دو مقوله کلی آسیب‌های محتوایی و آسیب‌های شکلی (فرمی) امکان‌پذیر است. بیشتر بدعت‌ها و تحریفات در فرهنگ و ادبیات عاشورایی مربوط به مورد اول‌اند که در ادامه به بررسی چند نمونه از آنها می‌پردازیم:

۱. غلو: طرح مسائل غلوآمیز برای تحریک احساسات مخاطب و جلب نظر عامه مردم در اشعار. این غلوه‌ها به واقعه عاشورا محدود نمی‌شود، بلکه همه وقایع بعد از عاشورا را نیز در بر می‌گیرد و به ایجاد مسلک‌های انحرافی حسین‌اللهی و زینب‌اللهی منجر می‌شود. خود این غلوه‌ها باعث شده، حقانیت و صحت عزاداری‌ها مورد شک و پرسش قرار گیرد و اعتماد مردم را به سوگواری‌ها کاهش دهد. این در حالی است که غلو، شکلی از دروغ است که در دین به شدت نهی شده و در آیات قرآن، روایات پیامبر^ص و ائمه^ع بارها در نهی از آن سخن گفته شده است.

۲. دروغ: گاه شاعران برای جلب مخاطب مسائل واقعی را نقض می‌کنند و داستان‌هایی دروغین را به واقعه عاشورا می‌افزایند که از

جمله می‌توان به عدد لشکر یزیدیان و واقعه بوسیدن گردن امام حسین^ع به وسیله حضرت زینب^ه هنگام وداع و ... اشاره کرد.

۳. غفو گناه: از دیگر مسائلی که شاعران و مداحان برای جلب نظر مخاطبان در اشعارشان طرح می‌کنند، مسئله غفو گناه است. این مسئله که با گریه کردن بر مصایب امام حسین^ع و واقعه عاشورا هر گناهی بخشوده می‌شود، اعتقاد غلط بسیار رایجی است که به قسمتی از فرهنگ عزاداری تبدیل شده و پایه‌های محکمی برای خود در شعر عاشورایی باز کرده است.

۴. بیان مفاهیم غیر ارزشی: طرح مسائلی که هیچ بار ارزشی ندارند، در اشعار چه بسا توهین و اهانت به مقام معصومین^ع است. طرح مسائلی مثل ظاهر زیبای امامان^ع و زشتی و پلشتی یزیدیان از جمله نمونه‌هایی است که هیچ ارزش معنایی در انتقال وقایع عاشورا ندارد و غیر هنرمندان به علت فقر خلاقیت هنری و کم‌اطلاعی به آن می‌پردازند.

از انواع آسیب‌های شکلی اشعار عاشورایی نیز می‌توان به مواردی مثل موسیقی کم‌مایه و غیر حرفه‌ای، به‌کارگیری واژه‌های سطح پایین و اصطلاحات عامیانه، رعایت نکردن تناسب و زیبایی شعری، تقلید از ملودی‌های پاپ و جاز لوس آنجلسی اشاره کرد.

موارد طرح‌شده باعث کاهش اعتماد مردم نسبت به دین، سطحی کردن توجه به عاشورا و قیام امام حسین^ع و مورد غفلت واقع شدن آثار ناب در میان انبوه آثار کم‌ارزش می‌شود. به عنوان چند راهکار اساسی و کلی برای دور شدن از آسیب‌ها و رسیدن به شعر ناب و هنرمندانه عاشورایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مرجع‌شناسی و مستندسازی تاریخ عاشورا
- بازشناسی و توجه بیشتر به فلسفه قیام عاشورا
- آسیب‌شناسی گسترده فرهنگ عزاداری و مناسک آیینی
- توجه به مقتضیات زمانی و مکانی عصر حاضر و سرودن اشعاری متناسب
- تأسیس نهادها و مؤسسات عاشوراپژوهی
- آموزش علمی تاریخ واقعه عاشورا و درس‌های آن در مدارس و دانشگاه‌ها
- التزام عملی شاعران به استفاده از منابع معتبر
- تبلیغ و ترویج روحیه مقابله با بدعت‌ها و انحرافات

شعر آینه نقطه سرخس!

رضا اسماعیلی

می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب
بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کند

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود
تا ریا ورزد و سالوس، مسلمان نشود

دلا، دلالت خیرت کنم به راه نجات
مکن به فسق مباحات و زهد هم مفروش

روح این ابیات در این معنا خلاصه می‌شود که رسالت شاعر آیینی، فقط مدح و منقبت خاندان رسالت نیست، شاعر آیینی برای کار بالاتر و والاتر از گفتن «مدح و مرثیه» رسالت دارد و آن «اسیب‌شناسی دین» و افشاگری ضدمارقین، ناکثین، قاسطین و «تاجران دین» است.

شعر آیینی باید شعر بیدارگر، افشاکننده و حرکت‌آفرینی باشد؛ شعر روشنی‌افروز و ظلمت‌سوزی همچون شب‌چراغی برای در راه ماندگان و گمشدگان؛ از این‌رو باید گستره آن بسی فراتر از مدح و مرثیه باشد. مدح و مرثیه در جای خود خوب است؛ ولی همه سرمایه شعر آیینی نیست. اقیانوس کرانه ناپدید شعر آیینی گوهرهای ناب و ناسفته دیگری نیز دارد که صید این گوهرها، غواصان دریادل و خطرآشنا می‌خواهد؛ غواصان از جان گذشته‌ای که «خطر کردن» را آموخته و در این مسیر بر هوس «نام و نان» چشم بسته‌اند:

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست
رهروی باید جهان سوزی، نه خامی بی‌غمی
شاعر آیینی باید «وجدان» جامعه دینی باشد.
راستی آیا شما تاکنون «وجدان‌درد» گرفته‌اید؟!

شاعر آیینی باید «فرزند زمان خویشتن باشد» و شعر آیینی باید سیمای روشن و زلال انسان مسلمان عصر حاضر را به تماشا گذارد؛ انسان مسلمان و معتقدی که در عین بندگی و تسلیم‌بودن در آستان جانان، دلش می‌خواهد، با چشمانی باز ایمان بیاورد، فلسفه احکام را بداند، علت عقلانی هر چیزی را بپرسد و از گذرگاه تردید و شک به اقامتگاه ایمن «یقین» برسد و در یک کلام «مسلمان اسمی» و شناسنامه‌ای نباشد، بلکه از روی «اختیار» و با «شناخت» در «وادی الاسلام» پا بگذارد.

شاعر آیینی بیش و پیش از آنکه اهل تقلید باشد، باید اهل «بصیرت و اجتهاد» باشد و بیش از دیگران «درد اسلام» داشته باشد؛ مگر نه اینکه به تعبیر «خوان» شاعری، پرتوی از شعر نبوت است و شاعر بر مسند «اصلاح‌گری» و «انسان‌سازی» تکیه زده است؟
شعر را مقصود اگر آدم‌گری‌ست
شاعری هم وارث پیغمبری‌ست

۱

تفالی به دیوان حافظ می‌زنم و این غزل در آینه چشم نقش می‌بندد:
منم که شهرة شهرم به عشق‌ورزیدن
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن
وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافری‌ست رنجیدن
به پیر میکده گفتیم که چیست راه نجات؟
بخواست جام می و گفت: «عیب‌پوشیدن»

بی‌هیچ شرح و تفصیلی، شعر آیینی یعنی همین.

۲

در حوزه شعر آیینی، خواسته یا ناخواسته گاهی ما دایره را بر خودمان بسیار تنگ می‌کنیم؛ البته سرودن شعر آیینی «ادب و آداب» دارد و در پاره‌ای موارد «احتیاط» واجب است؛ ولی اگر این احتیاط ما را به کلی فلج کند و زبان ما را لال، باید احساس خطر کرد و به دنبال راه چاره‌ای بود.
گفتم سرودن شعر آیینی «ادب و آداب» دارد؛ ولی این حرف به آن معنی نیست که ذهنمان را در فضایی ۳×۴ ایزوله کنیم و با مشت‌ی واژه کلیشه‌ای به تکرار مکررات بپردازیم.

شعر آیینی باید سرشار از تازگی و طراوت باشد. شاعر آیینی باید روزنه‌ای به جان کلمات پیدا کند و به مدد «دانش و بینش» عمیق و اجتهادی پیامبرگونه در سیر و سلوکی عاشقانه و کشف و شهودی عارفانه با جان کلمات به «سماع» برخیزد و از ژرفای اقیانوس کرانه ناپدید واژگان و کلمات به استخراج گوهرهای ناب معنا دست یازد.
رسالت دین و آیین، زنگاروبی از آینه جان و پرده‌برداری از سیمای فطرت ماست. باید حجاب‌ها را کنار بزنیم و بی‌پرده و بی‌نقاب به زیارت آفتاب مشرف شویم.

شعر آیینی، یعنی به مدد لطف حضرت دوست، آینگی‌مان را عریان کنیم تا «خدا» در کالبد واژه‌های از جان برآمده تجلی کند.

۳

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنَّمَا الْهَدْيُ لِلَّهِ وَاجِدٌ...»
(قرآن مجید، سوره کهف، آیه ۱۱۰)
آری، خدا به پیامبر خویش می‌گوید: «ای پیامبر! به امت بگو که من هم بشری همانند شما هستم» بشری که مثل بقیه انسان‌ها در کوچه و خیابان راه می‌رود، با مردم نشست و برخاست می‌کند، از بازار خرید می‌کند، در مزرعه بیل می‌زند، در خانه، همسرداری می‌کند، لباس می‌پوشد، غذا می‌خورد و ... و همه این مسائل، یعنی پیامبر س انسانی است که می‌تواند، برای انسان خاکی و زمینی «الگو» قرار گیرد.

از این منظر، شاعران آیینی باید پیامبر S و سایر معصومان را آن‌گونه توصیف کنند که برای مردم، محسوس و ملموس و هضم‌شدنی باشد. اگر این بزرگواران را به صورت تک‌بعدی و فقط موجوداتی آسمانی و ماورایی ببینیم، آن‌وقت چگونه می‌توانیم از مردم انتظار داشته باشیم که همانند آنان باشند و آنها را برای زندگی خود «الگو» قرار دهند؟!

این حقیقت انکارناپذیر وجود دارد که پیامبر اکرم S و امامان بزرگوار ما برگزیده خدا و معصوم بوده‌اند؛ ولی به این حقیقت هم باید اشاره کرد که این بزرگواران در عین برخورداری از کرامات و فضایل والای انسانی به گفته خداوند در قرآن کریم «اسوه و الگو» هستند؛ یعنی موجودی از جنس همین انسان خاکی و زمینی. فراموش کردن این اصل و فقط پرداختن به کرامات و معجزات آنان و تبدیل آنان به اسطوره‌ای دست‌نیافتنی، یعنی سر از ترکستان درآوردن و به بی‌راهه‌زدن. یادمان باشد که ما برای «وصل» کردن آمده‌ایم؛ نه برای «فصل» کردن.

۴

به بیت‌های زیر توجه کنید:
حافظا! می خور و رندی کن و خوش باش، ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را





جان کلام آنکه، شاعر آیینی باید روح زلال‌تر، جان سلیم‌تر، عقل علیم‌تر، قلب کریم‌تر، چشم بازتر، گوش شنواتر و زبان گویاتری نسبت به دیگران داشته باشد تا «حقیقت دین» را احصاء کند و روح این حقیقت را در کالبد کلمات بدمد.

۶

«به گونه‌ ماه نامت/بازند آسمان‌ها بود/و پیمان برادری‌ت/با جبل نور/چون آیه‌های جهاد/محکم/ تو آن راز رشیدی/که روزی فرات/بر لب ت آورد/و ساعتی بعد/در باران متواتر پولاد/بریده بریده/افشا شدی/و باد/تو را با مشام خیمه‌گاه/در میان نهاد/و انتظار در بهت کودکانه‌ خرم/طولانی شد/تو آن راز رشیدی/که روزی فرات/بر لب ت آورد/و کنار درک تو/کوه از کمر شکست»

(راز رشید، سیدحسن حسینی، گنجشک و جبرئیل، صص ۳۸-۳۷)

پیش از انقلاب اسلامی، شاعران مذهبی به دو علت زیر به سرودن شعر در قالب‌های نیمایی تمایلی نداشتند:

۱. شعر نیمایی را شعری لائیک و در انحصار فضای روشنفکری می‌دانستند.
۲. شعر نیمایی را شعری می‌دانستند که ظرفیت و توانایی پروراندن مضامین دینی و آیینی را ندارد.

این ذهنیت در شرایط سیاسی-اجتماعی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تا حدود زیادی درست بود؛ زیرا در آن زمان بیشتر شاعران نیمایی‌سرا، روشنفکران سرخورده و گریزان از دینی بودند که در سنگر شعر نو، برای اعتراض به وضع موجود و اعلام پیش‌گامی در مبارزه، باورهای دینی مردم را نشانه رفته بودند و برای مقابله با هر آنچه رنگی از دین و آیین داشت، شمشیر را از رو بسته بودند؛ ولی در همان سال‌ها نیز در جامعه ادبی ایران استثناهایی همچون طاهره صفارزاده، موسوی گرمارودی و م. مؤید وجود داشت.

این شاعران مسلمان و دین‌باور هم‌پای

مصلحانی همچون استاد مطهری، دکتر شریعتی و جلال آل‌احمد، داعیه داشتند، هم‌زبان و هم‌گام با نسل جوان جامعه هستند و درصدد ایجاد «نسانس اسلامی» بودند که نسل جوان آن روز را بار دیگر با اسلام و قرآن آشتی دهند تا از پناهنده‌شدن جوانانی که از اسلام متحجر و آمریکایی سرخورده شده بودند به آغوش قضایای چپ‌گرایی تندرو پیشگیری کنند؛ از همین رو شاعران انقلابی آن روزگار برای هم‌زبانی و هم‌گامی با نسل جوان و برای اثبات این ادعا که اسلام با مظاهر تجدد و نوآوری مخالف نیست، دوست داشتند که در سروده‌های خویش «حرفی از جنس زمان» عرضه کنند تا از قافله نوآوری عقب نمانند؛ به همین منظور شعر نیمایی و آزاد را در آن اوضاع، بستر مناسبی برای این هم‌نوایی و هم‌دلی می‌دانستند و اما به شهادت آثاری که از این بزرگواران به جا مانده است، تلاش آنان در این راه بی‌ثمر نماند و از سروده‌های مذهبی آنان در جامعه استقبال شد و به این ترتیب این «تابو» که قالب‌های نیمایی نمی‌تواند محمل مناسبی برای عرضه مضامین دینی و آیینی باشد، شکسته شد و راه برای آفرینش‌های ادبی-دینی در ظرف این قالب‌ها برای شاعران جوان باز شد؛ چنان‌که بعد از بزرگوارانی چون صفارزاده و گرمارودی، شاعران مذهبی جوان نیز به این عرصه وارد شدند و با مضامین دینی و آیینی به خلق آثاری فاخر و ماندگار دست زدند.

اگر بخواهیم برای نمونه به یکی از موفق‌ترین شعرهای دینی آن روزگار اشاره کنیم، باید از شعر «خط خون» سروده شاعر فرهیخته هم‌روزگار ما استاد «موسوی گرمارودی» نام ببریم. این شعر عاشورایی از جمله سروده‌های اصیل و ارزشمندی است که تا امروز در ذهن و زبان جامعه مرور می‌شود و ضمن پسند خواص، مقبول طبع مردم مشکل‌پسند کوچه و بازار نیز قرار گرفته است.

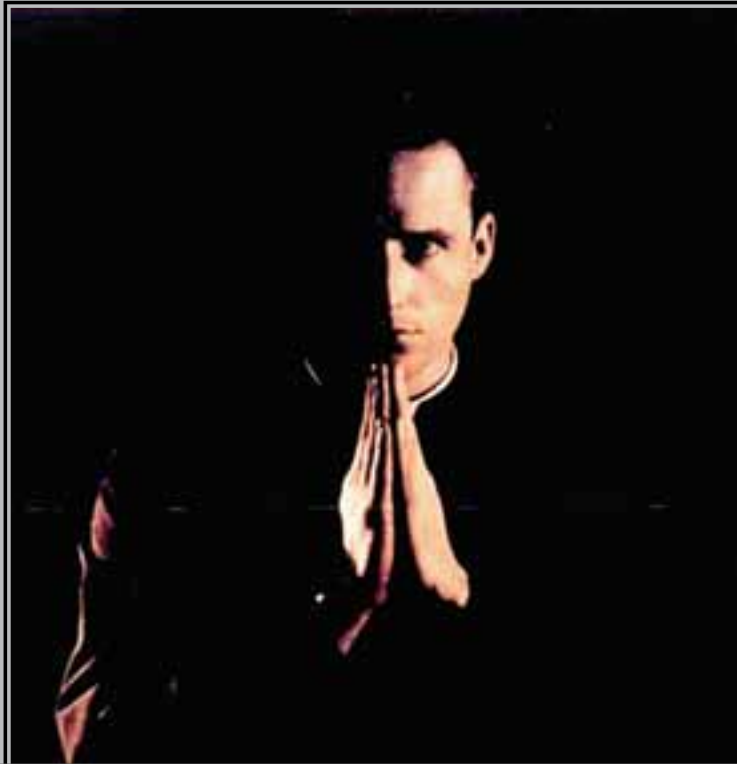
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هرچند تا چند سالی این ذهنیت غلط همچنان در جامعه ادبی ما جاری و ساری بود که شعر نیمایی یعنی شعر لائیک؛ و از همین‌رو شاعران مذهبی با اکراه و احتیاط و دست‌به‌عصا به سمت قالب‌های نیمایی می‌رفتند، با خط‌شکنی و همت بزرگوارانی همچون سلمان هراتی، سیدحسن حسینی، قیصر امین‌پور و ... این رویداد فرخنده استمرار یافت و امروز شاعران بسیاری را می‌شناسیم که با بهره‌گیری از توانایی‌های بالای شعر نیمایی و آزاد به خلق آثاری تأمل‌برانگیز و ارزنده با مضامین دینی و آیینی موفق شده‌اند که نمونه‌های شاخص آن در دفترهای شعر و جنگ‌های ادبی روزگار ما فراوان است و برای ادبیات معاصر ما دستاورد بزرگی است.

۷

کلام آخر اینکه شاعر آیینی باید تندیس «عزت نفس» و «مناعت طبع» باشد و به هنگام سرودن و آفرینش ادبی از به کار بردن تعبیری که گوهر «عزت نفس» او را خدشه‌دار می‌کند، سخت بپرهیزد. اظهار خاکساری و فروتنی در مقابل خاندان رسالت کار پسندیده‌ای است؛ ولی این اظهار فروتنی باید در دایره آموزه‌ها و تعالیم دینی صورت گیرد و فراتر از آن مجاز نیست؛ چراکه پا بیرون‌نهادن از این دایره تعریف شده، یعنی حرکت در مسیری مخالف با رسالت انبیاء و اولیای الهی. به یادمان باشد که فلسفه بعثت پیامبر گرامی اسلام «آحیای مکارم اخلاقی است؛ یعنی تکریم انسان به منزله «اشرف مخلوقات» و هدایت او در مسیر «انسان کامل» شدن و رستگاری.

همچون آغاز، خاتمه این گفتار را نیز به ابیاتی چند از دیوان لسان‌الغیب، حافظ شیرازی مزین کنم و لب از گفتار فرو بندم:

ای پیک راستان، خبر یار ما بگو
احوال گل به بلبل دستان سرا بگو
ما محرمان خلوت انسیم، غم‌مخور
با یار آشنا سخن آشنا بگو ■



امام حسین علیه السلام در اشعار حماسی شاعران مسیحی

سید روح‌الله سیلیدی

☒ حماسه یعنی دلیری، شجاعت، دفاع از مملکت و حتی به نوعی دفاع از حق، اعتبار و ارزش‌ها. شکی نیست، با این تعریف می‌توان گفت، در هر ملت و قومی نوعی حماسه و به معنای گسترده‌تر دفاع از جامعه و خویش‌نوا وجود دارد. اینکه بگوییم حماسه فقط ویژه ملت یا ادبیات مشخصی است، قضاوت منصفانه‌ای نیست و فقط یک پیشداوری عجولانه است؛ مثلاً در ادبیات یونان و روم، قهرمانانی چون ایلیاد وجود داشته‌اند. در ادبیات عرب نیز حماسه بدون تردید چه قبل و چه بعد از ظهور اسلام در شکل‌های خاصی وجود داشته است؛ به ویژه که بعد از ظهور اسلام در قرآن آیه‌ای مبنی بر دفاع از حق و حقیقت و ملت نازل شده که در جوامع اسلامی به صورت ارزش و فرهنگ درآمده است؛ مثل: «کم من فتنه قلیله غلبت فتنه کثیره»؛ «چه تعداد کمی که به یاری خدا بر تعداد بسیاری چیره شدند.» با توجه به تعریف حماسه در این آیه، نوعی حماسه می‌یابیم؛ اما بوده‌اند، شاعران ادیان دیگری که در مورد قهرمانان و اسوه‌های ملت‌های دیگر شعرهای حماسی سروده‌اند؛ مثل شاعران مسیحی که در مورد پیامبر اسلام S و ائمه معصومین a شعر سروده‌اند و من به چند تن از این شاعران و شعرهایشان اشاره می‌کنم.

از این گونه منظومه‌های حماسی می‌توان ایلیاد و اودیسه هومر، رامایانا و مهابهارت متعلق به هندوان، قطعات مختلفی از یشت‌ها و منظومه ایاتکار زیربان و شاهنامه فردوسی، بهمن‌نامه حکیم ایرانشاه، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، برزنامه و جهانگیرنامه و نظایر آنها را در زبان‌های ایرانی نام برد.

۲. منظومه‌های حماسی مصنوع: در این منظومه‌ها سر و کار شاعر با داستان‌های پهلوانی مدون و معینی نیست؛ بلکه خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد و داستانی را از پیش خود به وجود می‌آورد. در این گونه داستان‌ها، شاعران آزاد و مختارند با رعایت قواعد و قوانینی که برای شعر حماسی در میان است، هرگونه بخواهند، موضوع داستان خویش را ابداع کنند و تخیل خود را در آن دخیل سازند. در ادبیات اروپایی از این گونه منظومه‌های حماسی فراوان داریم و از آن قبیل است، منظومه «هانریاد» از ولتر نویسنده و شاعر فرانسوی. (کزازی، ۱۳۷۹: ۶-۵)

حماسه‌ها از نظر موضوع نیز به سه نوع حماسه‌های «ملی»، «تاریخی» و «دینی» و عرفانی تقسیم می‌شوند؛ البته دکتر ذبیح‌الله صفا گفته که ممکن است، موضوع حماسه تاریخی، زندگی یک یا چند تن از قهرمانان دینی باشد که با توجه به حقایق تاریخی یا با آمیزش وقایع تاریخی و مطالب داستانی به وجود آمده‌اند که من این گونه منظومه‌های حماسی را حماسه دینی می‌نامم. یکی

کودک در مقابل خطرات مختلف بی‌دفاع بودند و می‌خواستند توانا باشند و دشمنان را از بین ببرند و پهلوانی ابرقدرت، به نجات آنها بیاید و در نتیجه در ذهن خود ساختند. پهلوانان حماسی شاید در روزگاران دور وجود داشته‌اند؛ ولی در حد و اندازه‌ای کوچک‌تر و مردم ماجراهای زندگی این پهلوانان را شاخ و برگ دادند.» (دکتر عشقی: ۳)

تعریف دقیق‌تر حماسه از دکتر کزازی بدین شرح است: «حماسه، تاریخ بر ساخته ملت‌هاست که در آن فراز و فرودهای زندگی قومی، شادی‌ها، ناکامی‌ها، شکست‌ها، پیروزی‌های هراس‌ها و آرمان‌های مردمان گذشته بیان شده است.» (کزازی، ۱۳۷۹: ۷)

بنابر نوشته‌های فوق، حماسه و شعر حماسی در درجه اول شعر رزمی و سپس دلاوری، پهلوانی و شجاعت را به ذهن متبادر می‌سازد.

انواع حماسه

در عالم ادب دو نوع حماسه می‌توان یافت:

۱. حماسه‌های طبیعی و ملی: عبارت است از نتایج افکار، قریح، علائق و عواطف ملتی که در طی قرون و اعصار فقط برای بیان وجوه عظمت و نبوغ قوم به وجود آمده و مشحون است به ذکر جنگ‌ها، پهلوانی‌ها، جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌ها و در عین حال مملو است، از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم کشوری در قرون معینی از ادوار حیاتی ایشان که معمولاً از آنها به دوره‌های پهلوانی تعبیر می‌کنیم و

تعریف حماسه

حماسه در ادبیات تعاریف گوناگونی دارد. ابتدا آن را از نظر لغوی بررسی می‌کنیم؛ سپس به معنای اصطلاحی آن می‌پردازیم. در فرهنگ معین ذیل لغت حماسه این گونه می‌بینیم:

«حماسه که تلفظ آن بدین گونه نشان داده شده است (hamasa-e) که در عربی به آن حماسه می‌گویند و به معنای فعلی دلیری کردن، شجاعت کردن و همچنین معانی مصدری دلیری، دلاوری، شجاعت و معنی اسمی رجز، ارجوزه (رجزخواندن) است و در اصطلاح، نوعی از شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن رود، شعر رزمی و حماسی را گویند.» (معین، ۱۳۸۷: ۹۶۵)

در ترجمه المنجد معنی «تاب و تب» و شوق پهلوانی را برای حماسه ذکر کردند. (ترجمه المنجد: ۷۵)

«یک شاعر فرانسوی، حماسه را شعر ملل در هنگام طفولیت ملت‌ها، زمانی که تاریخ و اسطوره با هم مخلوط می‌شوند، می‌داند؛ اما این تعریف مهم است. -شعر ملل به هنگام طفولیت ملت‌ها یعنی چه؟ مراحل ابتدایی تمدن‌ها مثلاً دو یا سه هزار سال پیش است که اطلاعات دقیقی از آن نداریم؛ یعنی اثری ادبی برای ابتدای ملت‌ها نیست. - چرا در زمان طفولیت مردم، حماسه به وجود آمد و چه نیازی به حماسه داشتند؟ زندگی آن مردم مورد تهاجم قرار می‌گرفت و دوست داشتند قوی‌تر از حالت معمول خود باشند، مانند

از این نوع حماسه‌های دینی، اشعار حماسی شاعران مسیحی است که در مورد پیامبر اکرم ^S و حضرت علی ^A و امام حسین ^A سروده‌اند؛ مثلاً شاعر مسیحی عبدالملک انطاکی، ملحمه‌ای با عنوان «ملحمة الامام علی» در ۵۵۹۵ بیت سروده که روایت منظومی از تاریخ اسلام است و شاعر در این قصیده امام علی ^A را مدح می‌گوید و علاقه خود و سایر مسیحیان را به آن حضرت یادآور می‌شود که مطلع آن چنین است:

«للمرتضى رتبة بعد الرسول لدى
اهل اليقين تناهت في تعاليها»

علی نزد اهل یقین پس از پیامبر ^S دارای مرتبه‌ای بس رفیع است.

«ذوالعلم يعرفها، ذوالعدل ينصفها
ذوالجهل يسرفها، ذوالكفر يكميها»

(مرعشی، ۱۳۸۲: ۲۲)
عالم با آن مرتبه آشناست و عدل به آن اقرار می‌کند و جاهل در آن اسراف می‌کند و کافر آن را پنهان می‌کند.

در مورد بودن یا نبودن حماسه در ادبیات قدیم بین صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند، ادبیات کلاسیک قدیم، فاقد حماسه است و گروهی بر این باورند که ادبیات عامیانه عرب قدیم دارای حماسه بوده است؛ از آن جمله می‌توان به سیره‌عنتره اشاره کرد. حماسه در ادبیات عرب گاهی همراه با فخر به خود و قبیله و بیان قهرمانی‌های خود شاعر بوده است؛ زیرا بیشتر شاعرانی که شعر حماسی می‌گفتند، خود یا رئیس قبیله یا از دلاوران و سوارکاران مشهور قبیله و ملت خود بوده‌اند و آنچه در جنگ‌ها می‌دیدند و رشادت‌هایی که انجام می‌دادند، از زبان خود و بدون اغراق و تکلف بیان می‌کردند و چون شاعران عصر جاهلی بیشتر اهل بادیه بودند و زندگی ساده‌ای داشتند، این سادگی زبان و فصاحت و سهولت الفاظ در شعرهایشان حتی در اشعار حماسی آنها تجلی می‌یابد.

امام حسین ^A در اشعار شاعران مسیحی

آنچه مشخص است، این است که حماسه‌سرایی در ادبیات عرب با «عیدالغدير» و «عیدالریاض» سروده‌شده بولس سلامه و «عبقرة» سروده معلوف و «ثورة في الحجيم» سروده زهاوی شکوفا شد. (هاشم، ۱۹۸۴م: ۴۵۹) از شاعران معروف مسیحی که در مورد امام حسین ^A شعر سروده است، بولس سلامه است. بولس سلامه، شاعر حماسه‌سرا، ادیب، قاضی و روزنامه‌نگار لبنانی است و نیمی از عمر خود را در بستر بیماری گذرانده و ۲۳ عمل جراحی روی وی صورت گرفته است. تحمل این همه رنج و بیماری باعث شد، او را ایوب قرن بیستم در لبنان بنامند. (سلامه: ۷) او در این حماسه می‌گوید: «بعد از همه اینها تو می‌توانی مرا شیعه بخوانی. اگر

تشیع کاستن از قدر و منزلت افراد یا کینه نسبت به گروه‌ها یا با گستاخی گام‌نهادن در مسیرهای خطرناک باشد، من شیعه نیستم؛ ولی اگر تشیع، عشق به علی ^A و اهل بیت ^A و قیام در برابر ظلم و ستم و بی‌زاری و ابراز تأسف از آنچه در طول تاریخ بر حسین ^A و فرزندانش گذشت، باشد، من شیعه هستم.» این شاعر در حماسه عبدالغدير در مورد امام حسین ^A می‌گوید:

«هنگامی که آن امام لحظه شهادتش را می‌گذراند.

أصبح السبط مفرداً بين أموات
و كانوا اغصونظه الخضراء

حسین ^A در میان کشتگان تنها شده و آنان شاخه‌های سبز او بودند.

دوحة في العراء تفتحها المرم
ضاء و الريح صريراً نكباء

او درختی بود که در آن فضای باز، گرمای خورشید و باد سرد آن را می‌سوزاند.

ماله في الذكور غير علي
طفله مُدنيا يصارع داء

از پسرانش به جز علی که بیمار بود و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد، کسی برایش باقی نماند.

و در جایی دیگر در مورد مبارزه امام حسین ^A می‌گوید:

«حصد السيف كل أحمق جاء ال
سبطاً فالهيئة القريية جاء

هر انسان که به سوی حسین می‌رفت، بی‌درنگ با شمشیر او کشته می‌شد.

لم يخيب ارث الرسول حفيداً
حسبه أن يعزه ايماء

میراث پیامبر، فرزندش را تنها نگذاشت و کافی بود با اشاره‌ای او را به حرکت درآورد.

و در داستانی دیگر شاعر، حالت امام حسین ^A

و خیمه و حرم او را در واپسین لحظات ترسیم می‌کند:

«هاجموه، فقبّل السيف اجلا
لأ لذكرى أشاوس عظماً

به او حمله کردند و او به یاد دلاورمردان بزرگ، شمشیر را بوسید.

ذكر الجذ و الابّ الفارس المغ
وار، فاهتز سيفه كبرياء

جد و پدر مبارز خود را یاد کرد و شمشیرش را برای نشان دادن عظمت خود در هوا به حرکت درآورد.

قال: يا ذالفقار أيد يميناً
لم تُعود الا العلى و السخاء

گفت: ای ذوالفقار به دستی یاری برسان که فقط به انجام کارهای بزرگ و بخشش عادت کرده است.

تتغى بها الخداة افتخاراً
فتوزى سيوفهم و الخداة

سربازان در آواز خود با افتخار از آن یاد می‌کنند. این دست، شمشیرها و آواز آن سربازان را متأثر می‌سازد.» (مرعشی، ۱۳۸۲: ۱۰۶)

از دیگر شاعران مسیحی ژوزف هاشم است. او ادیب، شاعر و سیاستمدار لبنانی است. نکته حائز اهمیت در زندگی او نسب اوست. این مسیحی اهل لبنان، از خاندان بنی‌هاشم و به عبارتی از سادات است که در این مورد می‌گوید:

«لا تسالي يا ابنه الاسلام عن قلمي
ان راح يشدو باهل البيت مثل فمي

ای مسلمان از قلم من نمی‌پرسی، آن هنگام که مانند دهانم نغمه اهل بیت ^A را سر داد.

الهاشمي انا، من طيب دوحتهم
دم السلالة يجرى في عروق دمي

من هاشمی‌ام، من از بوی خوش درخت اهل بیت ^A هستم. خون این خاندان در رگ‌های من جاری است.»

او دارای آثار منشور و منظوم زیادی است. از جمله آنها می‌توان به «المفيد في الادب العربي، الامام علی بین المسيحية و الاسلام و علویات» اشاره کرد. کتاب علویات حاوی قصایدی درباره امام علی ^A و امام حسین ^A و سایر اهل بیت ^A است. او در این کتاب در مورد امام حسین ^A می‌گوید:

«عم يا حسين فانت اخترت جُلجلة
الا النبيون ما فازوا بذ الخلم

ای حسین درود بر تو، تو انجام کارهای بزرگی را برگزیدی که جز پیامبران کسی موفق به انجام‌دادن این رؤیا نشده است.

و فزت انت، و ربّ الكعبة انتصرت
اشياغ منتصر بالله، معتصم

ای حسین تو پیروز شدی، سوگند به خدای



جلوه‌های شعر عاشورایی

نرجس انصاری

رساله مقطع دکتری دانشگاه تهران

کاملاً اشتباه و ساده‌انگاری موضوع است؛ چراکه با تفاوت داده‌ها و تلاش برای نبودن و خلاقیت در پروراندن جدید موضوع، این آثار فقط ابزاری خواهند بود، برای اینکه محقق را از انجام کار تکراری بر حذر دارد؛ افزون بر اینکه بسیاری از همین آثار جز در موارد اندکی در حد تدوین باقی مانده و به تحلیل و نقد آثار نپرداخته شده است. به جرئت می‌توان ادعا کرد که به لطف خداوند و عنایت صاحب واقعی پژوهش، این رساله در نیل به هدف خود، یعنی عرضه نگاه جدید و نقدی بدیع از آثار عاشورایی دو زبان توفیق یافته است.

نگاه جدید به مضامین و نگرش جامع به ویژگی‌های تصویری و تحلیل زبان‌شناختی از این آثار از جمله ویژگی‌های این رساله به شمار می‌آید که در هیچ‌یک از آثار پیشین مشهود نیست. این تنوع موضوعی، تنوع شیوه کار را موجب شده که نقد تاریخی، توصیفی و تحلیلی را شامل می‌شود.

رساله حاضر در ۴ فصل تدوین شده است. اگرچه برخی فصول یا بسیاری موضوعات آنها، قابلیت دارد که در رساله مستقلی طرح شود و بسیاری معتقدند، با جزئی‌تر شدن موضوع، کار نقد دقیق‌تر می‌شود، از آن رو که محقق مایل بود، به عنوان اولین اثر مقارنه‌ای این موضوع در دو زبان، نگاه جامع و در عین حال دقیق و آماری عرضه کند، موضوع را از زوایای مختلف نقد و مقایسه کرده که نتیجه آن، حجم وسیع رساله بوده؛ امری که نه از روی حسو، بلکه کثرت موضوعات و در عین حال نگاه دقیق و جزئی به هر یک از آنها، اطاله کلام را موجب شده است.

نگاه تاریخی به موضوع و بررسی سیر تاریخ تحول آن از آغاز تا دوره معاصر، به عنوان پیش زمینه، لازمه ورود به شعر عاشورایی دوره معاصر و نقد و تحلیل آن بود؛ از این رو در فصل نخست، به بیان ویژگی‌های شعر عاشورایی، پیشگامان عرصه این شعر، اغراض و مضامین و دیگر زمینه‌های بحث‌پذیر در دوره‌های قبل پرداختیم. در پایان نیز ضمن مقایسه شعر عاشورایی دو زبان در طول دوره‌های پیشین، به بیان اشتراکات و تفاوت‌های آن در گذشته پرداخته شد تا مخاطب پیش از ورود به دوره معاصر، شمه‌ای از ویژگی‌های شعر عاشورایی گذشته را به دست آورد. با گذشتن از تاریخ به‌منظور ورود به شعر عاشورایی معاصر در صد سال اخیر، از آنجا که به نظر می‌رسید، اوضاع جدید جامعه ایران و عرب، وضعیت سیاسی و

رخداد عظیم و پردرد عاشورا، اولین بارقه‌ها و جلوه‌های شعر عاشورایی را در پهنه ادبیات عرب شاهد بود؛ اما با رهیافت آن در میان دیگر ملل، جامعه ادبی آنان نیز گنجینه ارزشمندی از آثار عاشورایی را به خود دید؛ از این رو عاشورا یکی از نقاط مهم تلاقی مذاهب اسلامی، بلکه نقطه اشتراک ادیان موحد و آزادی‌خواه به شمار می‌آید و بسیاری شاعران با درک گوارایی نام حسین^a دل‌نگاشته‌های خود را بر تارک ادبیات عاشورایی به ثبت رسانده‌اند.

اهمیت و ضرورت بررسی این بخش از ادبیات و روشن‌ساختن اشتراکات میان دو ملت، زمانی مشخص می‌شود که بتوان آن را یکی از راهبردهای تقریب مذاهب اسلامی و نمایاندن وحدت امت واحده اسلامی تلقی کرد؛ چراکه حسین^a متعلق به دین و آیین خاصی نبوده؛ اما شعر حسینی بیش از همه بر زبان شاعران متعهد مسلمان جاری شده است؛ بنابراین محقق با گزینش شعر عاشورایی دو زبان در دوره معاصر - به دلیل نوآوری‌ها و نگاه جدید و متفاوت در آن نسبت به گذشته، همچنین تحولات متفاوت عصر جدید و تأثیر آن در شعر و با صرف‌نظر از انواع ادبی نوحه، تعزیه، شعر قصصی که خود بخش عظیمی از ادبیات منظوم عاشورا را تشکیل می‌دهد - تلاش کرده تا نقاط اشتراک و تمایز ادبیات منظوم عاشورا را در مضامین، تصویرپردازی‌های هنری و ساختار زبانی روشن سازد.

تأکید بر نوآوری و ابتکار در انجام رساله، همواره مورد توجه نگارنده بوده که از همان ابتدا، انتخاب موضوع جدید و بدیع را می‌طلبید. نقد و تطبیق این بخش از ادبیات اسلامی در داخل و خارج کشور سابقه‌ای ندارد و یگانه مورد ادبیات تطبیقی در این مجال کتاب «کربلاء بین شعراء الشعوب الاسلامیه» است که دکتر مجیب مصری صرفاً در آن به گردآوری آثار منظوم فصیح و عامیانه از ۴ زبان پرداخته و گاه برخی ابیات را نیز شرح داده؛ بنابراین کتاب از هرگونه تحلیل یا عرضه دیدگاه اجمالی نسبت به آثار خالی است.

در برخورد نخست با موضوع، مخاطب چنین گمان خواهد کرد که این امر چندان دشوار نخواهد بود؛ چراکه نمونه‌های مجزایی در بررسی آثار عاشورایی دو زبان به‌ویژه در داخل کشور انجام شده و نگارنده فقط با کنار هم قراردادن آنها به هدف خود نائل خواهد آمد؛ حال آنکه این تصور

کعبه که پیروان یاور خدا نیز پیروز شدند.
ولالات امة، و استرجعت عظاماً
من سالف العهد اومن سودد العظیم
امتی بدرخشید و مجد و بزرگی را از دوران‌های
گذشته بازگرداند.
لولاکم، مارتقت لله اویة
وخاب سر ابتداء الکون بالتدم

اگر شما نبودید، هیچ پرچمی به نام خدا برافراشته نمی‌شد و راز خلقت جهان با پشیمانی ناکام نمی‌شد.» (هاشم، ۱۴۲۰ق: ۵۷)

بسیارند شاعران مسیحی که در مورد پیامبر^S و ائمه^a اشعاری را به صورت حماسی و غیرحماسی سروده‌اند که اینجا مجال بیان همه آنها نیست؛ البته این بدان معنا نیست که شاعران مسلمان نسبت به پیامبر^S و ائمه^a کم‌توجه بوده و اشعاری در مورد آنها نسروده‌اند؛ برعکس از زمان ظهور اسلام تاکنون بسیاری شاعران مسلمان چه عرب و غیرعرب به ویژه شاعران فارسی‌زبان در بیان ویژگی‌های آن بزرگان اشعار بسیار زیبا و فراوانی سروده‌اند؛ اما نکته این است که وقتی شاعران و نویسندگان غیرمسلمان این‌گونه در مورد پیامبر^S و ائمه^a شعر می‌سرایند، آنها را توصیف می‌کنند، به آنها عشق می‌ورزند و مهم‌تر از آن از گفته‌ها و بیانات ارزشمند آنها در زندگی خود و اداره جامعه‌شان استفاده می‌کنند؛ پس وظیفه ما به عنوان مسلمان و شیعه در قبال امامان خودمان چیست؟

در پایان به ذکر ۲ تن از شاعران مسیحی دیگر که در مورد امام حسین^a شعر سروده‌اند، می‌پردازم: طهیم دَموس «من اناشید الملحمه العربیه الکبری» و ادوار مُرقص «ادب الطف، جوادشبر، بیروت، دار المرتضی» ■

منابع

- ترجمه المنجد
دکتر عشقی، جزوه شاهنامه
سلامه، بولس، الرياض
سیاح، احمد، ۱۳۷۵، فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد)، اسلام
شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، سبک‌شناسی شعر، فردوس
شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، انواع ادبی، فردوس
صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات ایران، جلد اول، ققنوس
صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۹، حماسه سرایی در ایران، امیرکبیر
فرای، ریچارد، ۱۳۸۶، «داستان‌های حماسی مشرق»، ترجمه مسعود رجب‌نیا، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۴۰۳۹، آبان ۱۳۸۶
کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۷۹، نامه باستان، سمت
مرعشی، سیدحسین، ۱۳۸۲، حماسه عبدالقادر، تهران، منیر
معین، محمد، ۱۳۸۷، فرهنگ معین، جلد اول، چاپخانه الحیدری
هاشم، ژوزف و دیگران، ۱۴۲۰ ق، علویات، بیروت
هاشم، ژوزف و دیگران، ۱۹۸۳ م، المفید فی الادب العربی، چاپ ۱۲، بیروت، دارالماوراء

چالش‌های مختلف دو جامعه، تأثیر درخور توجهی در ادبیات و شعر عاشورایی دو زبان داشته باشد و تمایز آنها را موجب شود، لازم دیده شد تا به عنوان مقدمه‌ای بر مباحث ادبی، اوضاع سیاسی و ادبی و اجتماعی دو ملت، اشاره‌وار بررسی شود.

در پرداختن به مبحث اصلی و بررسی شعر عاشورایی، نخست نقد و مقایسه مضامین شعر در دو بخش شخصیت‌ها و موضوعات طرح شد؛ از آنجا که بسیاری از این مضامین میان دو زبان مشترک بوده؛ بنابراین تلاش شد تا با نگاه جدید، شیوه‌های شاعران در پرداختن به هر یک از مضامین، کم‌وکیف آنها و تفاوت در نوع نگاه عاشوراسرایان به این مضامین روشن شود که بنا بر نیاز، برخی از این مضامین با نمودارهای آماری عرضه شد.

رویکرد جدید نگارنده و بررسی تفصیلی زیبایی‌های فنی آثار عاشورایی را در فصل سوم نیز می‌توان از نقاط تمایز آن با دیگر آثار انجام‌شده در این زمینه دانست. در این فصل پس از بحث مختصری درباره تصویرپردازی از جنبه‌های مختلف به مقایسه انواع تصویر جزئی و کلی در شعر عاشورایی عربی و فارسی پرداخته شد.

ذکر نمونه از انواع تشبیه و استعاره و ... ساده‌ترین کار در این مجال بود؛ بنابراین به منظور غنای موضوعی رساله در این بخش، بحث تصویرپردازی‌های هنری در شعر عاشورایی از زاویه مقایسه تصاویر دو زبان از نظر نوع، عناصر تشکیل‌دهنده صور و رابطه آن با محیط زندگی ایرانیان و عرب، موضوعات صور، هماهنگی صور با عاطفه شاعری و موضوعات تصاویر، مقایسه صور از نظر تفصیلی و جزئی بودن، تکراری و بدیع بودن، عاطفه چیره در تصاویر، بررسی سیر تحول صور از ابتدای سده تا دهه‌های پایانی و ... بررسی شد و مضامین جدیدی چون، زیبایی‌شناسی عنصر رنگ در شعر عاشورایی تحلیل و نقد شد.

به شیوه طرح تصویر رمزی نیز در این رساله، متفاوت از دیگر آثار نقدی ذکر شده، توجه شد؛ مثلاً در آثار گذشته، مواردی ذکر شده که در آنها امام خود رمز غربت، مظلومیت، شرافت و ... قرار گرفته، این مضامین گاه حتی به صورت ایهام از اشعار برداشت شده است؛ در حالی که در پژوهش حاضر، نخست انواع نمادهای به کار رفته در شعر، سپس نمادهای عاشورایی در شعر مقاومت عربی و فارسی بررسی و تفاوت‌ها و اشتراکات در هر یک به تفصیل روشن شد؛ همچنین اگرچه نمی‌توان نقش حواس را از حوزه تصویرهای شعری جدا ساخت، از آنجا که در بررسی دیگرانواع تصویرهای جزئی از این عناصر برجسته سخنی به شرح نگفته شد، در ادامه نقش حواس، به‌ویژه حس بینایی و عنصر تأثیرگذار رنگ، به طور جداگانه نقد شد.

در همه این موارد، نگارنده تلاش کرده تا تأثیر محیط اجتماعی، حوادث سیاسی، اوضاع جغرافیایی، مسائل قومی و ملی را در تحلیل کمیت و کیفیت تصاویر و حتی مضامین در فصل دوم در نظر گیرد و با توجه به این اوضاع آنها را تحلیل کند.

کشف ساختار مشترک زبانی در اشعار عاشورایی دو زبان نیز موجب شد تا با استفاده از نظریه‌های زبان‌شناختی معاصر، به نقد برخی آثار برجسته در دو زبان پرداخته شود و در پایان مقایسه ویژگی‌های مشترک در ساختار مراثی عربی و فارسی ذکر شود. این بخش را باید جدیدترین نوع نگاه به شعر عاشورا قلمداد کرد.

نتایج به‌دست آمده، برگرفته از اشعار بیش از ۸۰ شاعر در دو زبان حاصل شده است. از آنجا که در کنار نگاه جزئی به موضوعات، کار آماری نیز مورد توجه محقق بود، ترجیح داده شد، به جای بررسی تعداد بیشتری از آثار، یک یا چند شاعر محدود، آثار کمتری از شاعران متعدد با زوایای نگاه متفاوت و سبک بیان مختلف انتخاب شود.

برجستگی شاعران و اشعار ایشان از معیارهای اصلی انتخاب و یکی از مراحل دشوار تحقیق بوده که مدت زمان مدیدی را به خود اختصاص داده است. نویسنده درصدد است، این رساله را در قالب کتاب چاپ کند. ■



کوثر ناب نبی

ای تولد بالغ هستی
ما با چشم اشک
و دست تمنا
روز تولد تو را
گرچه این روز هم باید رنج‌هایت را شماره کنیم
به امید تولد دوباره خورشید جشن می‌گیریم.
آیا امید تولدی هست؟
ای کوثر خدا
ای ادامه نبی
ای همتای علی
زهر جان!

سیدمسعود آقائی
چشمه در بستر / ۳۶۰
*گزیده‌ای از یک شعر بلند

گلفروش

امشب تمام آینه‌ها را خبر کنیم
شب گنجه‌پرور است، به شوقش سحر کنیم

از کوچه می‌گذشت کسی گلفروش بود
گل می‌خریم، پنجره را بازتر کنیم

وقت شکفتن است و نشاط و از این قبیل
دیگر چه لازم است که کاری دگر کنیم؟

فردا اگر نه دست کریمش مدد کند
ما و دل غریب چه خاکی به سر کنیم؟

گفتند گل برآمده و راست گفته‌اند
عشرت مفصل است سخن مختصر کنیم

محمدکاظم کاظمی
پیاده آمده بودم / ۶۲

غم‌های من

نامت
آب می‌کند
اندوه مرا
هنگام که هوا
هر ذره‌اش
کوهی‌ست از غم
در پیش پا
غم‌های من
همیشه
تو را می‌جویند
تو را!
یا زهر!

عبدالعظیم صاعدی

زهره‌ ازهر

شده روشن از تو سرای دل، که تو شمع خلوت حیدری
به تو مانده چشم امید ما، که تو نور چشم پیمبری

تو مهی و چرخ تو چرخ دین، چو کواکب فلک برین
شده جمع دور تو حور عین، که تو رشک زهره‌ ازهری

دو جهان ز نور دو عین تو، شده روشن از حسنین تو
که نهال دین چو حسین تو، بدهد ثمر که تو مادری

تو کجا و مسئله فدک، که گذشتی از فلک و ملک
چه بیان کنم؟ که فدیت لک، که چو مه به شام منوری

بفتاده بار خرد به گل، ز تو گشت ناطقه منفعل
چو پس از نبی تو به خون دل، همه دم زدی ز سخنوری

ز بهشت نسل رسول ما، چه گلی بود چو بتول ما؟
که ز دست رفته عقول ما، تو خود آن گلاب معطری

هله ای تو پشت و پناه ما، چه غمی ز روی سیاه ما
که تویی شفیع گناه ما، چو رسم به صحنه‌ داوری

سخن تو حبل متین بود، دل و دیده بی‌تو غمین بود
همه افتخار من این بود، که توام شفیی و یآوری

جلال افتخارزاده
اشک شفق / ۳۹۵

کوثر

زمین هنوز
در خاطر خویش می‌کاود
و جز تو نمی‌یابد
که سزاوارترینی
ای مادر پدر
هم‌راز غصه حیدر
ای کوه استقامت
تندیس پاکی و عفت
تو آمدی که بگویی
این‌گونه پاک نیز می‌توان بود
ای پهن‌دشت عاطفه
از طلوع مکه
تا غروب مدینه
چه گذشت بر تو
که یادت
چشم را به میهمانی باران می‌برد ...

کاظم کامران شرفشاهی

فی مدح سیده النساء سلام الله علیها

دختر فکر بکر من، غنچه لب چو وا کند
طوطی طبع شوخ من گر که شکرشکن شود
بلبل نطق من ز یک نغمه عاشقانه‌ای
خامه مشکسای من گربنگارد این رقم
مطرب اگر بدین نمط ساز طرب کند گهی
شمع فلک بسوزد از آتش غیرت و حسد
وهم به اوج قدس ناموس اله کی رسد؟
ناطقه مرا مگر روح قدس کند مدد
فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه
صورت شاهد ازل معنی حسن لم یزل
مطلع نور ایزدی مبدأ فیض سرمدی
بسمله صحیفه فضل و کمال معرفت
دایره شهود را نقطه ملتقی بود
حامل سر مستمر حافظ غیب مستتر
عین معارف و حکم بحر مکارم و کرم
لیله قدر اولیا، نور نهار اصفیا
بضعة سید بشر امثله غرر
وحی نبوتش نسب، جود و فتوتش حسب
دامن کبریای او دسترس خیال نی
لوح قدر به دست او کلک قضا به شست او
در جبروت، حکمران، در ملکوت، قهرمان
عصمت او حجاب او عفت او نقاب او
نفخه قدس بوی او جذبه انس خوی او
قبله خلق، روی او، کعبه عشق کوی او
بهر کنیزیش بود زهر کمینه مشتری
مفتقرا متاب رو از در او به هیچ سو

آیه الله غروی اصفهانی (کمپانی)

حصن تولا

بی‌یاد دوست عقده دل وا نمی‌شود
این کار جز به خلوت شبها نمی‌شود

دامان اشک را بگذارم ز دست دل
کاین صخره جز به اشک مصفا نمی‌شود

در شرع ماست گرچه تولا فروع دین
دین معنی‌اش به غیر تولا نمی‌شود

داخل شدن به حصن تولای اهل بیت
جز از دری که هست تیرا نمی‌شود

آن دل که مرده است ز روح ولایشان
با معجز مسیح هم احیا نمی‌شود

ما را گل از محبت زهرا سرشته‌اند
گر مهر او جدا ز دل ما نمی‌شود

در جمع اولیا و رسولان خطیب عشق
جز در ثنای فاطمه گویا نمی‌شود

گر مادر زمانه بسی دختر آورد
یک از هزار مریم عذرا نمی‌شود

ور صد هزار مریم عذرا به مرتبت
دیگر یکی چو حضرت زهرا نمی‌شود

سیدرضا مؤید
ودیعه الرسول / ۱۲۱

سر مخفی لولاک

بهار سفره سبزی ست از سیادت تو
شب تولد هستی ست یا ولادت تو؟

تو سر مخفی لولاکی و جهان گم بود
اگر نبود گل‌افشانی ولادت تو

شهود، شمه‌ای از رنای شعله‌ورت
حضور، گوشه‌ای از خلوت عبادت تو

تو نور نور علی نوری ای تمامت نور
کدام ذره ندارد سر ارادت تو

به پاس رؤیت رویت رکوع کرده هلال
و یا شکسته قدش در شب شهادت تو؟

پناه گریه تنهایی علی ^صبودی
قسم به خطبه مولایی رشادت تو

پر از جمال و جلال جمادی و رجب
شب ولادت مولاست یا ولادت تو؟!

علیرضا قزوه

گزارشی انجمن برگزاری دومین سوگواره لحظه‌های عاشورایی

گروه هنر: دومین سوگواره لحظه‌های عاشورایی با هدف تبلیغ فرهنگ سترگ عاشورا و تبیین رابطه مردم با امام حسین (ع) از نگاه دوربین برگزار شد.

این سوگواره را پس از برگزاری اولین دوره در بخش عکس در مشهد در سطح ملی و در سه بخش فیلم، عکس و فیلمنامه برگزار کرد. نگاه مردم به عاشورا و حماسه حسینی، عزاداری سنتی و عزاداری امروزی، روحانیت و نهضت امام حسین (ع) از موضوعات این سوگواره بودند.

یافتن استعداد های نو و تقویت نگاه عکاسانه در زمینه عکاسی آیینی، ثبت دقیق و صحیح لحظه‌های عاشورایی با توجه به فرم و محتوا، ایجاد رابطه هدفمند و تأثیرگذار بین طلاب و هنرمندان عکاس، فراهم آوردن زمینه مناسب برای رشد و پشتیبانی طلاب در عرصه عکاسی و ترویج معارف والای عاشورایی از اهداف برگزاری این برنامه اعلام شد.

از تعداد نزدیک به ۵۵۰۰ اثر ارسال شده به دبیرخانه این سوگواره، ۵۲۰۵ اثر در بخش عکس از ۴۷۳ عکاس، ۲۰۰ اثر در بخش فیلم از ۱۵۳ فیلمساز و ۵۰ اثر فیلمنامه از ۳۹ فیلمنامه‌نویس بوده است.

بنابر اعلام دبیر سوگواره، پیش از داوری، تعداد ۲ هزار اثر به دلیل هم‌خوان نبودن با مقررات سوگواره حذف شد و در نهایت ۳۱۵۰ اثر در بخش عکس (۲۵۰۰ تک عکس و ۹۵ مجموعه عکس) شامل ۶۵۰ عکس، ۲۰۰ اثر در بخش فیلم و ۵۰ اثر در بخش فیلمنامه به مرحله داوری راه یافتند. سیدصادق مرکبی، سیدکاظم علوی،

سعید مستغاثی، حسین مهکام و مسعود زارعیان اعضای هیئت بازبینی آثار هستند که داوری نهایی آثار انتخاب‌شده در این مرحله را ابراهیم حاتمی کیا، سیدرضا میرکریمی و مهدی عسگرپور انجام دادند.

حسین ترابی، فرهاد توحیدی و حبیب احمدزاده داوران بخش فیلمنامه سوگواره و سیدعباس میرهاشمی، محمود عبدالحسینی، حمیدرضا گیلانی فر، فرامرز عامل بردبار، سیدمجتبی حاتمی داوران بخش عکس بودند.

مسعود زارعیان، دبیر دومین سوگواره سراسری

لحظه‌های عاشورایی از انتخاب بهترین فیلم داستانی، مستند، فیلمنامه و انیمیشن به تشخیص هیئت داوران و نیز تجلیل از ۲ اثر در هر رشته تا سقف ۵ میلیون ریال خبر داد؛ همچنین اعلام شد، جایزه ویژه سوگواره لحظه‌های عاشورایی شامل لوح تقدیر، تندیس سوگواره و ۱۰ میلیون ریال به بهترین فیلم با موضوع «روحانیت و نهضت امام حسین (ع)» اهدا می‌شود.

اختتامیه سوگواره لحظه‌های عاشورایی، سی‌ام اردیبهشت ماه، هم‌زمان با شهادت حضرت



زهره h در تالار نور مشهد به کار خود پایان داد. در این مراسم که با حضور ابراهیم حاتمی کیا، رضا میرکریمی، محمد مهدی عسگرپور، فرهاد توحیدی، محمود عبدالحسینی، سعید مستغاثی و حسین مهکام برگزار شد، از تلاش‌های ابراهیم حاتمی کیا نویسنده و کارگردان سینمای کشور نیز تقدیر شد؛ همچنین بر اساس نظر هیئت داوران این سوگواره، حسین علی‌زاده، داور علایی، سهیل زندآذر به ترتیب رتبه‌های اول تا سوم بخش عکس را کسب کردند و از جواد عسگر اوغلی، مرتضی رفیعی‌خواه، حمید سلطان‌آبادیان، علی علی‌خانو،

سیدمنصور معصومی نیز تقدیر ویژه شد. در بخش فیلمنامه از «سفرنامه عشاق از کربلا تا شام» اثر مهدی جواهرپور به عنوان بهترین تحقیق فیلم مستند و فیلمنامه «به طعم عشق» اثر مهدی قاسم‌زاده تقدیر شد. فیلمنامه «ترت» اثر اعظم وایانی هم عنوان بهترین فیلمنامه (مطابق با رویکرد سوگواره) را از آن خود کرد.

در بخش فیلم، حسین حاجی‌زاده صفار برای ساخت فیلم «راه رستگاری» و رامین راهبر برای ساخت پویانمایی «ذوالجناح» به ترتیب عنوان بهترین فیلم و بهترین پویانمایی را از آن خود کردند و از مهدی خدایی برای ساخت فیلم «فانوس آفتابی» تقدیر شد؛ همچنین هیئت داوران از فیلم «ماه بر بام» ساخته جهانی‌فر تقدیر ویژه کرد.

در بخش فیلم مستند، شهرام ابراهیمی برای ساخت مستند «نذر من به خدا نزدیک‌تر است» عنوان بهترین کارگردان مستند را از آن خود کرد. بهترین فیلم مستند هم به طور مشترک به ۲ اثر «روز پایان» ساخته نرگس آبیاری و «مش‌ممد» ساخته عباس خسروجردی تعلق گرفت؛ همچنین هیئت داوران از فیلم «اخلع نعلیک» ساخته عقیل نواصر تقدیر ویژه کرد.

جایزه ویژه این سوگواره هم شامل لوح تقدیر، تندیس سوگواره و مبلغ ۱۰ میلیون ریال به حسین حاجی‌زاده صفار برای مستند «راه رستگاری» درباره روحانیت و نهضت امام حسین (ع) تعلق گرفت.

در حاشیه این سوگواره، نمایشگاه عکس «لحظه‌های عاشورایی» شامل هفتاد قطعه عکس برگزیده (تک و مجموعه عکس)

از هنرمندان سراسر کشور درباره عزاداری و شور حسینی مردم در ایام محرم و صفر برپا شد. عکس‌های به نمایش درآمده در نمایشگاه در قالب سوگواره لحظه‌های عاشورایی در سال گذشته گردآوری شده بود.

برگزاری اردوی عکاسی، نشست تخصصی عکاسی و آیین‌های مذهبی، تشکیل کارگروه عکاسی از بین طلاب علاقه‌مند، چاپ کتاب عکس و برگزاری دومین کارگاه تخصصی فیلمنامه‌نویسی و کارگاه کارگردانی از دیگر برنامه‌های جنبی دومین سوگواره لحظه‌های عاشورایی بود. ■

گزارشی انرا اجرای نمایش های مذهبی

گروه هنر: در ماهی که گذشت، به دلیل ایام فاطمیه، سالن های تئاتری شهر شاهد اجرای نمایش های مذهبی بود.

نمایش های «سر بر سریر صبح»، «به خواب من هم بیا»، «بانوی بی نشان»، «ندای یاس» و «خورشید جاودان» با محوریت زندگانی و کرامات حضرت زهرا ^h در ایام فاطمیه اجرا شد.

سر بر سریر صبح

نمایش «سر بر سریر صبح» نوشته محسن میرمحمد صادقی با دراماتورژی مهدی کوشکی و کارگردانی صادق داوری فر در سالن شماره یک تماشاخانه ابرانشهر به صحنه رفت. در این نمایش سعید چنگیزیان، رضا آفتابی و مسعود رحیم پور بازی کردند.

در خلاصه داستان این نمایش آمده بود: «حضرت علی ^a برای گرفتن حق خود به همراه حضرت فاطمه زهرا ^h به در خانه بزرگان مدینه می رود تا غدیر و بیعت را تذکر دهد. ابوعبیده یکی از بزرگان شهر است که باید جواب دهد، آیا به بیعت خود وفادار است یا نه؟ او بعد از درگیری بین فرزندان که مخالف همراهی او با حضرت علی ^a هستند، سرانجام تصمیم می گیرد نماز صبح را با علی ^a بخواند، سر تراشیده و شمشیر به کمر به همراه ۴۰ نفر دیگر با حضرت علی ^a همراه می شود، اما ...»

داوری فر درباره «سر بر سریر صبح» گفت: «گرچه این نمایش مذهبی است، قصد روضه خوانی نداریم و سعی کرده ایم، با ایجاد تغییرات در متن، آن را برای تماشاگر جذاب کنیم.»

او توضیح داد: «در این نمایش پنج صحنه داریم که آن را روایت می کنیم. همه بازیگران را در سه نفر ادغام کردیم و در واقع از صدا برای صحنه بهره بردیم؛ مثلاً برای نشان دادن سپاه از فضا سازی صوتی استفاده کردیم.»

به خواب من هم بیا

نمایش «به خواب من هم بیا» به نویسندگی بابک رفاهی و کارگردانی محمدرضا مداحیان در تالار وحدت اجرا شد.

داستان این نمایش، بازسازی شده نسخه تعزیه ای به نام «عباس هندو» است که در آن پسری از خانواده اقلیت، اتفاقی، اجرای مجلس تعزیه را می بیند و می خواهد که نقش عباس ^a را در آن مجلس بازی کند؛ اما از جانب خانواده طرد می شود. حضرت زهرا ^h به خواب تک تک اعضای این خانواده می آید که در نهایت ضمن اینکه آن پسر، نقش عباس ^a را می خواند، آن خانواده نیز مسلمان می شوند.

و بی حرمتی، بیماری و مقایسه آن با زندگی امروزی بود.

بانوی بی نشان با هدف خلق و تولید اندیشه و هنر دینی، همچنین گسترش فرهنگ و ارزش های اسلامی و انقلابی با موضوع تبیین ارزش ها و ابعاد وجودی شخصیت و مصایب حضرت صدیقه طاهره ^h شکل گرفت که با بهره گیری از ابزار هنر نمایش با خلق صحنه هایی به بازسازی وقایع تاریخی زندگانی ایشان می پردازد.

این نمایش که دوازدهمین سال تولید و اجرای خود را پشت سر می گذاشت، با بازی کاظم نظری، علی فرحناک، محمدرضا آزاد، مجید امیری و حسن اردستانی به روی صحنه رفت.

نمایش «بانوی بی نشان» همچنین در شهر بندرعباس اجرا شد.

ندای یاس

نمایش «ندای یاس» کاری از گروه «منظر» به نویسندگی پریسا مشکانی و کارگردانی سیدمصطفی رضوی نیز در ایام فاطمیه در فرهنگسرای بهمن اجرا شد.

هدف از اجرای این نمایش، شناخت حضرت فاطمه زهرا اعلام و در آن سعی شد تا شخصیت ایشان و جلوه گاه کامل شخصیت ایشان در اخلاق و رفتار زن ایرانی نمایان شود.

بازیگران این نمایش، پریسا مشکانی، سمیه شفق، شادی واحدی، ندا نوری، کاظم عین علی، ابراهیم مهدی و سعید فرد بودند.

خورشید جاودان

نمایش مذهبی دیگر ایام فاطمیه، «خورشید جاودان» نوشته و کار علیرضا غنچی بود که در تماشاخانه ماه حوزه هنری اجرا شد.

«خورشید جاودان» داستان پدر و دختر نقالی است که از چشمه کرامات حضرت زهرا ^h نصیب برده اند و برای ادای احترام و عرض ارادت به ساحت حضرت زهرا ^h نقل امروزشان را به روایت آینده، ماجرای اهدای گردنبند مطهر حضرت فاطمه ^h به آن پیرمرد سائل، اختصاص می دهند.

علیرضا غنچی درباره «خورشید جاودان» گفت: «از آنجا که ما شیعیان عمیقاً باور داریم که اهل بیت ^a همواره زنده و سرچشمه لطف و محبت خداوند به بندگان هستند، در این نمایش نسبت به امروز و دیروز چنین رویکردی داریم.» در این نمایش امیر آشنای و مهسا هراتی بازی کردند.

مرکز هنرهای نمایشی با هدف ارج نهادن به آثار فاخر مذهبی ضمن اهدای تقدیرنامه مکتوب به پنج نمایش از اجرای آنها حمایت معنوی کرد. ■

در این نمایش، اسدالله بابایی، فرهاد بشارتی، ابوالفضل فیاضی، حسین میرزاییان، وحید کریمی و پژمان کاشفی، ایفای نقش کردند.

مداحیان، نمایش «به خواب من هم بیا» را نقطه عطفی در حوزه نمایش های مذهبی عنوان کرد و گفت: «برخلاف بیشتر نمایش های این حوزه، داستان این نمایش اصلاً روایت مستقیم تاریخی ندارد و به نوعی می توان آن را اثری تبلیغی-مذهبی دانست.»

وی درباره فرم و قالب این نمایش توضیح داد: «بیشتر نمایش های مذهبی ای که در این سال ها روی صحنه رفته، داستان چندانی ندارد و بیشتر نقل تاریخی است؛ اما ما سعی کردیم، در این



نمایش کاملاً یک تئاتر داشته باشیم که دارای ابتدا و انتهای نمایشی است و البته باید این نکته را نیز در نظر داشت، از آنجا که این تئاتر در مناسبت مذهبی ایام فاطمیه روی صحنه می رود، مخاطب انتظار دارد، کار مذهبی ببیند و نباید انتظار او را بی پاسخ گذاشت.»

نمایش «به خواب من هم بیا» از تولیدات گروه «تراب» بود و مداحیان در این اجرا از ویدئو پروژکشن و فیلم نیز استفاده کرد.

بانوی بی نشان

نمایش «بانوی بی نشان» کاری از گروه تئاتر آیین به نویسندگی سیدحسین فدایی حسین و کارگردانی کوروش زارعی در تالار اندیشه حوزه هنری روی صحنه رفت.

این نمایش روایتی از فراهای زندگی حضرت فاطمه ^h همچون تولد، تهیه جهیزیه، ازدواج، فوت پیامبر ^s آتش زدن درب منزل

با خاطرات تعزیه‌خوانان

هانیه خاکپور

مظفر قربان‌نژاد، تعزیه‌خوان، یکم مرداد ۱۳۳۶ در روستای کهنه گوراب از توابع شفت فومن در استان گیلان به دنیا آمد و در شش سالگی به همراه خانواده، ساکن رشت شدند. پدر او، محمدحسین قربان‌نژاد، از مداحان رشت بود. وی از خاطرات خود در تعزیه‌خوانی گفت.

آغاز

من تعزیه را از یک خانه شروع کردم. پدر من مداح بود. هیئتی در رشت وجود داشت به نام هیئت «متوسلین به امام جواد (ع)» که یک ساعت مداحان در آن می‌خواندند و بعد از آن تعزیه‌خوانی انجام می‌شد. من در سن هفت سالگی کنار پدرم می‌ایستادم و مداحی می‌کردم. از همان طریق بود که به تعزیه‌خوانی وارد شدم و اولین تعزیه‌ای که خواندم، «دختر یزید» بود، از تعزیه حضرت رقیه (س).

مراترها

سختی‌ها کشیدیم. در مسجدها، سر قبرها و قهوه‌خانه‌ها خوابیدیم. از اسب زمین خوردیم. دست و پایم شکست. شمشیر خوردیم. دست و صورتم بریده شد. یک‌بار ۲۵ روز در جایی ماندیم، فقط ۷ روز تعزیه خواندیم؛ زیرا باران اجازه تعزیه‌خوانی نمی‌داد. مجبور بودیم، ۲۵ روز در آن باران و گل‌ولای بمانیم.

نوستالژی

من یک نوار تعزیه علی‌اکبر خوانی دارم که مال زمان ۱۳ سالگی‌ام هست. امروز همه تعزیه‌خوانان آن مرده‌اند و فقط من زنده هستم. این نوار برای من یک دنیا خاطره است، اینکه چه شب‌هایی را با ایشان صبح کردم؛ همدیگر را اذیت کردیم؛ شوخی کردیم، دریا رفتیم و ... من با اینها زندگی می‌کنم.

نسل جوان

امروز نسل جوان ما را غرور گرفته و فکر می‌کنند، تشویق‌های استادان برایشان کافی است؛ در حالی که این‌گونه نیست و حالا‌حالا باید کار کنند و شاگردی کنند، در محضر استادان.

اعجاز

مصمص‌خان یکی از پیشکسوتان تعزیه‌خوانی بود که آخرین سالی که من با ایشان تعزیه خواندم، ۹۰ ساله بود و تا حدود ۹۸ سالگی تعزیه می‌خواند. یکی از اعجازهای سیدالشهدا (ع) این بود که ایشان سرطان حنجره گرفت و حدود دو سال نخواند. ما به عیادت او که رفته بودیم، می‌گفت، من فقط یک آرزو دارم و آن اینکه یک بار دیگر لباس تعزیه بپوشم و یک نسخه تعزیه بخوانم که همین اتفاق هم افتاد. عنایتی شد و صدایش باز شد. روز تعزیه حضرت زهرا (س) بود و ایشان آن را خواندند.

مدعیان

کسانی هستند که ادعای حضوری می‌کنند؛ اما وقتی پای صحبت آنها می‌نشینی، می‌بینی اصلاً نمی‌دانند، تعزیه چیست. تعدادی کتاب خوانده‌اند و فکر می‌کنند، تعزیه همین است. تعزیه عمل است.

بچه‌خوانی

اولین چیزی که تعزیه‌خوانان در گیلان می‌آموزند، محتشم‌خوانی است. پیش‌واژه‌خوانی در اول تعزیه است که بچه‌خوانی است و نیم ساعت اول مجلس شیپورچی می‌زند و بچه‌ها می‌خوانند تا مردم جمع شوند و بعد از آن واقعه اصلی شروع می‌شود.

ما اکنون بچه‌خوان خوب نداریم. مردم هم وقتی می‌بینند، بچه‌ای اجرا می‌کند، شروع می‌کنند به گریه کردن. این درست نیست. در تعزیه قرار نیست، سر ببرند که مردم گریه کنند. در تعزیه باید آواز بخوانی، دل بسوزانی تا مردم گریه کنند.

شاگردی

بچه که بودم، جرئت نمی‌کردیم، تا زمانی که سرپرست تعزیه در اتاق نشست، داخل اتاق برویم. ما باید می‌ایستادیم تا آنها ناهار می‌خوردند و بعد ما می‌رفتیم. رختخواب‌ها را اول آنها برمی‌داشتند و بعد ما می‌رفتیم. اگر چیزی اضافه مانده بود، آنها را استفاده می‌کردیم. اگر نبود لباس‌های تعزیه را روی خودمان می‌انداختیم. ترس همراه با احترام داشتیم.

تنبیه

وسط تعزیه با پشت دست زدند، توی دماغ من. شروع کرد به خون آمدن، جرئت نداشتم به دماغم دست بزنم؛ چون یک ریح دیر رسیده بودم، رفته بودم چالوس، کفش بخرم. نوحه خوانده شده بود من نبودم. در اجرای تعزیه ادبم کرد. در تعزیه، هم اشعار تعزیه را می‌خواند و هم در شعر و با کلمات من را دعوا می‌کرد. ■

انواع نسخ

برای تعزیه کتابی وجود ندارد. در قدیم نسخه تعزیه داشتیم که به چند صورت بود؛ یکی «جنگ» بود؛ کاغذی بسیار بزرگ که یک یا چند تعزیه در آن نوشته شده و هر کسی نقش خود را از روی آن می‌نوشت. دیگری نسخه‌های کوچکی بود که تعزیه‌خوانان دست می‌گرفتند و می‌خواندند. نوع دیگر هم دفترچه‌ای بود؛ یعنی هر دو، سه نسخه تعزیه در یک دفترچه نوشته شده بود و تعزیه‌خوان‌ها آن را وسط می‌گذاشتند و هر کس قسمت مربوط به نقش خود را می‌نوشت.

تعزیه در صندوقچه

بعضی‌ها نسخه‌های تعزیه را دارند؛ اما دلشان نمی‌آید بدهند. من کسی را می‌شناسم که بنا به ادعای خودش نزدیک ۲۰۰ یا ۳۰۰ مجلس تعزیه از پدر بزرگش به او رسیده و در صندوق آنها را نگه می‌دارد. چند بار هم به او گفتم، نسخه‌ها را در اختیار تعزیه‌خوانان بگذار؛ اما قبول نکرد. تعزیه‌خوان دیگری در گیلان می‌گفت: «وقتی من مردم، نسخه‌های تعزیه من را با من خاک کنید!»

آرزو

دل‌م می‌خواهد، کتابی چاپ شود تا سابقه این تعزیه‌خوان‌های قدیم در آن نوشته شود، به همراه بیوگرافی و اینکه از کجا تعزیه را شروع کرده‌اند، به همراه عکس‌هایشان. بعضی‌ها هستند که برای تعزیه زحمت کشیدند و از دنیا رفتند؛ پس بهتر است که نقش ایشان با چنین کاری حفظ شود.



أنا المسيحي ابكاني الحسين...

جابر عناصری

نصرانیان در زمرة شبیه خوانان

«... و شهادت را طعمی است که آن را کسی نمی‌چشد جز بلندانی که سوگند خورده‌اند اگر ستم بینند بشورند و انتقام بستانند.»
(حماسه حسین علیه‌السلام)

جورج شکور



نهج‌البلاغه را خوانده‌ای؟»

...

کتاب یادشده را از باب علاقه به دقت تمام خواندم و به منقش ذوق، جملاتی و کلماتی از نگارستان آذین‌یافته در اشعار مسیحیان دلسپار به سبب پیغمبر ^ص برچیدم.

دریغ آمد و افسوس که باز تاب رفتار مسیحیان در کربلای جان‌ستان را هر چند به لفظ اندک و معنی بسیار، باز نگویم که این برگزیدگان طریق صواب و ثواب در قلمرو شبیه‌خوانی، جاه و منزلت خاصی دارند و به یوم خونفشان عاشورا قطره‌ای از خون پاک خود را به بحر بیکران خون ابی‌عبدالله ^ع فرو ریختند و به ارجوزه (=رجزخوانی)

های دلپذیر و فخریه‌خوانی مبتنی بر پیوستن خونشان به شط جوشان خون فرزند زهرا ^س ماجراها آفریدند. می‌دانم که نویسنده کتاب پدر، پسر، روح‌القدس خود، این مقوله قابل توجه را می‌دانند؛ اما خواستم درخشش و شعشعه نورانیت زندگی این مسیحیان نوآیین و گرویده به عشق علوی و شور حسینی را به اختصار بازگو کنم آنهم در ساحت قدسی مثال «هنر شبیه‌خوانی.»

پژوهشگر ارجمند، جناب آقای محمدرضا زائری، به سعی و کوشش و حوصله و تعلق خاطر، شیرازه‌مند کتابی شده است که: «پدر، پسر، روح‌القدس» (تجلی عشق علوی و شور حسینی در آثار شاعران و نویسندگان مسیحی) نام و عنوان گرفته است. اینک تورقی بر اوراق این کتاب داریم و گوشه‌هایی از شرح زندگی مسیحیان دلسپار به حضرت سیدالشهداء ^ع - شاه خوبان، شاه تشنه‌لبان، شاه مهربان و امام بر حق و مورد علاقه پیروان پیامبر جان‌شفیفته دل‌به‌مهر - عیسی‌ای مسیح - که درود خدا بر او و بر مام پاکش باد -

کتاب موردنظر به شمارگان ۲۰۰۰ نسخه و به قطع ۱۴×۲۱ سانتیمتر در برگزیده ۲۱۲ صفحه و از انتشارات «خیمه» (مرکز مطالعات راهبردی خیمه) به صورت ظریفی، در روزهای دلنشین ربیع ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است.

نویسنده کتاب را سال‌هاست می‌شناسم و عشق او به خاندان طهارت را، دقیقاً می‌دانم و غیر از توصیف عقاید نویسندگان مسیحی درباره

نوک‌دخدا، در رکاب سالار شهیدان، سرمی‌بازد و به طرفه‌العین جامی از آب زلال کوثر لاجره سر می‌کشد. همان جوانی که به فاصله نه‌چندان دور از واقعه کربلا دستانش به خای سعادت عروسی خضاب گشته بود و ولیمه عروسی او را تبرک کرده بودند. جوانی مسیحی که به همراه مادر و همسرش - اتفاقاً - در روز عاشورا به سوی نخلستان‌های دوردست و به منزلگاهشان در کنار برکه‌ای زیبا عزم رحیل داشتند. وهب، پیشتاز است و در طلایه آن جمع کوچک افسار و لگام اسب تیزپای خویش را در میان انگشتان محنای خود می‌فشارد. طوفانی برمی‌خیزد و او از میان گردباد، چهره‌های دژم را می‌بیند و سپس گویی صدای تپش قلب‌های آزرده را می‌شنود. آن چهره‌ها از اشقیاء دون است و این قلب‌ها را مالکانی از اولیاء و مجبان صاحب هستند.

...

وهب سر اسب را برمی‌گرداند و به همراهان خود می‌گوید:

دوستداران هست این صحرا مران صحرا مگر؟
کز وی افزوده الم بر آدم و حوا مگر
بلکه آن صحراست آن صحرا که طوفان شد به نوح
یا قیامت این زمان خواهد که بر شد یا مگر؟
بلکه این دشتیست آن دشتی که سر بریده‌اند
از دم خنجر به جور از پیکر یحیی ^ع مگر؟

...

وهب و همراهان، گریزراهی از میان لشکر اشقیاء می‌یابند. اما به کنجکاوای دلیل این یکه‌تازی جمعی



رسم‌نمایی، نو آنتای مسلمانان (در صحرای کربلا)

...

از ماجرای شهادت وهب نوداماد، آن مسیحی پیوسته به شاه کم‌سپاه در دشت تفته کربلا آغاز می‌کنم. در حالی که از دیدگاه تعزیه‌شناسی، مجلس وهب نصرانی را از مجالس طرفه شبیه‌خوانی به شمار می‌آورم. یلی نوجوان، پهلوانی

اباعبدالله ^ع طغیان قلم او را در باب زندگی پیامبر اسلام از زبان شاعر برجسته مسیحی - جرج شکور - می‌خوانم و جملات برجسته آن کشیش مسیحی صاحب ارج و وقار را بارها و بارها در خلوت فکری خود زمزمه می‌کنم:
«... من ده‌ها بار؛ تو شیخ مسلمان، چند بار



دیر راهب نصرانی

کوردل بر خیمه‌گاه‌هایی را که نور درخشانی از این خیمات تق می‌بست و بر آسمان می‌رفت را می‌پرسند ... و درمی‌یابند که خفاشان بر ماه درخشان هجوم برده‌اند. لکام اسب را به سوی خیمه‌ای عبدالله برمی‌گردانند و به آستان‌پوسی آن حضرت مشرف می‌شوند. ابی‌عبدالله خطاب به آنان می‌فرمایند:

خوش آمدید شما مخلصان دینداری که جسته‌اید ز دین محمد ^ص آگاهی گرفته‌اید چو در دل محبت ما را برون کنید ز تن جامه‌نصارا را

وهب نصرانی و مادر و نوعروسش ضمن احترام تمام به آیین حضرت عیسی ^ع به طوع و رغبت به طریق اسلام گام می‌گذارند. مادرش موسم خزان گلستان فاطمه زهرا ^ه را می‌بیند و به ملاطفت به وهب می‌گوید:

فخر عرب - وهب - پسر نازنین من نوک‌خدا، جوان سعادت قرین من برخیز و جان نثار شه ارجمند کن ما را به نزد مادر او سرپلند کن وهب، به یراق‌پوشی و اسلحه‌داری، به میدان رزم - به رخصت حسین بن علی ^ع - رو می‌نهد و در برابر اشقیاء به شیردلی رجز می‌خواند:

منم چاکر شاه بدر و حنین
منم خادم آستان حسین (ع)
منم آنکه مردی شعار من است
گذشتن ز جان اعتبار من است
در این قوم اگر یک نفر هست مرد
نهد پای مردی به دشت نبرد

به دستور عمروبن‌سعد وقاص، لشکر جرار اسب‌های افسارگسیخته را به سوی معرکه می‌رانند. در حالی که به خشم‌آهنگی فریاد می‌زنند:

ای جوان
بهر قتل منتظر باشند یکسر کوفیان
وهب به شجاعت چو شیر نر، به صوت جلی
جوابشان را می‌گوید:

ایا کفر کیشان ناپایدار
سپاه ستم پیشه بد شعار
منم زاده کلبی ای مشرکین
که سازم فدا جان به سلطان دین

در دو پیاله خون‌آلود چشمان ابی‌عبدالله ^ع به چشم می‌خورد. نصرانی مجذوب وقار او می‌شود. اما می‌گوید:

سلام من به تو، ای مبتلای درد و محن
من آدمم که سرت را جدا کنم از تن
ولی فدات، ترا با وقار می‌بینم
ترا اصیل‌زاده و عالی‌تبار، می‌بینم
نظر به شأن تو پیداست کز بزرگان
اگر که عیسی مریم نئی، ز ایشان
سیدالشهدا ^ع خودش را معرفی می‌کند. نصرانی
دو دست بر سر خود می‌کوبد و عرض می‌کند:

بریده باد، دو دست من، ای اسیر جفا
اگر که تیغ کشم، بر رخ تو، ای مولا
نصرانی با حالت پشیمانی و با ذهنی پریشان، از کنار گوداله قتلگاه دور می‌شود. عمرسعد خشمگین می‌شود و فریاد می‌زند:

ای نصارا، از چه گشتی سینه چاک؟
این قدر بر سر، چرا پاشی تو خاک؟
گفته بودی آنکه رأس شاه دین
تو، جداسازی ز تن، ای بی‌قرین
از برای چیست؟ لرزان آمدی
از دو دیده، اشکریزان آمدی؟
نصرانی:

ای لعین بی‌حیای پرچفا:
(خطاب به عمروسعد)
«دیو» رقتی، من «سلیمان» آدمم
زین سبب، من شاد و خندان آدمم
خواستی اندازیم در قعر چاه
به ز چه، بیرون، به صد جاه آدمم
عمروبن‌سعد:

کنون که رفتی و گشتی تو خصم جان یزید
به باید آنکه شوی از جفا و جور، شهید
سر تو می‌برم ای نوجوان نصرانی

بدم از نصارا، ز عیسی خدم
کنون من به دلخواه حسینی شدم
مسلمان شدم من به صدق و صفا
ز فضل حسین ^ع شاه کرب و بلا
بگیرید از دست من تیغ تیز
نسازم از این رزمگه من گریز
وهب، پابرهنگان غارتگر را از حریم سلطان
خوبان به دور می‌راند و سپس به خیمه‌ی مادر و
عروسش برمی‌گردد و سؤال می‌کند که آیا از این
رفتار و کردارم راضی شدی؟
مادرش جواب می‌دهد:

طوبی لک از خدمت یزدان و پیمبر (ص)
اندوه میر ای پسر غازی بافر

کاخ ز تو شادان شود این غمزده مادر
آدم که تو در خون شوی آغشته و غلطان
وهب به میدان برمی‌گردد و دو بازوی خود را در
مهلکه از تن جدا می‌سازند، دوباره به قلب خیمه‌های
آل‌الله رجعت می‌کند و باز هم از مادر می‌پرسد که
آیا از من راضی شدی؟ مادر وهب جواب می‌دهد
که: ای هژبر و شیر غران گرچه پنجه‌هایت بریده
شده، ولی هنوز سر بر قلعه تن داری:
پس گفت به لشکر پسر سعد بد اختر
بژند ز پیکر سر آن ماه منور
...

کوردلی از جاهلان گروه اشقیاء، سر از تن وهب
جدا کرد و به سوی خیمه‌ی مادر او انداخت مادر وهب
سر فرزند خود را بوسید و آنگاه به خشم و غضب به
سوی لشکر مخالفان افکند:

معنی افکندن سر یعنی ای گمراه چند
پس بگیرد دوست چون سر می‌دهد در راه دوست
پس آن شیرزن دلیر، عمود خیمه را کند
و بطرف دشمن یورش برد. اما به فرمان
ابی‌عبدالله ^ع به خیمه‌ی خود بازگشت.

...
گوشه‌ی شهادت «نصرانی» (در مجلس شهادت
هفتاد و دو تن) نیز، رفعت درجه‌ی این عیسوی‌مذهب
دل‌آگاه را عیان می‌سازد. آن دم که شهید کربلا
سیدالشهدا در گوداله قتلگاه نینوا سر بر سجده
گذاشته بود، بزعم ابن‌سعد ملعون، یکی از سپاهیان
که به آیین حضرت عیسی‌ای مسیح بود (به دلیل
اینکه اشقیاء فکر می‌کردند، کشتن حضرت
حسین ^ع توسط یک تن نصرانی، بلاگردانی خواهد
کرد) می‌توانست رأس مقدس ابی‌عبدالله ^ع را از
تن جدا سازد. از این رو با وعده و وعید، نصرانی
مزبور را احضار کرد و گفت:

بگیر تیغ ز من، ای جوان نصرانی
جدا نما سر آن مه‌جبین نورانی
که تا دهم به تو من خلعت نکو، اکنون
که تا شود دلت از خلعت نکو، ممنون

نصرانی، بی‌خبر از اصل ماجرا، تیغ بر دست به
کنار گوداله قتلگاه می‌رسد. بوی عطر برخاسته از
پیکر حسین بن علی ^ع به مشامش می‌رسد. نوری



دیر شیرین



به پیشگاه بیزدم، نمایم، ارزانی
نصرانی:

به راه آیه توحید، کشته می‌گردم
که سرخ رو بشود - در جزا - رخ زردم
تعلق خاطر نصرانیان به جمال و کمال ابی
عبدالله^ع شوری حسینی را در مجلس شبیه‌خوانی:
«دیر راهب نصرانی»، کاملاً آشکار می‌گردد.

نصرانیان، به دیر و کلیسا، فغان کنید
خاک عزا، به فرق بریزید، بر ملا

روایت کرده‌اند که به هنگام سفر مسافران قافله
غم از کربلا و کوفه به سوی شام راهی پس از
مشاهده گرد و غبار برخاسته از سم ضربه اسبان
گروهی سرخ‌پوش با تیغ‌های آخته و هر یک
بروی نیزه - در کمال شقاوت - سری با کاکل
خون‌آلود همراه می‌برند راهب با تعجب به طرف
این عساکر شقی رفت:

گشت راهب زین حکایت دلفکار
رفت تا نزدیک آن سرهای زار
دید آن سر کز جمال او عیان
گشت روشن، خیمه هفت آسمان
لب گشاید هر دم آن شیرین کلام
زیر لب تسبیح می‌گوید، مدام

راهب با پرداخت وجهی به سپاهیان اشقیاء،
سر مبارک حضرت سیدالشهدا را امانت می‌گیرد تا
از شامگاه در آن «دیر» بماند و پگاه فردا سر را
تحويل دهد.

در آن «دیر» بود که به اذن خدا، سر سرفراز
حسین^ع از میانه دو لب، واقعه عاشورا را عیان
نمود. راهب به تعجب به آن سر نگریست و گفت:
کس ندیده سر بریده، سخنگو باشد
گویا این سر یحیای پیمبر باشد
شمر: (خطاب به راهب)

راست گویم به تو، این زاده پیغمبر ماست
شافع روز جزا، هست حسین، رهبر، ماست
راهب:

سرم آقا فدای خاک پایت
شوم آقا به قربان وفایت
در اینجاست که حتی حضرت عیسی^ع به
طی الارض و به اذن و رخصت حضرت پروردگار به
«دیر راهب» نصرانی می‌رسند و می‌گویند:

حضرت عیسی^ع (خطاب به رأس انور
سیدالشهدا (ع)):

السلام ای عرش و فرش، قربان جد اطهرت
جان عیسی باد، قربان تن دور از سرت
رأس تو، اینجاست، جسم پاک چاکت در کجاست؟
بر سر خاک سیه، جسم شریفیت از چه راست؟
مجلس شبیه‌خوانی «دیر شیرین» نیز از ارادت و
دلسپاری مسیحیان نسبت به سیدالشهدا^ع و اظهار
تأسف و جگرسوختگی از وقوع چنین ماجرابی،
نهایت احترام مسیحیان به خاندان طهارت را نشان
می‌دهد.

مجلس دیگری که اطاعت و بندگی یک نصرانی
را به آل عبا مطرح می‌کند.

مجلس شبیه‌خوانی: حضرت موسی بن جعفر^ع
و متوکل عباسی است. در این مجلس نیز از سوی
خلیفه، نصرانی رثوف و مهربانی مأمور می‌گردد
که به زندان موسی بن جعفر^ع برود و به بهانه
عیادت و دیدار از او که پاهای آن حضرت در غل
و زنجیر بود، امام موسی بن جعفر^ع را به شهادت
برساند، در آنجا نیز رجعت نصرانی به سمت حق
ظاهر می‌گردد و موجبات خشم خلیفه را فراهم
می‌نماید.

زیباترین صحنه حضور یک نصرانی در
مجلس شبیه‌خوانی، «ترویج حضرت امام حسن
عسکری^ع و نرجس خاتون (ملیکه، دختر قیصر
روم)» است. حضرت فاطمه زهرا^ه بخواب ملیکه
می‌رود و او را عروس خود می‌خواند و بشارت ترویج
او با حضرت امام حسن عسکری^ع را به او می‌دهد.
ملیکه در نهایت اخلاص به دین اسلام می‌گراید و
حضور حضرت فاطمه زهرا^ه عرض می‌کند:

من که در کتاب مسیح، خوانده‌ام به نص صریح
دین احمدی است صحیح، نیستم دگر اکراه
بر من اندر این ساعت، شد تمام چون حجت
گویم ز سر رغبت، لا اله الا الله

جهت پرهیز از طرح مطالب افزون‌تر، اشاره به
این نکته ضروری است که در مجالس مختلف
شبیه‌خوانی از حضور نصرانیان مکرر بحث به میان
آمده است.

پژوهشگر محترم آقای محمدرضا زائری -
بحق زحمات فراوانی در گردآوری افکار و اشعار
نویسندگان مسیحی متحمل شده است. امیدوارم
مباحث مطرح شده در فوق سوابق حضور نصرانیان
در حریم عشق به خاندان رسول‌الله را تا اندازه‌ای
بر ما روشن ساخته باشد. گرچه آقای زائری زحمت
کشیده و در صفحاتی از کتاب بویژه صص ۹۳-۸۹
(پیشینه حضور مسیحی در آیین‌های مذهبی شیعه)
به این موضوع اشاره کرده‌اند و نرجس خاتون
(ملیکه یا ملیکا) را از سلاله «شمعون» یار نزدیک
حضرت عیسی بن مریم دانسته‌اند.

در هر حال زحمات آقای زائری در تنظیم کتاب،
فراهم نمودن عکس‌ها، تحریر دقیق مطالب را باید
ارزنده دانست فقط اگر زحمت می‌کشیدند و در

حفظ یکسانی رسم‌الخط دقت می‌نمودند و مثلاً در
ذکر اسامی گاهی جرج و زمانی جورج نمی‌نوشتند،
پسندیده‌تر بود. ای کاش برگردان نمونه اشعار
شاعران مسیحی، قید شده در صفحات ۱۴۸-۱۳۷
را هم در اختیار خوانندگان مشتاقی قرار می‌دادند.
کما اینکه این زحمت را در صفحات دیگر متقبل
شده‌اند.

به نکته آخر نیز اشاره کنم که در صفحه ۱۴۹
کتاب پدر، پسر، روح‌القدس، آقای زائری مطلبی
با نام امام مطهر (سروده‌ای در مدح امام حسین
(ع)) از مرحوم حاج عبدالقادر اوزی متخلص
به مونس (از علمای اهل سنت هرمزگان) چاپ
کرده‌اند که بسیار دلپذیر اما برهم زنده جامع و
مانع‌بودن مباحثی در زمینه نویسندگان مسیحی
به نظر می‌رسد و الا کوشش نویسنده کتاب
همیشه ایام در مدنظر خوانندگان قرار دارد. تهیه
فهرست اعلام و ذکر منابع مورد استفاده نیز بر
دقت نظر نویسنده می‌افزاید، با گفته‌ای از جورج
(جرج) شکور، مطلع مقاله را زینت دادیم و با
جملاتی دیگر از او مقطع مقاله را -نیز- آذین
می‌بندیم:

«... ای زینت جوانان، ای زیباترین جوان ...
چه خوش است از تو سرودن، و چه شیرین است
نشستن و از تو گفتن و از تو شنیدن»

* این مقاله را به دانشجویان عزیز مسیحی‌ام،
پیشکش می‌کنم که همیشه ایام در کلاس
درس آشنایی با تعزیه و شبیه‌خوانی، وقتی به
تطابقی در حق حضرت مسیح^ع و حضرت
سیدالشهدا - که درود خدا بر او باد - مطالبی
مطرح می‌کردم و به احترام تمام نشانه‌های
چشمگیری می‌آوردم، طغیان شور عشق را به
عینه در چشمان و چهره و احساس و عکس‌العمل
آنها، مشاهده می‌کردم. یادباد، آن روزگاران
یاد باد. ■



نصرانی - در کنار گوداله قتلگاه



فرق میان هنر مقدس هنر دینی و هنر سنتی ذاتی نیست، تدوین است

ایرج داداشی

نگاه رسمی هماهنگ نباشد. شخصیت «کرتیر» و اندیشه و نگرش او در دوره ساسانی به نوعی دور شدن از روح اندیشه سنتی است؛ برای اینکه کتیر به جای اینکه به روح سنت متمسک شود که بتواند انسان را به خداوند متصل کند، به پوسته و ظاهر پرداخته است؛ مانند اینکه به جای تفکر در همه جنبه‌های دین فقط به پوسته و قشر ظاهری آن بسنده شود؛ اما صحبت از اندیشه رسمی و باور مردم عوام، صحبت تقابل نگرش دین رسمی با مردم نیست. آری؛ از طرفی با نگاه تحلیلی می‌توان حاشیه و متن را کاملاً از یکدیگر مجزا دید و نظر داد؛ اما در واقعیت این دو همانند اجزای دایره به هم پیوسته‌اند؛ حال یکی در مرکز است، یکی در حاشیه؛ ولی از هم جدا نیستند. در جهان سنتی اگر در فهم سنت اختلافی باشد، میان جنبه ظاهری و جنبه باطنی آن است؛ ولی هر دو در جهان سنتی رخ می‌دهد؛ در حالی که دنیای مدرن، هم به پوسته و هم به مغز جهان سنتی پشت کرده است؛ بنابراین در حوزه هنر سنتی، هنر غیر سنتی دیده نشده، بلکه هنر کمتر سنتی دیده شده که هنری است که بیشتر از جنبه‌های بیرونی سنت پیروی کرده باشد؛ همان چیزی است که تا حدودی به آن هنر عوام می‌توان گفت؛ مانند هنر بافتن گبه در برابر هنر بافتن فرش. تفاوت نقش گبه با فرش، مرز بین هنر عامیانه سنتی و هنر خواص سنتی را نشان می‌دهد. با بررسی لباس‌های یهودیان ایران در عکس‌های دوره قاجار متوجه می‌شویم، آنها هم همان لباس‌های مسلمانان را می‌پوشیدند و در مقام تولیدکننده برای همان سنت حرکت می‌کردند؛ برای اینکه در بحث روح سنت، بین ادیان توحیدی تفاوتی نیست. درست است که قالبها متفاوت هستند؛ ولی این تفاوت به معنای تفاوت روح نیست. دو نفر در دو شکل مختلف انسان ظهور کرده‌اند؛ ولی هیچ کدام نمی‌توانند انسانیت را از دیگری انتزاع کنند و بگویند آن دیگری انسان نیست. قالبها متفاوت، ولی یک روح بر آنها حاکم است؛ حتی نگارگری‌های موضوعات مبتدل هم نمی‌توانند شبیه هنر مدرن باشند. در تفکیک هنرها، بین هنر مقدس، دینی

تعالی شخصیتی پیدا می‌کرد و سعی می‌کرد، با جامعه هماهنگ شود. جالب اینجاست که بعد از مدتی به دوره‌ای می‌رسید که اهلیت پیدا کرده بود و به طور رسمی لازم بود، به آن مجموعه وارد شود. برای این امر آیین و آدابی اجرا می‌شد؛ آنچه غربی‌ها به آن Initiation [تشریف] می‌گویند. این تشریف به طریقه‌ای معنوی انجام می‌شد؛ برای همین است که بستن شلوار، پوشیدن آب، چسپیدن نمک، پوشیدن ردا و گذاشتن دستار بر سر، طق آیینی اجرا و شاگرد به مراحل بعدی تعلیم و تربیت وارد می‌شد. در واقع در تعلیم و تربیت سنتی، شاگرد فقط کار نمی‌آموخت، بلکه این آموختن با پرورش روحی و روانی توأم بود. در حوزه سنت، اندیشه عوام در حاشیه سنت قرار می‌گیرد؛ اما هیچ‌گاه از سنت جدا نشده است؛ مثلاً با تفکر در کتاب «عجایب المخلوقات» متوجه می‌شویم، آنچه حقیقت الهی پدیدار می‌کند، نوعی امکان مطلق است؛ یعنی هر چیزی ممکن است، در این پدیدار شود. اگر این امکان، مطلق نباشد و پدیدار نشود، خداوند لایتناهی نخواهد بود. کسانی که این امکان مطلق را از خداوند سلب می‌کنند، عملاً خدا را متناهی می‌کنند. وقتی خداوند لایتناهی است؛ یعنی حقیقت مطلق است، امکان پدیدآوری هر حقیقت یا واقعیتی را در مراتب دیگر، حتی امکان نفی خودش را هم فراهم می‌کند. اگر امکان نفی الهی نباشد، شما باید در حقیقت الهی شک کنید. به گفته توماس آکویناس «کافر به کفر خویش خدای را می‌ستاید.» یعنی او بدون آنکه بداند، خداوند را ستایش می‌کند. زمانی که از این نگاه به هستی نگریسته شود، باید گفت، اگر خداوند، مطلق آفرینش را رقم زند و موجودات را پدیدار کند، طیف کاملی از همه امکانات محتمل در ذهن شکل می‌گیرد که نه غیر واقعی است و نه غیر حقیقی. درست است که مصداق محتمل دقیق آن در طبیعت ممکن است پیدا نشود؛ اما به این معنا نیست که احتمال پدیدآوردنش در طبیعت ناممکن است. آن کسی که کتاب عجایب المخلوقات را می‌نویسد، شنیده‌های خود را با محتفل قابل پدیدار شدن در طبیعت و هستی تطبیق می‌دهد؛ اگرچه این امر با

در حوزه هنرهای سنتی، هنر عامه چیزی جدا، مخالف یا بریده از هنر سنتی نیست. در واقع جنبه دیگری از هنر سنتی است که به صورتی خود را گسترش می‌دهد. در دوره صفویه که هم‌زمان با سده‌های میانی غرب محسوب می‌شود، آنچه به دست مردم پدید می‌آید یا انجام می‌شود؛ مثلاً گبه، فرش و حتی میدان‌داری در یک عرصه (مثلاً پرده‌خوانی و نقالی) هنر است؛ چون هنر سنتی به معنای محدودی که امروز هنر به خود گرفته؛ یعنی معنای آکادمیک رایج نیست. در آن دوره دلاک، کفشگر و درودگر هم هنرمند محسوب می‌شدند؛ یعنی هنر عامیانه یا مردمی و آلترناتیو آن، یعنی هنر خواص در حوزه هنرهای سنتی با هم پیوستگی دارند. اختلاف این دو در اصول نبود، در مواد مصرفی بود؛ اما همان لباس، کفش، فرش، اثاث و وسایل مورد استفاده در منازل و دربار، همه از الگو و روح واحدی برخوردار بودند. در هنر سنتی، هنر خواص از هنر عوام تفکیک شده است. آنچه ما امروز هنر عوام می‌نامیم، یا آنچه آن روز به هنر عوام معروف بود، تفاوت دارد. هنر عوام در جامعه آکادمیک و دانشگاهی امروز، چیزی است جوشیده از ذهن و فکر مردم؛ بدون آنکه هیچ نوع وابستگی یا اتباعی از آن روح سنت حاکم داشته باشند. آنچه در حوزه هنر مدرن رخ می‌دهد، ذاتاً ضد سنتی است؛ چه هنر عوام و چه هنر خواص؛ اما در همه دوران حاکمیت سنت با وجود آنکه هنر کمتر سنتی داشته‌ایم، هیچ‌گاه هنر غیر سنتی و ضد سنتی نداشته‌ایم. در گذشته اگر کسی می‌خواست به پیشه‌ای درآید، پدر یا ولی، او را به استادکاری معرفی می‌کرد. او نخست باید یاد می‌گرفت، «اهل» شود و به همین منظور به جمعی از شاگردان پیشکسوت وارد می‌شد. نخستین چیزی که به او می‌آموختند، این بود که یاد بگیرد، چگونه بر خود و بر نفسش تسلط پیدا کند؛ از این رو، نخست او را به کارهای ساده وامی‌داشتند. همین اندازه که به شاگردهای بالاتر و پیشکسوتان خدمت کند، عملاً گونه‌ای تهذیب نفس بود؛ برای اینکه باید غرور را در خود می‌شکست. در واقع او به شکلی تربیت می‌شد که از نظر شخصیتی آسیبی نمی‌دید؛ بلکه برعکس،

اختلاف هنر عامیانه یا هنر مردمی و هنر خواص در حوزه هنرهای سنتی در اصول نبود، در مواد مصرفی بود.

هنر نقاشی قهوه‌خانه، هنری کمتر سنتی است و دقیقاً هنر عامیانه و حاشیه‌ای است و از نظر زمان ظهور هم به زمان انحطاط برمی‌گردد. در نقاشی قهوه‌خانه تأثیر و تأثر از غرب به مراتب بیشتر از نگارگری اواسط دوره قاجار است.

و سنتی فرق وجود دارد؛ گرچه فرقیان ذاتی نیست، فرق تلاومی در سطوح مختلف است. از منظر سنتی، سلسله‌مراتبی در هنر وجود دارد؛ مثلاً شما نمی‌توانید هنر قرائت قرآن کریم را با هنر مداحی در عاشورا یکسان بدانید. این دو به ۲ سطح از سطوح هنر تعلق دارند. مداحی شاید بیشتر جنبه سنتی داشته باشد؛ اما دیگری، هم سنتی است و هم جنبه قدسی دارد.

از منظر سنتی در خود حوزه هنرهای سنتی، همه هنرهای دینی و سنتی مقدس نیستند؛ اما هر هنر مقدسی، هم سنتی و هم دینی است؛ بنابراین اینها مانند دایره‌هایی هم‌مرکز هستند که هرچه از مرکز به حاشیه می‌روند، در لایه‌های بیرونی، عامیانه می‌شوند؛ مثلاً هنر نگارگری ایرانی، هنر مقدس نیست؛ ولی هنر نگارش قرآن مقدس است. فرق ظریف هنر مقدس و سنتی این است که در هنر مقدس همه چیز الهام است؛ یعنی چنین نیست که قاری انتخاب کند، قرآن را در کدام دستگاه بخواند. قرآن باید با همان لحن خوانده شود که وحی شده؛ چون خداوند هم محتوا و هم چگونگی قرائتش را وحی کرده است؛ بنابراین هنر مقدس، سنتی است که باید تلاوم پیدا کند؛ اما هنر سنتی از هنر مقدس برگرفته می‌شود؛ مانند هنر «بتهال» که در ایران به آن «تواشیح» می‌گویند.

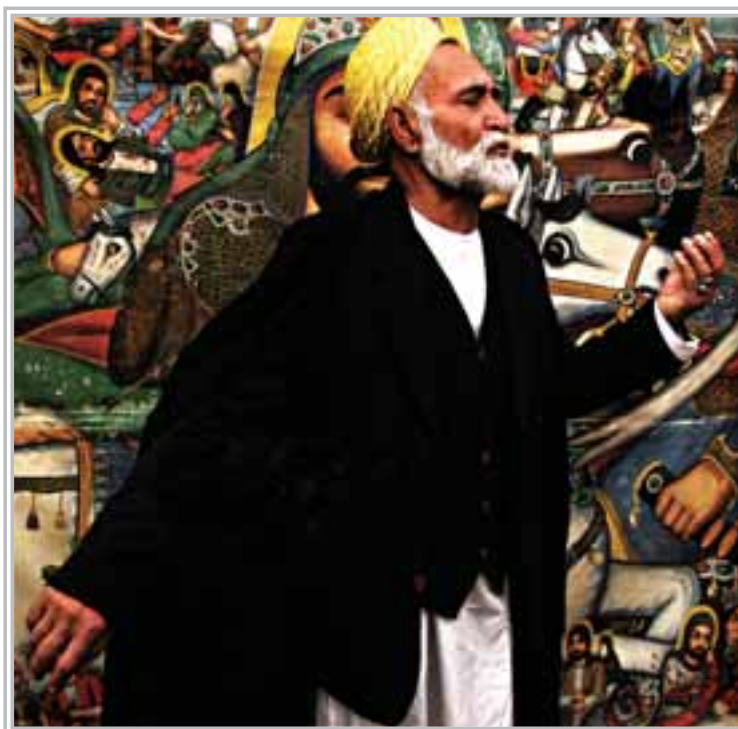
خواندن تواشیح یا بتهال از هنر مقدس قرائت قرآن کریم مستخرج است یا نگارش کتیبه‌ها، مرقصات و دیوان اشعار از نگارش مقدس قرآن کریم تبعیت می‌کنند. قرائت قرآن کریم و نگارش آن با خط خوش، هنری آیینی است. هنر سنتی، هنری [ritual] آیینی، مناسکی است. اصولاً همه کنش‌های بشر در هنر و سنت نوعی مناسک است؛ اما اگر معنای مناسک را کمی محدود کنیم، می‌توانیم بگوییم که هنرهایی داریم که حالت مناسکی‌اش بیشتر از سایر هنرهاست.

در همه فرهنگ‌های سنتی، نخست هنر مقدس گسترش پیدا می‌کند؛ برای اینکه دین، حقیقتی کاملاً باطنی است که تا کاملاً ظاهر نشود، نمی‌تواند بسط پیدا کند و اولین جایی که ظهور پیدا می‌کند، هنر مقدس است.

تفاوتی که بین هنر دینی و مقدس است، نکته ظریفی است که به غرب بازمی‌گردد؛ نه جامعه شرق و هنر شرقی. در غرب پیش از رنسانس، شمایل‌نگاری داریم که هنر مقدسی است. در دوره رنسانس هم شمایل‌ها نگاشته می‌شوند؛ ولی مقدس نیستند. درست است که از حیث موضوع [Subject matter] مقدس به حساب می‌آیند؛ اما از نظر هنری نه سنتی هستند و نه مقدس. در غرب از رنسانس به این طرف، به‌ویژه با ظهور لوتر، دین همیشه به معنای ظاهری کلمه در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی دین به معنای باطنی کلمه برایشان معنا ندارد؛ برای همین در غرب تا قرون وسطا قدیس ظهور می‌کند. از آن زمان به بعد یا

دیگر قدیس ظهور نمی‌کند یا کمتر دیده می‌شود. از میانه دوره صفویه پای اروپاییان به ایران باز می‌شود؛ نخست در هنر درباری اتفاقات ناخوشایندی آغاز شد؛ ولی انحطاط در آن زمان رخ نمی‌دهد. در دوره قاجار دیگر مسجد را با کاشی معرق نمی‌پوشاندند، نقاشی‌های ضعیف بی‌بنیادی با گل‌وبته‌های فرنگی را ترسیم می‌کنند. هنر دوره قاجار که زنی کمرباریک، ابروکمان و جام شراب به دست را تصویر می‌کند، از نظر صوری سنتی است؛ ولی از نظر مضمون سنتی نیست؛ کما اینکه هیچ‌وقت هنر ماتیس که از نگارگری ایرانی الهام می‌گیرد، با هنر سلطان محمد اشتباه گرفته نمی‌شود. رامبراند هم از نگاره‌های نگارگری ایران کپی کرده است؛ ولی آیا کار رامبراند، نگارگری

است که در یک لایه پنهان همواره کار خودشان را انجام می‌دهند. نگاه مدرن، نگاه بیرونی است. همه چیز را تاریخی می‌بیند و آنها را در یک توالی خطی قرار می‌دهد و از تأثیر و تأثر آن بر این و این بر آن صحبت می‌کند؛ مثلاً هنگامی که می‌خواهد راجع به هنر سنتی صحبت کند، تأثیر از هنر ایران پیش از اسلام، هنر یونان و هنر نمایش فرنگی را می‌بیند. می‌گوید، بین لباس فرنگی تن اشقیبا کردند و مردم بین استعمار و نقاشی رابطه برقرار کرده‌اند. هنر نقاشی قهوه‌خانه، هنری کمتر سنتی است و دقیقاً هنر عامیانه و حاشیه‌ای است. از نظر زمان ظهور هم به زمان انحطاط برمی‌گردد. در نگاه سنتی هیچ‌گاه زمان، زمان خطی نیست.



ایرانی است؟ میکل‌آنژ از آرایه‌های هندسی هنر اسلامی در کار میدان سن‌پیترو بسیار الهام گرفته است؛ ولی آن را هنر سنتی نمی‌توان دانست. در دوره انحطاط، متأسفانه دگرگونی از سمت حکومت شروع می‌شود و بعد آرام‌آرام در سایر جنبه‌های زندگی مردم رسوخ پیدا می‌کند. مسیری که طی شده، مسیر معکوسی بوده است؛ از حکومت آغاز شده، بعد روی عوام تأثیر گذاشته و کم‌کم دامن خواص را گرفته است؛ برای اینکه حکومت جنبه کاملاً بیرونی دارد و همیشه از حیث بیرونی‌بودنش با جنبه عوام کم‌وبیش در یک پایه است، در بین خواص تحول بسیار دیر و دگرگونی و از دست دادن، بسیار کند انجام می‌شود. عوام همیشه کارشان با ظواهر است و قدرت را جای حقیقت می‌نشانند؛ اما جالب است که مسیر حقیقی فرهنگی دست عوام نیست؛ بلکه دست خواص

سنت از آن جنبه باطنی و معنوی، خاستگاه همه امور را برای انسان رقم می‌زند؛ اما آیا دید انسان را نسبت به جهان اطراف و تحولات آن می‌بندد؛ نه؛ جهانی که انسان در آن ظهور می‌کند خود دارای دگرگونی است. در فرهنگ سنتی این دگرگونی و تحول را در ظل آن حقیقت الهی می‌دانند. هنر اسلامی از هنر ساسانی متأثر است؛ ولی منطقی، مثل قوه هاضمه انسان بر این تأثیر و تأثر حاکم است. انسان همه چیز را می‌تواند بخورد؛ اما آیا همه چیز را هضم می‌کند؟ هاضمه معنوی جامعه سنتی، همه چیز را از درون و بیرون می‌گیرد. در ایران هم نوروز را جشن می‌گیرند و هم عیدهای اسلامی را. این دو، هر دو از سنت مداوم الهی برخاسته است؛ بنابراین سنت نو که می‌آید، بسیاری اوقات صورت‌های سنت‌های گذشته را حفظ می‌کند. حج را اسلام بنیان گذاشته است،

در همه فرهنگ‌های سنتی، نخست هنر مقدس گسترش پیدا می‌کند؛ برای اینکه دین، حقیقتی کاملاً باطنی است که تا کاملاً ظاهر نشود، نمی‌تواند بسط پیدا کند و اولین جایی که ظهور پیدا می‌کند، هنر مقدس است.

عوام همیشه کارشان با ظواهر است و قدرت را جای حقیقت می‌نشانند؛ اما جالب است که مسیر حقیقی فرهنگی دست عوام نیست؛ بلکه دست خواص است که در یک لایه پنهان همواره کار خودشان را انجام می‌دهند.



با خود حمل می‌کند. حال اگر از تأثیر کرمی فاسد شد، دیگر نقش انتقال لذات روحانی و شیرینی شیرۀ جان درخت را نخواهد داشت، بلکه صرفاً گندیدگی و حسرت خوردن میوه خوبی را به جای خواهد گذاشت. هنر می‌تواند در حفظ و انتقال ارزش‌ها یا اعتبارهای دینی کمک کند؛ اگر لباس سنتی در جامعه ما حفظ می‌شود، شاید بسیاری ارزش‌های دینی در میان مردم به مراتب قوی‌تر یا ژرف‌تر حفظ می‌شود. اگر معماری سنتی حفظ می‌شود، شاید برخی اعتقادات، استحکام و رسوخ بیشتری می‌داشت. این به معنای تأثیر هنر بر جامعه است. هنر در واقع جنبه حافظ، نگه‌دارنده و ادامه‌دهنده دارد؛ نه اینکه بخواهد خودش تعیین‌کننده باشد. برای اینکه هنر از بطن سنت تغذیه می‌کند و مانند محوری است که درونی‌ترین جنبه‌های سنت را به بیرونی‌ترین جنبه‌های آن پیوند می‌زند. خود هنر، مستقل و بریده از بطن سنت نمی‌تواند تحول سازنده‌ای ایجاد کند.

هنر سنتی زمانی آسیب می‌بیند که از باطن خود انقطاع حاصل کند؛ و گرنه آسیب نمی‌بیند. هر مقدار که از باطن حقیقت خودش انقطاع حاصل کند، از نظر صورت ظاهر به تحول و آسیب‌پذیری بیشتری مبتلا می‌شود و به دگرگونی‌های قالبی هم دچار خواهد شد؛ البته نباید بین تحول عادی صورت‌ها در هنر سنتی و این تحول ناشی از تأثیرات بیرونی خلط کرد؛ زیرا در همه عالم هیچ‌گاه یک صورت تکرار نمی‌شود و تجلی الهی هر بار در صورتی خود را می‌نمایاند. هنر سنتی در سیر طبیعی خود اگر همان روح را حفظ کند و از دامن سنت به بیرون نغلندد، می‌تواند تا روز قیامت، صورت نو پدید آورد. جمود در صورت ناشی از دوری هنر از روح دین است. وقتی هنرمند به منبع لایزال الهام الهی وصل نباشد، به‌زودی کف‌گیر خلاقیتش به ته دیگ خواهد خورد؛ بنابراین به تقلید و تکرار روی می‌آورد. هر جا تقلید و تکرار در هنر سنتی دیده شود، همان‌جا آغاز انحطاط از سنت و دور شدن از روح دین است. از آنجا که هنر، صورت است، این دگرگونی‌های قالبی به جای اینکه راه و مجرای باشد، نقش پوشاننده و حائل را بازی می‌کند.

مولوی رباعی زیبایی در این مورد دارد:

جان و سر آن یار که او پرده در است

کین پرده نه پرده است، کین پرده در است

گر پرده در است یار و این پرده، در است

پس حلقه در بزنی که در پرده، در است

اگر قرار باشد، هنرمند از آن حقایق معنوی خود دور شود، به جای اینکه خود مظهر حقایق باشد، حجاب بر حقیقت خواهد کشید و متأسفانه با قطورشیدن این حجاب فاصله بین او، باطن و روح سنت زیاد می‌شود و در نتیجه تهی‌شدن صورت‌ها از معنا، مردم در ظواهر درمی‌غلتنند و جامعه، مسیر انحطاط و نابودی را طی می‌کند. ■

* مدرس و عضو هیئت علمی دانشگاه‌های هنر و سوره

حج، سنتی ابراهیمی است. گاهی اوقات سنت جدید، روح جدیدی متناسب با وضعیت زمان به کالبد رمزها می‌دمد.

چگونه می‌شود که روح اسلامی در معماری ساسانی دمیده می‌شود و مسجد از آن برمی‌آید. اگر مسجدی را کاملاً با مصالح یک آتشکده زردشتی بسازند، باز مسجد است و نه آتشکده؛ یعنی پیکره بیرونی تعیین‌کننده نیست. اگر از تاق ساسانی الهام گرفته شده، ناشی از سازگاری باطنی است؛ و گرنه چرا از معماری یونانی در ساخت مسجد الهام نگرفته شد؟ معماری مزدایی دوره ساسانی از نظر روح قرابت بیشتری با اسلام داشت. وقتی اسلام به سمت شرق می‌رود، معماری مسجد از معماری پیشین آنجا تأثیر می‌گیرد؛ اما باز مسجد است و معبد دائیوی یا هندو نیست.

در هنر سنتی ابراز نفس نداریم؛ ولی این به این معنا نیست که نبوغ ذاتی نادیده گرفته شود. اگر این‌گونه بود، این همه تحول و تنوع پدید نمی‌آمد. جمود در ظاهر، چه در دین و چه در فرهنگ سنتی جامعه اسلامی و در همه شئون حیات سنتی، گونه‌های انحطاط و بطلان حساب می‌شود. باید میان نگاه سنتی تام‌وتمام و قشری‌گری در فضای سنتی فرق قائل شد؛ برای اینکه بسیاری امور ناشی از قشری‌گری‌هاست و اتفاقاً بسیاری تأثیر و تأثرها در جنبه‌های حاشیه‌ای و بیرونی دیده می‌شود؛ مثلاً هنگامی که محمد زمان را برای تعلیم نقاشی اروپا می‌فرستند، چون درکی از روح دین ندارد، دین خود را تغییر می‌دهد و نام خود را پائولو می‌گذارد. معمولاً نزد انسان‌های بیرونی و قشری تأثیر و تأثر دیده می‌شود. مراسم عزاداری سنتی عاشورا را در نظر بگیرید. مداحان سنتی در دستگاه‌های آواز سنتی نوحه می‌خوانند و بسیاری خوانندگان سنتی ما مداحی می‌کردند؛ ولی آرام‌آرام و به‌مرور در سطح عوام، عزاداری ما از موسیقی سنتی دور می‌شود و برخی مداحان کم‌مایه ما به موسیقی رپ و هوی‌متال رو می‌آورند و از ضرباهنگ‌های نفسانی استفاده می‌کنند. دیگر به جای شنیدن نام مبارک حضرت سیدالشهدا ^ع ریتم تند می‌کنند که نام امام حسین ^ع را به انحلال می‌برد، می‌شنویم و از آن طرف هم به جای شور معنوی نوعی احساسات و هیجانات نفسانی جایگزین می‌شود. این آغاز انحطاط است و اگر برای پیشگیری از گسترش این انحطاط به آن توجه نشود، همه ارزش‌های معنوی ما به تدریج از بین خواهد رفت.

در نقاشی قهوه‌خانه تأثیر و تأثر از غرب به مراتب بیشتر از نگارگری اواسط دوره قاجار است. در نگارگری، نقش‌مایه اسلیمی کاملاً ریشه‌دار است که گل ختایی و بعدها گل فرنگی هم به آن اضافه می‌شود. در حوزه هنرها هم آنچه در حوزه عوام فکری رخ می‌دهد، زودتر متأثر از چیزهای غیر سنتی می‌شوند. در جامعه سنتی عوام، کسانی هستند که از جنبه‌های معنوی دورترند و خواص با

چگونه می‌شود که روح اسلامی در معماری ساسانی دمیده می‌شود و مسجد از آن برمی‌آید. اگر مسجدی را با مصالح یک آتشکده زردشتی بسازند، باز مسجد است و نه آتشکده؛ یعنی پیکره بیرونی تعیین‌کننده نیست. اگر از تاق ساسانی الهام گرفته شده، ناشی از سازگاری باطنی است؛ و گرنه چرا از معماری یونانی در ساخت مسجد الهام گرفته نشد؟

هنر میوه درخت جامعه است که روح درخت را حمل می‌کند. هنر می‌تواند در حفظ و انتقال ارزش‌ها یا اعتبارهای دینی کمک کند. اگر لباس سنتی در جامعه ما حفظ می‌شود، شاید بسیاری ارزش‌های دینی در میان مردم به مراتب قوی‌تر یا ژرف‌تر حفظ می‌شود. این به معنای تأثیر هنر بر جامعه است.

پرده اول: فرار امر بیعت

خواند. مروان نیز که کار را پایان یافته می‌دید، به ولایت‌عهده یزید بسنده کرد و به مدینه بازگشت. به هر حال از دو جنبه پذیرش ولایت‌عهده یزید برای جامعه دشوار بود؛ یکی نقض عهد امام حسن^ع با معاویه و دیگری شخصیت و رفتار یزید. وقتی مروان که از حامیان اصلی امویان بود، به این امر اعتراض داشت، دیگران به طریق اولی از پذیرش بیعت با یزید امتناع داشتند. اگرچه مخالفت مروان بیشتر دلیل شخصی داشت، آنچه از جانب او نیز بیان شد، کمی سن یزید و نبود وجاهت خلافت در او بود.

باید توجه داشت، مردم شام که اسلام را از معاویه گرفته بودند و با تعالیم وی اسلام را می‌شناختند، با نصب یزید از جانب معاویه او را بی‌هیچ تردیدی امیر مؤمنان^ع می‌دانستند و همان مقامات و قداست را که برای خلفای پیش از این معتقد بودند، برای او نیز قائل بودند. شراب‌خواری و سگ‌بازی یزید را بیشتر منابع و کسانی طرح می‌کنند که در دسته مخالفان یزیدند و به خود برای اظهار نظر در این باره اجازه می‌دهند؛ اما اهل شام که همه چیز را در معاویه می‌دیدند، حتی به خود اجازه نمی‌دادند، در صلاحیت یزید تردید کنند و کوچک‌ترین مخالفت و تأخیری را در بیعت با او روا نمی‌دانستند.

مشکل معاویه فقط با مناطقی بود که در معرض مستقیم هدایت و تعلیمات امام علی^ع و حسنین^ع بودند. آنان به راحتی با نصب معاویه بر رذایل اخلاقی یزید چشم نمی‌پوشیدند، به خود برای اظهار نظر و رد و نقد اعمال سیاسی معاویه اجازه می‌دادند و چشم و گوش بسته آن را نمی‌پذیرفتند؛ کسانی که در دوران حکومت پیامبر^ص و امام علی^ع و امام حسن^ع هم این گونه تربیت شدند و هم انتقاد از ایشان را نیز تجربه کردند. پیامبر^ص امام علی^ع و امام حسن^ع حتی خلفا با منتقدان و حتی مخالفان خود هرگز آن طوری که معاویه با مخالفانش برخورد داشت، برخورد نمی‌کردند و با اتخاذ چنین سیاستی عرصه را برای «گفت‌وگو و دگراندیشی» فراهم می‌ساختند تا در پرتوی فضایی باز، حق به دور از اجبار و زور در رقابت با باطل سربلند بیرون آید.

پیامبر^ص علی^ع و حسن^ع به اندازه‌ای به خود اطمینان داشتند که از طرح نظر مخالفان نمی‌هراسیدند؛ اما در مقابل، معاویه حتی اگر با مروان حکم نیز برخورد قهری یا تطمعی نمی‌کرد، در برابر استدلال حرفی برای گفتن نداشت. خود به بهانه سفر حج به مکه آمد تا اوضاع را مساعد سازد و برای یزید بیعت بگیرد؛ اما چندان توفیق حاصل نشد و از مکه بازگشت. ■

ادامه دارد ...

گروه تاریخ: پس از شهادت امام حسن^ع دوران امامت امام حسین^ع آغاز شد. همین زمان بود که معاویه بی‌درنگ نقض عهد کرد و برای یزید از مردم بیعت خواست. محمد بن جریر طبری در تاریخ خود که ابوالقاسم پاینده آن را برگردانده، ذیل عنوان «سخن از بعضی اخبار و روش‌های معاویه» می‌نویسد: «گوید: معاویه می‌گفت: «خرد و بردباری بهترین فضیلت مرد است که وقتی تذکارش دهند به خاطر گیرد، و چون عطایش دهند سپاس دارد و چون مبتلا شود صبوری کند و چون خشم آرد فرو خورد و چون بد کند استغفار کند و چون وعده کند وفا کند.»

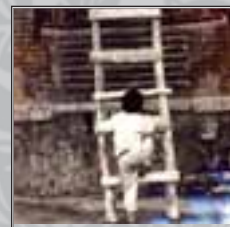
عبد الملک بن عمیر گوید: یکی با معاویه درشت‌گفت و بسیار گفت. گفتند: «این را در خورد می‌کنی؟» گفت: تا وقتی مردم میان ما و شاهیمان حایل نشوند، میان آن‌ها و زبان‌هایشان حایل نمی‌شوم.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، جلد ۷، ص ۳۰۳]

معاویه خود به وقت نصیحت و توصیه به دیگران واقف است که وفای عهد واجب است. این مسئله را فضیلت مردان به حساب می‌آورد و به دیگران توصیه می‌کند؛ اما در مقام اجرا، آنجا که این رعایت عهد میان او و پادشاهی‌اش و سلطنت فرزندش حایل ایجاد کند، التزامی به آن ندارد؛ بنابراین دستور بیعت خود را به همه بلاد اسلامی ابلاغ کرد.

برخی شهرها بی‌هیچ مخالفتی بیعت با یزید را می‌پذیرفتند؛ اما در بسیاری شهرها مخالفت‌هایی برخاست. جدی‌ترین مقاومت‌ها در مدینه و کوفه بود که شیعیان و علویان بیشترین تعداد را داشتند و جو غالب در اختیار آنان بود.

در مدینه مروان به عنوان حاکم این شهر از مردم برای یزید، بیعت خواست. آن گونه که در تاریخ آمده، پذیرش این امر حتی برای مروان نیز چندان راحت نبود. مروان حکم پس از قتل خلیفه سوم به تحریک اصحاب جمل پرداخت و در تضعیف حکومت علی^ع کوشید. وی بسترسازی خوبی برای به قدرت‌رساندن معاویه انجام داد. حال حاکم مدینه شده بود و به خلافت پس از معاویه می‌اندیشید؛ به همین دلیل برای او گران بود تا شاهد ولیعهدی پسر معاویه باشد و بین خلافت و او باز هم فاصله بیفتد.

وقتی نامه معاویه به او رسید، بسیار برافروخته شد و به معاویه نوشت که مردم مدینه از بیعت با یزید امتناع دارند. معاویه پس از دریافت این نامه، مروان را از امارت مدینه عزل کرد و سعید بن عاص را به جای او نشانند. مروان نیز با همه حامیان خود برای اعتراض به ولایت‌عهده یزید عازم شام شد. پس از روبه‌رو شدن با معاویه در مورد ولایت‌عهده یزید به او اعتراض کرد. پس از این برخورد معاویه از مروان دلجویی کرد و او را ولیعهد یزید



تاریخ خواندنی‌تر

بازخوانی تاریخ عاشورا در ۱۲ پرده، عهد ما بود و امروز به آن وفا کردیم. پرده اول را در برابر خوانندگان رها کردیم تا در پس پرده هزاران جفا که بر آزادی و آزادی و خاندان صفا رفته، نمایانده باشیم و آفتاب شفا در خفا نماند و اجتماع ما که از بی‌خردی و بی‌اخلاقی در آستانه قهقراست، به مدد این کیمیا دوی درها بیابد و رنج‌هایش را در قفا نهد.

«هجرت» که راه «فرار از بیعت» است، در نگاه‌های مستقل مورد توجه است. «دیدن نادیده‌ها» رجعتی دوباره به هجرت است که ضمن معرفی کتابی از عبدالمجید معادخواه نظریه هجرت سوم او را در محدوده ۲ صفحه تبیین می‌کند.

در پایان نیز مطابق با روال، گزیده‌ای از مقالات برگزیده کتاب عاشورانه که به توضیح معنی «مین» در حدیث «حسین منی و انا من حسین» می‌پردازد، به محضر خوانندگان تقدیم می‌شود.

ارمغان مهاجرت‌های متأثر از آن بوده است. آمریکا نیز که امروز به لحاظ علم و تکنولوژی پیشرفته‌ترین کشور دنیاست، محصول مهاجرت عده‌ای از اروپاییان است. اگر آن زمان اروپاییان مهاجرت نمی‌کردند، تمدن امروز آمریکا به‌وجود نمی‌آمد. (سایت پایگاه حوزه HAZAH.NET با تخلص مطلب)

هجرت در بینش اسلامی

در اسلام نیز فلسفه هجرت، روشن و مبتنی بر مبنای عقلی به دور از احساس‌گرایی و بی‌نیاز از پیچیدگی‌های کلامی است و سرآغاز پیشرفت و مقدمه واجب توسعه جهانی می‌باشد. اسلام، دینی است که برای اداره جهان و هدایت همگان طراحی شده و جنبه مکانی ندارد و هیچ‌گونه محدودیت جغرافیایی را تحمل نمی‌کند؛ بنابراین علاقه‌های ناسیونالیستی در اندیشه اسلامی بی‌معناست و عذری برای هجرت‌نکردن در مواقع لزوم محسوب نمی‌شود.

بنا بر اصل حیات‌بخش هجرت، هرگاه مسلمانان در منطقه‌ای زیر فشار و ستم‌سنگران قرار گرفتند تا از دین، اعتقاد و تکالیف الهی خویش دست بردارند، موظف‌اند با مهاجرت‌کردن موقعیت خود را تغییر دهند؛ زیرا همواره جاهای دیگری برای آزادی عمل وجود دارد؛ پس می‌توان اسلام را در آنجا در افق‌های تازه و حتی با ابعادی بزرگ‌تر به حرکت واداشت.

سیدمحمدحسین فضل‌ا... مرجع عالی‌قدر شیعی می‌گوید: «هجرت یک قاعده اسلامی است، برای حالت‌هایی که به انسان فشار می‌آورند تا در عقیده، احکام و پویایی خویش از دین خود دست بردارد. خداوند متعال از کسانی برای ما سخن می‌گوید که به بهانه مستضعف بودن در زمین به خودشان ستم کرده‌اند. می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»؛ «آنان که هنگام مرگ ظالم و ستمگر بمیرند، فرشتگان از آنها پرسند: «در چکار بودید؟» پاسخ دهند: «ما روی زمین مردم مستضعف و ناتوانی بودیم.» گویند: «آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن سفر کنید؟» پس بازگشت ایشان جهنم و بسیار بد منزلگاهی است.» (آیه ۹۷، سوره نساء)

ضعف در اسلام عذر به حساب نمی‌آید. انسان وظیفه دارد که ضعف را به قوت تبدیل کند و از



انسیه نوش‌آبادی

هرچند با قابلیت‌های فراوان، به رکود و انجماد دچار می‌شود یا آنکه در دیگر مکاتب و اندیشه‌ها هضم می‌شود.

علت رکود جوامع، فرهنگ‌ها و مذاهب در طول تاریخ نبود تحرک آنها یا متولیان‌شان بوده است. هر جامعه‌ای که در درون و ظرف مکانی خود محبوس شود، مطروف آن جامعه که فرهنگ، علم، تمدن و مذهب است نیز به رکود، خمودی و خموشی دچار خواهد شد. عمده پیشرفت و تمدن جوامع پیشرفته به علت تحرک آنهاست.

اروپای قرون وسطی یک هزار سال درون خود محبوس بود. در طول این هزار سال کمترین تحرک و پیشرفتی در آن به‌وجود نیامد. کارشناسان تاریخی به‌جد معتقدند که مدنیت اروپا و غرب، رنسانس و اصلاحاتی که در جامعه غرب صورت گرفته، در زمان جنگ‌های صلیبی و

فلسفه هجرت

هجرت در دهخدا به معنای مفارقت، جدایی، دوری و سپس ترک‌وطن است و در معجم‌اللغة به معنای خروج از سرزمینی و سکونت در سرزمین دیگر است. هجرت در این معنا دارای خاصیت‌های ویژه‌ای است و با مسافرت‌های بیهوده و بی‌نتیجه فرق دارد. در تاریخ هر جا، فرهنگ و تمدن، رشد و ترقی، علم و صنعت، رونق و اقتصاد به‌سامان می‌بینیم، آن را متأثر از هجرت گروهی از انسان‌ها می‌یابیم.

مدنیت جوامع و نزدیک‌شدن تمدن‌ها به یکدیگر از مهم‌ترین دستاوردهای هجرت‌ها هستند. شعار شاخص برخی جامعه‌شناسان این است که در پس هر مدنیتی، مهاجرتی خوابیده است. مهاجرت، تمدن، پویایی و تحرک را به جوامع بخشیده است و مکتب، اندیشه و مذهبی که در آن هجرت نباشد،

جایی که ضعیف است، به جای قوی برود تا آزادی خود را به دست آورد و برای تثبیت ایمان خود و دعوت دیگران تلاش کند.

«ما به تجربه دیده‌ایم که اسلام بیشتر به وسیلهٔ مبلغان، علما و [حتی] بازرگانانی که برای معرفی اسلام و قانع کردن آنها دست به مهاجرت زده‌اند، گسترش یافته است.» (خطبهٔ جمعه ۸۸/۲۷، سایت پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر سیدمحمد حسین فضل‌الله)

هجرت پیامبر S

با ارزش‌ترین هجرت در اسلام

در اسلام هجرت‌های زیادی اتفاق افتاده و هجرت پیامبر S نیز یکی از آنهاست؛ اما از لحاظ ارزش و منزلت، هیچ هجرتی به پای آن نمی‌رسد. شاید به علت همین اهمیت فوق‌العاده است که با وجود مناسبت‌هایی چون میلاد و بعثت پیامبر S باز هم این هجرت است که مبدای تاریخ جهان اسلام شده است.

کار اسلام در محیط مکه به تنگنا کشیده شده بود و پیشرفت و توسعه دیگر امکان نداشت. اگر پیامبر S و یارانش به مدینه هجرت نمی‌کردند، نه فقط اسلام از مکه فراتر نمی‌رفت، بلکه زیر فشار بت‌پرستان در همان‌جا به نابودی می‌گرایید. این هجرت، مسلمانان را مقتدر کرد و به ایشان برای رشد و توسعه فرصت داد.

هجرت پیامبر S فقط نجات اسلام را باعث نشد، بلکه دستاوردهای هجرت پربرکت آن حضرت تاکنون و بلکه برای آیندگان هم باقی است. این مهاجرت، تشکیل حکومت اسلامی و ایجاد فضای باز را برای مبارزه با افکار خرافی و جاهلانهای که سال‌های طولانی بشر را از رشد و بالندگی متوقف کرده بود، موجب شد.

پس از این هجرت، آزادی‌خواهان و متفکران بسیاری که گاهی مسلمان هم نبودند، در دامان جامعهٔ اسلامی پرورش یافتند و تمدن برتر را در جهان پایه‌گذاری کردند و کار تا آنجا پیش رفت که تمدن اسلامی در تمدن اروپا و همهٔ جهان تأثیرگذار شد.

در همین فضای بازی که ارمغان تفکر اسلامی بود، علم نیز روبه‌رشد و شکوفایی نهاد و کم‌کم علوم زیادی در دنیای اسلام به‌وجود آمد که ریشهٔ علوم پیشرفتهٔ دنیای امروز است.

این هجرت همواره برای مسلمانان و اصلاح‌طلبان، حجت کامل و الگوی احسن است تا بهانه‌ای برای تسلیم و انقیاد در برابر مستکبران خرد باقی نماند.

بعد از هجرت پیامبر S مؤثرترین هجرت در اسلام، هجرت امام حسین E است. هجرت پیامبر S و امام حسین E از این لحاظ که هر دو نجات کل اسلام را موجب شدند، برای همیشه ممتاز از سایر مهاجرت‌ها هستند که نظیر و تکمیل‌کنندهٔ آن فقط هجرت موعود حضرت صاحب‌الزمان E خواهد بود؛ البته هجرت امام حسین E از لحاظ موقعیت مادی نقطهٔ مقابل هجرت پیامبر اکرم S است.

امام حسین E از امنیت مدینه به سوی گرفتاری و بلایای کربلا حرکت کرد؛ در حالی که به آن علم و وقوف داشت؛ اما این دو حرکت هرچند به لحاظ ظاهر عکس یکدیگرند، از یک ملاک و معیار برخوردارند و آن هم نجات اسلام است. تا دیگر کسی گمان نکند، ملاک هجرت در اسلام، آرامش و آسایش در زندگی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراعماً کثیراً و سعة»؛ «هر کس در راه خدا مهاجرت کند، در زمین جاهای بسیاری را که [بینی موانع و مشکلات] در آنجا به خاک مالیده شود، خواهد یافت و گشایش و وسعت زمین را خواهد دید.» (ترجمهٔ المیزان)

خداوند در این آیه معنای گشایش و پیروزی را با لفظ «مراعم» می‌رساند که حکمت خاص خودش را دارد. مراعم از مادهٔ رغام بر وزن کلام به معنی خاک و ارغام به معنی به خاک مالیدن و دلیل کردن است. مراعم هم صیغهٔ اسم مفعول و هم اسم مکان است و در اینجا به معنی اسم مکان آمده؛ یعنی مکانی که می‌توانند در آن حق را اجرا کنند و اگر کسی از روی عناد با حق مخالفت کند، او را محکوم سازند. (ترجمهٔ تفسیرالامیزان، ج ۹، ص ۸۳) بنابراین اولاً صحبت از نوعی مبارزه در میان است و ثانیاً گشایش هم به همان مربوط است.

وقتی هجرت برای خداست، گشایش هم در همان امری است که مهاجر برای خدا به آن امر اقدام کرده و در آن دچار مشکل شده است. در هجرت امام حسین E آن حضرت در مدینه در آسایش بود؛ اما حفظ دین خدا در آسایش و امنیت مدینه ممکن نبود. ترس و کم‌جرتی رفته‌رفته اعتقادات نهفته در سینه‌ها را تضعیف کرده و کار را به جایی رسانده بود که حضرت با عبارت «و علی الاسلام السلام» از آن یاد می‌فرمود؛ بنابراین در آن اوضاع، گشایش در کار دین، فقط در سرزمین کربلا میسر بود؛ هرچند این گشایش برای

امام E و یارانش به شکل شهادت و اسارت تجلی می‌کرد.

بر این اساس در اسلام ملاک ارزشیابی و درجه‌بندی هجرت‌ها، بسته به انگیزه و علت آنهاست. مسلماً هجرتی که در پیشرفت اسلام مؤثرتر باشد، به هجرت پیامبر S و امام حسین E نزدیک‌تر است.

هجرت درونی

مغز و محتوای هجرت بیرونی است

در درون مقولهٔ هجرت چیزی نهفته است که جایگاه والای آن را در بینش اسلامی بهتر توصیه می‌کند و آن را بسیار برتر از جابه‌جایی جغرافیایی قرار می‌دهد؛ هرچند این جابه‌جایی سخت و برای خدا باشد.

در حدیثی از امیر مؤمنان E آمده است: «برخی می‌گویند مهاجرت کرده‌ایم؛ در حالی که واقعاً مهاجرت نکرده‌اند. مهاجران واقعی آنهایی هستند که از گناهان هجرت می‌کنند و به آن مرتکب نمی‌شوند.»

در این معنا هجرت در حد پرهیزکاری است. هجرتی که در آیات قرآن همواره قرین جهاد است، با این تفکر معنا می‌یابد.

«قرآن کریم در بسیاری از موارد که نامی از جهاد برده، در کنار آن و حتی قبل از آن موضوع مهاجرت را بیان می‌کند و این دو را در یک صف و عنوان می‌شناسد؛ پس هجرتی که مورد نظر ماست، همان تحویل و تحولی است که مانند جهاد در زیر عنوان عبادت قرار گرفته و مانند تمام عبادات، مارک «فی سبیل‌الله» می‌خورد.» (مهاجرت انسان‌ها، حسن قاضی، چاپ افسست، ص ۸۹)

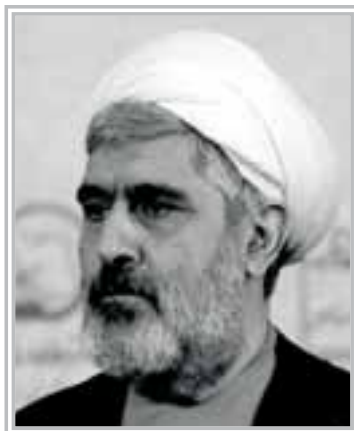
هجرت درونی و بیرونی هم‌تراز از جهاد اصغر و اکبر است که هجرت درونی، بزرگ‌تر، مشکل‌تر و با ارزش‌تر از هجرت مکانی (بیرونی) است و مغز و محتوای آن را تشکیل می‌دهد.

در هجرت مکانی همین که انسان خود را در مسیر مهاجرت قرار و جابه‌جایی را انجام دهد، مهاجر می‌شود؛ بنابراین در هجرت پیامبر S نام مهاجر گاهی روی کسانی قرار گرفت که ایمان قوی نداشتند؛ اما در هجرت درونی تا ایمان مرحله‌به‌مرحله و به‌تدریج در انسان قوی نشود، کسی ملقب به لقب مهاجر نخواهد شد؛ از این رو امیر مؤمنان E با اشاره به مراتب بالای هجرت درونی، شرایط مهاجرت را معرفت به حجت خدا می‌داند و به این ترتیب بحث هجرت را با عرفان در هم می‌آمیزد. ■

نگاهی بر نادریدها در نری ایای پنهان تاریخ اسلام

عبوری گذرا بر معرفی کتاب «تاریخ اسلام»،
عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو، نوشته عبدالمجید معادینخواه

سیدغلامرضا هنزوه‌ای



عبدالمجید معادینخواه که متولد ۱۳۲۱ در محله شاهزاده حمزه شهر قم است، در زمستان ۱۳۷۷ نخستین جلد از کتابی را به بازار عرضه داشت که حتی عنوانش دیگرگونگی و دیگرگونه‌اندیشی را این بار به چشمی دیگرگونه می‌دید. «تاریخ اسلام، عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو» همان عنوان دیگرگونه است؛ آن هم برای کتابی که با نام تاریخ اسلام به بازار می‌آید. «گفت‌وگو» به جای «خشونت» در بیداد خشونت و دگراندیشی به جای کژاندیشی و اندیشه‌ستیزی و ستیز با نشاط و تازگی، تبلیغ دماغ‌پروری، همه و همه از مواردی است که در این نگاه دیگرگونه به تاریخ اسلام مشاهده می‌شود. مجموعه کتاب‌هایی که تا سال ۱۳۸۶ در حدود نزدیک به یک دهه به هفت جلد رسیده و تاریخ اسلام را تا هنگامه امامت حسین در روزگار معاویه پی گرفته است. کتاب‌ها را همگی نشر ذره منتشر کرده و البته به بازار کتاب کمتر یافت می‌شود.

اگرچه در این نگاه، نیت نخستین، معرفی این مجموعه کتاب‌ها بود، سیر گذرایی بر سر فصل‌های کتاب ما را به آنجا رسانید که نکته‌سنجی‌های نگارنده کتاب، ریزبینی‌ها و تیزبینی‌های وی، حجم عظیمی از اطلاعات و مفاهیم را فراهم آورده است و اشاره مختصر به مهم‌ترین این موارد نیز مجالی بیش از این می‌طلبد.

صدق گفتار راقم این سطور را شاید بتوان از آنجا سنجید که فهرست تفصیلی هر جلد به خودی خود، نزدیک به ۸ صفحه از ورودی همان جلد را به خود اختصاص داده است. از این نظر معرفی کامل این اثر ارزشمند، نیازمند فضا و مجال بسیار بیش از این و البته بضاعتی بیشتر و مطالعه دقیق‌تر این اثر مبسوط و مطوس است و به همه این دلایل

جایگزین ستیز و جدایی کرد. [معادینخواه، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۰۳]

وی معتقد است، سایه خشونت بر سیره‌های موجود از سنت نبوی سنگینی می‌کند و این امر دلایلی دارد که دست‌کم بخشی از آن به گردن تحلیل‌های ناصوابی است که بر رفتار پیامبر S رفته است. طبق باور ایشان آموزه‌های پیامبر S چیزی به جز فهرست بلندبالای جنگ‌ها، غزوه‌ها و سرباهاست. وی در بخش دیگری از همان فصل پایانی ذیل «شماری از آموزه‌ها، در سیره نبوی» می‌نویسد: «در این فرصت بر آنم که فصل معترضه‌ای را به روشن کردن کاستی متون مربوط به سیره نبوی اختصاص دهم. ... این فصل را باید چون حلقه‌ای در زنجیره فصل‌های تاریخی پیش و پس از هجرت نبوی پذیرفت، که خاستگاه آن روشن کردن این واقعیت است که به هر دلیل سایه خشونت و جنگ، چنان بر متون سیره موجود سنگینی می‌کند؛ که گویی رسول خدا پس از شکل‌گیری نخستین نهاد تمدن اسلامی، کاری جز پیکار با دشمن نداشته است.

هر چند جنگ‌های پیامبر نیز جز تکاپویی سخت در راه آرمان صلح نبوده است، چنانکه در فزون بر ۷۰ عملیات ریز و درشت نظامی شمار تلفات هر دو جبهه به فزون از ۱۵۰۰ تن نرسیده است؛ با این همه بسیار غم‌انگیز است که سیره‌نویسان گویی کارنامه پیامبر را در صلح به کلی فراموش کرده‌اند. نگارنده نیز در نگارش اثری در تاریخ اسلام ناگزیر باید به متون معتبری تکیه می‌کرد که به چنین کاستی دچارند. ناگزیر اینک با گشودن فصلی جداگانه، نخستین گام را در جبران آن کاستی برداشتم. [معادینخواه، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۲۰ و ۷۲۱]

ایشان در ادامه «رفتارشناسی پیامبر در قرآن کریم» را برمی‌رسد و نقش خشونت را در این شناسایی بسیار کم‌رنگ می‌بیند؛ به هر حال این یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های این اثر با تواریخ قدیم و جدید مشابه با خود است.

اما نظریه: مؤلف کتاب بر این باور است که اگرچه در اسلام و قرآن هجرت و جهاد از اهمیت فراوانی برخوردار است، بعد از هجرت اول یا همان هجرت پیامبر اسلام S از مکه به مدینه که منشأ تأسیس و مبدأ تاریخ تمدن اسلامی شد، هجرت‌های دیگری نیز در تاریخ اسلام صورت پذیرفته که اثر مشابهی داشته‌اند و با این حال چندان مورد توجه تاریخ‌نگاران نبوده‌اند.

ایشان معتقد به هجرت دوم و سوم در تاریخ اسلام است که هر یک نتایج و آثار گران‌سنگی داشته است. هر کدام از این هجرت‌ها البته از جانب مهاجر اصلی آن این چنین نام‌گذاری شده است. وی هجرت علی^a را به کوفه دومین هجرت مهم در تاریخ اسلام می‌داند و شرح ورود امام^a

در این سطور فقط به کمک خود کتاب اندکی در باب نام‌گذاری متفاوت آن می‌گوییم و سپس اندکی بیشتر به توضیح نظریه‌ای از مؤلف می‌پردازیم که حرف تازه‌ای است و طرحی نو در می‌اندازد. نویسنده در واپسین فصل از جلد دوم یا «گسترش قلمرو خلافت اسلامی» ذیل عنوان «خاستگاه پژوهش و گفت‌وگو» می‌نویسد: «اگر نگارنده در نگارش این اثر، زاویه‌هایی را چون زمینه‌های دگربینی و نواندیشی در آماج اشاره می‌نشانند؛ بر آن نیست که بحث‌های مرده تاریخی را از نو زنده کند و زمینه‌ساز جدل‌های تعصب‌آلود شود. نگارنده در این تلاش فرهنگی بر این باور است که: سرانجام روزی جهان اسلام را زمینه‌سازی تمدن خویش فراهم می‌شود؛ نه با هدف رقابت و کشمکش قدرت، که با هدف رهایی انسان از سلطه این و آن و آسمانی‌شدن زمین با مهری جهان‌گستر. با نهضت‌های ملی و منطقه‌ای نمی‌توان به سلطه‌گری‌ها پایان داد و آشتی و آشنایی را -در کران تا کران جهان-

«گفت‌وگو» به جای «خشونت» در بیداد خشونت و دگراندیشی به جای کژاندیشی و اندیشه‌ستیزی و ستیز با نشاط و تازگی. تبلیغ دماغ‌پروری به جای چشمان آوری، همه و همه از مواردی است که در این نگاه دیگرگونه به تاریخ اسلام مشاهده می‌شود.

اگر نگارنده در نگارش این اثر، زاویه‌هایی را چون زمینه‌های دگربینی و نواندیشی در آماج اشاره می‌نشانند؛ بر آن نیست که بحث‌های مرده تاریخی را از نو زنده کند و زمینه‌ساز جدل‌های تعصب‌آلود شود.

را به این شهر این گونه روایت می‌کند: «آوردند که علی بن ابیطالب در روز دوشنبه دوازدهم رجب از سال ۳۶، در حالی که خداوندش عزت و پیروزی بر دشمن بخشیده بود، بر شهر کوفه گام نهاد. شهروندان کوفه به استقبال او شتافتند؛ در شرایطی که شماری از شخصیت‌های بصره نیز با او هم‌سفر شده بودند. استقبال‌گران در حالی که برای او دعا می‌کردند و از خداوند برایش برکت آرزو می‌کردند؛ او را این گونه مخاطب ساختند:

ای امیر مومنان شما در چه مکانی فرود می‌آیید؟ آیا قصر دارالاماره را به عنوان اقامتگاه خویش بر می‌گزینید؟

او پاسخ داد: هرگز من محل رحبه را انتخاب می‌کنم. ...

امام پس از منزل‌گزیدن در محل رحبه، نخست به سوی مسجد اعظم شهر روی آوردند و دیدارکنندگان خویش را [به جای قصر دارالاماره] در مسجد پذیرا شدند. پیش از هر چیز دو رکعت نماز به جای آوردند و سپس بر منبر فراز آمدند و پس از ستودن خدا و درود بر پیامبر خدا نخستین گفتار خویش را در کوفه ... لب‌گشودند. [به نقل از محمدباقر محمودی، نهج‌السعاده فی مستدرک نهج‌البلغه، ۱/۱۴۷-۱۴۸] [معادیکخواه، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۷۷۷]

نویسنده کتاب پس از شرح ورود امام ^ع به کوفه و تحقق هجرت دوم ذیل عنوان «دومین هجرت» به بیان علت آن می‌پردازد و می‌گوید: «در این نگاه جهان اسلام را به تهدیدی دچار می‌بینیم که امام برای پیشگیری از آن با هجرتی دیگر کوفه را برگزیده‌اند.» [معادیکخواه، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۸۱۸]

در جای دیگری اضافه می‌کند: «آن حضرت بارها از کوفه به عنوان دومین شهر هجرت یاد کرده‌اند. ... اگر شورای انصار و مهاجران در نهاده‌شدن عقلانیت جمعی نقش داشته است، اگر مشارکت سیاسی و عزم ملی با بیعت نهادینه می‌شده است و اگر مدینه را ویژگی‌هایی بی‌شائبه تبعیض - در نمایندگی امت اسلامی بوده است، نمی‌توان با تنگ‌نظری‌ها این گونه مفاهیم را زندانی مرزهای زمان و مکان کرد! با اندیشه در تعبیر علوی - که در شرایط تاریخی خاصی، کوفه را با هجرت دوم امتیاز بخشیده‌اند - به جرات می‌توان بر تداوم جهاد و هجرت تأکید کرد.» [معادیکخواه، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۹۳۵]

معادیکخواه همچنان درصدد توضیح ویژگی‌های کوفه است که مقصد امام علی ^ع در هجرت تاریخی دوم بوده است. وی کوفه عصر علوی را ۲ کوفه می‌داند با ۲ گونه ویژگی که یکی را کوفه اشتر نخعی نام می‌نهد و دیگری را کوفه اشعث. کوفه اول قبه اسلام است و اصلاحات علوی در آن استقبالی پرشور می‌یابد و زمینه هجرت دوم را فراهم می‌آورد.

وی در جای دیگری یادآور می‌شود که در نامیدن کوفه به عنوان سرزمین هجرت دوم، اشاره‌ای به دگرگونی مدینه نیز بوده که البته از توضیح آن می‌گذرد.

ایشان معتقد است که: «تنباید به هیچ روی فراموش کنیم که: از آن روز که باب علم پیامبر به سبب ضرورت به کوفه رفتند و با هجرت دوم تاریخ اسلام را به نام اصلاحات ورق زدند، روح مدینه را باید در مدینه جست‌وجو کنیم؛ با علی همه دین‌باورانی نیز از مدینه رفتند که بی‌تردید مخاطب‌های آشنای بعثت بودند!» [معادیکخواه، ۱۳۸۵، ج ۶ ص ۷۰۶]

وی در جای دیگری یادآور می‌شود که تأکید امام علی ^ع بر کوفه به عنوان قبه اسلام و تعبیر ویژه‌اش در زمینه هجرت دوم، فراتر از بار عاطفی دارای بار حقوقی نیز بوده است.

عبدالمجید معادیکخواه مفهوم تداوم هجرت در تاریخ اسلام را با این سخنان پی می‌گیرد و در ادامه به هنگامه هجرت سوم در می‌رسد: «امام علی کوچ



خود از مدینه به کوفه را هجرت دوم نامیدند که به مفهوم تداوم هجرت در تاریخ اسلام است. در این نگاه نه تنها در عصر بعثت که در عصر امامت نیز تاریخ ما را در فراز و فرودش زایش‌هایی بوده است؛ که از هریک مهاجرانی پدید آمده‌اند. هریک از این مهاجران چون نخبگانی می‌توانسته‌اند پشتوانه‌ای برای مشارکت مردمی باشند. ... به هر روی از هجرت دوم گریزی نبود. اینک سخن از بازگشت اهل بیت به شهر پیامبر است: که می‌توان آن را هجرت سوم نامید.» [معادیکخواه، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۲۲۲] به این ترتیب سخن از هجرت سوم را آغاز می‌کند.

ایشان در ادامه در بخش دیگری از کتاب پرهیز از هرگونه شائبه آلودگی به سیاست روز را از رازهای کوچ امام حسن ^ع کوفه می‌داند. او انگیزه این هجرت را از زبان دیگران نقل می‌کند و توجه سراسری تاریخ‌نگاران که از منظر تنگ مسائل عاطفی هجرت را تحلیل کرده‌اند،

به باد انتقاد می‌گیرد.

مؤلف در جای دیگری یکی از دستاوردهای بسیار مهم و سرنوشت‌ساز هجرت سوم را پنبه‌شدن رشته‌های معاویه در تعامل با عایشه می‌داند. معاویه‌ای که روزی توانسته بود، با ترفندهایی بکشاند و نخستین ضربه اساسی را به اصلاحات وارد کند، امروز در پس هجرت سوم، او را در خط مقدم مخالفت با ولایت عهدی یزید می‌دید.

وی در صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۲ جلد هفتم کتاب خود به جمع‌بندی در مورد هجرت سوم می‌پردازد و می‌نویسد:

■ «مدینه «او» را فرصت می‌داد تا دور از فتنه‌هایی که در آینده نمونه‌های آن را می‌بینیم، به انجام مسؤلیت‌های ویژه‌اش در پیوند با «امامت» جامعه‌ای اهتمام کند که امارتش بر پایه پیمانی به معاویه واگذار شده بود.

■ چون بسیاری از زائران کعبه بر سر راه خود به مدینه نیز می‌آمدند، هجرت سوم فرصتی بود تا «او» را با بسیاری از دین‌باورانی مربوط کند که با «او» هم‌باور و هم‌سو بودند. ...

■ سفرهای «او» به حج یا عمره را نیز نباید تنها به جنبه عبادی محدود بینداریم؛ هرچند که بُعد عبادی آن نیز نباید دست کم گرفته شود.

■ دیدیم که مدینه با ثروت بسیارش می‌رفت تا به چنان رفاه‌زدگی دچار شود که به بی‌تفاوتی مردم - چنانکه دمشق می‌خواست - کشیده شود. ...

■ اهتمام «او» به روابط با مردم و نخبگان به‌ویژه «امهات مؤمنین» در خور درنگ و ویژه‌ای است؛ ...

■ اتفاق و گره‌گشایی از کار فروبسته نیازمندان نیز فراتر از مسائل اخلاقی دارای ارزش و اهمیتی ویژه است؛ با نگاهی معطوف به فلسفه و نیز دستاوردهای هجرت سوم.

■ تلاش «او» برای آشناکردن نسل‌های آینده - به‌ویژه بنی‌الحسنین - با مسؤلیت‌های تاریخی‌شان، از دیگر ابعاد هجرت سوم است.» [معادیکخواه، ۱۳۸۶، ج ۷ ص ۲۸۰ و ۲۸۱]

معادیکخواه در این نگاشته فصل بارها و بارها از واژگانی استفاده می‌کند که کمتر در تاریخ اسلام به گوش خود شنیده‌ایم. واژگانی چون گفتمان‌سازی، گفتمان عدالت، آزاداندیشی، آزادی سیاسی، اخلاق شهروندی، عقلانیت، اصلاحات علوی، ادبیات داستانی، قصاص و داستان‌پردازان، تاریخ موسیقی، خودکامگی، مشارکت سیاسی، قرائت اموی و قرائت علوی، یک‌سونگری، تشنج‌گریزی، تقوای سیاسی، گفت‌وگو، خرافه‌ستیزی، عفو عمومی و بسیاری مفاهیم و کلمات دیگر که هریک نگاه متفاوت و مترقی وی را به تاریخ اسلام باز می‌نماید و پرده از ناگفته‌های تاریخی می‌گشاید و زوایای تاریک تاریخی را می‌نمایاند. ■

با اندیشه در تعبیر علوی - که در شرایط تاریخی خاصی، کوفه را با هجرت دوم امتیاز بخشیده‌اند - به جرات می‌توان بر تداوم جهاد و هجرت تأکید کرد.

معاویه‌ای که روزی توانسته بود با ترفندهایی پرهزینه عایشه را به جنگ با اصلاحات علوی بکشانند و نخستین ضربه اساسی را به اصلاحات وارد کند، امروز در پس هجرت سوم، او را در خط مقدم مخالفت با ولایت عهدی یزید می‌دید.

«مِن» در «حسین منی وَاَنَا مِنْ حُسَیْن» به چه معناست؟

«مِن» در معنای «اِنْر» یعنی...

گزیده‌ای از مقاله «حسین منی وَاَنَا مِنْ حُسَیْن» به قلم محمداقبر بهبودی

گروه اندیشه: محمداقبر بهبودی در مقاله «حسین منی وَاَنَا مِنْ حُسَیْن» ابتدا به علاقه وافر و دلپسندی کامل پیامبر اکرم س نسبت به اهل بیت خود اشاره می‌کند و معتقد است که این محبت و علاقه به همراه ستایش و تمجید به دلیل پیوند خانوادگی نبود، بلکه در اثر اتحاد معنوی و دلپسندی روحی و فکری اهل بیت ع بود که از نهاد جان به اصالت و حقانیت دعوت آن سرور ایمان داشتند و از نظر مکارم اخلاقی طوری که پیامبر س درباره امام حسین ع می‌فرماید: «حسین منی و انا من حسین، احب الله من احب حسینا، حسین سبط من الاسباط.» «حسین از من است و من هم از حسینم، هر که حسین را دوست بدارد، خداوند دوست او باد. حسین فرزندزاده‌ای است، از فرزندزادگان انبیاء.»

وی سپس به توضیح کلمه اسباط می‌پردازد که طبق آیات قرآن اسباط، یعنی فرزندزادگان یعقوب ع که از نظر شرافت و موقعیت دینی در ردیف انبیای الهی نام برده شده‌اند.

بهبودی همچنین بنا بر عرف اجتماعی و اصطلاح ادبی آن عصر جمله کوتاه: «فلان منی و انا من فلان» را از این گونه معنا می‌کند که از نظر موالات و نصرت و ایجاد علقه اتحاد و یگانگی به منزله این بود که گفته شود: «لحمه لحمی، دمه دمی، هدمه هدمی، ثاره ثاری، حربه حربی، سلمه سلمی، یطلب بی و اطلب به.» «گوشت او گوشت من، خون او خون من، شکست او شکست من، خونخواهی او خونخواهی من، جنگ او جنگ من، آشتی او آشتی من است. او برای من مأخوذ و قابل تعقیب است و من برای او مأخوذ و قابل تعقیب خواهم بود.»

این گونه پیوند که به نام «حلف» خوانده می‌شد، از دیرباز میان قوم عرب معمول و از نظر حقوقی و سیاسی کاملاً معتبر بود و مادامی که پیمان دیگری برخلاف آن منعقد نمی‌شد یا رسماً با عبارت «فلان لیس منی و انا لانه» یا «فلان لیس منی و لست انا منه»، حلف خود را لغو و کان لم یکن نمی‌ساختند، به قدرت خود باقی بود و حتی فرزندان و فرزندزادگان در برابر آن مسئولیت داشتند.

وی پس از طرح این مقدمه، ادامه مطلب را با عنوان «سابقه حلف و پیمان اتحاد» آغاز می‌کند. در این بخش پنج حلف و عقد دوران جاهلیت را ذکر می‌کند و درباره هر یک توضیحاتی می‌دهد.

۱. حلف قبایل

در میان اقوام و قبایل عرب سرپرستی و تربیت

مردم قبیله به عهده شیخ قبیله بود. شیخ باید موقعیت قومی را تحکیم و از ناموس قبیله خود دفاع کند؛ به همین دلیل بیشتر مواقع ناچار بودند، با یک یا چند قبیله دیگر پیمان اتحاد (حلف) منعقد کنند یا دست‌کم به عنوان جوار (حق همسایگی و پناهندگی) زیر حمایت دیگران باشند. این مراسم در کنار کعبه یا حجر اسماعیل یا در برابر آتش شعله‌ور با چنین صیغه‌ای انجام می‌گرفت. گاهی هنگام عقد اتحاد، ظرفی از خون یا طیب یا رب حاضر می‌کردند و با دست‌بردن در میان ظرف و هم‌کاسه‌شدن، صیغه حلف را جاری می‌ساختند.

آنچه جزو ارکان به شمار می‌آمد و در همه موارد مذکور می‌شد، این است: «الدم الدم (الدم اللدم) والهدم الهدم، اتم منا ونحن منکم، ما بل بحر صوفه، لا یزیده طلوع الشمس الاشد و طول اللیالی الا مدا.» «خون ما خون شماست، (ناموس ما ناموس شماست)، شکست ما شکست شماست، شما از ما بایید و ما از شما باییم، برای ابد. (مادام که دریاچه، خزه ببندد)، این پیمانی است که طلوع خورشید آن را محکم‌تر کند و درازی شبها آن را رساتر سازد.»

اشاره‌ای درباره حلف الفضول

در میان حلف‌های قومی فقط حلفی که از نظر هدف کاملاً مقدس و محترم است، حلف الفضول است.

ماجرا از این قرار بود که روزی مردی از قبیله زبید، با عاص بن وائل سهمی (پدر عمرو عاص) معامله‌ای کرد؛ اما عاص بن وائل در معامله تقلب کرد. مرد تاجر از جوانمردان قریش کمک خواست. سران قریش در دار الندوه حاضر شدند و به گفت‌وگو پرداختند. بیشتر حاضران از اقدام جدی امتناع ورزیدند. فقط قبایل بنی هاشم، بنی مطلب، بنی اسد بن عبدالعزی، بنی زهره، بنی تیم با رهبری و کوشش زبیر بن عبدالمطلب هم‌پیمان شدند تا در حوزه اقتدار و حدود امکانات خود از ستم و زورگویی متجاوزان ممانعت کنند. پس از انعقاد سوگند بی‌درنگ به سراغ عاص بن وائل رفتند و حق تاجر یمنی را از او گرفتند.

در ایام جاهلیت، موارد متعددی در سایه این پیمان احقاق حق شده است؛ از جمله دختر تاجری از قبیله خثعم را که نبیه بن حجاج به جبر از پدرش جدا کرده و با خود برده بود، از چنگ نبیه درآوردند.

درباره وجه تسمیه پیمان آنچه مورد قبول می‌نماید، این است که چون مورد پیمان، مداخله و فصولی در کار دیگران بوده، به این نام شهرت یافته است.

پیامبر گرامی اسلام س نیز خود در سن ۲۰ یا ۲۵

سالگی در آن حضور داشته و حتی پس از بعثت نیز به شرکت در آن افتخار می‌کرده است.

حسین بن علی ع نیز هنگامی که ولید بن عتبه بن ابی سفیان، والی مدینه، حاضر نشد، حق او را بدهد، با تهدید به همین «حلف الفضول» حق خود را از او بازگرفت.

۲. حلف تابعیت

گاهی مراسم حلف و پیمان اتحاد و اتصال بین رئیس قبیله با یک بیگانه از سایر قبایل صورت می‌گرفت و نتیجه آن به اصطلاح امروز، ترک تابعیت قدیم و تحصیل تابعیت جدید بود؛ البته خروج از تابعیت قومی، بیشتر مواقع به منظور کسب مقام و موقعیت بهتر بود.

در آن صورت، تازه‌وارد از انتساب به قبیله قدیم خارج می‌شد و در مقابل آن مسئولیتی نداشت؛ اما در برابر قبیله جدید مسئولیت کامل داشت؛ البته تفاوت‌هایی بین یک اصیل با حلیف وجود داشت؛ از جمله این بود که نمی‌توانست مانند اصیل‌های قبیله پیمانی امضا کند و کسی را در پناه خود گیرد. دیگر اینکه اگر مقتول می‌شد، خون‌بهای حلیف، نصف خون‌بهای صریح اخذ می‌شد. کیفیت این حلف و معاهده بدین صورت بود که رئیس قبیله، در میان مجمع قوم و اجتماع سران عشایر به پا می‌خاست و برای معرفی دست تازه‌وارد را به دست می‌گرفت، بلند می‌کرد و می‌گفت: «هذا منی و انا منه: لحمه لحمی، دمه دمی، هدمه هدمی، حربه حربی، سلمه سلمی، ثاره ثاری، له مالنا و علیه ما علينا.» «این مرد حاضر از من است و من از اویم: گوشت او، گوشت من است، خون او، خون من است، شکست او، شکست من است، جنگ با او، جنگ با من است، آشتی با او، آشتی با من است، خونخواهی او، خونخواهی من است. این مرد در غم و شادی ما شریک خواهد بود.»

خروج از تابعیت نیز مسئله‌ای بود که گاه به صورت لعن و طرد انجام می‌گرفت؛ یعنی رئیس قبیله، یک نفر را از انتساب قبیله خود طرد می‌کرد و رسماً به همه قبایل اعلام می‌کرد که «فلان لیس منی و انا لانه»؛ «فلانی از قبیله ما نیست و ما هم با او پیوند و اتصالی نداریم.»

از این نمونه حلیفان در تاریخ عرب جاهلی فراوان‌اند؛ حتی بسیاری بزرگان صحابه به عنوان پناهنده و حلیف بنی فلان شناخته می‌شوند؛ از جمله یاسر، پدر عمار، صحابی معروف است؛ همچنین مقداد بن عمرو، صحابی جلیل‌القدر و معروف از این دسته است.

۳. حلف موالات

گاهی بین ۲ نفر به طور خصوصی پیمان حلف منعقد می‌شد تا در گرفتاری‌ها و سختی‌های روزگار یار و پشتیبان هم باشند.

صورت این پیمان بدین عبارت بود: «دمک دمی، هدمک هدمی، ثارک ثاری، اعقل عنک و تعقل عنی، اطلب بک و تطلب بی، ترثنی وارث عنک.» «خون تو خون من، شکست تو شکست من، خونخواهی تو

قبایل بنی هاشم، بنی مطلب، بنی اسد بن عبدالعزی، بنی زهره، بنی تیم با رهبری و کوشش زبیر بن عبدالمطلب هم‌پیمان شدند تا در حوزه اقتدار و حدود امکانات خود از ستم و زورگویی متجاوزان ممانعت کنند.

در میان حلف‌های قومی فقط حلفی که از نظر هدف کاملاً مقدس و محترم است، حلف الفضول است.

خونخواهی من است. من بار غرامت تو را به دوش خواهم کشید و تو بار غرامت مرا به دوش خواهی کشید، من برای جرایم تو مأخوذ و قابل تعقیب خواهم بود و تو برای جرایم من مأخوذ و قابل تعقیب خواهی بود، تو از من ارث می‌بری و من از تو ارث خواهم برد.» این عقد در فقه اسلامی به عنوان «ضمن جریره» بحث شده است.

۴. عقد مؤاخات

پیمان برادری نیز مانند پیمان موالات برای تمشیت امور خصوصی و تأمین همان نتایج عقد موالات، منعقد می‌شود؛ ولی از نظر شرافت و حیثیت ۲ طرف مقام بالاتری داشت و ۲ نفر حلیف معاقده، مانند ۲ برادر نسبی در غم و شادی، عزت و ذلت، مرگ و زندگی هم شریک و سهیم بودند و بعد از مرگ به طور قهری از هم ارث می‌بردند؛ منتهی در صورتی که وارث دیگری از فرزندان و برادران وجود داشت، یک ششم؛ وگرنه همه میراث را صاحب می‌شدند. در این عقد آن که شخصیت بازرتری داشت، دست عقید خود را به عنوان معرفی بالا می‌گرفت و می‌گفت: «هذا اخی وانا احوه، برثنی وارثه»؛ «این مرد برادر من است و من برادر اویم، او از من ارث می‌برد و من از او ارث می‌برم.» یا جمالتی با همین مضمون.

در ضمن انعقاد اخوت و برادری، همه این شرایط ملحوظ و همه این مسئولیت‌ها قهری و معتبر بود؛ جز اینکه گاهی متعهد می‌شدند، به هیچ وجه به هم دروغ نگویند و در تحصیل رضایت هم کوشا باشند.

۵. عقد تبنی

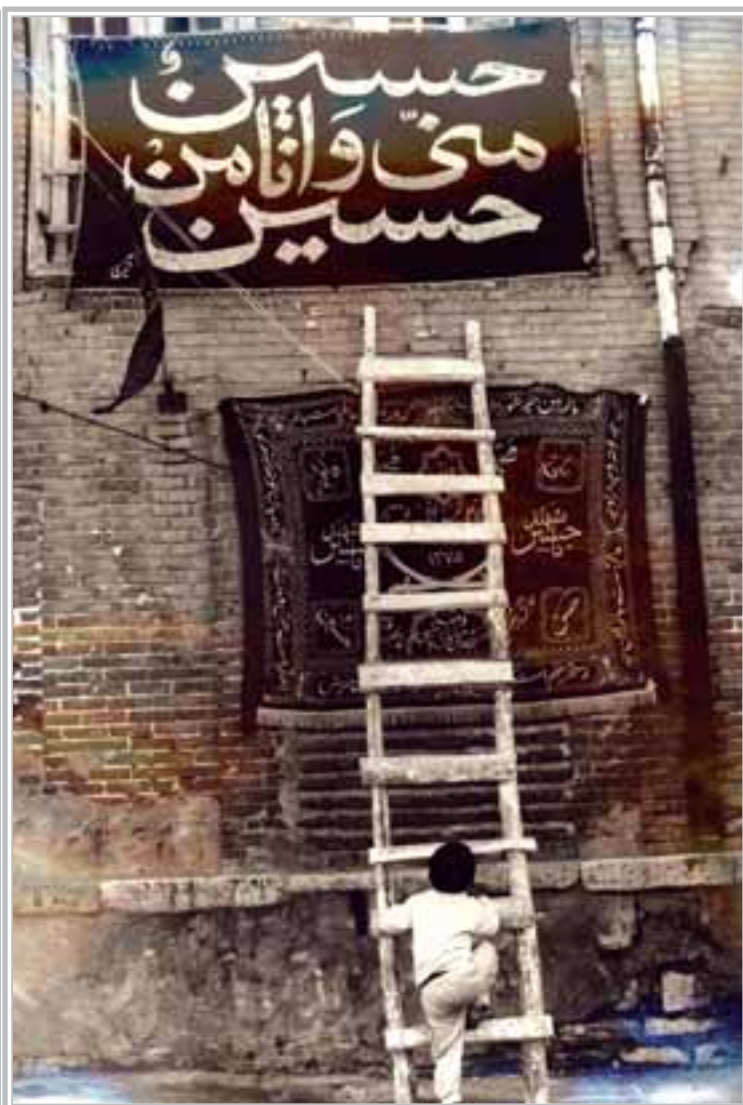
عقد «تبنی» یا پیمان فرزندخواندگی به توضیح حاجت ندارد. آنچه شایسته ذکر است، عقد فرزندخواندگی زید بن حارثه کلبی است که رسول خدا قبل از بعثت بر طبق سیره و روش آن زمان، او را فرزند خود معرفی فرمود. زید که در هشت سالگی به اسارت غارتگران بنی قین درآمده بود، بعد از فروخته شدن در بازار عکاظ به مالکیت رسول خدا درآمد.

فامیل و عشیره از زندگی او مطلع شدند. از پیامبر سخواستند تا وی را در برابر فدیه آزاد کند. پیامبر س نیز در پاسخ فرمود: «اگر زید شما را انتخاب کرد، بدون فدیه آزاد است و اگر مرا انتخاب کرد، من کسی نیستم که او را با فدیه معاوضه کنم.» فامیل زید از پیشنهاد پیامبر س شادمان شدند؛ اما زمانی که او را بین این دو مخیر کردند، وی پیامبر س را انتخاب کرد که این انتخاب، خشم خانواده‌اش را باعث شد. رسول خدا س نیز دست او را گرفت، به کنار حجر اسماعیل آمد و فرمود: «یا من حضر! اشهدوا ان زیدا هذا ابنی، برثنی وارثه»؛ «ای حاضران! گواه باشید که این زید فرزند من است، از من ارث می‌برد و من نیز از او ارث خواهم برد.»

بهبودی می‌افزاید، پیامبر اسلام س بعد از بعثت پیمان‌هایی منعقد فرموده است؛ از جمله:

۱. حلف موازرت

در اوایل بعثت، پس از نزول آیه کریمه «وَأَنْذِرْ



پیمان برادری نیز مانند پیمان موالات برای تمشیت امور خصوصی و تأمین همان نتایج عقد موالات، منعقد می‌شود؛ ولی از نظر شرافت و حیثیت ۲ طرف مقام بالاتری داشت و ۲ نفر حلیف معاقده، مانند ۲ برادر نسبی در غم و شادی، عزت و ذلت، مرگ و زندگی هم شریک و سهیم بودند و بعد از مرگ به طور قهری از هم ارث می‌بردند.

پیامبر س نیز در پاسخ فرمود: «اگر زید شما را انتخاب کرد، بدون فدیه آزاد است و اگر مرا انتخاب کرد، من کسی نیستم که او را با فدیه معاوضه کنم.» فامیل زید از پیشنهاد پیامبر س شادمان شدند؛ اما زمانی که او را بین این دو مخیر کردند،

کن.» این پیمان شریف، ضمن حلف بودن چون جنبه معنوی و دینی داشت، از اهمیت خاصی برخوردار بود. علی به عهد خود وفا کرد و از جان و شریعت محمد س پاسداری می‌کرد؛ چه در دوران مکه و تبلیغ مخفی، چه در هجرت و چه پس از هجرت در مدینه و جنگ‌های پیامبر س همواره در کنار ایشان بود. در برابر این حُسن وفاداری، رسول خدا س هم به فرمان حق، حقوق تعهدشده را برای علی س محترم و معتبر شناخت. جز او برادری نگرفت، جز او کسی را به وصایت و تعهد امور شخصی نپذیرفت، او را روز غدیر خم به خلافت و جانشینی خود برگزید و سفارش لازم را در لزوم اطاعت و فرمانبری از او با امت اسلامی در میان نهاد.

در روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی، متن پیمان موازرت به گونه دیگر نقل شده است. این اختلاف ناشی از آن است که روات، برخی مفاد را به متن اصلی اضافه کردند که البته در متن پیمان مستتر است؛ اما به‌ویژه برای مسلمانان غیر عرب که سابقه احلاف را نداشته‌اند، مفید است.

محمدباقر بهبودی در ادامه ذیل عنوان «تبلیغ به

عَشِيرَتِكَ الْأَقْرَبِينَ» رسول خدا س فرزندان عبدالمطلب را دعوت و به آنان فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! خداوند مرا مأمور کرده تا شما را به طور خصوصی دعوت و انذار کنم. اکنون من در میان شما به دعوت قیام کرده‌ام، کدام یک از شما در سرانجام دادن و به سامان رساندن امر رسالت با من همکاری و معاونت می‌کنید تا در مقابل از شرف برادری و وصایت و جانشینی من برخوردار شوید؟» اما هیچ کس لب به سخن نگشود تا آنجا که رسول خدا س نوبت پیشنهاد خود را طرح کرد و پاسخی نشنید و در هر سه بار فقط علی بن ابیطالب با کمال اخلاص و رشادت به پا خاست و داوطلب شد. نوبت سوم پیامبر س دست علی س را به عنوان پذیرش پیمان و امضای بیعت در دست گرفت و صریحاً فرمود: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم! فاسمعوا له و اطیعوا»؛ «همانا این برادر من است و وصی من و خلیفه پس از من در میان شما. سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید.» در پایان برخی از حاضران از جمله ابولهب با تمسخر به ابوطالب گفتند: «از این به بعد فرمان پسر را اطاعت

دی در بخش «اسناد و شواهد» درباره کلمه «من» بیشتر توضیح می‌دهد و بیان می‌کند معنای این کلمه، اتحاد و اتصال است که در اثر پیمان و حلف بین ۲ طرف حاصل می‌شده است.

مقررات دینی، حمایت و نصرت هر مسلمانی با ولی امر مسلمانان است. اگر کسی بپیرد و وارثی نداشته باشد، اُرت او متعلق به امام مسلمانان خواهد بود؛ چنان که اگر خطایی مرتکب شود و فامیلی (عاقله) نداشته باشد، امام مسلمانان باید جبران خسارت کند و همین طور در سایر موارد مولات از خونخواهی و اخذ دیه و ...

جای پیامبر» ابتدا توضیح می‌دهد که تبلیغ احکام الهی، وظیفه هر دانشمندی است که از قرآن و سنت مطلع می‌شوند و احکام الهی را می‌شناسد؛ اما این تبلیغ، تبلیغی ثانوی است؛ چراکه تبلیغ اولیه را در این مرحله پیامبر ^S انجام داده است و این خود تکلیف حاضران است که در مراحل بعدی احکام وحی و سنت را به غایبان تبلیغ کنند.

وی در ادامه توضیح می‌دهد که تبلیغی که به عنوان وزارت و معاونت به عهده علی بن ابیطالب ^a نهاده شده، همان تبلیغ ابتدایی است که از شئون خاصه رسالت محسوب می‌شود. نویسنده برای اثبات نظر خود به داستانی استناد می‌کند که ابتدا پیامبر ^S کسی را برای انجام دادن ابلاغ ابتدایی آیات براءت به سوی مشرکان می‌فرستد؛ اما از طریق وحی به وی ابلاغ می‌شود که این وظیفه را یا باید خود انجام دهد یا کسی که از پیامبر ^S است و در اثر پیوند و اتحاد با پیامبر ^S از نظر معنی و روح به منزله خود او باشد و چنین کسی، جز علی بن ابیطالب ^a کس دیگری نیست.

بهبودی در اثبات نظر خود روی جمله «علی منی و انا من علی» که خود صیغه حلف و نمودار پیمان اتحاد است، تأکید کرده است تا از خط اصلی مقاله که تفسیری از جمله «حسین منی و انا من حسین» بود، دور نشود.

وی در بخش «اسناد و شواهد» درباره کلمه «من» بیشتر توضیح می‌دهد و بیان می‌کند، معنای این کلمه، اتحاد و اتصال است که در اثر پیمان و حلف بین ۲ طرف حاصل می‌شده است. نویسنده همچنین بیان می‌دارد، ادبا و نحوایان در معنای این کلمه، سخنی از اتحاد و اتصال به میان نیاورده‌اند، بلکه این معنی فقط با توجه به سابقه تاریخ عرب، هنگام عقد پیمان اتحاد استنباط شده است.

او همچنان در تلاش است تا شواهد و مثال‌هایی را از تاریخ ادبیات عرب، آیات قرآن، تفاسیر و احادیث به یاد آورد که در آنها «من» در معنای اتصال و اتحاد استفاده شده و در راه اثبات این معنی از تاریخ و سیره نیز شاهد می‌آورد که پیامبر ^S بارها و بارها به مناسبت‌های مختلف و در اتفاقات گوناگون درباره علی ^a از این کلمه استفاده کرده و از این طریق همراهی، اتحاد و شراکت خود را با علی ^a بیان داشته است.

محمدباقر بهبودی در ادامه استدلال‌هایش به شراکت و وزارت هارون ^a یا موسی ^a نیز استناد می‌کند و به حدیث منزلت درمی‌رسد. او با بیان اینکه حق خلافت و جانشینی هارون ^a در غیاب موسی ^a لازمه وزارت و از شئون شرکت و دستگیری تبلیغ است، به موجب حدیث منزلت این حقوق را برای علی ^a نیز محترم می‌شمارد.

۲. حلف مؤاخات

از جمله پیمان‌هایی که بعد از بعثت به وسیله رسول گرامی اسلام ^S منعقد شده، پیمان مؤاخات و برادرخواندگی است که به منظور ایجاد همبستگی و اتحاد قبایل به‌ویژه مهاجر و انصار ترتیب یافته؛

در نتیجه مسلمانان موظف شدند که نسبت به هم مانند ۲ برادر احساس مسئولیت کنند و از نظر امور مالی راه مساوات و مواسات پیش گیرند. توارث هم لازمه مؤاخات و برادری بود و دو برادر از یکدیگر ارث می‌بردند.

بهبودی پس از بیان این عقد اضافه می‌کند که علی ^a نیز برادر خوانده پیامبر ^S شد؛ اگرچه با همان پیمان موازرت نیز همان حقوق و روابط عقد اخوت میان پیامبر ^S و علی ^a برقرار بود.

۳. حلف انصار یا بیعت عقبه

پیمان دیگری که پیامبر ^S هنگام هجرت منعقد کرد، پیمان نصرت و اتحادی است که به نام بیعت با قبایل مدینه صورت گرفت و در اثر آن، آن قبایل به نام انصار (جمع ناصر = حلیف) خوانده شدند.

رؤسای قبایل مدینه که برای نوبت دوم در عقبه گرد آمده بودند، از رسول خدا ^S درخواست کردند، به مدینه هجرت کنند تا با کمک آنان، دین الهی رسمی و علنی به دولت و شوکت برسد؛ در ضمن سخنانی که برای اتمام حجت در میان آمد، رسول خدا ^S فرمود: «با یکدیگر علی ان تمنعونی مما تمنعون منه نساءکم و ابناءکم...»؛ «من با شما بیعت می‌کنم. تعهد می‌گیرم که همان‌طور که از زنان و فرزندان خود حمایت می‌کنید، از من حمایت کنید، در صورت وفای به عهد، من ضامنم که در بهشت و رضوان الهی جای گیرید.» سپس یک‌به‌یک رؤسای قبایل با کلماتی پیمان خود را اعلام کردند و رسول خدا ^S نیز در جواب آنان با همان مواد حلف، تعهد خود را تأیید و تأکید فرمود.

نویسنده بیان می‌کند، این پیمان که با نام بیعت مشهور است، در آیه ۱۱۱ سوره براءت نیز آمده است؛ همچنین پیمان دیگری از رسول خدا ^S در قرآن و تاریخ اسلامی به ثبت رسیده که به نام «بیعت شجره» معروف است. در این پیمان رسول خدا ^S با مسلمانان حاضر در حدیبیه، بیعت کرد، از جنگ با قریش فرار نکنند؛ اگرچه خطر جان در میان باشد و در برابر طبق روش دینی خود، بهشت را ضمانت فرمود. این پیمان نیز در آیاتی از قرآن از جمله در سوره فتح آمده است.

با این توضیحات نویسنده به عنوان اصلی مقاله می‌رسد و ذیل این عنوان بیان می‌کند که با همه این توضیحات روشن شده، جمله «فلان منی و انا من فلان»، به‌ویژه کلمه «من» با سابقه‌ای ادبی و تاریخی بیاتر اتحاد و نمودار پیوند و همبستگی است؛ بنابراین وقتی رسول خدا ^S فرمود: «حسین منی و انا من حسین» خلاصه و چکیده مطلب اظهار شده است.

وی معتقد است، همه آن معانی که در احلاف بیان می‌شد، در این جمله مستتر است و برای فهم دقیق این جمله باید همه آن موارد را به این جمله ملحق ساخت. دوستی، وراثت، خون‌خواهی، حرمت، آشنی، اتحاد، همبستگی و ... همه و همه با این جمله بیان شده است. از نظر نویسنده، این جمله برای ۲ طرف قرارداد (پیامبر ^S و حسین (ع)) مسئولیت‌آور است.

بنا بر اظهار نگارنده، علمای اهل سنت دانسته

و شناخته از شرح و توضیح این‌گونه احادیث دریغ می‌کنند؛ با وجود این قاضی عیاض از معدود بزرگان اهل سنت است که به شرح آن پرداخته و می‌گوید، پیامبر ^S و حسین ^a از حیث وجوب محبت و حرمت تعرض و محاربه، چون انسانی واحدند و این مفهومی است که از این حدیث استخراج می‌شود.

وی در پایان این بخش اضافه می‌کند، به اعتقاد شیعیان همین رابطه بین پیامبر ^S با همه امامان ^a برقرار است که قاضی عیاض فقط به نام حسین تأکید دارد.

نویسنده زیر عنوان «خاتمه بحث» ابتدا حدیثی از پیامبر ^S نقل می‌کند که هرگونه عقدی که در جاهلیت صورت گرفته و با موازین اسلام منطبق باشد، اسلام بر استحکام آن می‌افزاید؛ ولی در اسلام پیمان یاری و عقد برادری وجود نخواهد داشت؛ همچنین در ادامه با هم بر سه حلف قبایل، تابعیت و مولات به‌اختصار می‌پردازد.

وی توضیح می‌دهد که برخی از این احلاف پس از اسلام بی‌مورد است. اساس اسلام بر برقراری مساوات و مواسات است. در اسلام قوانینی وجود دارد که به طور اتم و اکمل آن خلئی را که در دوران جاهلی بود، از بین می‌برد؛ بنابراین نیازی به این‌گونه احلاف نیست؛ همچنین طبق مقررات دینی، حمایت و نصرت هر مسلمانی با ولی امر مسلمانان است. اگر کسی بپیرد و وارثی نداشته باشد، ارث او متعلق به امام مسلمانان خواهد بود؛ چنان که اگر خطایی مرتکب شود و فامیلی (عاقله) نداشته باشد، امام مسلمانان باید جبران خسارت کند و همین‌طور در سایر موارد مولات از خونخواهی و اخذ دیه و ...

بهبودی با وجود این توضیحات معتقد است، از آنجا که طبق نظر شیعه امام شیعیان ^a بر سر دولت و حکومت نیست، همه یا برخی از احلاف پس از پیامبر ^S نیز معتبر است؛ حال چه احلاف را معتبر بدانیم و چه ندانیم، عقد موازرت، عقد مؤاخات، حلف نصرت و یاری انصار که در اسلام رواج داشته، اتحاد و همبستگی رسول خدا ^S با اهل بیت گرامش و از جمله حسین ^a اثبات می‌کند، چنان که یک نفر هم‌پیمان نسبت به حلیف خود می‌گفت، پیامبر ^S نیز درباره حسین ^a فرمود «اتم منی و انا منکم؛ انا حرب لمن حربکم و سلم لمن سالمکم.»

وی به غدیرخم اشاره می‌کند و می‌گوید، پس از غدیر خم همه موظف بودند که همان نصرت و یاری و همان اطاعت و اخلاصی را که نسبت به رسول خدا ^S داشتند، درباره علی ^a اعمال کنند.

بهبودی در پایان می‌گوید، بیعتی که با خلفای بعد از پیامبر ^S شد، به جز علی ^a باطل است؛ چراکه هیچ‌یک از خلفا جز علی ^a نمی‌توانست ضامن بهشت و متعهد رضوان الهی باشد؛ زیرا پیامبر ^S در برابر تعهد انصار بهشت را تعهد کرد؛ بنابراین از آن نظر که بیعت و تعهد، یک‌جانبه و بدون پاداش بوده، لغو و بی‌اثر است و در نتیجه الزام‌آور هم نیست؛ چنان که اجرای صیغه بیع بدون امکان تأدیبه ثمن باطل و قبض مبیع، حرام و اکل مال به باطل خواهد بود. ■

نگاهی به آیین ها سوگ در شهادت حسین بن علی

فربیده مجیدی خامنه *

یادداشت مهمان



مردم شناسی

در این شماره ابتدا دربارهٔ مناسک سوگواری حسینی به صورت اجمالی سخن می‌گوییم؛ آن‌گاه با این مناسک در شهر کاشان آشنا می‌شویم و سپس یکی از کتاب‌های مهم مربوط به عراق را دربارهٔ این مناسک از نظر می‌گذرانیم. ریشه‌یابی «مناسک آیینی» و گفت‌وگویی با دکتر ایرج افشارسیستانی دربارهٔ تأثیر مناسک آیینی ایران در کشورهای همسایه نیز از دیگر موضوعات این بخش است.

عزاداری حسین بن علی ^ع سالار شهیدان در مساجد، تکیه‌ها و خانه‌ها انجام می‌گیرد. تکیه، خانه یا محوطه‌ای است که برای روزهای عزاداری ماه محرم و صفر آن را سیاه‌پوش می‌کنند؛ به عبارتی دیوارهٔ ستون‌های آن را با پارچه‌هایی که با اشعار سروده‌شدهٔ مربوط به وقایع صحرائی کربلا در کادری تزیینی قلمکار مزین شده، می‌پوشانند. این پارچه‌ها را کتیبه می‌نامند. پرچم‌ها، علم‌ها و کتل‌ها تا روز عاشورا در تکیه‌ها نگهداری می‌شوند. در گوشه‌ای منبری برای روضه‌خوانی قرار می‌دهند و چادری قسمت‌های مردانه و زنانه را از یکدیگر مجزا می‌سازد. گاهی تکیه‌ها در خانهٔ کسانی برپا می‌شوند که صاحبان آنها نذر دارند، هر سال خانهٔ خود را برای عزاداری آماده کنند و همهٔ هزینه‌های هیئت را بپردازند.

از روز اول تا روز نهم محرم یعنی تا سوعا، عزاداری در تکیه‌ها و مساجد انجام می‌گیرد و آن هم فقط شب‌ها. برخی هیئت‌های عزاداری شب‌های هشتم و نهم، دسته‌های سینه‌زنی به راه می‌اندازند. از شب هفتم به بعد، زمان ذکر وقایع کربلاست و تا قبل از آن، فقط مراسم روضه‌خوانی اجرا می‌شود. شب هفتم محرم به ذکر واقعهٔ حر، شب هشتم به ذکر فداکاری‌ها و شهادت علی اکبر ^ع پسر نوجوان امام حسین ^ع و شب دهم به جانبازی‌ها و شهادت حضرت عباس بن علی ^ع برادر شجاع امام حسین ^ع و علمدار سپاه او می‌گذرد. از صبح روز دهم از اعمال امام حسین ^ع یاد می‌شود و در نهایت از شهادت او.

آغاز مراسم روز عاشورا از صبح بسیار زود است که عزاداران مرکب از سینه‌زنان و زنجیرزنان و دیگران در تکیه‌های مخصوص خود جمع می‌شوند، بعد از صرف صبحانه دسته‌هایی را تشکیل می‌دهند و سینه‌زنان همراه با نوحهٔ نوحه‌خوانان به راه می‌افتند. عزاداران به دو دسته تقسیم می‌شوند و قبل از بیرون رفتن از تکیه، همهٔ علم‌ها، کتل‌ها، پرچم‌ها، علامت‌ها و کتیبه‌ها را بیرون می‌برند. ترتیب قرار گرفتن این علائم و نشانه‌ها به شرح زیر است؛ اول پرچم سبز که نشان‌دهندهٔ سیادت بزرگان لشکر حسین ^ع و انتساب آنها به حضرت محمد ^ص است؛ سپس پرچم سرخی که نشان‌دهندهٔ ظلم و خونریزی لشکر یزید است. پرچم بعدی به رنگ سیاه و نشانهٔ عزاداری و سوگواری برای حضرت حسین ^ع است و در آخر پرچم سفید است که نشان‌دهندهٔ صلح‌خواهی خاندان حضرت

محمد ^ص است.

بعد از پرچم‌ها، نشانهٔ دسته که به آن «علامت» می‌گویند، قرار می‌گیرد. این نشانه با دست‌های جوانی قوی‌هیکل بلند می‌شود و روی دوش وی قرار می‌گیرد. چند نفر جوان قوی‌هیکل دیگر نیز آماده هستند تا در موقع خود علامت را از وی تحویل بگیرند. پشت سر این علامت، پیرمردها و ریش‌سفیدان محل با سرهای افکنده و دست‌های به سینه‌قلاپ‌شده قرار دارند. حمل علامت از افتخارات هر جوان است. این نشانه به شکل میله‌ای از آهن به صورت افقی است که سراسر آن را با تیغهٔ شمشیر و پر طاووس و چراغ آراسته‌اند؛ همچنین دو مرغ و مکعب روی آن قرار دارد.

بعضی‌ها به نشانهٔ احترام و نذری که دارند، هدایایی به شکل پارچه‌های ترمه نذر تهیه می‌کنند و این شال‌ها را به علامت می‌آویزند. گاهی جوانی که علامت را حمل می‌کند، در جای خود با علامت می‌چرخد که در این هنگام مردم با صدای بلند صلوات می‌فرستند، برای علامت‌کش اسفند دود می‌کنند و بیشتر وقت‌ها جلوی علامت، گوسفند قربانی می‌کنند. این علامت بسیار سنگین است. برخی نیز برای پاداش، پولی در دهان علامت‌کش قرار می‌دهند.

بعد از حمل علامت، نوبت حمل کتل‌ها می‌رسد. کتل‌ها چوب‌هایی به ارتفاع زیاد هستند که در فاصلهٔ معینی از آنها دو حلقه جای داده شده است. پارچه‌هایی به رنگ‌های سبز، سفید و قرمز، همانند کیسه به روی این حلقه‌ها کشیده می‌شود. بر سر کتل، پنجه‌ای آهنین یا قبه‌ای گنبدمانند می‌گذارند. حمل کتل در دسته‌ها نشانهٔ آن است که بین ۷۲ تن از یاران امام حسین ^ع چندین نفر ناکام از دنیا رفته‌اند.

از جمله مراسم جالب روزهای محرم مراسم تشرف به سلک سقایی بود. سقاها گروهی بودند که به پیروی از سرور و سالارشان حضرت ابوالفضل ^ع که در پایمردی و رشادت سرآمد روزگار بود، برای انجام تکلیف معنوی خود در مراسم روز عاشورا شرکت می‌کردند. این گروه به همراه عدهٔ دیگری که سقا نبودند، به بازار شهر می‌آمدند و با بستن لنگی به کمر و به دوش گرفتن مشک سقایی و در دست گرفتن جامی فلزی در هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری ظاهر می‌شدند. ■

* مدیرگروه مردم‌شناسی اسطوره و آیین در پژوهشکدهٔ مردم‌شناسی ایران

مناسک آیینی در حوزه‌های فرهنگی ایران

شهره‌دیت‌ها

آشنایی با آیین‌های مذهبی در شهر کاشان

بخش اول

گروه مردم‌شناسی: از این پس در هر یک از شماره‌های ماهنامه خیمه به معرفی سنت‌های آیینی یکی از مناطق کشور عزیزمان، ایران می‌پردازیم. در این سری نوشتارها تلاش بر این خواهد بود تا خوانندگان عزیز با سنت‌های آیینی شماری مناطق فرهنگی کشور آشنا شوند. گرچه ترتیب معرفی حوزه‌های فرهنگی ایران زمین بر اساس نظمی از پیش تعیین‌شده نیست، تلاش خواهد شد تا معرفی شماری حوزه‌های فرهنگی غنی‌تر در اولویت قرار گیرد. در اولین نمونه، مناسک آیینی در شهر کاشان که در این نوشتار مرکز حوزه فرهنگی کاشان در نظر گرفته شده، معرفی می‌شود.



اعتقاد دیرین مردم کاشان به مبانئ شیعیه و تعهد ایشان به انجام امور دینی، باعث گردیده که در تاریخ با اجرای انواع گوناگونی از آیین‌های دینی از سوی ایشان مواجه باشیم.

می‌شوند؛ همچنین تکایا و حسینیه‌های موقت را که هیئت‌های عزاداری استفاده می‌کنند نیز به این تعداد باید افزود؛ با وصف این، شهر کاشان از حیث تراکم بناهای مذهبی فعال که در مناسک آیینی به کار می‌رود، یکی از برجسته‌ترین شهرهای کشور در نظر گرفته می‌شود.

علت این امر را به جز تقدم تشیع در این سرزمین باید در توجه ویژه دولت صفویه به این شهر و سرمایه‌گذاری مذهبی خاص در آن دانست؛ به نحوی که برجسته‌ترین عالم و فقیه شیعه در زمان شاه طهماسب صفوی در این شهر سکونت داشت و با جدیت کامل به ترویج امور مذهبی در کاشان و فراتر از آن می‌پرداخت. بنابر تحقیق یکی از پژوهشگران در یک دهه قبل، زمانی که جمعیت شهر کاشان ۲۰۰ هزار نفر بوده، ۲۰۰ هیئت عزاداری فعال، در این شهر حضور داشته‌اند. (متمدی ۱۳۷۸: ۱۴۵)

جزئیات این تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر این هیئت‌ها دارای هویت متمایز، سنت‌های جداگانه، حافظه تاریخی حفظ‌شده، انگیزه فراوان و جدیت بسیار در امورات مذهبی هستند.

آیین‌های مذهبی

یکی از سنت‌های ماه محرم در شهر کاشان، به استقبال محرم رفتن است. هیئت‌های شهر کاشان از مدتی قبل از آغاز ماه محرم با چاپ و نشر اعلامیه‌های برگزاری مراسم محرم، عملاً به مرحله برگزاری مراسم این ماه وارد می‌شوند. شماری از این هیئت‌ها برنامه‌های خود را از روز اول یا دوم محرم و برخی دیگر از روز سوم تا پنجم آغاز می‌کنند. در اوقاتی به جز محرم، هیئت‌ها روز شهادت امامی که هیئت به نام آن حضرت باشد، مجلس روضه‌خوانی برگزار می‌کنند. این مجلس معمولاً سه تا پنج شب منعقد است. بیشتر این هیئت‌ها در ماه مبارک رمضان نیز برنامه دارند. برنامه‌های زیارتی به صورت سفر دسته‌جمعی اعضای هیئت به شهرهای زیارتی و اسکان کوتاه‌مدت در این شهرها و برگزاری مجالس مذهبی از دیگر برنامه‌های هیئت‌های مذهبی شهر کاشان است.

در کاشان بر اساس سنتی دیرینه برخی شب‌های دهه محرم به شماری هیئت‌های مذهبی خاص اختصاص یافته است؛ مثلاً «شب چهارم و دهم برای هیئت علی اصغر» شب پنجم و نهم محرم متعلق به هیئت ابوالفضل^ع و شب ششم به نام هیئت علی اکبر^ع است و در واقع آن هیئت همه تلاش و هم و غم خود را در طول سال برای عزاداری باشکوه در آن شب به کار می‌گیرد. در میان هیئت‌های شهر کاشان به سنتی دیرین

در خود جا داده‌اند. در اطراف کاشان شهرها و روستاهای بسیاری وجود دارد که هر یک دارای فرهنگ غنی و عناصر فرهنگی پرباری در زمینه مناسک سوگواری حسینی هستند و عمدتاً از فرهنگ مذهبی کاشان تأثیر می‌گیرند؛ برای نمونه می‌توان به مناطقی چون نیاسر، قمصر، نوش‌آباد، بزرک، قرآن، قهرود، ارمک، ون، علوی و مشهد اردال اشاره کرد. از آنجا که یکی از ابعاد مهم آیین‌های دینی، مکان‌هایی است که به این منظور استفاده می‌شود، هم‌اکنون فقط در شهر کاشان ۱۷۰ مسجد وجود دارد که با افزایش جمعیت شهر، شمار آنها نیز در حال افزایش است. در این شهر ده‌ها حسینیه نیز وجود دارد که در مناسک و آیین‌های دینی استفاده

سابقه تشیع کاشان به قرن اول اسلامی می‌رسد. بر اساس یکی از گزارش‌های تاریخی، جمعی از شیعیان و موالیان چهل‌حصاران (کاشان) و فین از امام باقر^ع درخواست کردند که کسی را برای تعلیم و تربیت اسلامی به نزد آنها گسیل دارد. (متمدی ۱۳۷۸: ۵۸)

اعتقاد دیرین مردم کاشان به مبانئ شیعیه و تعهد ایشان به انجام امورات دینی باعث شده، در تاریخ با اجرای انواع گوناگونی از آیین‌های دینی از سوی ایشان روبه‌رو باشیم. در صورتی که کاشان را مرکز منطقه فرهنگی کاشان در نظر بگیریم، خواهیم دید که شهر کاشان و شهرها و روستاهای اطراف آن تا حد بسیاری متأثر از این فضای مذهبی، حجم وسیعی از آیین‌ها و مراسم دینی را

تقسیم کار جالبی میان خدومه و فعالان هر یک از دسته‌ها و هیئت‌های عزادار وجود دارد.

یکی از آیین‌های سوگواری حسینی در شهر کاشان «چاووشی خوانی» است. در این آیین که قبل از آغاز محرم آغاز می‌شود، چاووش خوان جلوی کاروان سوگواران، اشعار حزین‌انگیزی می‌خواند که نشان از نزدیکی ماه محرم دارد. نخل‌برداری به عنوان یکی از آیین‌های عمدتاً مرسوم در نواحی حاشیه کورهای ایران در کاشان نیز پررونق برگزار می‌شود. در شهر کاشان پنج نخل به نام‌های «نخل سرپره»، «نخل درب فین»، «نخل درب باغ»، «نخل کلهر» و «نخل باباشرف» وجود دارد.

آیین «شمع‌زنی» و «چهل‌منبر» هم در شهر کاشان برگزار می‌شود. در این آیین «ساعتی به غروب روز تاسوعا، بسیاری نذرداران و علاقه‌مندان به شرکت در مراسم شمع‌زنی، ۷۲ شمع به یاد ۷۲ شهید روز عاشورا در دست می‌گیرند و با وضو و طهارت و پابره‌نه در چهل مکان مقدس مثل زیارتگاه‌ها، مساجد و حسینیه‌ها شمع روشن می‌کنند». عموماً گفته می‌شود که اجراءشدن این آیین در چهل مکان مقدس، هم‌گامی با چهل منزل توقف اسرای کربلا تا شهر شام است. تعزیه‌خوانی نیز در شهر کاشان و نقاط اطراف شهر کاشان رواج دارد.

در این شهر نه فقط آیین‌های سوگواری بسیاری برگزار می‌شود، بلکه این آیین‌ها دارای پیشینه درخشان و ابعاد مفصلی هستند؛ یکی از این آیین‌ها «عزاداری سقایی» است. عزاداری سقایی «خواندن مصایب وارده بر عترت رسول خدا خاصه حضرت سیدالشهدا علیه السلام اما به صورت ذکر نوحه‌سرایی گرفتن و به طور دسته‌جمعی و هماهنگ نوحه‌سرایی کردن» (معمدی ۱۳۷۸: ۴۱۴-۴۱۳) است. تفاوت نوحه‌سرایی سقایی با نوحه‌سرایی سینه‌زنی و ... در این است که: «ذکر نوحه‌سرایی سقایی به طور سنگین و حزین و بدون سینه‌زدن و زنجیرزدن و بدون نواختن طبل و سنج خوانده می‌شود و آهنگ سینه‌زنی و زنجیرزنی ندارد و هر قدر سنگین‌تر و حزین‌تر خوانده شود که با سینه‌زنی و زنجیرزنی مطابقت نداشته باشد، جالب‌تر بوده و با سبک سقایی بهتر تطبیق خواهد کرد.» (همان: ۴۱۵)

به جز آنچه ذکر شد، اساساً حوزه فرهنگی کاشان دارای آیین‌های فرهنگی متعددی است که از آن میان می‌توان به سنج‌زنی یا سنگ‌زنی، خیل‌عرب، شیردهی و نذردهی اشاره کرد. در آیین‌های شهر کاشان اشیا و عناصر فراوانی یافت می‌شود که بیشتر، نمادی از وسایل استفاده‌شده در

واقعه کربلاست؛ از آن جمله می‌توان به علم، کتل، توغ، جریده، شش‌گوشه، نهر علقمه، شط فوات و نخل اشاره کرد. استفاده از شتر و گذر نمادین اسرای کربلا را نیز باید به این فهرست افزود.

به جز آیین‌های سوگواری، شماری آیین‌های دیگر مذهبی نیز در این شهر یافت می‌شود؛ مثلاً می‌توان به آیین‌های رمضان اشاره کرد. آیین‌هایی همچون کلوخ‌اندازی، هدیه‌دهی، روزه‌واکنی، آشتی‌کنان، آش‌نذری، حلوای نذری و رسم هوم‌بابایی^۱.

بازنمایی‌ها

بازنمایی آیین‌ها در حوزه فرهنگی کاشان نسبت به قدمت و کثرت آنها به صورت درخور توجهی اندک بوده است. یکی از آثار بصری در این زمینه «فیلم کوتاه عاشورایی درباره محرم در کاشان» به کارگردانی بابک مهردادنیاست.

غلامرضا امیدوی در نوشتار کوتاهی یکی از هیئت‌های کاشان را معرفی کرده و جواد ذوالفقاری درباره مراسم سنج‌زنی در آران کاشان سخن گفته است. علی‌اصغر شاکری ضمن نگارش مقاله‌ای درباره محرم در کاشان، واژه‌نامه‌ای از لغات و اصطلاحات مربوط به محرم در کاشان فراهم آورده که در نوع خود اثر درخور تقدیری است. پرویز صیاد تعزیه حر منسوب به میرعزای کاشانی را احیا و سید احمد و کیلیان نیز آداب و مراسم ماه مبارک رمضان را در کاشان و آبادی‌های آن بررسی کرده است؛ اما بهترین اثر درباره آیین‌های مذهبی در کاشان را باید تألیف در جلد اول کتاب «عزاداری سنتی شیعیان» که کامل به آیین‌های مذهبی در کاشان اختصاص یافته، اثر جوادانی در این زمینه آفریده که همواره مورد استفاده پژوهشگران علوم اجتماعی به‌ویژه مردم‌شناسان خواهد بود.^۲

منبع:

معمدی، سید حسین، ۱۳۷۸، *عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما و حوزه‌های علمیه و کشورهای جهان*، جلد اول، معمادی، قم، عصر ظهور

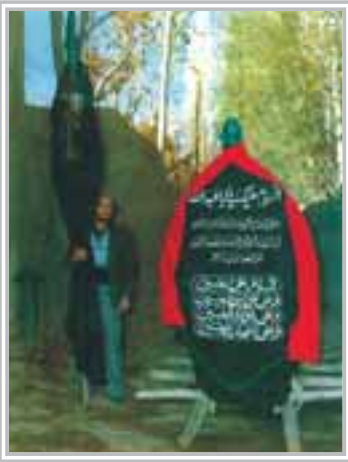
پی‌نوشت:

۱. در این نوشتار از این منابع نیز بهره برده شده است:

<http://www.parchamdar.com/shownews.aspx?id=286>

<http://hodhodnews.com/content/fr5.htm>

۲. مشخصات مآخذشناختی این آثار چنین هستند: فیلم کوتاه عاشورایی درباره محرم در کاشان، کارگردان: بابک مهردادنی، پژوهشگر: بنفشه خان‌زاده، تهیه‌کننده: بابک



در کاشان بر اساس سنتی دیرینه برخی شبهای دهه محرم به شماری هیئت‌های مذهبی خاص اختصاص یافته است.

مهردادنی، تهیه شده در: صدا و سیما مرکز اصفهان - شبکه اصفهان. این فیلم مستند در سومین همایش تصویر عاشورا/ بهمن ۱۳۸۸ شرکت داده شده است.

«خلاف موج حرکت کردیم تا غرق نشویم، معرفی هیئت عشاق‌الحسین کاشان»، نوشته غلامرضا امیدوی، خیمه، شماره ۲۴، مرداد ۱۳۸۵، ۶-۷ ص

«مراسم سنج‌زنی در آران کاشان»، نوشته جواد ذوالفقاری، مقام موسیقایی، شماره ۶ زمستان ۱۳۷۸، ۶۶-۶۷ ص

«محرم در کاشان»، نوشته علی‌اصغر شاکری، فرهنگ مردم، شماره ۱۹-۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ۱۰۵-۹۸ ص
واژه‌نامه محرم (کاشان)، نوشته علی‌اصغر شاکری، تهران، مرسل، ۱۳۸۳، ۱۵۲ ص

متن تعزیه حر، منسوب به مصطفی کاشانی (میرعزا)، مقابله، مقدمه و شرح اجرا پرویز صیاد، [تهران]، [۸۲] ص
«آداب و مراسم ماه مبارک رمضان در کاشان و آبادی‌های آن»، نوشته سید احمد و کیلیان، فرهنگ مردم، شماره ۲۰-۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ۱۳۰-۱۱۸ ص
عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما و حوزه‌های علمیه و کشورهای جهان، نوشته سیدحسین معمادی، قم، عصر ظهور، ۱۳۷۸

تراژدی کربلا

نگاهی به کتاب «تراژدی کربلا: مطالعه جامعه‌شناختی گفتمان کربلا»

هر یک از زاویه‌ای به بررسی مسئله اصلی این تحقیق که بررسی «گفتمان» شهادت امام حسین ^ع در میان شیعیان عراق است، کمک می‌کند.

فصل اول کتاب با نام «نگاهی گذرا به تاریخ» به صورت اجمالی به بررسی تاریخ اسلام با تمرکز بر اختلافات صدر اسلام و پیدایش جنبش‌های فکری و سیاسی در آن می‌پردازد.

این فصل که در جایی میانه تاریخ و بررسی اجتماعی جنبش‌های صدر اسلام قرار دارد، به طور اجمالی و فراگیر از ظهور اسلام تا تشکیل دولت‌های مسلمان را در سده‌های اخیر گزارش می‌دهد؛ نیز به طرح «تاریخچه و سیر تحولات سوگواری حسینی» می‌پردازد و تاریخ برگزاری این مراسم از صدر اسلام تاکنون را به دست می‌دهد.

این تاریخچه عمدتاً به عزاداری‌های حسینی در عراق تمرکز دارد و از این رو می‌تواند به عنوان یکی از بهترین نوشتارهای مقدماتی درباره این موضوع در نظر گرفته شود. وی در پایان این فصل چنین نتیجه می‌گیرد: «مراسم عزای حسینی از آغاز با تاریخ مبارزات سیاسی در اسلام پیوند خورده و در بسیاری دوره‌ها به گونه‌ای از اشکال مخالف و مبارزه با ایدئولوژی رسمی درآمده و رشد در این فضای اجتماعی تحت فشار به گسترش و تقویت بیشتر آن یاری رسانده است.» (ص ۸۰)

فصل دوم «تراژدی کربلا: کنگره اشک و اندوه» نام دارد. مؤلف در این فصل با بررسی مفهوم اجتماعی شعائر، مناسک و سنت‌ها، به ذکر تاریخ واقعه کربلا و تطور گونه‌های عزاداری می‌پردازد و مردم‌نگاری مختصری از دسته‌های عزاداری در کاظمین به دست می‌دهد.

در پایان این فصل نیز گزارش‌هایی اجمالی از مناسک سوگواری حسینی در شماری کشورهای جهان از جمله ایران، ترکیه، هند، پاکستان، لبنان، مصر و کشورهای حاشیه خلیج فارس عرضه می‌کند. وی در گزارش‌های خود از عزاداری‌های حسینی در این کشورها به گونه درخور تحسینی بررسی تاریخی و گزارش مردم‌نگارانه را در هم می‌آمیزد؛ از این رو این گزارش‌ها می‌تواند به عنوان بررسی‌های اولیه درباره این کشورها در نظر گرفته شود.

«عوامل مؤثر در گسترش و تحول مراسم عزاداری حسینی در عراق» عنوان فصل سوم این کتاب است. نویسنده پنداره اصلی خود درباره تطور این مراسم را در کشور عراق، ابتدای این فصل و به این صورت بیان می‌دارد: «از هنگام جنگ جهانی دوم، مراسم عزاداری امام حسین ^ع و آداب و رسوم وابسته به آن به طور چشمگیری رونق یافته و در اواسط دهه هفتاد به اوج خود رسید. این نکته نیز درخور توجه است که هیئت‌های عزاداری همچون سینه‌زنی،

گروه مردم‌شناسی: بررسی مناسک سوگواری حسینی در حوزه‌های فرهنگی شیعی یکی از فعالیت‌های مردم‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی بوده است. در این شماره قصد داریم، به یکی از بهترین آثار در بررسی مناسک سوگواری حسینی در کشور عراق بپردازیم. این کتاب بعد از گذشت سال‌ها از تألیف، کماکان احتمالاً به عنوان بهترین اثر برای بررسی این موضوع در عراق استفاده می‌شود. در این نوشتار قصد داشته‌ایم، اثر را به صورت اجمالی به علاقه‌مندان معرفی کنیم.

روش تحقیق

همچنین گفت‌وگوهای متعددی به صورت حضوری یا غیرحضوری با تعدادی از علمای دین، محققان تاریخ، سخنرانان مجالس حسینی، مسئولین هیئت‌های عزاداری، شعرا و مداحان، عزاداران و حتی تماشاچیان انجام دادیم. این گفت‌وگوها در سطوح فرهنگی متفاوت و طبقات مختلف اجتماعی به عمل آمد.» (ص ۴) وی همچنین با ذکر برخی مشکلات مربوط به تحلیل داده‌ها به برخی حساسیت‌ها مانند ممانعت از عکاسی و تصویربرداری از مجالس، ضبط کردن مرثیه‌ها و انجام گفت‌وگوهای عمومی اشاره می‌کند. (ص ۵)

مؤلف اساساً چارچوب مردم‌شناختی را به عنوان روش تحلیل خود از موضوع مورد مطالعه برگزیده و از رویکرد جامعه‌شناختی نیز بهره می‌گیرد. او بدین گونه به این مسئله اشاره می‌کند: «سعی ما بر آن بوده که پدیده مذکور را از حیث مردم‌شناختی مورد مطالعه قرار داده و اهمیت اجتماعی و سیاسی آن را در ارتباط با عاشورا از نگاه جامعه‌شناسی به بررسی و تحلیل کشیم تا رابطه متقابل میان آن حادثه و تجلیات عینی آن در واقعیت اجتماعی را به خوبی درک نموده و ریشه‌ها و ارزش‌ها و رفتارهای برآمده از آن را بازشناسیم. عاشورا همان مصیبت خون‌بار تاریخ است که حقیقتاً می‌توان آن را نخستین تراژدی در اسلام نامید.» (ص ۲)

به عنوان نتیجه‌گیری اجمالی مؤلف از موضوع تحقیق خود می‌توان به این تصریح او اشاره کرد: «عزاداری حسینی در عراق به سبب‌ها و ارزش‌هایی بدل گشته که هویت ملی جامعه را بیان کرده و عامل حفظ و حمایت آن از تخریب و نابودی ناشی از بحران‌های بزرگ در طول تاریخ به شمار می‌رود.» (ص ۱۳)

محتوای کتاب

کتاب حاضر با مقدمه از هفت فصل و یک خاتمه تشکیل شده است. فصل‌های این کتاب

کتاب «تراژدی کربلا» که گویا یگانه ترجمه غیر عربی از متن عربی کتاب با عنوان «تراژدی کربلا: سوسیولوجیا الخطاب الشیعی» است، در سال ۱۳۸۱ منتشر شد؛ در حالی که متن اصلی کتاب همان سال در انگلستان به انتشار رسیده بود.

کتاب حاضر اگرچه در عنوان خود نام «جامعه‌شناسی» را دارد، عمدتاً دارای درون‌مایه‌ای مردم‌شناختی است. در این کتاب که با بررسی‌های مردم‌نگارانه به رشته تحریر درآمده، ضمن بررسی تاریخی مراسم سوگواری حسینی در عراق، ابعاد سوگواری حسینی در فرهنگ عامه این کشور را نیز تحلیل می‌کند.

مؤلف کتاب، دکتر ابراهیم الحیدری احتمال می‌دهد، تحقیقش «نخستین مطالعه در جامعه‌شناسی دینی عراق» باشد. (ص ۷) او برای نگارش این کتاب، ضمن بررسی‌های تاریخی و اجتماعی، مردم‌نگاری‌هایی را نیز انجام داده است. حیدری که خود در محله شیعه‌نشین کاظمیه بغداد به دنیا آمده، سال ۱۹۶۸م. در محله کاظمین و محرم و صفر همان سال در شهر کربلا به بررسی میدانی عزاداری‌های حسینی پرداخته و این مردم‌نگاری، حدود شش ماه طول کشیده است.

به جز آن در سال ۱۹۷۵م. نیز سفری به لبنان داشته و به بررسی میدانی مناسک سوگواری حسینی در شهر نبطیه پرداخته است. وی معتقد است، در مردم‌نگاری عزاداری‌ها در نبطیه به «اطلاعات بسیار مفیدی» (ص ۵) برخورده است.

دکتر الحیدری برای توضیح روش تحقیق خود می‌نویسد: «در گردآوری داده‌های بوم‌شناختی (مادی یا معنوی) از روش متداول در مطالعات مردم‌شناسی که مبتنی بر مشاهده علمی مستقیم و هم‌زیستی با پدیده‌هاست، استفاده کردیم؛

درباره دکتر ابراهیم الحیدری



ابراهیم الحیدری یکی از دانشمندان برجسته علوم اجتماعی عراقی به شمار می‌رود. وی در سال ۱۹۳۶م. در منطقه کاظمیه شهر بغداد به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۲م. لیسانس علوم اجتماعی را از دانشگاه بغداد دریافت کرد و هفت سال بعد فوق‌لیسانس در همان رشته را از دانشگاه

فرانکفورت دریافت داشت. وی در سال ۱۹۷۴م. از دانشگاه برلین غربی به درجه دکتری در رشته مردم‌شناسی رسید. این نویسنده سابقه تدریس در دانشگاه‌های بغداد/عراق، عنابه/الجزایر و برلین/آلمان را در رشته‌های علوم اجتماعی دارد. دکتر ال‌حیدری آثار متعددی به زبان‌های عربی، انگلیسی و آلمانی به رشته تحریر درآورده که از میان آثار عربی او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الفقه بین التراث والمعاصره (جوان‌مردی در میان میراث و هم‌زمانی، بغداد ۱۹۸۰م.)، انثولوجیا الفنون التقليديه: دراسه سوسیولوجیه فنون وصناعات وفولکلور المجتمعات التقليديه (مردم‌شناسی هنرهای سنتی: مطالعه‌ای جامعه‌شناختی درباره هنرها و صنایع و فولکلور جوامع سنتی، دار الحوار، اللادقیه ۱۹۸۴)، صورة الشرق فی عیون الغرب: دراسه للأطماع الأجنبيه فی العالم العربی (چهره شرقی در چشمان غربی: بررسی خواست‌های خارجی‌ها از جهان عرب، دار الساقی، بیروت ۱۹۶۶)، النظام الأبوی و اشکالیة الجنس عند العرب (نظام پدرسالار و مسئله جنسیت نزد اعراب، دار الساقی، بیروت ۲۰۰۳)، علی الوردی، شخصیت و منهجه و افکاره الاجتماعیه (علی الوردی: شخصیت، شیوه و افکار اجتماعی او، دار الجمل، کلن ۲۰۰۶)

از آثار او به زبان‌های غیر عربی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

zur Soziologie des shiitischen Chiliasmus. Ein Beitrag zur Erforschung des Irakischen Passionsspiels, Islamkundliche Untersuchungen, Bd. 31. Klaus Schwarz Verlag, Freiburg im Breisgau 1975, 274 S

جامعه‌شناسی هزاره‌گرایی شیعی: مشارکتی در پژوهش درباره نمایش مصایب (تعزیه) عراقی

Die Ta ziya, das schiitische Passionsspiel im Libanon. Zeitschrift der deutschen Morgenlandischen Gesellschaft Suppl. III Franz Steiner Verlag, Wiesbaden 1977, S.430-437

تعزیه، نمایش مصایب شیعی در لبنان "The Rituals of Ashura", Ayatollahs, Sufis and Ideologies: State, Religion and Social Movements in Iraq, edited by Faleh A. Jabar

مناسک عاشورا

وی هم اکنون دوران بازنشستگی خود را در لندن/انگلستان می‌گذراند.

قمه‌زنی، زنجیرزنی و تعزیه‌خوانی (نمایش‌های سنتی عاشورا) و سایر آداب و رسوم، طی دو دهه شصت و هفتاد [میلادی] چنان گسترشی یافت که در طول بیش از یک قرن به آن دست نیافته بود.» (ص ۱۷۵)

وی برای بررسی عوامل مؤثر بر این تحول، روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در عراق معاصر، استقرار و پراکندگی قبایل عرب در عراق، استقرار بیابان‌گردان و روی آوردن به کشاورزی، عشایر عراقی و آداب و رسوم مذهبی آنها را به صورت مفصل بررسی می‌کند.

فصل بعدی این کتاب با عنوان «اهمیت و نقش مذهبی، اجتماعی و سیاسی شهرهای مقدس در عراق» با درآمدی بر تاریخچه تأسیس و توسعه شهرهای اسلامی آغاز می‌شود؛ آن‌گاه مؤلف شهرهای مقدس عراق را با توجه به مراقد مقدس آنها و جایگاهشان نسبت به جمعیت درون و برون عراقی، همین‌طور نقش مذهبی و جایگاه اجتماعی

تراژدی کربلا: مطالعه جامعه‌شناختی

گفتمان شیعه، نویسنده: ابراهیم الحیدری،

مترجمان علی معموری و محمدجواد معموری،

قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۰، ب + ۵۱۶ ص

رجال دینی را تحلیل می‌کند. مسئله زیارت، نقطه مرکزی بررسی مؤلف در این فصل است. وی با کنکاش در محتوای زیارت‌نامه‌ها و عملکرد مردم نسبت به اماکن مقدس عراق، رفتارهای مردمی را نسبت به این مفاهیم بررسی می‌کند.

فصل پنجم این کتاب «جامعه‌شناسی گفتمان سوگ و عزای حسینی» نام دارد. در این فصل همان‌گونه که از نامش پیداست، مؤلف «گفتمان»‌هایی را پیش می‌کشد که در مناسک سوگواری حسینی به چشم می‌خورد. وی ابتدا مفاهیم موالات، شفاعت و نجات و نسبتی را که سوگواران بر امام حسین ع بین خود و این مفاهیم تعریف می‌کنند، تحلیل؛ سپس این گفتمان‌ها را در مورد مناسک اندوه پیشین در خاورمیانه بررسی می‌کند.

در پایان نیز به بررسی رابطه مناسک سوگواری حسینی و گفتمان انتظار امام زمان ع می‌پردازد. وی در این مسیر تحلیل محتوای اشعار و مراثی حسینی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. در ادامه مؤلف به شماری گفتمان‌های سوگواری حسینی که بیشتر صورتی اجتماعی و سیاسی یافته، اشاره می‌کند. «احساس شکست و دادخواهی از تضییع حقوق» و «مخالفت و مبارزه» دو مفهومی است که مؤلف با ذکر جزئیات تبعیض‌ها علیه شیعیان در تاریخ سیاسی عراق معاصر با اشاره به آنها گفتمان عزاداری حسینی را تحلیل می‌کند.

فصل ششم کتاب را باید فصلی دانست که بیش

از همه صبغه‌های مردم‌شناختی دارد. دکتر الحیدری در این فصل با عنوان «ویژگی‌های فولکلور سوگواری حسینی» ویژگی‌های زیبانشناختی هنرهای عاشورایی و نیز نمایش تعزیه را بررسی می‌کند؛ از آن پس استادانه اشعار عامیانه شیعیان عراق را بررسی می‌کند. وی در این اشعار «گریش مرگ و اندوه» و نقش آن در مبارزات مردم و انقلاب استقلال‌خواهانه ۱۹۲۰م. را تشخیص می‌دهد.

فصل پایانی کتاب با عنوان «تحریف قیام امام حسین ع و سوءاستفاده از مراسم عزاداری» کمتر از فصل‌های پیشین رویکردی مردم‌شناختی-جامعه‌شناختی دارد و بیشتر نمونه‌ای از گرایش‌های فکری مؤلف و طبقه‌ای از پژوهشگران اجتماعی عراق معاصر است. وی در این فصل با عناوینی چون تلاش برای سوءاستفاده از مراسم عزاداری، تلاش‌های اصلاح‌طلبانه و بدعت‌گذاری‌ها و تحریفات به بررسی این موضوعات می‌پردازد. پژوهش تاریخی عنصر اصلی بررسی مؤلف در این فصل است.

«تراژدی کربلا» با یک «خاتمه» به پایان می‌رسد. خاتمه کتاب گزارشی از مهم‌ترین یافته‌های مؤلف را در کتاب عرضه می‌کند و می‌تواند به صورت مجزا از متن اصلی کتاب استفاده شود. ■



دربارهٔ مناسک آیینی

ریشه‌یابی عبارت «مناسک آیینی»

روبه‌رو هستیم. این عنوان به شماری کتاب‌های فقهی اطلاق می‌شود که نحوهٔ به‌جا آوردن اعمال و عبادت‌های حج را به مسلمانان می‌آموزند. در این کتاب‌ها انجام مراحل مختلف حج آموخته می‌شود و فقط از نحوهٔ قربانی کردن حجاج حرفی نیست. در اینجا نیز می‌بینیم، واژهٔ مناسک به صورت اعمالی که با هدف و انگیزهٔ الهی صورت می‌گیرد و ثواب عبادت را دارد، استفاده می‌شود.

مؤلفان غیث‌اللغات و آنندراج به‌خوبی این امر را تشخیص داده و نوشته‌اند که مناسک به «مجاز ذکر محل و ارادهٔ حال، به معنی اعمال و افعال حج، چنان‌که طواف کعبه و رمی الجمار و سعی میان صفا و مروه؛ یعنی دویدن میان صفا و مروه و وقوف عرفات؛ یعنی استادن در عرفات و قربانی و بستن احرام و غیر آن» اطلاق شده است؛ اما مؤلف «کشف اصطلاحات الفنون» بدون توجه به این مهم معنای مناسک را صرفاً اعمال راجع به گزاردن حج ذکر کرده است. مرحوم دکتر معین که مناسک را جای قربانی کردن و راه و روش عبادت می‌داند، در معنای جمع آن یعنی مناسک با ما هم‌داستان است و مناسک را «آیین‌های عبادی» می‌داند؛ در آینده خواهیم دید که آیین‌ها در معنای اخیر خود به معنی «راه و روش» است.

پیش از داوری دربارهٔ معنای ترکیب «مناسک آیینی» لازم است، دربارهٔ معنای واژه آیین نکاتی را بدانیم.

معنای آیین

واژهٔ آیین دارای معنای متعددی است که

بزرگان زبان فارسی استفاده کردند؛ مثلاً در اقبال نامهٔ نظامی می‌خوانیم: «به مغرب گروهی است صحراخرام/ مناسک رها کرده ناسک به نام/ به مشرق گروهی فرشته‌سرشت /که جز منسکش نام نتوان نوشت...» مرحوم وحید در حاشیهٔ خود بر اقبال‌نامه در صفحهٔ ۱۳۸ می‌نویسد: «... یعنی در طرف مغرب عالم گروهی هستند، صحراگرد که منسک و جایگاه نسک و عبادت را ترک کرده و بیابانگرد شده و نام آنان ناسک است و در مشرق طایفهٔ دیگری هستند که فرشته‌سرشت و پاک خوی می‌باشند و به سبب خوی پاک، آنان را منسک و پرستشگاه عالمیان باید نام نهاد...»

معنای مناسک

لغت‌شناسان کمابیش متفق هستند که مناسک جمع منسک یا منسک است. بدیهی است که مناسک به معنای عبادت‌هاست؛ اما می‌تواند به معنای عبادتی باشد که صورتی عرفی پذیرفته و شاید در نگاه اول دینی دیده نشود؛ پس مناسک را می‌توان عبادتی نمادین معرفی کرد. این استدلال به این گونه تقویت می‌شود که ما با نام جاافتاده‌ای به نام «مناسک حج»

گروه مردم‌شناسی: واژهٔ منسک از نظر لغوی کلمه‌ای است عربی و جمع مکسر آن، مناسک است. برای فهم دقیق مناسک و در نتیجه مناسک آیینی در ابتدا باید به درک صحیحی از معنای منسک برسیم. منسک از ریشهٔ مصدری «نسک» به معنای عبادت کردن (تاج المصادر بیهقی)، پرستیدن و پارساگردیدن (منتهی الارب)، عبادت کردن و زهدورزیدن و تقشف (ناظم الاطباء)، قرآن خواندن (غیث‌اللغات)، قربانی لوجه‌الله (کشف اصطلاحات الفنون)، قربانی کردن (اقرب الموارد) و قربانی کردن برای خدای تعالی (تاج المصادر بیهقی) است.

با نگاهی اجمالی به معنای مصدر «نسک» به این مهم می‌رسیم که این مصدر عبادت خدای متعال را به صورت مطلق یا در قالب قربانی کردن نشان می‌دهد. واژهٔ «منسک» از همین مصدر مشتق می‌شود و معنای مکان خاصی را افاده می‌کند. این مکان برای معنای دوم مصدر نسک که همان قربانی، اما با هدفی الهی بود، به کار می‌رود.

به همین صورت، پژوهشگران معانی کمابیش مشترکی را برای این عبارت در نظر گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به قربانگاه (ترجمان القرآن)، آنجا که قربان کنند در حج (مهذب الاسماء)، قربانی جای (منتهی الارب)، جای قربانی حاجیان (غیث‌اللغات) و طاعتگاه (دهار) اشاره کرد؛ اما همانند مصدر این کلمه که عبادت را نشان می‌داد، این واژه در مقام اسم مکان، محل عبادت و فراتر از آن خود عبادت نیز معنا می‌دهد؛ به این صورت، عالمان لغت‌شناس منسک را جای عبادت (منتهی الارب) و روش عبادت (منتهی الارب و ناظم الاطباء) معنا کرده‌اند.

برای فهم محدودهٔ معنایی این واژه کلام مؤلف «کشف اصطلاحات الفنون» راهگشا است. او می‌نویسد: «منسک مصدر «نسک لله» است؛ یعنی قربانی کردن لوجه‌الله؛ پس از آن این لفظ را در مورد هر عبادتی استعمال کردند و از آن پس این لفظ عام به عبادت خاص حج مخصوص و مشهور شد.» این واژه را در صورت‌های معنایی مختلفش،





در برخی موارد این معانی مکمل هم هستند. در کلی‌ترین بررسی، آیین، گاه به معنی رسم، عادت، شیوه و روش و حتی تشریفات است و گاه به معنی مذهب و دین. نبود تفکیک میان این دو معنی گاه بروز اشتباهاتی را باعث شده است. از آنجا که این واژه فارسی است، باید آن را با «ی» و به صورت آیین نوشت.

آیین به معنای روش و آداب در اشعار شعرای کهن نیز استفاده شده است؛ مثلاً رودکی می‌سراید: «همه شب بدی خوردن آیین او / دل مهتران پر شد از کین او» یا فردوسی: «مزن رای جز با خردمند مرد / ز آیین شاهان پیشین مگرد» یا «ترا دانش و هوش و رای است و فر / بر آیین شاهان پیروزگر» در کتاب نوروزنامه آمده: «آیین ملوک عجم از گاه کیخسرو تا به روزگار یزدجرد شهریار که آخر ملوک عجم بوده، چنان بوده است که روز نوروز نخست کس از مردمان بیگانه موبد موبدان پیش ملک آمدی ... چون ایوان مداین تمام گشت نوروز کرد و رسم جشن به جای آورد؛ چنانک آیین ایشان بود ... و گفت این آیین به‌جا ماند... و آیین او چنان بود که چون جنگی کردی، سپاهی داشتی آراسته و ساخته و ایشان را جامه سیاه پوشانیده.»

آیین به معنای شرع، شریعت، دین، کیش و سنت نیز در آثار ادبی کهن استفاده شده است. فردوسی می‌سراید: «ز خوردن همه روز برسته لب / به پیش جهاندار بر پای شب / همان بر دل هر کسی بود دوست / نماز شب و روزه آیین اوست» یا جای دیگر می‌نویسد: «نیا را همین بود آیین و کیش / پرستیدن ایزدی بود پیش» یا اینکه «ز یزدان بخواهد تا همچنین / دل ما بدارد به آیین و دین»

آیا تعبیر مناسک آیینی حشو است؟

همان‌گونه که دیدیم، مناسک به اعمالی گفته می‌شود که انجام‌دادن عملی دینی را در نظر داشته باشند. این اعمال می‌توانند در شرع به صورت مستقیم آمده باشند یا اینکه با انجام‌دادن آنها، بتوان ثواب دینی به دست آورد؛ به این معنی که بتوان با به‌جا آوردن آدابی نظر مثبت شارع را تأمین کرد؛ در این صورت، مناسک فقط به اعمالی اطلاق می‌شود که صورت یا غایت دینی داشته باشند؛ از این رو می‌توان به مناسک محرم، ماه رمضان و عید فطر و ... این نام را اطلاق کرد؛ اما نمی‌توان از مناسک سیزده بدر، عید نوروز یا شب یلدا سخن گفت؛ در عین حال واژه آیین در یکی از معانی خود که به معنای آداب و تشریفات است، بار معنایی مذهبی، غیر مذهبی یا ضد مذهبی ندارد؛ یعنی می‌توان آیین

را هم شامل مسائل مذهبی و هم مسائل دیگر دانست؛ کما آنکه به‌کار بردن عباراتی همچون آیین‌های رمضان و محرم به اندازه به‌کار بردن عبارت آیین‌های نوروز درست است.

با توجه به مطالب فوق آیا می‌توان کلمه آیین به معنای مذهب و صفت آیینی به معنای مذهبی را به دنبال مناسک آورد؟ آیا به‌کار بردن مناسک آیینی صحیح است؟ اگر مناسک به معنای تشریفات دینی باشد، استفاده از صفت «آیینی» برای رساندن معنای «دینی» به دنبال آن صحیح است؟ و آیا ترکیبی حشوی ساخته نمی‌شود؟ طبق تعریف استادان، حشو یعنی: «جمله یا کلمه‌ای که وجود آن از نظر معنی ضروری نیست و اگر آن را حذف کنند، به معنای سخن لطمه‌ای نمی‌خورد.» یکی از نمونه‌های حشو استفاده از صفتی است که چیزی بر موصوف نمی‌افزاید؛ مانند رطب تازه، روغن چرب، کمدی خنده‌دار و ...

نکته‌ای که وجود دارد، این است که مناسک در حال حاضر و در فهم عمومی، حتی در فهم تحصیلکردگان ایرانی به معنای رفتارها و تشریفات دینی در نظر گرفته نمی‌شود و با شنیدن مناسک به یاد برخی رفتارهای فرهنگی و سنتی می‌افتند؛ از این رو نمی‌توان آن را مسئله‌ای دینی در نظر گرفت؛ ضمن آنکه برخی ترکیبات غیر دینی لاتین در علوم انسانی به صورت مناسک ترجمه و کاملاً پذیرفته شده‌اند. احتمالاً بهترین نمونه از این دست عبارت «Rites of Passage» باشد که «مناسک گذر» ترجمه شده و معنای مراسمی را دارد که در طی آن ورود کسی در قبایل ابتدایی به جرگه بالغان، صورت مشروعی به خود می‌گیرد؛ با وصف این، ما معتقدیم که ترکیب مناسک آیینی، ترکیب غلطی نیست و در بدترین صورت می‌توان آن را ترکیبی تأکیدی

در نظر گرفت و تا هنگام به دست آوردن معادلی سره‌تر از این ترکیب استفاده کرد.

مناسک آیینی را چگونه باید به انگلیسی ترجمه کرد؟

چنان که دیدیم ترکیب مناسک آیینی به معنای رفتارهای فرهنگی که دارای صبغه دینی هستند، پذیرفتنی است؛ بنابراین در ترجمه این عبارت باید به مسئله دینی بودن این ترکیب توجه شود؛ در این صورت باید یک‌بار واژه مناسک را ترجمه کنیم و بار دیگر واژه آیین را به معنای دین. در این صورت و با در اختیار داشتن چند عبارت برای هر یک از دو واژه این ترکیب، صورت‌های مختلفی را از ترجمه‌ها برای این ترکیب در اختیار خواهیم داشت؛ نیز ممکن است، برخی واژگان را در زبان انگلیسی بیابیم که به خودی خود به معنای رفتارهای فرهنگی و رسوم دینی باشد. از نظر مؤلف و با در نظر گرفتن مطالبی که فعالان عرصه ترجمه علوم انسانی بدان توجه کرده‌اند، می‌توان از این ترکیب‌ها و تک‌واژگان استفاده کرد. این ترکیب‌ها از ترکیب‌های احتمالی که می‌توان از ترکیب مناسک و آیینی ساخت، مصطلح‌تر هستند:

- Rites of Devotion
- Sacred Rites
- Holy Rites
- Ceremonies of Worship
- Religious Rituals
- Observances

باید در نظر داشت، مناسک کلمه‌ای جمع است و در ترجمه به انگلیسی نیز باید به صورت جمع استفاده شود؛ اما اگر خواسته باشیم، این واژه‌ها را از متون انگلیسی به فارسی برگردانیم، بیشتر اوقات مجبوریم، آنها را با وجود صورت مفرد خود به صورت جمع به فارسی ترجمه کنیم. ■

ایمان بر مناسک آیینی کشورهای همسایه تأثیرگذار بوده است

گفت‌وگو با دکتر ایرج افشار سیستانی

ملیحه پژمان

در اجرای مناسک آیینی رسیدیم. در این دوره (صقوی) شهرهایی مثل اصفهان، دزفول، شوش و ... اهتمام خاصی در اجرای مناسک آیینی داشتند که البته هنوز هم وجود دارد. این مراسم عزاداری شامل نخل گردانی، علم گردانی، زنجیرزنی، سینه زنی و شبیه خوانی بود. مجالس بانوان بسیار پرشورتر از مجالس مردان برگزار می‌شد. به عقیده من این شور و علاقه به مناسک آیینی در دوره قاجار بسیار زیاد بود؛ به ویژه دوره ناصرالدین شاه قاجار که بسیار به اسلام خدمت کرد.

خیلیا به نظر شما در این فراهای تاریخی مباحث خرافی هم به عزاداری‌ها و مناسک آیینی وارد شده بود؟

در بسیاری نقاط کشور مسئله قمه زنی و شمشیرزنی وجود داشت؛ مثلاً در سیستان و بلوچستان مردم در عزاداری‌ها قمه می‌زدند یا در کرد غرب و کردستان عزاداران کارد و شمشیر به شکم می‌زدند که البته عده‌ای هم جان خود را از دست می‌دادند.

خیلیا در کدام دوره، خرافات بیشتری در مناسک آیینی دیده می‌شود؟

به عقیده من در زمان قاجار بیشترین خرافه در مناسک آیینی دیده می‌شود. ناصرالدین شاه به طور خاصی به برگزاری مراسم محرم و صفر اهتمام می‌ورزید و بدان علاقه داشت؛ ولی خود از اجرای قمه زنی حمایت می‌کرد. در این دوره اعمالی مثل قفل زنی، تیغ زنی و ... در عزاداری‌ها رایج بود؛ اما رفته رفته مردم این اعمال خرافی را پس زدند و به تدریج کمرنگ شد.

خیلیا میزان تأثیرپذیری ایران از کشورهای همسایه و تأثیرگذاری ایران بر این کشورها در زمینه اجرای مناسک آیینی چقدر بوده است؟

البته ما بیشتر تأثیرگذار بوده‌ایم. کشورهایی چون اندونزی، سنگاپور و تایلند اهتمام خاص در اجرای مناسک آیینی داشته و دارند. عده بسیاری از دوران تیمور گورکانی به این مناطق رفته و شیعه را گسترش داده‌اند. کشورهایی مثل تاجیکستان و ترکمنستان هم مراسم عزاداری دارند و آیین‌ها را هرگز فراموش نکرده‌اند؛ همچنین در مصر، بخشی از عربستان، کویت، امارات، بحرین و قطر هم شیعیان بسیاری زندگی می‌کنند و احیاءکننده مناسک آیینی هستند؛ ضمن اینکه باید بگویم، کشورهای عربی همسایه بیشترین تأثیر را از استان‌های کرانه خلیج فارس مثل بوشهر گرفته‌اند.

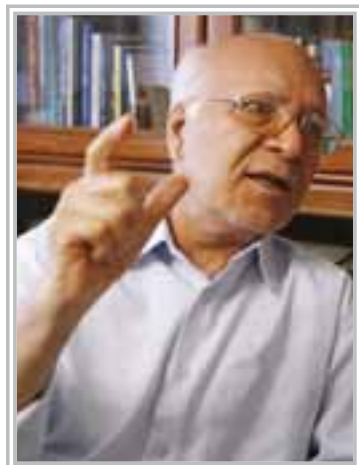
خیلیا پس بیشتر آداب و رسوم آنها مثل ماست، درست است؟

تا حدودی؛ ولی تفاوت‌های بسیار کوچکی هم دیده می‌شود. در کشورهای عربی، برخی اهل تسنن گرایش‌های انحرافی و هابیلیت را دنبال می‌کنند؛ اما همچنان مناسک آیینی مورد توجه برخی اهل تسنن است. مردم این کشورها مثل ایران عزاداری می‌کنند، نذری می‌دهند، حسینیه‌های بسیاری را در بوشهر، لار، سیستان و بلوچستان ساخته‌اند. برای عزاداری‌ها کمک می‌فرستند و به این مناسک بسیار احترام می‌گذارند. ■

دکتر ایرج افشار سیستانی، ایران‌شناس برجسته معتقد است، مناسک آیینی، شکل‌دهنده هویت ملی مردم ایران هستند و از دیرباز تاکنون همچنان زنده و پویا وجود داشته‌اند.

از خیابان‌ها و کوچه‌های سرسبز شهرک غرب می‌گذرم. قرار است با کسی هم‌کلام شوم که با طبیعت و نقاط مختلف ایران انسی دیرینه دارد. دکتر ایرج افشار سیستانی، ایران‌شناس برجسته کشورمان متولد سال ۱۳۱۹ و زاده سرزمین همیشه گرم و آفتابی سیستان و بلوچستان است. او سال‌هاست که به جای‌جای ایران سفر می‌کند تا زوایای پنهان و نامکشوف ایران عزیز را آشکار کند. افشار سیستانی لقب ایران‌شناسی را در نتیجه سال‌ها تلاش بی‌وقفه در عرصه پژوهش و تألیف در این زمینه دریافت کرده است. این ایران‌شناس برجسته به‌تازگی تحقیقات جالبی در مورد نصف‌النهار گرینویچ عرضه کرده است.

به همت او کتابخانه‌ای هم در زادگاهش، زاهدان، تأسیس شده که همه مجموعه ۱۴ هزار جلدی ویژه ایران‌شناسی‌اش به این کتابخانه انتقال یافته است؛ کتاب‌هایی که برخی فقط در این کتابخانه دیده می‌شوند و نه در هیچ جای دیگر. گفت‌وگویی ما با ایشان با موضوع اجرای مناسک آیینی شکل گرفته که در ادامه می‌خوانید:



عکس: حسین اینانو

شبیه‌خوانی هم که در بیشتر استان‌ها دیده می‌شود، مشترک است. برخی آیین‌ها فقط در برخی استان‌ها انجام می‌شود و در استان‌های دیگر رایج نیست؛ ولی وجه اشتراک از تفاوت‌ها بیشتر است.

خیلیا پس برخی استان‌ها مناسک آیینی خاص خود را دارند؟

کمابیش؛ مثلاً در اصفهان، دزفول، کرمانشاه، اهل حق کردستان، اهل حق کرد غرب و ... مناسک خاصی مثل نخل گردانی و علم گردانی دارند که در سایر نقاط کشور دیده نمی‌شود.

خیلیا در کدام دوره تاریخی اهتمام ویژه‌ای در اجرای مناسک آیینی دیده می‌شود؟

این مناسک در دوره آل‌بویه به‌ویژه عصر عضدالدوله دیلمی پرشور بودند؛ سپس در عصر صفوی به اوج شکوفایی

خیلیا مناسک آیینی در نگاه شما چه تعریفی دارد؟

مناسک آیینی بخش اصلی زندگی ماست. دین، فرهنگ، هنر و سایر عناصر که در زبان فارسی (آخیشگان) نام یافته، شکل‌دهنده هویت ملی مردم ایران است. مناسک آیینی فقط مناسک مذهبی نیستند، بلکه اجرای جشن‌ها، آداب و رسوم و ... را هم دربردارد. در کشور ما آیین‌های بسیاری با حالت‌های خاصی وجود دارند که از دیرباز تاکنون همچنان زنده و پویا هستند.

خیلیا شما مشغول تألیف دایرةالمعارف ایران‌شناسی هستید. در این مجموعه چه مواردی را طرح کرده‌اید؟

این دایرةالمعارف به جاذبه‌های طبیعی، زیارتی، سیاحتی و ... استان‌های ایران اختصاص دارد که شامل چند فصل مثل جشن‌های مذهبی - ملی، سوگواری‌ها، تعزیه، رمضان، منش مردم، ضرب‌المثل‌ها، باورها، قصه‌ها، لطیفه‌ها، مثل‌ها، چیستان، موسیقی، رقص و ... است. این دایرةالمعارف سی استان کشور را معرفی می‌کند و بخش ویژه آن به خوراک‌های سنتی و پوشاک محلی استان‌های کشور اختصاص دارد. کار این دایرةالمعارف در مراحل پایانی است و به‌زودی به چاپ خواهد رسید.

خیلیا با توجه به اینکه در مورد اجرای مناسک آیینی در جای‌جای کشورمان بسیار کار کرده‌اید، آیا وجوه اشتراکی بین این مناسک در نقاط مختلف کشور دیده می‌شود؟

بله؛ این وجه اشتراک وجود دارد؛ البته با تفاوت‌هایی اندک؛ مثلاً در حال حاضر آیین‌های سوگواری شمال خراسان با جنوب این استان چندان تفاوت ندارد؛ ولی همین آیین‌ها با سیستان و بلوچستان بسیار متفاوت است. تعزیه و

مقبول مشروع

نگاهی به طرح تئوری هنجاری رسانه‌های ایران

گروه رسانه: تحلیلگران و کارشناسان ارتباطات در آسیب‌شناسی برنامه‌های رادیو و تلویزیون، به‌ویژه برنامه‌های دینی، همواره فقدان تئوری هنجاری رسانه‌ای را مهم‌ترین علت موجد این آسیب‌ها قلمداد می‌کنند. به اعتقاد آنان، با گذشت بیش از سی سال از انقلاب اسلامی، نقشه جامع رسانه‌ای ایران هنوز تدوین نشده و برنامه‌ریزان و برنامه‌سازان صدا و سیما بر اساس آزمون و خطا عمل می‌کنند؛ بدین ترتیب فلسفه و مبانی عمل رسانه دینی و برنامه‌های دینی رسانه هم برای مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی همچنان ناشناخته است.

گروه رسانه ماهنامه خیمه قصد دارد، در چند شماره، موضوع تدوین تئوری هنجاری رسانه ملی به‌ویژه درباره برنامه‌های دینی-آیینی را پی‌گیری کند و در حضور کارشناسان و مسئولان این عرصه، موانع و راهکارهای آن را به بحث گذارد. در شماره‌های گذشته به آسیب‌شناسی برنامه‌های دینی رادیو اشاره شد. برای مقدمه در این شماره به خلاصه‌ای از طرح اولیه و چارچوب کلی تئوری هنجاری رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران که دکتر حسن خجسته، معاون سابق صدا و معاون فعلی برنامه‌ریزی صدا و سیما در دومین همایش دین و رسانه عرضه کرد، نگاهی خواهیم داشت تا ان‌شالله در شماره‌های آینده در گفت‌وگوی اختصاصی با این صاحب‌نظر عرصه رسانه ملی، این طرح را با دقت بیشتری بشکافیم.



رفتار را نشان می‌دهد. در صورت دستیابی به آن در شما قدرت پیش‌بینی و تحلیل به وجود می‌آید و بر آن اساس شما قادر خواهید بود، روابط و رفتار کنشی یا واکنشی خود یا دیگران را سامان خودخواسته‌ای بدهید. برای دستیابی به این تئوری ۲ راه وجود دارد:

۱. مبانی و اصول حاکم بر رفتار، استخراج و سپس قاعده رفتار بر طبق آنها تفسیر و تبیین شود.
۲. رفتارها شناسایی و قاعده‌مندی آن تبیین شود؛ آن‌گاه اصول و مبانی از دل آن بیرون آید.
در طرح حاضر، بیشتر از روش دوم استفاده شده است. برحسب تجربه عملی در فعالیت‌های رسانه، بایدها و نبایدها استخراج و بر آن اساس اصول و مبانی حاکم بر آنها مشخص شده است.

بایدهای هنجار رسانه‌ای

- رسانه‌ها باید در چارچوب شریعت اسلامی عمل کنند. (مسئولیت در برابر دین)
- تعالی مخاطب باید مورد نظر باشد. (مسئولیت در برابر مردم)
- حفظ و تحکیم نظام جمهوری اسلامی باید مورد نظر باشد. (مسئولیت در برابر نظام)
- رضایت آحاد مخاطبان باید جلب شود.
- رسانه‌ها در تولید و عرضه پیام باید عرف متدینان و متشرعان جامعه را لحاظ و مراعات کنند. (تأثیرپذیری رسانه‌ها از هنجارهای ساری و جاری در جامعه)
- پذیرش اصل مداخله نظام در حراست از اهداف اصلی و منافع ملی
- رسانه‌ها باید در تولید و عرضه پیام، عرف مقبول و حسنه ملی جامعه را مراعات کنند.



دکتر حسن خجسته

بی‌شک، یکی از دغدغه‌های اصلی همه سازمان‌های رسانه‌ای و دانشگاهیان حوزه مطالعات رسانه، تدوین تئوری هنجاری برای ترسیم نقشه راهبردی رسانه در سپهر رسانه‌ای است. تا مدت‌ها پیش، سیطره ادبیات تجدیدی و غرب‌محور از سوی و فقدان ادبیات رقیب درخور توجه از سوی دیگر موجب می‌شد که نظریات هنجاری عرضه‌شده، برای همه رسانه‌های جهان کمابیش واحد باشند و هدف واحدی را دنبال کنند. چنین فراروایتی، تفاوت‌های آشکار فرهنگی و اجتماعی موجود در جوامع گوناگون را که می‌توانستند زمینه‌ساز و مبنای تدوین نظریه هنجاری خاص آن جوامع باشند، نادیده می‌انگاشت؛ اما امروز در پرتوی ارزش‌نهادن به تفاوت‌ها و روایت‌های محلی، کمابیش این فرصت برای جوامع و رسانه‌های بومی فراهم شده که نظریه هنجاری خاص خود را بر اساس نوع جهان‌بینی، شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی بومی خود تدارک ببینند.
تئوری هنجاری، امری کشفی است و قاعده

رسانه

تدوین تئوری هنجاری یا همان نقشه راهبردی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های رسانه ملی ایران است. در این شماره برای مقدمه به طرح اولیه این تئوری که دکتر حسن خجسته عرضه کرده، نگاهی داریم تا در شماره‌های آینده به تفصیل آن را به بحث گذاریم.
در ادامه، با مقاله‌ای علمی-تحلیلی موضوع رسانه‌ای شدن دین و پیامدهای احتمالی آن مانند عامیانه‌شدن دین و تقدس‌زدایی از آن را طرح می‌کنیم.
در پایان با معرفی کتاب «دین، رسانه‌ها و حوزه عمومی» برای مخاطبان فهیم ماهنامه خیمه، لزوم مطالعات بین‌رشته‌ای درباره حضور رسانه‌های دین در عرصه عمومی را یادآور می‌شویم.

وقتی رسانه محور تجربه دینی می شود

بررسی اجمالی مصداق‌ها و پیامدهای رسانه‌ای شدن دین

سماهه اعتصامی

حضور رسانه‌های جمعی به‌ویژه تلویزیون و رادیو به عنوان یکی از اقتضات مدرنیته در زندگی بشر امروز به قدری پررنگ و اثرگذار بوده که طیفی از مباحث گوناگون را درباره تأثیر رسانه بر ابعاد مختلف حیات فرهنگی جوامع بشری پدید آورده و موضع‌گیری‌های مختلفی را موجب شده است. تا جایی که منتقدان ارتباطات امروز از رسانه‌ای شدن هر چیزی، مانند رسانه‌ای شدن هويت، سیاست، فرهنگ و دین سخن می‌گویند. این مقاله بر آن است تا با پرداختن به مفهوم «رسانه‌ای شدن» نقش رسانه را در تغییرات دین و دین‌داری در جامعه جدید بررسی کند.

در این فضای بدون مرز، امور متعالی به گونه‌ای فراگیر، عینی و متأثر از نمادها و تصویرهایی مفهوم و روشن می‌شوند. با توجه به همگانی و گسترده بودن مخاطبان رسانه‌های جمعی، قابلیت جذب و اقناع اقشار مختلف از اهداف اساسی ارتباطی مدرن محسوب می‌شود و در نتیجه، نمادها و معانی دینی در قالب‌هایی در سطح درک عامه با حذف فاصله‌های زمانی و مکانی در کمترین زمان و بیشترین حجم منتقل می‌شوند.

با گسترش روزافزون جایگاه ارتباطات فناورانه در زندگی مدرن، رسانه‌ای شدن دین نیز فرایندی اجتناب‌ناپذیر و غیر ارادی می‌شود و با حرکتی تدریجی و جامع، هر چه بیشتر عرصه دین‌داری و اعتقادات ماورائی بشر امروز را متأثر می‌کند؛ بنابراین مفهوم مزبور پس از دوران مدرن و هم‌زمان با ورود ابزار نوین ارتباطی در غرب رایج شده و به بیان اوضاع ناشی از محوریت رسانه در تجربه دینی در جامعه جدید می‌پردازد.

رسانه: مجرا، زبان یا محیط؟

در دهه‌های اخیر، رسانه‌های جمعی به‌ویژه اشکال مردمی‌تر آن از قبیل تلویزیون و رادیو، دنیای اطلاعات و ارتباطات را سامان‌دهی کردند و به تدریج به نظامی کمابیش مستقل از سایر نظام‌های اجتماعی بدل شدند؛ به صورتی که با فعالیت خود شکل و محتوای آن نظام‌ها را متأثر کردند؛ در نتیجه این تحولات، ابعاد مختلف حیات اجتماعی در حوزه‌های سیاست، دین، ارتباطات، فرهنگ و هنر از خلال رسانه بازآفرینی شدند، منطق آن را پذیرفتند و از این طریق رابطه خود را با سایر نظام‌ها و نظام اجتماعی کل حفظ کردند. جاشوا میروتز در سال ۱۹۹۳ برای رسانه‌های ارتباطی سه جنبه مختلف قائل شد: رسانه به عنوان مجرا، زبان و محیط. از این رویکرد می‌توان شیوه‌های تأثیر رسانه را بر مذهب و باورهای دینی تبیین کرد.

تجربه دینی با واسطه رسانه

رسانه‌ای شدن به فرایندی از تغییرات در روابط اجتماعی و فرهنگی از خلال منطق رسانه‌ای گفته می‌شود. بر این اساس، رسانه‌ای شدن دین، مفهومی است که به تجلی دین، تجربه دین‌داری و باورهای مذهبی با واسطه رسانه و با الزامات خاص رسانه‌ای اطلاق می‌شود.

این مقوله، فرایندی را طراحی می‌کند که از خلال آن عناصر هسته‌ای فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی از قبیل سیاست، مذهب، آموزش و نظایر آن در قالبی رسانه‌ای درک می‌شوند و در نتیجه ساختار فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی را محیط و منطق رسانه‌ای متأثر کرده و هر چه بیشتر به خود وابسته می‌کنند؛ بدین ترتیب، رسانه‌ای شدن دین، تغییراتی را در حجم، محتوا و مسیر پیام‌های دینی در جامعه ایجاد می‌کند و به موازات انتقال باز نمودها و تجلیات دینی در عرصه وسیعی، اقتدار و عاملیت را از منابع سنتی دینی به فضای ساختگی نوین منتقل می‌کند. برآیند این فرایند، رسانه‌ای شدن دین در جامعه به مثابه فعالیت و عامل اجتماعی و فرهنگی است.

با فرایند رسانه‌ای شدن دین، تغییرات گسترده‌ای در نمود خارجی دین بروز می‌کند؛ چه بسا معنا و تصویری که از خلال رسانه به مخاطب عرضه می‌شود، متفاوت یا متعارض با آموزه‌های اصیل دینی و پیام‌های منابع سنتی مذهبی باشد.

استوارت ام. هورور، محقق و متفکر رسانه، دخالت تجارب فردی را در برداشت پیام‌های منتقل شده در این امر مؤثر می‌داند و تأکید می‌کند: «رسانه به خلق معنا و بازتولید آن می‌پردازد و این عمل را در چارچوب و بستر تجارب فردی انجام می‌دهد.» در این فرایند، رسانه با ادغام روزافزون در جامعه، فرهنگ، هويت و زندگی روزمره مردم، به خلق و بازتولید مفاهیم اسطوره‌ای و مقدس در قالب فضایی ساختگی می‌پردازد.

- رسانه، موظف به هنجارسازی و بازسازی هنجارهای مورد احترام جامعه است.
- رسانه، باید به منظور حفظ هويت فرهنگی جامعه (اسلامی-ایرانی) به خدمت گرفته شود.
- نفی وابستگی و سلطه خارجی باید از رویکردهای اصلی و عمده تولید و پخش پیام باشد. (استفاده از قاعده نفی سبیل، لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا، سوره نساء-۱۴۱)
- مبارزه با خرافات و سوءبرداشت از دین، باید از رویکردهای اصلی رسانه باشد.
- دست‌اندرکاران تولید و پخش پیام، باید قبل از عرضه آن، به مقدار لازم درباره محتوای پیام و انطباق آن با شرع و عرف نظارت و ارزیابی داشته باشند.

نبايدهای هنجار رسانه‌ای

- طبق این الگو، محتوا و نحوه عرضه پیام نباید تضعیف یا خدشه به باور دینی مردم را موجب شود.
- نباید رسانه‌ها به عرف مقبول جامعه تهاجم آورند.
- پاسخگویی رسانه در برابر نظام، نباید به تأیید بی‌چون و چرای قوای سه‌گانه یا دیگر نهادها منجر شود.
- نقد عملکرد دستگاه‌ها و نهادها نباید به تضعیف و ناکارآمدی آنها بینجامد.
- نباید فعالیت‌های رسانه‌ای تحریک شهوات را موجب شود.

اصول سه‌گانه هنجار رسانه‌ای

- اصول سه‌گانه برآمده از نبایدها و نبایدهای فوق یا اصول حاکم بر این بایدها و نبایدها عبارت‌اند از: اصل مشروعیت: این اصل حاکم بر محتوا و هرگونه متن رسانه‌ای است. سؤال مهم در اینجا این است که در این اصل، شریعت مطابق متن دین مورد نظر است یا آنچه شریعتمداران در نظر دارند و کدام گروه از آنها؟
- اصل مقبولیت: چون نظام اسلامی در چارچوب جمهوری عرضه شده؛ بنابراین مقبولیت اصلی حاکم بر فعالیت‌هاست.
- دوست‌محوری: در ادبیات ارتباطات، مخاطب‌شناسی در اشکال گوناگون وجود دارد. در فارسی واژه Audience به مخاطب ترجمه شده است. در این گونه‌شناسی سه نوع Audience وجود دارد که هر یک دارای مشخصات متفاوتی است.
- مخاطب: در این نوع Audience طرف خطاب قرار دارد و ارتباط یک‌سویه و از بالا به پایین است.
- مشتری: تعامل دوسویه از اساس بازاریابی تجاری است.
- دوست: تعامل دوسویه از جنس بازاریابی اجتماعی است.
- بر اساس این سه اصل، نام این هنجار را می‌توان «مقبول مشروع» نامید. ■

رسانه

خرداد ۱۳۹۹ / شماره ۶۵ / ۷۴

تشبیه رسانه به مجرا توجه ما را به این نکته معطوف می‌کند که رسانه به عنوان ناقل بی‌واسطه پیامها و نمادها از فرستنده به دریافت‌کننده عمل می‌کند و بر این اساس توزیع‌کننده بازنمودهای مختلف دینی است. طبق این نظریه، تجلی پیام‌های دینی از خلال رسانه کاملاً بر آنچه سازمان‌های نهادینه‌شده مذهبی و متون مقدس منتقل می‌کنند، منطبق نیست، بلکه در بسیاری موارد متأثر از ساختار و وضعیت خاص خود و از طریق ژانرهای مختلفی چون اخبار، برنامه‌های مستند، سرگرمی‌ها و فیلم‌ها تغییر و جلوه متفاوتی پیدا می‌کند. در چنین ساختاری، رسانه به عنوان موجودیتی مستقل و قدرتمند، عرصه پایداری در تجلی بازنمودهای دینی به وجود می‌آورد که تلفیقی از مفاهیم متعالی دین آسمانی را با سایر عناصر روحانی و ماورائی و گاه تحریف‌شده عرضه می‌کند.

اگر رسانه را به زبان تشبیه کنیم نیز توجه ما به شیوه‌های گوناگونی که رسانه در قالب‌بندی پیام‌ها و روابط میان فرستنده، محتوا و دریافت‌کننده، به کار می‌گیرد، متمرکز خواهد شد. در بسیاری

موارد، تجلی دین از طریق گزارش‌های روزنامه‌ای، فیلم‌های تلویزیونی و بازی‌های رایانه‌ای با زبان‌های متفاوتی بوده و تصورات کاملاً مختلفی از آنچه امر دینی و مقدس پنداشته می‌شود، عرضه می‌کند. به جز این، بازنمودهای مذهبی از خلال زبان رسانه به شکل‌گیری نوعی زبان فرهنگی و عامیانه در جوامع مختلف منجر می‌شود و مفاهیم دینی را با زبان جمعی به بیننده‌عام منتقل می‌کند؛ چراکه رسانه به منظور جذب مخاطب عام ناگزیر به خلق زبان فراگیری است و از سویی با توجه به تأثیرگذاری گسترده بر طیف وسیعی از مردم، تصورات و تصویرهای خود را در درک امر دینی به مثابه زبان واحدی به مخاطبان القاء می‌کند.

در نهایت اگر رسانه را محیط در نظر بگیریم، بر شیوه‌هایی که نظام‌های رسانه‌ای، روابط و ارتباطات میان مردم را شکل می‌دهند، متمرکز خواهیم شد. از این منظر، رسانه‌های جمعی مردمی از جمله تلویزیون و رادیو، با استفاده از تسهیلات سازمانی و تکنیکی خود، محیطی را برای ایجاد ارتباط جمعی یک‌سویه و اقتدارگرا با مخاطبان ایجاد می‌کنند.

در اینجا می‌توان به پیوند میان محیط رسانه‌ای و زبان رسانه اشاره کرد. در این محیط ساختگی که درصدد سامان‌دهی به ابعاد حقیقی حیات بشری است، مفاهیم و ارزش‌ها با زبانی که قابلیت اشاعه و پذیرش عام را داشته باشد، از مبدایی واحد (رسانه جمعی) به مقصدی متکثر و گسترده (مخاطبان) منتقل می‌شود و از خلال اقبال عمومی به زبان و تصویر واحدی میان توده مردم بدل می‌شود. طبق نظریه مزبور، تأثیرات رسانه بر دین می‌تواند متعدد و متضاد باشد؛ اما در مجموع رسانه به عنوان مجرا، زبان و محیط، مسئول و عامل رسانه‌ای شدن دین در جامعه مدرن است.

توده‌سازی مخاطب دین‌دار

در منابع سنتی نظیر پایگاه‌های مذهبی در روابط، مستقیم و چهره‌به‌چهره است، مهم‌ترین اصل توجه به ویژگی‌های خاص مخاطبان بوده و می‌باشد. در این وضعیت، مفاهیم و باورهای دینی بر اساس ویژگی‌ها و نیازهای مخاطبان به آنها منتقل و تکثیرگرای، محترم شمرده می‌شود؛ در حالی که ویژگی بارز جامعه‌پذیری و دریافت مفاهیم و آیین‌های دینی از خلال رسانه، گرایش به توده‌سازی جامعه و تأثیرگذاری بر طیف وسیعی از مخاطبان است. در این مورد یک‌سویه و غیرمستقیم، رسانه‌های ارتباطی به عنوان مجرا و محیط بازآفرینی تجلیات دینی، پیام‌ها را با زبانی واحد و متأثر از ساختار خاص رسانه‌ای به گروه‌های مختلف مردم منتقل و جامعه‌ای توده‌وار و مشابه در باورهای ماوراءالطبیعی و مناسک آیینی ایجاد می‌کنند.

در اینجا، توده‌ای شدن به معنای گرایش یافتن گروه‌های متکثر اجتماعی به حذف تفاوت‌ها و

هم‌رنگی با لوای پوششی یکسان است. در این فرایند که بیشتر در نتیجه اشاعه اقتدارگرایانه ارزش‌ها و مفاهیم از منبع خاصی به گروه‌های گوناگون صورت می‌پذیرد، تغییر جهت و یکسان‌سازی، به سرعت رخ می‌دهد و مبتنی بر شالوده فکری و معرفتی مشخصی نیست.

رسانه در انتقال پیام بسیار سریع عمل می‌کند و برای دریافت بازخورد از مخاطب منتظر نمی‌ماند؛ در حالی که مسئله دین‌داری، رابطه‌ای دو طرفه است که در این بین، فرستنده باید به تناسب پیام به مخاطب توجه کند؛ اما در رسانه‌های جدید، این رابطه یک‌سویه شده و چه بسا رسانه پیامی را صادر کند که بر دین‌داری بخشی از جامعه تأثیر منفی گذارد و آن را تضعیف کند؛ مثلاً می‌توان به شباهت میان اشعار، لحن و هارمونی مداحی‌ها در گروه‌های مذهبی شهرهای ایران با آنچه در رسانه‌ها به‌ویژه صدا و سیما منتقل می‌شود، اشاره کرد؛ حال آنکه در بسیاری موارد الزامات تکنیکی، ساختاری و زیبایی‌شناختی رسانه‌ها با فضای دینی و معنوی هم‌خوانی ندارد و نارسایی فرم و محتوای آنها در رابطه اقتدارگرایانه رسانه با مخاطبان به گروه‌های سنتی مذهبی نیز اشاعه می‌یابد و آن را متأثر می‌سازد.

تقدس‌زدایی از دین

در مورد نبود هم‌نواپی ساختار رسانه‌ای با مفاهیم مقدس می‌توان به نظریات نیل پستمن، فیلسوف و منتقد مسائل فرهنگی جامعه مدرن رجوع کرد که واسطه‌گری رسانه را در امر دینی، عامل غیرواقعی شدن مفاهیم می‌داند: «آنچه از تلویزیون ارائه می‌شود، در همان لحظه تغییر می‌یابد؛ به این معنا که خصلت‌های متعدد تلویزیون با اوضاع پیرامونی آن در هم می‌آمیزد و سبب می‌شود که تأثیر سازندگی در آثار روانی مجموعه‌های مستند و موثق از بین برود.

در رسانه ایجاد فضای معنوی دینی یا اساساً ممکن نیست یا آن فضا امری متفاوت با شور و حال معنوی و دینی است. یکی از مهم‌ترین عناصر برنامه‌های دینی، آن است که فضای برنامه از نوعی قداست معنوی و ماورائی ویژه برخوردار است و به طور کلی مجموعه حرکات ما باید نظام ساختاری متناسب و هماهنگ با حالات آن جهانی داشته باشد؛ اما تلویزیون اساساً دارای ماهیتی ذاتی و برخوردار از گرایشی نیرومند به روان‌شناسی این جهانی است و تبدیل شکل دین این جهانی تلویزیون به آن جهانی، متناسب با معنویت و قداست مذهبی چگونه ممکن است؟!»

از سوی دیگر، برخی کارشناسان فرهنگی و اجتماعی معتقدند، جانشینی فضای ساختگی به جای فضاهای حقیقی مذهبی به کاهش ابعاد معنوی آیین‌ها و مراسم مذهبی منجر شده است. حضور فیزیکی در محیط مذهبی و همراهی آیینی با سایر شرکت‌کنندگان، ضمن تقویت وحدت

رسانه‌های شدن دین، تغییراتی در حجم، محتوا و مسیر پیام‌های دینی ایجاد می‌کند و همراه با انتقال بازنمودهای دینی در عرصه وسیعی، اقتدار و عاملیت را از منابع سنتی دینی به فضای ساختگی نوین منتقل می‌کند.

حضور در محیط مذهبی و همراهی با سایر شرکت‌کنندگان، ضمن تقویت هم‌بستگی اجتماعی به گسترش و تعمیق باورهای دینی منجر می‌شود. در صورتی که برنامه‌های رسانه‌ای دینی به انزوای مردم از محافل جمعی و محرومیت از ابعاد اجتماعی و معرفتی ناشی از آن می‌انجامد.



گسترش دین عامیانه

فضایی که این رسانه‌ها ایجاد می‌کنند، بسیار منعطف و تمرکزناست؛ از جمله اینکه هنگام تماشای برنامه‌های تلویزیونی مردم قادرند، در حالت‌های مختلف خوابیده، نشسته، هنگام غذا خوردن و صحبت کردن و ... با برنامه همراهی کنند؛ حال آنکه شرکت فعال در مراسم مذهبی، مستلزم رعایت آداب ویژه‌ای است و تمرکز و توجه خاص شرکت‌کنندگان را می‌طلبد؛ بر این اساس، پستمن نتیجه می‌گیرد، رسانه‌های ارتباطی مثل تلویزیون، محتوای جدی مراسم و مفاهیم را ضعیف می‌کنند و دین را در حد آداب نمایشی تقلیل و میزان تفکر عمیق مخاطبان را کاهش می‌دهند.

در حقیقت، رسانه در جهان معاصر مروج نوعی فرهنگ نمایش‌سالاری است که در نتیجه آن فرهنگ بصری در جوامع، سلطه یافته است. در این فرهنگ مردم ترجیح می‌دهند، ببینند و سرگرم شوند تا اینکه بخوانند و ببینند. مشاهده صرف مناسک دینی با واسطه رسانه و در محیطی غیر قدسی و شخصی، هم‌زمان با امکان درگیری در انواع فعالیت‌های دیگر، درکی سطحی از دین ایجاد کرده است.

برآیند چنین فرایندی در طولانی‌مدت به شکل‌گیری و گسترش باورهای دینی گسترده و فراگیر و در عین حال سطحی در جامعه منجر می‌شود؛ پدیده‌ای که از آن به عنوان دین عامیانه (BANAL RELIGION) یاد می‌شود. در توضیح این مفهوم به وضعیتی ارجاع داده می‌شود که هم اعتقادات فردی و هم تصورات دینی جمعی را زنجیره‌ای از تجارب و تفسیرها می‌سازند و تداوم می‌دهند که یا با مبانی حقیقی دین پیوند ندارند یا کم دارند.

گفتنی است، پسوند عامیانه یا مردمی برای این رویکرد دینی به معنای بی‌اهمیت بودن یا طرد آن نیست و بحث مفصلی را در تبیین می‌طلبد؛ اما در بحث حاضر، عامیانه‌شدن دین در مورد سطحی‌سازی و تعمق‌زدایی ناشی از فراگیر شدن پیوند رسانه‌ای با دین مورد توجه است و خطر بالقوه آن در ایجاد گسست معرفتی مخاطبان با مذهب برجسته شده است. در واقع می‌توان گفت که در نتیجه چنین فرایندی، متدین رسانه‌ای، بیشتر فردی احساسی است تا صاحب فکر و اندیشه.

سخن آخر در این بحث اینکه رسانه، تصویرساز است و نماد می‌آفریند؛ اما هیچ‌گاه قادر نیست، شور و حس دینی‌ای را که در ارتباط متقابل ایجاد می‌شود، کامل منتقل کند و با اتکای صرف به امکانات رسانه‌ای نمی‌توان دین را تعریف و تبلیغ کرد؛ بنابراین، رسانه‌های جمعی در بهترین حالت می‌توانند، با عرضه پیام‌های دینی در قالب‌های مناسب، مکمل سایر راه‌های تبلیغ دینی باشند و نه جایگزین آن. ■

طیف گسترده کنار یکدیگر و با فاصله‌های زمانی محدود، ایجادکننده چارچوب فکری مشخصی برای بیننده نیست و در نهایت می‌تواند ذهنی پرمحتوا و جهت‌یافته بیافریند؛ نه ذهنی استوار و منسجم از مطالب مفید.

تصویرسازی رسانه از دینداران

رسانه به‌ویژه تلویزیون با در اختیار گرفتن ابتکار عمل در بازنمود امر دینی به تصویرسازی از فرهنگ عمومی در مورد دین و دین‌داری می‌پردازد؛ مثلاً چهره‌ای که رسانه ملی از زن و مرد دین‌دار در قالب سریال‌های تلویزیونی می‌سازد، در بسیاری موارد به عنوان تیپ ایده‌آل و آرمانی شخصیت در جامعه طرح می‌شود؛ گرچه گاه مشاهده می‌شود که این تصویرسازی در ایجاد تأثیر مثبت ناتوان است و در مقابل تصویرهایی که رسانه‌های خارجی از شخصیت ایده‌آل انسان معاصر می‌سازند، عرصه را واگذار می‌کند.



در این باره بی‌توجهی به واقعیت‌های ارزشی جامعه به ظاهرسازی دینی و ارائه تصویرهایی اغراق‌شده و پذیرش‌ناپذیر منجر شده که می‌تواند در توفیق رسانه ملی در اشاعه باورهای اصیل دینی پیامدهای منفی به جا نهد. گذشته از این، محوریت رسانه در ارتباطات جوامع جدید و بازنمود باورهای دینی از مجرای رسانه‌های ارتباطی، آن را به عنصری حیاتی در کنترل و هدایت روحی و اخلاقی مخاطبان و برانگیختن عواطف جمعی آنان بدل کرده است.

قدرت اقناع‌کنندگی رسانه‌های جمعی، بسیج افکار و جهت‌گیری‌های دینی جامعه را برای آنها ممکن ساخته و در نتیجه مردمی‌تر شدن هر چه بیشتر این رسانه‌ها، بخشی از فرایند جامعه‌پذیری اخلاقی و مذهبی مردم از منابع سنتی نظیر خانواده، مکان‌ها و گروه‌های مذهبی به رسانه‌ها انتقال می‌یابد؛ اما تفاوت اساسی منابع سنتی جامعه‌پذیری دینی با رسانه‌های نوین در چگونگی توجه آنها به مخاطبان نهفته است.

و هم‌بستگی اجتماعی به گسترش روح ایمان و عمیق شدن باورهای دینی میان شرکت‌کنندگان منجر می‌شود؛ در صورتی که گسترش برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی به انزوای مردم از محافل جمعی و محرومیت از ابعاد اجتماعی و معرفتی ناشی از آن می‌شود؛ مثلاً می‌توان به اکتفای بسیاری مردم به همراهی با برنامه‌هایی نظیر مراسم احیا، دعای کمیل و ... پخش‌شده از تلویزیون اشاره کرد؛ برنامه‌هایی که با حذف بسیاری آیین‌ها و کارکردهای جمعی مراسم، پیام و محتوا را از مجرای رسانه و الزامات محیط ساختگی منتقل می‌کنند.

فردی‌شدن دین

خلق وضعیت مکانی اماکن مقدس از قبیل مساجد، امام‌زاده‌ها و حسینیه‌ها، روابط میان شرکت‌کنندگان، ایجاد و تقویت انگیزه‌های دینی در مردم و قراردادن مخاطبان در بافت و بستری مستقیم و پرشور، امری است که در رسانه‌های

نیل پستمن نتیجه می‌گیرد که رسانه‌های ارتباطی مثل تلویزیون، محتوای جدی مراسم و مفاهیم را ضعیف می‌کنند و دین را در حد آداب نمایشی تقلیل و میزان تفکر عمیق مخاطبان را کاهش می‌دهند.

رسانه در جهان معاصر مروج نوعی فرهنگ نمایش‌سالاری است که در نتیجه آن فرهنگ بصری در جوامع، سلطه یافته است. در این فرهنگ مردم ترجیح می‌دهند ببینند و سرگرم شوند تا اینکه بخوانند و ببینند.

جدید ناممکن یا دست‌کم دشوار است. بسیاری منتقدان، همین ویژگی رسانه‌ها را در دور کردن مردم از مکان‌های مذهبی با جنبه سکولاری دین رسانه‌ای شده مرتبط دانسته‌اند؛ دینی که از کارکرد اجتماعی خویش تهی شده و هر چه بیشتر به سوی فردی‌شدن پیش می‌رود.

نیل پستمن، معتقد است، وسایل ارتباطی نظیر تلویزیون ساختار خاصی دارند و به انتقال برخی مفاهیم در قالب برنامه‌های مختلف محدود هستند؛ اما از ارائه صحیح مطالب فکری و فلسفی پیچیده عاجزند؛ چراکه چنین رسانه‌هایی برای اهداف فرهنگی جامعه نوین ایجاد شده و در سرگرم‌کنندگی کارکرد دارند.

با توجه به ساختار رسانه و به‌ویژه تلویزیون که مبتنی بر حواس سمعی و بصری است، حتی آن بخش از برنامه‌هایی که در زمینه‌های دینی تهیه می‌شوند نیز چندان از نظر فکری و معرفتی عمیق نیستند؛ چراکه تلویزیون مجموعه‌ای از ژانرهای متفاوت از جمله برنامه‌های دینی، ورزشی، داستانی، مستند و هنری است که چپش این

حضور پر مسئله

حسین حسینی*

است. تحلیل دقیق انواع گوناگون اطلاعاتی که این رسانه‌ها فراهم می‌کنند، نشان می‌دهد که جنسیت از آنچه تصور می‌شد، تأثیر مهم‌تری دارد.

دوروتی شولتز در فصل ششم، کارکردهای دین رسانه‌ای به منزله منبع برساخت هویت را مد نظر قرار داده است. او در مورد جنبش اسلامی کاریزماتیک در کشور مالی به رهبری شریف حیدرا تحقیق کرده و به این نتیجه رسید که استراتژی‌های طرد که مشاجرات عمومی را در کشور مالی شکل می‌دهند، عامه سکولار رسمی را چندان از جنبش ضد عامه متمایز نمی‌سازند، بلکه در عوض، زمینه گفتمان اسلامی را چند پاره می‌کنند؛ در حالی که اسلام سیاسی که درون نهادهای جامعه مدنی عمل می‌کند، نقش به‌نسبت محدودی ایفا می‌کند، حیدرا به

جامعه است. چنین دیدگاهی در عصر استعمار برای مشروعیت‌بخشی به دولت استعماری و کنترل و مقیدساختن دین به‌ویژه اسلام، برانگیخته شد. برانگیختن افکار عمومی علیه «تعصب دینی» پس از حوادث ۱۱ سپتامبر نیز به نوعی یادآوری‌کننده چنین دیدگاهی است.

نویسندگان مقالات این کتاب معتقدند، حضور برجسته دین در قلمروی عمومی، روایت مدرنیته را از افول نقش عمومی دین، بی‌ثبات می‌کند و ما را وادار می‌سازد، به طور انتقادی پیوند دین

دین، رسانه‌ها و حوزه عمومی
ویراستاران: بیرجیت میر و ایلین مورس
ناشر: انتشارات دانشگاه ایندینا
سال نشر: ۲۰۰۶
تعداد صفحات: ۳۲۲

و رسانه‌ها را درباره سیاست ملی و دولت-ملت مدرن بر مبنای مطالعات تجربی دقیق بازنمایی کنیم. مسئله حائز اهمیتی که در این کتاب به آن پرداخته شده، این است که چگونه به‌کارگیری فناوری‌های نوین رسانه‌ای، رسانه‌ای شدن دین را از نو بازسازی می‌کند.

گرچه به‌کارگیری رسانه‌های جمعی، برای گسترش باورهای دینی مناسب است، پرسش‌های مهمی درباره حفظ اقتدار مذهبی به وجود می‌آورد. جرمی استولو در فصل ۳ درباره شواهد کالایی شدن دین توده‌ای شده برای حفظ اقتدار مذهبی بحث کرده است.

مواردی که در آن دین با سیاست برخورد می‌کند نیز در فصل جداگانه‌ای از کتاب آمده است؛ مانند پژوهشی که در ارتباط سیاست با مباحثی همچون اصلاح قانون خانواده در فلسطین طرح شده است. بحث‌هایی درباره اینکه چه شکل‌هایی از قانون خانواده باید در فلسطین به کار گرفته شود، هم در نوشته‌های دانشگاهی و هم در فیلم‌های مستند مورد توجه

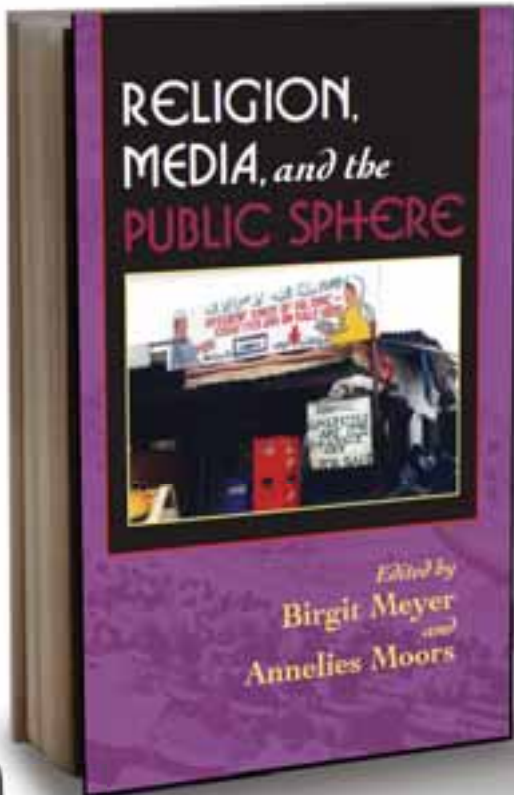
هدف اصلی کتاب «دین، رسانه‌ها و حوزه عمومی»، مطالعه نقش اجتناب‌ناپذیر دین در حوزه عمومی است. این کتاب در چهارده فصل، تجارب مربوط به دین رسانه‌ای شده و بازنمایی دین در رسانه‌ها را در نقاط مختلف جهان بررسی کرده است.

به نوشته ویراستاران این مجموعه با وجود مفروضات مدرن مبنی بر افول دین به منزله نیروی تأثیرگذار در جامعه، ادیان در همه جای جهان در حال شکوفایی هستند. جنبش‌های بودایی، مسلمان، یهودی، هندو و بومی پیام‌های خود را از طریق متن، صدا و تصویر به اطلاع همگان می‌رسانند و احساسات جایگزین، تعلق به دولت-ملت مدرن را برمی‌انگیزند.

در دهه ۱۹۸۰ تصور بر این بود که دین و رسانه‌های الکترونیک به حوزه‌های کاملاً مجزای ایمان و صنعت و فرهنگ تعلق دارند؛ اما امروز شاهدیم که ادیان گوناگون و جنبش‌های مذهبی مختلف از رسانه‌های گوناگون، فراوان بهره می‌برند.

این کتاب که هدف اصلی آن، بهبود درک ما از روابط چندگانه بین دین، رسانه‌ها و حوزه عمومی در جوامع پس‌استعماری است، در سه بخش عرضه شده است؛ بخش اول به کاوش در این امر می‌پردازد که گفتمان دینی چگونه با استفاده از رسانه‌های نوین تغییر می‌کند. بخش دوم به تحقیق در این باره می‌پردازد که چگونه حضور دین رسانه‌ای شده، حوزه عمومی را دگرگون می‌سازد و در سیاست جدید به ایفای نقش می‌پردازد. بخش سوم نیز به این موضوع می‌پردازد که چگونه مرز محوشده بین دین و سرگرمی - که نیروهای تجاری‌سازی رسانه‌ای، این مسئله را تسهیل کرده‌اند - امکانات جدیدی را برای گسترش دین عرضه کرده و در عین حال مسائل جدیدی در بازنمایی دین به وجود آورده است.

مسئله اساسی‌ای که باید به طور خاص مورد توجه باشد، حضور دین در عرصه عمومی است. هابرماس ظهور حوزه عمومی را همراه با افول عمومی دین می‌دانست. به طور کلی، تعلق حوزه عمومی به مثابه فضایی سکولار یکی از ویژگی‌های ذاتی نگرش‌های مدرن نسبت به



و باعث بحث‌ها و تجدید نظرهایی در این حوزه شد.

تمرکز روی دین، رسانه‌ها و حوزه عمومی، همان‌طور که این کتاب نشان می‌دهد، نه فقط برای درک حضور دین در حوزه عمومی در این عصر اطلاعات ضروری است، بلکه محدودیت‌های رویکردهای تنگ‌نظرانه و تکررشته‌ای را نیز نشان می‌دهد. قدرت حضور دین در عرصه عمومی را، نه می‌توان فقط از چشم‌انداز مطالعات دینی فراچنگ آورد و نه فقط از جنبه علوم سیاسی هنجاری و محدود. رویکردهای جدیدی مورد نیاز است تا بتوانند از محدودیت‌های رویکردهای تکررشته‌ای به دین، رسانه‌ها و سیاست فراتر بروند.

هدف این کتاب مشارکت در گسترش فضاهای عقلانی جدید است که از آن طریق، بتوان پویایی‌های هویت جدید را کنکاش کرد.

گرچه مقالات منتشرشده در این کتاب نشان می‌دهند که هویت ملی در ساختار زندگی مردم دارای اهمیت است، به همان نحو روشن است که دین نیز به نحو فزاینده‌ای، نقشی مهمی را در ساخت تصویر ذهنی مردم ایفا می‌کند؛ در عین حال وقتی دین از طریق رسانه‌ها، همگانی



مسئولیت شده و آن را به حوزه سرگرمی وارد کرده است. سیاستمداران ملی‌گرای هندی، هیچ مشکلی در مصرف معنویت ندارند. فناوری مدرن، از آیین‌های سایبری تا سریال‌های دینی تلویزیونی عامه‌پسند برای تسهیل ادامه حیات ملی‌گرایی هندی، هم در خود هندوستان و هم در جمعیت‌های پراکنده هندی در سایر نقاط دنیا به کار گرفته شده است. از جمله مقالات این کتاب، مقاله‌ای به قلم

میزان زیادی موفق است؛ دقیقاً به این دلیل که او خود را از زمینه سیاست جدا کرده است. وی در عوض توانسته، از طریق به کارگیری نوارهای صوتی و ویدئویی برای پخش موعظه‌هایش، حوزه‌ای از مداخله گفتمانی ایجاد کند. حیدرا از مسلمانان می‌خواهد، اصول اعتقادی فردی خود را به شکلی عمومی به نمایش بگذارند؛ بدین ترتیب، فعالان مسلمان نه فقط هویت مذهبی خود را به حوزه عمومی می‌آورند، بلکه آن را در تعامل همگانی خلق می‌کنند.

رابطه بین حضور دینی رسانه‌ای شده در عرصه عمومی و سیاست هویت، به نحو متفاوتی در بحث روزالیند هکت در فصل هشتم مورد توجه است. او در این فصل به مشاجرات جماعت‌های دینی گوناگون بر سر میزان پخش برنامه در آفریقای جنوبی پرداخته است.

مقالات آخر این کتاب به موضوع برنامه‌های دینی سرگرم‌کننده و تفریحی اختصاص دارد. همان‌طور که گفته شد، شکل‌های جدید رسانه‌ای شدن نه فقط گفتمان‌ها و کردارهای رسانه‌ای را دگرگون ساخته، بلکه دین در فیلم‌ها، ویدئوها و برنامه‌های تلویزیونی در قالب‌های سرگرمی یا سرگرمی-اطلاع‌رسانی به نمایش درآمده است.

حضور دین در حوزه سرگرمی، پرسش‌های مهمی را درباره اینکه چگونه دین به منزله مفهوم مدرنی از طریق تداعی تعمیدی‌اش با فرهنگ توده‌ای دگرگون می‌شود، پدید آورده است. توجه به پیوندهای دین و صنعت فرهنگ برای تحلیل دلالت‌های کالایی شدن و ارتباط رسانه‌ها و دین به منزله بخشی از فرهنگ توده‌ای دارای اهمیت است. پیوندهای بین دین و سرگرمی تجاری بسیار گسترش یافته است.

تولیدکنندگان فیلم‌های ویدئویی در غنا و نیجریه فیلم‌های خود را برای دغدغه‌های عامه مردم تولید کرده‌اند. در همان زمان رویارویی با فیلم و تلویزیون باعث ایجاد دگرگونی در آیین



می‌شود، به واسطه آمیخته‌شدن با سیاست، نزدیک‌شدن به نیروهای تجاری و به‌کارگیری فناوری‌های رسانه‌ای جدید، دگرگونی‌هایی در آنها صورت می‌گیرد.

در این معنا، دین عمومی از برخی جنبه‌ها، پرقدردت، طنین‌انداز و رؤیت‌پذیر می‌شود؛ اما به این دلیل که مجبور است، با سبک‌ها و شیوه‌هایی که لزوماً ساخته خودش نیست، هم‌ساز شود، با چالش‌های جدیدی روبه‌رو خواهد شد. ■

* دانشجوی دکتری ارتباطات دانشگاه تهران

نویسنده‌ای اهل ترکیه است. به گفته وی، در ترکیه دهه ۱۹۹۰، نیروهای بازار که به واسطه آزادسازی تجاری جان تازه‌ای گرفته بودند، شکوفایی عمده‌ای در پخش ماهواره‌ای به وجود آوردند. آنها سیاست‌های تلویزیون دولتی را از نو تعریف کردند و فرصت‌های تازه‌ای برای انتشار اسلام سیاسی پدید آوردند.

همان‌طور که عایشه اونچو در فصل ۱۱ بحث می‌کند، افزایش سهم اسلام سیاسی در رسانه‌های حوزه عمومی، چالش‌هایی با جامعه مسلمانان سکولار این کشور ایجاد کرد

نام:.....

نام خانوادگی:.....

۱. جنسیت: مرد زن

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو کارمند کارشناس مدیر پژوهشگر

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته به طور اتفاقی

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

الف) عوام گرایی و خردورزی در دین به ویژه در مناسک عاشورایی

ب) تبیین اهداف قیام عاشورا

ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت ها، مداحان، منبری ها و...)

د) هر سه مورد

ه) موارد پیشنهادی دیگر:.....

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب متوسط ضعیف نمی دانم

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده اید؟

مطالعه عمومی مطالعه تخصصی پژوهش های علمی پژوهش های موردی

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد زیاد کافی کم

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی خوب مناسب کم

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی تخصصی معمولی غیر معمولی بسیار پایین

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید مفید در برخی موارد مفید بی فایده کاملاً بی فایده

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق موفق متوسط ضعیف

۱۷. تیتروها و سوتیتروهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۱۸. صفحه آرای مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران گران متناسب ارزان

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ماهنامه دو هفته نامه هفته نامه

۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک اشتراک کتابخانه و اتاق های مطالعه سازمان تبلیغات

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه ای با شرایط و ویژگی های مجله خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است ضروری است موازی کاری است نیازی نیست شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره..... بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحه..... شماره.....

بهترین مقاله از نظر شما: صفحه..... شماره..... بهترین تیترو از نظر شما: صفحه..... شماره.....



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تصویر ندارد
هزینه پست بر اساس قرار داد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت
شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳-۴

فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه هجده

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم



پست سفارشی



پست عادی



شماره ۶ شماره ۷۵۰۰۰ ریال



شماره ۶ شماره ۵۱۰۰۰ ریال



شماره ۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال



شماره ۱۲ شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیمبا (بانک ملی)
به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب
سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و
به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳-۴

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان: شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

تلفن: کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ فیش واریزی: